

# جرقه

شماره پنجم نمود کاملی از توطئه اپورتونستی املا است.

## تذکر

از دوستان هم‌رزم و انقلابی به نسبت تاخیر در این نوشته پوزش می‌خواهیم که البته علت آن بود که: اولاً - عدم دسترسی ما به جرقه شماره پنجم که تقریباً پنج الی شش ماه بعد از نشر آنرا به دست آوردیم و ثانیاً - مشکلات تخنیکی موجب این تاخیر گردید. و نیز آزآنجانیکه املا در جرقه شماره پنجم سازمان پیکار را بعلاوه این با برخورد غیر کمونیستی مورد حمله قرار داده است مسایل را اکثراً بصورت تکراری و غبار آلود به میان کشیده است، که ما نیز ناگزیر در برابر آن در هر مورد به منظور دفاع از موضع ایدئولوژیک - سیاسی سازمان پرداخته ایم، که این خود باعث گردید تا مواردی هم بصورت تکراری تذکریابد.

## پیشگفتار

« انجام امر آزادی جهان، رسالت تاریخی پرولتاریائی نوین

است. شناخت شرایط تاریخی و همراه با آن شناخت ماهیت این

مبارزه رهانبخش و آگاه نمودن طبقات استثمارشونده امروز کهر

رسالت شرکت در این مبارزه را دارد، به شرایط و طبیعت عمل شان،

وظیفه باین تنوریک جنبش پرولتری یعنی وظیفه سوسیالیسم علمی است.

( ف. انگلس تکامل سوسیالیسم از تخیل به علم ص ۴۱۰ )

«تاریخ تمام جوامع موجود تا زمان حال تاریخ مبارزات طبقاتی است. انسان آزاد و برده، پاتوسین و پلبین، ارباب و سرف، استاد کارگاه پیشه وری و کارگر زیر دست او، به سخن ستمگر و ستمدیده، با یکدیگر در تضاد مداوم بوده، مبارزه بی وقفه که گاه آشکار و گاه نهان بوده در بین آنها جریان داشت، مبارزه که هر بار یا با تجدید نهائی جامعه بطور کلی، یا با انحطاط عمومی طبقات متنازع پایان می یافت.»

### مانفیسست کمونیست

بلی! مانفیسست کمونیست این با ارزشترین سند کمونیستی که بوسیله ک. مارکس و ف. انگلس تدوین گردیده و بر مبنای ماتریالیسم دیالکتیک استوار بوده، وثیقه علمی و عملی مبارزه طبقاتی پرولتاریا در جهت رهائی بشریت از اسارت و بندگی باین می دارد.

تدوین مانفیسست کمونیست خود محصول رشد و تکامل ابزار کار جوامع بشری یعنی رشد نیروهای مولده و مبارزه طبقاتی، جاگزین شدن شیوه تولید نوین بر جای شیوه تولید کهن، می باشد. یعنی اینکه جوامع بشری، بعد از طی مرحله ابتدائی و سطح نازل تولید ( جامعه کمون اولیه )، انسانها قادر به تکامل ابزار کار گردیدند، که خود امکان استفاده بهتر و بیشتر از طبیعت ثروت و منابع طبیعی را میسر می ساخت توفیق یافتند.

از دیاد تولید و امکان اضافه تولید منجر به تقسیم جامعه اولیه ( جامعه بدون طبقه ) به جامعه طبقاتی یعنی جامعه برده داران و برده گان گردید. از اینجاست که دیگر بشریت بعلاوه مبارزه با طبیعت، یعنی مبارزه تولیدی، درگیر مبارزه طبقاتی نیز میگردد. حرکت رشد و تکامل مارپیچی ادامه لاینقطع به پیش می یابد. فنودالیسم جایگزین نظام برده داری میگردد که باز هم مبین رشد نیروهای مولده و تشدید مبارزه طبقاتی می باشد.

نطفه پدیده جدید در رطن جامعه کهن فنودالی به رشد خود ادامه داده و جایگزین آن میگردد. که همان نظام نوین بورژوازی است، که با پیش کشیدن شعار برادری و برابری، سایر طبقات و اقشار اجتماعی را در جهت سرنگونی نظام فنودالی با خود متحد می سازد. که با رسیدن به قدرت به ستمگری و استثمار عریان متحدین خود که او را در سرنگونی نظام فنودالی یاری کرده بود دست می یازد. دیگر آن دهقانی که علیه ستم فنودالی و رهائی از این ستم و استثمار، بورژوازی را یاور و مددگار خود میدانست، مورد شدید ترین ستم و استثمار قرار میگیرد و به ارتش کارگران تبدیل می گردد.

بورژوازی ضد خود را در بطن خود می پروراند. آری بورژوازی گورکن خویش را که همانا طبقه نوین پرولتاریا است، به وجود می آورد.

انقلاب صنعتی در اروپا بخصوص در بریتانیای کبیر موجب هر چه بیشتر رشد و تکامل افزار کار و وسایل تولید می گردد. ماشین جایگزین مانوفتکور می شود و مولدین خورده پا به پرولتاریائی صنعتی مبدل میگردد. تکامل پروسه تولید، اندیشه های را که خواهان تامین عدالت اجتماعی است رشد و تکامل میدهند. اقتصاد سیاسی در انگلستان، سوسیالیسم که مبین خواست خورده بورژوازی است زریعه اتویستهای مشهوری چون سن سیمون و فوریه در فرانسه و اتویست مشهور، اوئن در انگلستان، وارد میدان مبارزه عدالت خواهی میگردد. فلسفه سیر تکاملی خود را در آلمان می پیماید که با فلسفه هگل به مرز عبور ناپذیری می رسد و وجه مثبت این فلسفه همانا رشد دیالکتیک بود. ولی از آنجائیکه با پوشش ایدالیستی توأم بود نمی توانست رسالت خود را انجام بدهد.

ماتریالیسم که پروسه رشد خود را در ادوار مختلف اجتماعی ادامه داده بود، فیورباخ آنرا به مرحله عالیتری رشد داد، اما از آنجائیکه فاقد دید دیالکتیکی بود، آنرا در خدمت ایدالیسم قرار می دهد و به نیروی مافوق طبیعی می رسد.

بورژوازی که به رشد و تکامل خود ادامه می داد، نیروهای مولده را هرچه بیشتر پرورش داد. حل تضاد اجتماعی که همانا حل تضاد بین کار و سرمایه بود، خواهان مشی علمی و عملی نوین بود که دیگر نه اقتصاد سیاسی دانشمندان بورژوازی انگلستان و نه سوسیالیسم تخیلی فرانسه و نه هم فلسفه هگل توان و قدرت جواب گویی با آن را داشت. این رسالت بزرگ به عهده ک. مارکس و ف. انگلس قرار می گیرد. مارکس با نبوغ خاصی و عشق و علاقه عمیق به بررسی نظام بورژوازی و واقعیتهای آن، آن گونه که بود مورد ارزیابی تحلیل همه جانبه قرارداد، به استفاده از اقتصاد سیاسی دانشمندان بورژوازی انگلستان که دیگر جرات رو در رو شدن انقلابی با بورژوازی را از دست داده بود و سوسیالیسم تخیلی اتویستهای بورژوا ماب فرانسه که جهان را دربند اسارت ایده ماورای طبیعت قراردادده و به حمایت از سلطنت مطلقه برخاسته بود، تنوری نوین خود را ارائه کرد. این تنوری همان تنوری ماتریالیسم دیالکتیک یعنی بیان تنوریک کمونیسم و مبنای تنوریک حزب مارکسیستی که آنرا در سند مشهور تاریخی یعنی مانیفست کمونیست ارائه داشت، و برنامه اولین « اتحادیه کمونیستی » که طلایه دار اولین سازمان بین المللی کارگران بود که بعد از پانزده سال ایجاد گردید. همچنان ک. مارکس در اثر جاودانه اش ( سرمایه ) ابتدائی ترین سلول نظام بورژوازی یعنی ( کالا ) را مورد ارزیابی قرار داد که با کشف قانون ارزش اضافه ارزش سوسیالیسم را از تخیل به علم تکامل داد.

مارکس به جوزف ویدمیر ( پنجم مارس ۱۸۵۲ ) نوشت: « و اکنون در مورد خودم افتخار کشف وجود طبقات در جامعه جدید و همچنین مبارزه بین آنها نصیب من نشد، مدتها قبل از من تاریخ نگاران بورژوازی تکامل تاریخی این مبارزه طبقاتی و اقتصاد دانان بورژوازی استخوان بندی طبقات را توصیف کرده بودند، کار تازه که من کردم این بود که ثابت نمودم ۱- وجود طبقات در تکامل تولید فقط در مراحل بخصوص و تاریخی ای جز جدانشدنی آنست، ۲- مبارزه طبقاتی ضرورتا به دیکتاتوری پرولتاریا منجر می شود، ۳- این دیکتاتوری خود تنها محله گذار به الغای تمام طبقات و یک جامعه بی طبقات را تشکیل میدهد. «مارکس» انگلس منتخب مکاتبات ص ۵۷ نیویورک ۱۹۴۲ )

انگلس در مورد رسالتی که به عهده مارکس قرار گرفته بود و با شایستگی آنرا انجام داد، چنین می گوید: « همانطور که داروین قانون تحول را در طبیعت ارگانیک کشف نمود، مارکس هم قانون تحول را در تاریخ بشریت کشف کرد. » ( چهاردهم مارس ۱۸۸۳ نیویورک ۱۹۳۵ )

لنین ساخت اساسی مارکسیسم را اینگونه وصف میکند: مارکس نابغه بود که سه جریان عمده ایدئولوژیک قرن نوزدهم را که به ترتیب نمایندگان سه کسور پیشرفته جهان بود، یعنی فلسفه کلاسیک آلمان، اقتصاد کلاسیک انگلستان و سوسیالیسم فرانسه پیوند یافت و دکتترین های انقلابی فرانسه را ادامه داد و تکامل نمود. « مارکس انگلس مارکسیسم ص ۷ نیویورک )

استالین مارکسیسم را اینطور تعریف می کند: مارکسیسم علم تکامل قوانین حاکم بر رشد و تکامل طبیعت و جامعه، علم انقلاب توده های تحت ستم و استثمار، علم پیروزی سوسیالیسم در تمام کشورها و عمل بنای یک جامعه کمونیستی. «

بلی قرن نوزدهم مارکسیسم را به ارمغان آورد که جهش کیفی ای انقلابی بود در تاریخ بشریت. بشریت با دسترسی به این سلاح دیگر به عصره قدم میگذارد که قانونمندی طبیعت و جامعه بشری را می شناسد و در تغییر آن آگاهانه عمل می کند، یعنی انسان تاریخ خود را انسانی میسازد. پرولتاریا این انسان زحمت کش و انقلابی نوین با دسترسی به مارکسیسم ( علم مبارزه طبقاتی پرولتاریا ) ایدئولوژی طبقاتی خود را فرا می گیرد. و از طبقه در خود به طبقه برای خود مبدل می گردد. و رسالت انقلابی خود را در کمون پاریس به اثبات می رساند.

مارکس کمون پاریس را چنین تعریف می کند: « کمون پاریس اساسا یک دولت کارگری، محصول مبارزه طبقه تولید کننده، علیه طبقه سلب مالکیت کننده، شکلی بود که سرانجام رهانی اقتصادی کارباید برطبق آن صورت بگیرد، انقلاب با شکوه کارگری هجده مارس در پاریس بطور آشکار ناپذیری قدرت را در دست داشت. « جنگ داخلی در فرانسه ص ۴۸، ۴۳ )

انگلس خطاب به تنگنظران سوسیال دموکرات آلمان گفت: « بسیار خوب آقایان، میخواهید بدانید این دیکتاتوری چه شکلی داشت ! ... کمون پاریس را نگاه کنید دیکتاتوری پرولتاریا اینطور بود « ( جنگ داخلی در فرانسه ص ۲۲ )

لنین گفت: « کمون با تمام اشتباهاتش بزرگترین نمونه بزرگترین جنبش قرن نوزده بود. » ( کمون پاریس ص ۲۱ )

و اما دشمنان مارکسیسم آرام نه نشستند بلکه با چهره های گوناگون و شیوه های مختلف با دشمنی به مارکسیسم برخاستند. مارکسیسم در مبارزه مرگ و زندگی در برابر مکتبهای فکری دشمنان طبقاتی پرولتاریا بازم قوام بیشتر و بیشتر یافت، بین الملل اول کمونیستی حقانیت مارکسیسم را نه تنها در سطح تنوریک بلکه در پراتیک نیز به اثبات رساند. مارکسیسم این جهان بینی علمی با رشد و تکامل ساینس و تکنالوژی و گسترش عظیم پرولتاریایی صنعتی خواهان گسترش و عمق بیشتر بود. بنا بین الملل کمونیستی اول نقش تاریخی اش را به پایان رساند و جایش را به جنبش مارکسیستی گسترده تری واگذار نمود.

لنین درباره بین الملل اول کمونیستی و نقش تاریخی آن گفت: « بین الملل اول نقش تاریخی اش را به پایان می رساند و نوبت به دوران رشد بی نهایت عظیمتر جنبش کارگری در تمام کشورهای جهان یعنی به عصر گسترش ان، ایجاد احزاب سوسیالیستی پرولتاری بزرگ به اساس کشورهای جداگانه رسید. »

پایه گذاری بین المللی دوم در دورانی بود که بورژوازی عصر شگوفانی و آزاد منشی خود را به عصر انحصارات، طفلی گری و گنبدیگی یعنی به عصر امپریالیسم تفویض می کرد. بین الملل دوم که سوسیال دموکراسی آلمان نقش برجسته در آن داشت و تا آخرین لحظات که به عامل و خادم امپریالیسم تبدیل گردید آنرا رهبری کرد. بین الملل دوم با تمام خیانت، آلودگی و خیانت اش، خدمتی در جهت گسترش مارکسیسم نمود. لنین گفت: « بین الملل دوم سهم کارنداری خود را در متشکل نمودن مقدماتی توده های پرولتاریائی در طول عصر « مسالمت آمیز » دراز مدت، عصر بی رحمانه ترین بردگی سرمایه داری و سریعترین پیشرفت در ربع آخرین قرن نهم و آغاز قرن بیستم تمام و کمال انجام داد. » • مجموعه آثار جلد ۱۸، ص ۸۶ )

بین الملل دوم به اثر انحطاط در سوسیال دموکراسی آلمان با از دست دادن انقلابیون برجسته و خیانت برنشتین و ملران ( محصول عصر امپریالیسم ) و ارتداد کاویتسکی تا سطح خیانت و دشمنی به مارکسیسم و خادم امپریالیسم که لنین آنرا سوسیال امپریالیست خطاب نمود نزول کرد و به اپورتونیسیم کامل و عیار تبدیل گردید.

لنین گفت: « انهدام بین الملل دوم انهدام اپورتونیسیم است که در سال های اخیر عملا بر بین الملل سیادت می نمود و داشت در خاک عصر تاریخی مشخصی ( به اصطلاح عصر « مسالمت آمیز » ) که اکنون دیگر به پایان رسیده رشد مینمود. اپورتونیسیتها بارد انقلاب سوسیالیستی و جایگزین نمودن آن با رفرمیسم بورژوائی، بوسیله انکار مبارزه طبقاتی با دیگرگونی اجتناب ناپذیران به جنگ داخلی در موقع معین با موعظه کردن همکاری طبقاتی با موعظه کردن شنونیسیم بورژوائی تحت عنوان میهن پرستی و دفاع از میهن و نادیده گرفتن یا انکار حقیقت اساسی سوسیالیسم که پشت در مانیفست کمونیست بیان گردیده بود، مبنی بر اینکه کارگران میهن ندارند، یا محدود کردن خود به نقطه نظر فیلیتین و احساساتی در مبارزه علیه میلناریسم بجای پذیرش ضرورت جنگ انقلابی پرولتاریائی تمام کشورها علیه بورژوازی همه کشورها، با تبدیل نمودن استفاده ی ضروری از پارلمانناریسم بورژوائی و قانونیت بورژوائی به پرستش این قانونیت و فراموش نمودن وظیفه ی داشتن اشکال غیر قانونی سازمانی و تبلیغ در دوران بحران ها، مدتها بود موجبات این انهدام را فراهم می آوردند.»

( مجموعه آثار جلد ۱۸ ص ۸۱، ۸۰ )

استالین در مورد بین الملل دوم چنین گفت: « بین الملل دوم نمی خواست با اپورتونیسیم مبارزه کند بلکه میخواست با اپورتونیسیم همزیستی مسالمت آمیز نماید. و گذاشت که اپورتونیسیم پایگاه محکمی بدست آورد، بین الملل که مشی آشتی جویانه ای نسبت به اپورتونیسیم پیروی می کرد خود اپورتونیسیم گردید. » ( تاریخچه حزب کمونیست شوروی ص ۱۶۵ )

بین الملل دوم اگر از یک طرف در آوان جنگ جهانی امپریالیستی اول ( ۱۸۱۷، ۱۸۱۴ ) در امرخیانت به پرولتاریا تا سطح عمل امپریالیسم سقوط نمود و لنین آنرا به حیث جریان سوسیال امپریالیستی یعنی سوسیالیست در گفتار و امپریالیست در کردار مورد نکوهش قرار داد، از طرف دیگر نقطه نوین بلشویکی بمثابه پیش قراول انترناسیونال سوم ( انترناسیونال کمونیستی ) را در بطن خود رشد و پرورش می داد.

عصر امپریالیسم عصر نوینی بود که تضادهای درون بورژوازی و بحران های مالی و سیاسی حدت و شدت بیشتری یافته بود. تضاد بین پرولتاریا منحصی طبقه پرولتری جهانی و بورژوازی امپریالیستی بمثابه سیستم امپریالیست جهانی به درجه حاد خود رسیده بود، که حل انی تضاد یعنی تضاد بین کار و سرمایه طالب مشی نوین متناسب با شرایط عینی ( عصر امپریالیسم ) بود. تدوین این دکترین - دکترین انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا در عصر امپریالیسم - به عهده لنین کبیر قرار گرفت. لنین با نبوغ خویش و پشت کاری انقلابی مارکسیسم را غنای بیشتری بخشید و تنوری خویش را برای عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاریا تدوین کرد.

استالین گفت: « لنینیسیم بطور کلی تنوری و تاکتیک انقلاب پرولتاریا و بطور اخص تنوری و تاکتیک دیکتاتوری پرولتاریا است. لنینیسیم تکامل بعدی مارکسیسم شمرده می شود. » ( ی. استالین اصول لنینیسیم ص ۳ )

لنینیسیم به پرولتاریای انقلابی نشان داد، که عصر تکامل موزون بورژوازی سپری شده و بورژوازی از یک پدیده ملی به یک پدیده جهانی تکامل یافته است و انقلاب پرولتری نیز یک پدیده جهانی می باشد. همچنان پرولتاریا دیگر حتی نیست که انقلاب را تنها در کشور های پیشرفته چون، انگلستان، فرانسه و آلمان و غیره همانند عصر بورژوازی آزاد و شگوفای که مارکس بر آن تاکید می نمود به پیروزی رساند ویا اینکه انقلاب پرولتری باید در عین زمان در چندین کشور به پیروزی برسد، بلکه انقلاب پرولتری فقط در آن جا و آنکشوری که حلقه اسارت امپریالیستی سستتر است و حتی در یک کشور ممکن است.

این حلقه که باید شکسته می شد، در روسیه امپریالیستی، فنودالی و نظامی قرارداداشت، و به همین سبب هم روسیه تزاری مهد لنینیسیم گردید. و انقلاب کبیر اکتبر حقایق لنینیسیم ( مارکسیسم عصر امپریالیسم ) را به اثبات رساند.

لنینیسیم همانگونه که مبارزه علیه امپریالیسم را لازمه انقلابات پرولتری میدانست مبارزه علیه بین الملل دوم را نیز جدائی پذیر از مبارزه علیه امپریالیسم نمی دانست.

استالین گفت: « لنینیسم از اعماق انقلاب پرولتری بیرون آمده و نمی توان مهر آنرا برچهره خود نداشته باشد ثانیاً اینکه لنینیسم درنبرد علیه اپورتونیستهای بین المللی دوم که نبرد با آنها برای توفیق در مبارزه برضد سرمایه داری شرط لازم و اولیه می باشد، پرورش یافته و مستحکم شده است.» ( اصول لنینیسم ص ۴ )

پیروزی انقلاب کبیراکنترجهان را به دو اردوگاه یعنی اردوگاه انقلاب و ضد انقلاب تقسیم نمود، که کشورشوراها بمثابه دژسوسیالیسم درراس اردوگاه انقلاب قرار گرفت. پیروزی بربین الملل دوم و ایجاد بین الملل سوم، بین الملل کمونیستی دست آورد سترگ دیگری بود که نصیب پرولتاریائی انقلابی، در عصر امپریالیسم گردید.

ایجاد بین الملل سوم، درشرایطی است که جهان سرمایه داری بعد از نخستین جنگ جهانی امپریالیستی که ناشی از بحران عمیق جهان سرمایه داری بود، و با پیروزی انقلاب کبیر پرولتری در روسیه تزاری متحمل ضربات سهمگین گردیده بود و سعی داشت تا به نظم بین المللی خویش، دوباره دست یابد.

کنگره موسس بین الملل کمونیستی سوم در مسکو از طرف، و. ی. لنین برگزارگردید. بیاتیه کنگره موسس چنین بیان می دارد: «... دوران نوین آغاز شده است، دوران سرنگونی سرمایه داری تجزیه داخلی آن، عصر انقلاب کمونیستی پرولتاریائی، با تب و تاب انقلابی روز افزون در کشور های دیگر، قیام های مستعمرات، طبقات حاکم دیگر قادر نیستند برسرنوشت خلق حکم برانند، این تصویر جهانی امروزی است.»

پیروزی لنینیسم و ایجاد دولت شوروی سوسیالیستی در اکره ارض مبین دیکتاتوری پرولتاریا بود، امپریالیسم و دشمنان رنگارنگ آن با تلاش های خصمانه و وحشیانه به پشتیبانی از نیروهای ارتجاعی داخلی علیه دولت جدید التاسیس شوراها بیدریغ تودهای ملیونی پرولتاریا و زحمتکشان همه دشمنان کمونیسم و دولت شوراها را به خاک یاس و نا امیدی نشانند.

کشور شورها بعد ازمرگ ناپهنگام لنین کبیر رهبر پرولتاریای جهان، تحت رهبری و زعامت ی. استالین، مارکسیست – لنینیست بزرگ استحکام و شگوفانی بیشتری یافت استحکام کشورسوسیالیستی شوروی، موجب شگوفانی و اوجگیری هرچه بیشترجنبش پرولتری و جنبش های آزادی بخش خلقهای جهان گردید.

استالین در زمانی رهبری حزب کمونیست و دولت سوسیالیستی شوروی را عهده دار گردید، که از یکطرف تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و اعمار جامعه سوسیالیستی از اهم مسایل دولت شوروی بود و از جانبی حفظ و صیانت کشور شوراها در برابر توطئه جهان سرمایه داری امپریالیستی، وارتجاع داخلی ضروری بود.

دشمنان گوناگون ازجمله ارتجاع داخلی با تحریک و پشتیبانی کشورهای امپریالیستی علیه دولت شوروی دست به توطئه های خائنیانه زدند، تا اگر ممکن گردد کشور شوراها را از درون مورد حمله قرار داده و زمینه را برای مداخلات مستقیم امپریالیستی مساعد سازد. استالین درراس حزب بلشویک و دولت شوروی سوسیالیستی، چنان پرولتاریا و خلق شوروی را رهبری کرد که به شکست مفتضحانه ارتجاع داخلی انجامید و هم دست حرص و از امپریالیستی را از کشور شوراها کوتاه کرد.

استالین این مارکسیست، لنینیست بزرگ درمبارزه درون حزب علیه انحرافات مبارزه اصولی با محکم داشتن مشعل مارکسیسم، لنینیسم و حفظ انضباط آگاهانه و آهنین حزبی موفقانه به پیش برد. ودرمبارزه برافکار ارتداد آمیز کامینوف، زینوف و تروتسکی خائین فایق آمد، که موجب استحکام هرچه بیشتر بلشویسم، دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم گردید.

درجنگ جهانی دوم، جنگ امپریالیستی که ناشی از بحران عمیق سیستم سرمایه داری بود کشورشوروی از طرف قشون فاشیزم هتلری مورد هجوم وحشیانه قرار گرفت. استالین در راس حزب و دولت شوروی، پرولتاریا و خلق شوروی را چنان داهیهانه رهبری کرد و ضربات مرگباری را بر قشون متجاوز فاشیستی وارد آورد که منجر به پیروزی بزرگ جهان سوسیالیسم گردید. پرولتاریا و خلق شوروی که حزب بلشویک در راس آن قرار داشت و آنرا رهبری میکرد با چنان شایستگی وظیفای و مسئولیتهای انترناسیونالیستی را در پشتیبانی از جنبشهای پرولتری و آزادی بخش خلقهای اروپای شرقی در مقابل تجاوز فاشیزم هتلری، ستم و استثمار امپریالیستی و ارتجاع ستمگر و استثمارگر داخلی انجام داد که موجبات تسریع کننده پیروزی انقلابات و ایجاد نظامی های دموکراتیک توده ای در کشور های اروپای شرقی گردید.

پیروزی خلق کشورشوراها بر فاشیزم هتلری و ثبوت شایستگی رهبری ی. استالین درراس حزب کمونیست و دولت شوروی سوسیالیستی و ایفای مسئولیت انترناسیونالیستی، نه تنها اینکه خصومت و دشمنی بورژوازی امپریالیستی علیه کشور شوراها و انقلاب جهانی بالا گرفت بلکه حتی آنانیکه دم از جهان بینی عملی، مارکسیسم، لنینیسم میزدند با روی آوردن به تئوری « نیروی مولده » پیروزی پرولتاریا و خلق شوروی را بر فاشیزم و پشتیبانی از جنبشهای پرولتاریا و خلقهای کشورهای اروپای شرقی در مقابل تجاوز وحشیانه فاشیزم هتلری و طبقات ستمگر و استثمارگر داخلی، کشور شوراها و حزب بلشویک با زعامت و رهبری ی. استالین، مورد سرزنش قرار داده و میدهند، مبنی براینکه پیروزی انقلابات در کشورهای اروپای شرقی و ایجاد دولت های دموکراتیک توده ای، به سرنیزه ارتش سرخ صورت گرفته است و بیشرمانه مدعی اند که گویا استالین این مارکسیست – لنینیست کبیر به ناحق پشتیبانی از پرولتاریا و خلقهای تحت ستم و استثمار عریان فاشیستی و

قرون وسطانی را ادای وجیبه انترناسیونالیستی پرولتری، جا می زند. بلی ! این خرد باختگان با موضع گیری به ظاهر چپ با امپریالیسم هم آواز شدند و پشتیبانی انترناسیونالیستی پرولتاریا و خلق شوروی را که حزب طراز نوین لنینی رهبری آنرا داشت، متهم به دخالت در امور دیگران نمود. مرگ استالین کبیر ضایعه بس بزرگی بود، برای پرولتاریا و خلق شوروی، جهان سوسیالیسم، جنبش کمونیستی انقلابات آزادیبخش خلقهای تحت ستم و استثمار امپریالیستی و قرون وسطانی.

داروسته رویونیستی خروسچوف، این خائین به امر سوسیالیسم و دشمن سوگند خورده پرولتاریا و خلقهای جهان، همه دستاورد های انقلاب کبیر اکتبردر کشور شوراها را باغصب رهبری حزب بلشویک و پرولتاریا زیر پا گذاشت و کشور شوراها، این دژسوسیالیسم را از درون به نفع بورژوازی سرکوب شده و امپریالیسم تخریب و میهن لنینیسم را به کشور سوسیال امپریالیستی میدل ساخت. رویونیسم خروسچوفی، موجب شگاف عمیق درجهان سوسیالیسم و جنبش کمونیستی گردید و حدت و یکپارچگی جهان سوسیالیستی و جنبش کمونیستی پرولتری را تکه و پارچه نمود، و جنبش های رهانبیخس خلقها را باه انشعاب کشانید و اکثرا این جنبش ها را از رهبری پرولتری محروم ساختند. اما روند رویونیستی هرگز نتوانست - که نمیتوانست - جلو رشد مبارزه دشمن سوز مارکسیسم - لنینیسم را بگیرد.

حزب کار آلبانی سوسیالیستی و حزب کمونیست کشور بزرگ چین سوسیالیستی در راس آن مارکسیست - لنینیست بزرگ مانوتسه دون کبیر رهبر پرولتاریای جهان، مبارزه همه جانبه، عمیق و گسترده علیه روند رویونیستی باند خروسچوف این دشمنان سوگند خورده پرولتاریا و خلقهای جهان را براه انداخت، و چهره کثیف این دشمنان مارکسیسم - لنینیسم را افشا نمود.

حزب کمونیست چین سوسیالیستی با زعامت مانوتسه دون که با نبوغ و توانائی مارکسیستی - لنینیستی انقلاب بورژوا دمکراتیک طراز نوین را به پیروزی رساند و راه رهایی از ستم و استثمار امپریالیستی و فنودالی را در کشور های نیمه مستعمره - فنودالی و انتقال به جامعه سوسیالیستی را نشان داد، در جهت پاکیزه نگهداشتن مارکسیسم - لنینیسم را که از طرف رویونیسم خروسچوفی به زمین انداخته شده بود، همچنان برافراشته نگاهداشت.

مانوتسه دون، این مارکسیست - لنینیست بزرگ نه تنها به مبارزه علیه رویونیسم خروسچوفی ادامه داد و آنرا رهبری کرد، بلکه مبارزه سرخخانه را علیه افکار واندیشه رویونیستی در درون حزب کمونیست چین نیز به پیش برد. و این مبارزه را با راه انداختن انقلاب فرهنگی هرچه بیشتر عمق و گسترش داد.

این پدیده جدید یعنی انقلاب فرهنگی، این دست آورد بزرگ نوین که غنای بود، بر گنجینه مارکسیسم - لنینیسم، را و روش ادامه مبارزه طبقاتی را جامعه سوسیالیستی در جهت پیروزی قاطع و همه جانبه بر بورژوازی سرکوب شده و سیستم امپریالیستی جهانی نشان داد.

اما در این مبارزه داغ بین پرولتاریا و بورژوازی، بین مارکسیسم - لنینیسم و رویونیسم اکثرکشورهای قبلا سوسیالیستی واحزاب کمونیستی به جرگه رویونیسم خروسچوفی پیوستند و عده هم موقف سنتریستی بین مارکسیسم - لنینیسم و رویونیسم گرفتند، و نا بخردانه مدعی شدند که گویا این مشاجرات ( مبارزه بین مارکسیسم - لنینیسم و رویونیسم ) بین دو کشور سوسیالیستی است و ایجاب می کند که ما موقف غیرجاناب دارانه داشته باشیم. بزعم این سنتریست های ساده لوح جانبداری از یک از این دو جناح یعنی مارکسیسم - لنینیسم و رویونیسم موضعگیری تریندستی بوده است. که جنبش کمونیستی کشور ما نیز از چنین سنتریستها بی نصیب نبوده و جانبداری از کشورچین سوسیالیست و حزب کمونیست آن در مبارزه علیه رویونیسم خروسچوفی را موضعگیری تریندستی می خواندند، که املا آنرا باخود عمل می کند.

مرگ مانوتسه دون کبیر ضایعه بزرگ دیگری بود برای جهان سوسیالیسم، بعد از مرگ مانوتسه دون، دنگ سیاوپنگ و باند مرتد و خائن رویونیستی او بود که حزب کمونیست چین و دیکتاتوری پرولتاریا را از درون مورد حمله قرار داده، قدرت حزبی و دولتی را به نفع بورژوازی سرکوب شده در چین بورژوازی امپریالیستی بجای مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مانوتسه دون نشست و ایدئولوژی رویونیستی و تنوری ارتجاعی « سه جهان » را به کرسی حکم روای نشانند.

خوجه، بعد از مرگ مانوتسه دون نیز چهره حقیقی خود را برملا نمود، که با خصومت ورزی خاص علیه مانوتسه دون اندیشه او به لجن پراگنی پرداخت، که این انحراف رویونیستی خوجه نی باز موجب نشست و پراگندگی بیشتر جنبش کمونیستی جهانی گردید.

با تذکر مختصر از پروسه حرکتی تکامل سوسیالیسم علمی بحیث یک پدیده نوین اجتماعی مبینیم که تکامل و حرکت به پیش محصول مبارزه اضداد یعنی مبارزه بین نو و کهنه با قانوندی دیالکتیکی ( نفی، نفی) بوده و این حرکت به جلو نه دریک خط مستقیم بلکه یک مسیر مارپیچی و پر از فراز و نشیب می باشد که گاه مارپیچی ما بعد به ما قبل خود عقب گرد نشان میدهد، ولی از نظر محتوی هرگز همانند آن نیست و نمودی به پیش دارد.

دشمنان مارکسیسم - لنینیسم، پرولتاریا و خلقهای جهان از این وجهه قانونمندی سیر تکاملی دیالکتیکی ( حرکت مارپیچی ) با وقاحت بیشتری خاص با تبلیغات زهر آگین خود می خواهند ذهنیت توده‌های ستمکش پرولتاریا و خلقهای جهان را مسموم، و از این طریق به فریب پرولتاریا و خلقها می پردازند.

و نیز این سیر حرکتی مارپیچی تکامل بعضا موجب سرخوردگی عناصر کم مایه میگردد که طالب به اصطلاح تکامل می باشند، این تکامل را دریک خط مستقیم دیده و ایمان و اعتقاد خود را به امر تکامل پدیده های طبیعی و اجتماعی از دست داده و به نحوه سرانی آغاز می کنند.

بنا وظیفه و رسالت عناصر مومن و معتقد به جهان بینی علمی ( مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مانوتسه دون ) می باشد تا با درک واقعیت های عینی و قانونمندی ذاتی اشیا و پدیده ها، سره را از ناسره جدا نموده، و از گذشته و تجاربی که به حال به میراث گذشته، ضرورت های نوین و کمبود ها را با برخورد واقع بینانه، انتقادی و علمی تشخیص و را یابی به آینده تابناک را جستجو نمایند.

سازمان پیکار با دردست گرفتن مشعل فروزان مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه مانوتسه دون راه مبارزه پرپیچ و خم طبقاتی را ادامه داده و خواهد داد. معتقد است که هیچ گروه، سازمان و یا حزب انقلابی کمونیستی نبوده که در مسیر حرکتی مبارزات خود دچار اشتباهات و یا بعضا انحرافات، چه راست و چه چپ نشده باشند. این واقعیت را تاریخ مبارزات احزاب کمونیستی نشان میدهد. مانیز هرگز اشتباهات خود را کتمان نکرده و نخواهیم کرد و به شیوه اصولی مارکسیستی، انتقاد و انتقاد از خود آترارزیابی همه جانبه نموده و درموقعش در جهت رفع آن بر آمده وخواهیم برآمد، این است راز رشد و تکامل دیالکتیکی سازمان انقلابی پرولتاری.

لنین گفت: « رویه ای که یک حزب سیاسی نسبت به خطاهای خود اتخاذ می کند مهمترین و قطعی ترین ملاک سنجش جدی بودن حزب در اجرای وظایف وی نسبت به طبقه خود وتوده زحمتکشان درعمل میباشد. اعتراف علنی به اشتباهات خود و کشف علل آن، تجزیه و تحلیل موقعی که این اشتباه زائیده آن است، مطالعه دقیق و وظایف رفع این اشتباه، این است علامت جدی بودن یک حزب، این است علامت انجام وظایف حزب این است آموزش و پرورش طبقه و سپس تودها.»

( لنین، چپ روی مرض کودکانه )

سازمان پیکار به این امر معتقد است که همچنانکه تضاد های طبقاتی در جامعه وجود دارد و مبارزه طبقاتی با موجودیت این تضادها شکل گرفته و قوام می یابد، حدت این تضاد ها مبارزه طبقاتی را تا سرحد حل این تضادها ( جایگزین شدن نظام نوین برجای نظام کهنه ) به پیش می راند. خواهی نخواهی انعکاس این تضاد ها در درون سازمانها و احزاب کمونیست وجود دارد، که خود بیانگر مبارزه پرولتاریا علیه پورژوازی بوده، که بدون چنین مبارزه و ادامه آن به گونه فعال، حیات یک سازمان و حزب پرولتاری غیر ممکن است.

همچنان شیوه به مبارزه طلبی در جنبش کمونیستی کشور بمنظور حل اختلافات ایدئولوژیک سیاسی و هموار نمودن راه برای وحدت ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی بمنظور ایجاد حزب کمونیست طراز نوین لنینی، امریست لازمی و ضروری. ولی تخریب، توطئه و تفتین، خیانت به امر وحدت و یکپارچگی جنبش کمونیستی کشور است.

املا، با برخورد سوپژکتویستی، دگماتیستی واندیویدالیستی، با چپ نمائی خاص و عنوان کردن به اصطلاح برخورد انتقادی اصولی به دروغ، اتهام و وارونه جلوه دادن واقعیت های عینی سازمان پیکار را مورد حمله قرار داده است. افکار و نظریات پندارگرایانه و واهی خویش را حقیقت پنداشته و با اپورتونیسیم خود خواسته جو مشوش کننده در جنبش کمونیستی کشور ایجاد و از آن طریق به زعم خویش بهره برداری نماید. ما معتقدیم که جنبش کمونیستی کشور با مبارزه پیگیر و اصولی خویش علیه هرگونه انحرافات و سنگ اندازی ادامه داده و در جهت ایجاد حزب کمونیست طراز لنینیستی ( م - ل - ا ) و پیروزی انقلاب ملی دمکراتیک طراز نوین و گذار به جامعه سوسیالیستی و اعمار جامعه کمونیستی به پیش خواهد رفت.



## املا جرقه شماره پنجم را چنین عنوان نموده است:

«چگونگی پیدایش و سیر حکمی سازمان پیکار برای نجات افغانستان و برداشت آن مسایل وحدت جنبش»

« جرقه ارگان تنوریک سیاسی ( املا) در این شماره خود نکته نظرهای راپیرامون عنوان فوق ارانه و امیدوار است که مسایل مطروحه بتواند در براه انداختن مبارزه فعال ایدئولوژیک سیاسی فی مابین پیکارنجات و املا از یکطرف و مجموع بخشهای دیگر جنبش با املا و با پیکار از طرف دیگر کمک و در شناساندن عوامل مثبت و منفی جنبش ما برای خوانندگان خالی از فایده نباشد.»

سازمان پیکار مبارزه فعال ایدئولوژیک سیاسی - که املا از آن روپوشی برای خود ساخته است - رادر جنبش کمونیستی کشور، به منظور حل اختلافات ایدئولوژیک سیاسی درجهت وحدت و ایجاد حزب کمونیست طراز نوین بلشویکی، یگانه را اصولی و عملی میداند و هر قدر این مبارزه، از عمق صداقت انقلابی و ایمانداري به مارکسیسم - لنینیسم مایه داشته باشد، به همان اندازه پروسه وحدت جنبش کمونیستی کشور را تسریع می نماید. بکاربرد اصل مارکسیستی، انتقاد و انتقاد از خود بمنظور رفع اشتباهات و برخورد انتقادی ( نه تفتین آمیز) میتواند ما را در راه رسیدن به این آرمان بزرگ یاری رساند.

اما آنانیکه در لفظ از مارکسیسم - لنینیسم دم میزنند مدعی بکار بستن اصل مارکسیستی، انتقاد و انتقاد از خود بوده، ولی در عمل خلاف آن جهت میگیرند نه تنها اینکه به جنبش کمونیستی کشور نمی توانند مفید باشند بلکه زیان جبران ناپذیری را متوجه جنبش می سازند.

املا که خود را در پشت مفاهیم و جملات انقلابی پنهان نموده است و با برخورد اسکولاستیکی به مسایل، سازمان پیکار را مورد حمله قرار داده است. این برخورد املا مبین عدم رعایت معایر مارکسیستی - لنینیستی و به فراموش سپردن صداقت انقلابی درمورد به نقد کشیدن جنبش کمونیستی و رسیدن به وحدت می باشد، که متن جرقه شماره پنجم گویائی این واقعیت است.

املا در صفحه اول، پاراگراف دوم شماره پنجم چنین اظهار نظر می کند:

«از آنجاییکه مسایل مربوط به جنبش انقلابی م - ل کماکان به عنوان مسایل عاجل و ضروری در پیشروی جنبش کشور ما قرار دارد و هر محفل و سازمان برای حل این مسایل عاجل، مبرم و ضروری نکته نظرهای خود را داشته و تلاش همگانی و هم آهنگ برای رفع این مسایل با وجود قبول لفظی ان عملا پشت پا زده و یا دوری گزیدن از برملا شدن اختلافات آنهم مهمترین آنها عملا این پروسه را به درازا کشانیده اند. برای اینکه نگذاریم بیش از این همه حرفها صرفا « در ساحه ادعا باقی بماند و تمایل واقعی برای وحدت را از تمایل غیر واقعی تشخیص و تمیز دهیم و با پیروزی از اولین اعلامیه املا علیه خورده کاری و محلی گری و.... محافل و گروه های موجود از جمله پیکار به مبارزه برخاسته و تمایلات غیر واقعی آنها را برای وحدت م، ل، بخواننده در هر دو ساحه ( در ساحه تنوریک و عمل ) نشان دهیم.»

سازمان پیکار برای نجات افغانستان، اتهام و ادعای بی بنیاد املا را که در پاراگراف فوق مبنی بر اینکه:

گویا سازمان پیکار نخواستہ اختلافات « آنهم مهمترین آنها» را با جنبش کمونیستی کشور برملا سازد و یا اینکه تمایل واقعی برای وحدت جنبش نشان نداده است، رد و عاری از واقعیتهای انقلابی میدانند.

سازمان پیکار همواره گامهای در جهت تسریع پروسه وحدت جنبش انقلابی کشور برداشته و مهمترین اختلافات ایدئولوژیک سیاسی را با سیر بخشهای جنبش روشن و مشخص نموده، درجهت حل این اختلافات تلاش همه جانبه نموده است. سازمان نه تنها اینکه تمایلات واقعی برای وحدت جنبش کمونیستی کشور از خود نشان داده بلکه این وجیهه انقلابی خود را در پروسه عملی با صداقت انقلابی به پیش برده است. که مونیذ آن صحبت با ( ساوو) و سایر بخشهای جنبش کشوری باشد. در صفحات بعدی مدارک و اسناد این مذاکرات را در جهت رد اتهامات املا ارانه خواهیم کرد.

در پاراگراف پنجم صفحه ۱ و ۲ جرقه شماره پنجم چنین می خوانیم:

« ما را عقیده بر این است که س، ج، م توانائی آنرا نداشت که یک برنامه واقعا علمی و اصولی همه جانبه را در مجموع عرصه ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی طریح ریز و بویژه در عمل پیاده نماید، زیرا عدم موجودیت تجارب مبارزاتی کافی و درخشان انقلابی که بتوان از آن برای پیش برد جنبش استفاده نمود، عدم موجودیت شرایط مساعد اجتماعی برای بوجود آمدن و رشد جنبش انقلابی م، ل، بر پایه جنبش طبقه کارگر و جنبشهای توده ای و روشنفکری و محدود بودن بینش انقلابی در حلقه چندی از روشنفکران و منحصر بودن جنبش انقلابی به جنبش روشنفکری، پائین بودن آگاهی ایدئولوژیک سیاسی مجموع روشنفکران علاقمند به س، ج، م و جریان دموکراتیک نوین و... همه دست به دست هم داده باعث می شود که سازمان نتواند در قبال مسایل اساسی موضع کاملا روشن اتخاذ وظایف خویش را بصورت واقعا انقلابی مشخص و معین نماید. از این رو نمیتوانست بین کارمخفی و استفاده از امکانات علنی به سود سازمان و به سود انقلاب دموکراتیک نوین و به سود سوسیالیسم

علمی بهره برداری نماید. اصلا درک نمی کرد که کاروبار مخفی یعنی چه، بلکه صرفا بکار دموکراتیک و آنهم در سطح می لمید و این امر بخودی خود سازمان را بسوی علنی گری و در عملکردهایش گاهی بسوی چپ و گاهی بسوی راست می راند. از این رو آوانیکه جزوه پس منظر انتشار یافت، رهبری سازمان عملا خود را در مقابل آن بیچاره و خلع سلاح شده احساس می کند و این ضعف رهبری سازمان، آوانتورستنها و اکونومیستها را تقویت کرده و زمینه ی می شود برای رشد و نمو این دمل و سلطه آن برجینش کشور تا الحال جنبش اصولی کشور توان اثر نیافته که بطور پیگیر و سیستماتیک علیه انحرافات پس منظر و گروه انقلابی آن زمان و... مبارزه نماید و همان محافل، گروهها و افرادی که دیروز از موضع ضدیت با س، ج، م حرکت کرده و تمام زشتی های عالم بر سروروی وی حواله نمودند، امروز نیز کماکان با آرمان س، ج - م که عبارت از به پیروزی رسانیدن انقلاب ملی دموکراتیک طراز نوین به رهبری طبقه کارگر باشد، پشت کرده و علیه آن مبارزه می نمایند و با وجود اختلافات صوری فی مابین خود تمام آنها در همین نکته ( درمبارزه علیه خط حزبی و دفاع از انقلاب ملی دموکراتیک طراز نوین ) وجهه مشترک دارد.»

تحلیل و ارزیابی همه جانبه علمی و برخورد انتقادی به س، ج، م و جریان دموکراتیک نوین بمثابة سر آغاز جنبش انقلابی کشور از حوصله این نوشته بیرون است، البته در موقعش آنرا با ارزیابی همه جاتیه با برخورد انتقادی خواهیم گرفت. اما اکنون صرف روی برداشت ها و وصف های که املا از آن بعمل آورده و آنهم صرفا بمنظور وصول به هدف قبلا تعیین شده اش مکث می نمائیم.

املا عقیده دارد که: س، ج - م توانائی طرح یک برنامه واقعا علمی و اصولی در مجموع عرصه های ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی نداشت. ( س، ج - م فاقد ایدئولوژی، سیاست و تشکیلات علمی و اصولی بود. پیکار ) در قبال مسایل اساسی سازمان فاقد موضعگیری روشن و انقلابی بود. درکی از مخفی کاری نداشت بلکه صرفا در کار دموکراتیک و آنهم در سطح می لمید، و این امر سازمان را بسوی علنی گری در عملکردهایش، گاهی بطرف چپ و گاهی بطرف راست میراند. املا ادامه می دهد: رهبران سازمان خود را عملا در مقابل جزوه منتشره ( پسمنظر ) بیچاره و خلع سلاح شده ( خلع ایدئولوژیک - سیاسی. پیکار ) احساس می کند که این ضعف رهبری سازمان آوانتورستنها و اکونومیستها را تقویت کرده و برجینش کشور مسلط میگرداند. اما املا دوسطربعد تر خلاف آنچه فوقا در مورد س، ج، م ابراز داشته است س، ج، م را دارای آرمان و به پیروزی رساندن، انقلاب ملی دموکراتیک طراز نوین به رهبری طبقه کارگر می خواند. ( املا با تذکر از، بیچارگی و خلع سلاح بودن رهبری س، ج، م در مقابل جزوه پسمنظر که در زمان مشخص انتشار یافته بود، منظور خاصی را دنبال کرده که همان پاک و منزله جلوه دادن رهبری و یا رهبرانی از آلودگی که با ادعای املا س، ج، م به آن آلوده بوده است. )

املا که هدف مشخص و از قبل تعیین شده را دنبال می کند، در جهت دستیابی به آنکه همانا مورد اتهام قرار دادن سازمان پیکار است، به هروسیله توصل جسته که از جمله ارتباط دادن سازمان پیکار به جریان های انحرافی چون ( پسمنظر ) و ( گروه انقلابی ) و غیره است. در جهت پایه دادن به مهملات خویش با چه ضد و تقیض گونی های نیست که دست نه بازیده. املا از یک طرف س، ج، م را با برداشتی که از آن ارائه کرده به مثابه یک سازمان، کاملا عیار خورده بورژوازی اپورتونستی که فاقد هرگونه اصول و پرنیسیپ مارکسیستی - لنینیستی است به لجن می کشاند ولی از طرف دیگر وقتیکه خواسته باشد از آن بمثابة حربیه علیه دیگران استفاده نماید، س، ج، م را دارای آرمان انقلابی یعنی به پیروزی رسانیدن انقلاب ملی دموکراتیک و آنهم طراز نوین و به رهبری طبقه کارگر میداند. ( اپورتونیسیم بیشتر و بهتر از این چه شکل و شمایل می تواند داشته باشد؟! ) املا که به فرار حافظه دچار است به تعریف و توصیف خود از س، ج، م در پاراگراف سوم صفحه دوم جرقه شماره پنجم چنین ادامه می دهد: « بارزترین نکته نظرضد مارکسیستی، لنینیستی پس منظر درنکته مقابل خط ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی س، ج، م عبارت بود از عصیان علیه یک نظم بوجود آمده مترقی در چوکات س، ج، م که بنا بر ضرورت تاریخی در آن مقطع عمل انقلابی و مترقی و متناسب با نیازمندی های جامعه و بیانگر خواست برحق م- ل به حساب می رفت. ( تکیه روی کلمات از پیکار است )

بلی! املا غرق در آشفته فکری بوده و برداشت قبلی خود مبنی بر اینکه س، ج، م را فاقد هرگونه معیار انقلابی بررسی نموده و آنرا سازمانی معرفی کرده که، صرفا در کار دموکراتیک و آنهم در سطح می لمید، که رهبری سازمان خود را در مقابل جزوه پس منظر، بیچاره و خلع سلاح احساس می کند فراموش و س، ج، م را سازمانی که دارای نظم مترقی، عملکرد انقلابی و مترقی، متناسب به نیازمندی های اجتماعی و بیانگرخواست برحق م، ل می خواند. ( تکیه روی کلمات از پیکار است )

املا در همین پاراگراف ( پاراگراف سوم ص دوم جرقه شماره پنجم ) چنین ادامه میدهد: «... این طرح خورده بورژوازی باب طبع روشنفکرانه خورده بورژوازی که قبلا شعار « قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون میشود. » را که از طرف سازمان و جریان زمزمه می شد، شنیده بود و به آن گویا تمکین میکرد، فرصت بهتر و بیشتری را مساعد نمود تا هرچه عمیقتر در اپورتونیسیم و آوانتوریسیم غطه و رشوند.»

برخلاف نظر املا، عمق اپورتونیسیم و آوانتوریسیم را می توان در موقع اجتماعی روشنفکر خورده بورژوا که پس منظر بازتاب کننده افکار آن است جستجو نمود نه در شعار سیاسی « قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می شود. » املا که میخواهد این شعار پایه ای برای عمق این انحراف آوانتورستی توجیه نماید، ناشی از کینه و خصومت او به این شعار انقلابی که در مرحله

مشخصی از مبارزه طبقاتی میان مبارزه مسلحانه پرولتاریا و توده های ستمکش علیه طبقات ستمگر و استثمار گریزنده، می باشد.

بلی! این اپورتونیستها اند که از شعارهای انقلابی برای استتار اپورتونیسم خویش استفاده می نمایند و ازین طریق توده ها را فریب داده و مبارزه انقلابی توده ها را به مسیر انحرافی می کشاند.

املا در صفحه ۳ پاراگراف دوم جرقه شماره پنجم می نویسد: «ما روی گندیدگی و عملکردهای گوناگون گروه انقلابی دیروزی و رهانی امروزی بحثی در اینجا نداریم و صرف همینقدر یاد آوری می نمایم که مجموع بخشهای جدا شده از آن ولو در هر ترکیبی (اخگر، ساما، پیکار و...) تنظیم شده باشد، بتناس به موضعگیری های شان اثراتی از آن زخم ناسور را برگوشت و پوست آنها می توان ملاحظه نمود. و بریدن قاطع و انقلابی از خط سیاسی ایدئولوژیک این سازمان کارساده نبوده و مستلزم مبارزه جدی می باشد، البته در این زمینه تلاش خواهیم کرد تا حد امکان این مسایل را بشکافیم و مبارزه علیه پاره از نظریات پیکار و عملکردهایش را گامی در این راه می دانیم.»

املا در پاراگراف فوق با برخورد متافیزیکی رابطه وحدت و مبارزه ضدین و تکامل را در یک پدیده به فراموشی سپرده و حکم جزم می نماید که اگر فرد ویا افرادی عضویت سازمان و یا گروهی را داشته که دران مشی انحرافی مسلط می گردد و این افراد با حرکت از موضع اصولی و انقلابی علیه خط انحرافی آن سازمان به مبارزه برمیخیزد. نتیجتا به قطع رابطه آنها بان تشکیلات که مشی انحرافی تسلط شده است میگردد و راه مبارزاتی خویش را در پرتو تنوری انقلابی مشخص می نمایند، بازهم از نظر املا گویا اثرات آن زخم ناسور (علاج ناپذیر- پیکار) را بر گوشت و پوست آنها می توان ملاحظه نمود. حال اگر از همین دید املا، هر یک از جناح های تشکیل دهنده املا را با سوابق تشکیلاتی و ایدئولوژیک - سیاسی قبلی شان در نظر بگیریم، آیا اوشان بیشتر از دیگران مبتلا به این زخم ناسور نبوده اند؟!

در صفحه ۳ پاراگراف سوم چنین آمده است: «سازمان پیکار نجات که برای اولین بار از طریق اعلامیه اش بعد از ماه جدی ۱۳۵۸ ه، ش تثبیت هویت عده ای از محافل را که در فوق از آنها نام بردیم در ترکیب خود احتوا نمود. وحدت این هم حلقه ای نام برده نه براساس وحدت ایدئولوژیک سیاسی بلکه بر مبنای وجوه مشترک سیاسی در مبارزه علیه کودتای هفت ثور تجاوز مستقیم سویال امپریالیسم شوروی بعد از شش جدی ۱۳۵۸ بوجود آمد. از آنجاییکه وحدت و همکاری گروه های متشکله این سازمان بر مبنای وحدت دیالکتیکی استوار نبود، نمی توانست بمرور بطور یکپارچه برای مدت زیادتری ادامه دهد، بلکه به زودترین فرصت اولاً افراد و گروه های متشکله این اتحاد یکی بعد از دیگری از هم جدا شدند. و آنهای که تا حال نیز در زیر این نام فعالیت می نمایند، عملاً اختلافاتی بین آنها وجود داشته و نمیدانند که بکدام ایدئولوژی و کدام سیاست بیشتر پیوند داشته باشند؟ آیا به سوی سیاست پرولتری میلان پیدا نمایند یا بسوی سیاست سوسیال دموکراسی اروپائی، عملاً بعد از ضربه سال ۱۳۶۲ در تمام عرصه ها فعالیت آنها تابع جبهه متحد ملی ارانه شده از طرف (ساما) شده است. زیرا قبل از آن ادعا میکردند که طرف دار جمهوری دموکراتیک می باشند.»

سازمان پیکار برای نجات افغانستان، بتاريخ ۳ جدی ۱۳۵۸ با تدویر اولین کنگره - موسس بحیث یک سازمان مارکسیست - لنینیست - مائوتسه دون اندیشه، بعد از طی پروسه مبارزه ایدئولوژیک سیاسی که مدتها قبل از این تاریخ بین نیروهای تشکیل دهنده سازمان پیکار برای نجات افغانستان جریان داشت پا بعرصه وجود گذاشت. اینکه املا تاریخ ایجاد سازمان پیکار را بعد از ماه جدی ۱۳۵۸ می نویسد، تلاش مذبوهانه است مبنی بر اینکه گویا سازمان پیکار نه بحیث یک ضرورت تاریخی بمثابة نماینده سیاسی ایدئولوژیک طبقه پرولتاریا بمنظور پیشبرد مبارزه طبقاتی، بلکه صرف بحیث یک سازمانی که از طریق وحدت سیاسی در جهت مبارزه علیه تجاوز سوسیال امپریالیسم روس بوجود آمده است، می باشد.

اینکه اظهار نظرمی فرمایند که سازمان پیکار نه براساس وحدت ایدئولوژیک سیاسی بلکه بر مبنای وجوه مشترک سیاسی بوجود آمد است ذهنگیری محض و برخورد خصمانه می باشد، درحالیکه سازمان پیکار دارای برنامه و آئین نامه که مبین خط روشن ایدئولوژیک سیاسی مشخص و معین پرولتری بوده، میباشد. اسناد و مدارک نشراتی سازمان در جنبش کمونیستی کشور موجود است. ما در جهت در این اتهام بی اساس املا به ذکر مواردی از آئین نامه سازمان اکتفا می کنیم.

در مقدمه آئین نامه سازمان پیکار برای نجات افغانستان چنین میخوانیم:

«انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ اولین تجربه م، ل (بعد از کمون پاریس) در راه رهبری خلقهای تحت ستم و استثمار بسوی آزادی و برابری بود. آن آن پس تجارب متعدد خلقهای سراسر جهان بیش از پیش حقانیت مارکسیسم - لنینیسم را به عنوان تنها ایدئولوژی و سیاست انقلابی و رهانیبخش خلقها به اثبات رسانید. چه بسا جنبشهای انقلابی نبود که به دلیل محصور بودن پیله اندیشه های خورده بورژوازی و عدم دست رسی ویکار بردن م، ل علیرغم دادن قربانی های فراوان دچار شکست شدند... و هیچگاه.. ایدئولوژی النقاطی قادر به رهبری انقلاب نبوده و بلاخره به شکست مواجه می شود. آن بخش از انقلاب م، ل راصرف درحرف قبول کرده ودر پی تلفیق آن به شرایط مشخص جامعه خود نیستند نیز کامیاب نخواهد شد.

به ادامه آن چنین آمده است: « تطبیق م، ل امریست همه جانبه و وسیع و ساحه ها و مراحل مختلف حرکت انقلابی و زندگی سازمانی را دربر میگیرد که یکی از ساحه های و یک از مهمترین آنها سازماندهی و شیوه های کارسازمانی است. اگر ما نتوانیم شیوه های لیبرالیستی و انارشیمیستی سازماندهی را به شیوه انقلابی و مارکسیستی بدل نماییم و اگر نتوانیم معیارهای صحیح و انقلابی برای عضویت تعیین نماییم، و اگر در زمینه تطبیق معیارهای تعیین شده برخورد قاطع و بی گذشت نداشته باشیم هیچ گاه از حدود یک سازمان شبه انقلابی، از حدود و مجموع، محافل دوستانه و یکرنگ و یکدل فراتر نخواهیم رفت.

در ماده اول آیین نامه تذکره عمل آمده: « قبول م، ل اندیشه مانوتسه دون به معنی اعتقاد سطحی به آن نیست، نامزد عضویت بایستی درک صحیح از اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم- اندیشه مانوتسه دون داشته باشد، و در کلیه امور خود چه در برخورد های روزمره شخصی و چه در زمینه کارهای سیاسی و تحقیقات سازمانی دارای دید و شیوه عمل مارکسیستی باشد. وقایعانه بر ضد رویزیونیسم و درراس آن رویزیونیسم خروسچفی مبارزه کند.»

در ماده ششم آیین نامه چنین بیان گردیده است: «قبول سنتریالیسم دموکراتیک بحیث یک اصل مارکسیستی - لنینیستی از مراحل نطفوی یک تشکل تا تکامل یک حزب و بعد از آن، بمنظور حفظ وحدت، امریست ضروری.»

املا به سفسطه گویی های خود چنین ادامه میدهد: « وحدت دیالکتیکی در سازمان استوار نبوده و نتوانست به عمر خود بطور یک پارچه ادامه بدهد بلکه به زودترین فرصت افراد و گروه های متشکله این اتحاد یکی بعد از دیگری از هم جدا شدند.»

سازمان پیکار بحیث یک سازمان کمونیستی دارای مشی و برنامه مشخص، در پروسه مبارزاتی خود همچنانکه در بیرون سازمان، در برابر دشمنان طبقاتی رنگارنگ پرولتاریا و خلقهای ستمکش، در نبرد و مبارزه بوده است. در درون سازمان نیز با استوار نگهداشتن خط اصولی ایدئولوژیک سیاسی ( م، ل، ا) با تمام انحرافات فکری که در سازمان بوجود آمده درگیر مبارزه بوده است. این یک اصل دیالکتیکی است که سازمان پیکار بحیث یک پدیده اجتماعی با قانوندی دیالکتیکی آن در رابطه به جامعه افغانستان و جنبش کمونیستی جهانی موجودیت داشته و ناگزیر انعکاسات از انحرافات فکری که ناشی از ساخت جامعه و موجودیت تضادهای طبقاتی میباشد در وجود افرادی در سازمان حمل می شده است، که سازمان در برابر این انحرافات ایدئولوژیک سیاسی به مبارزه برخاسته و این را بصراحت اذعان میداریم که در تمام پروسه حرکتی سازمان هرگز مشی انحرافی در سازمان مسلط نبوده جز اینکه افکار انحرافی که بوجود آمده، منحصر به فرد و یا افرادی بوده که به آن مبارزه قاطع صورت گرفته تا اینکه به طرد افراد منحرف و توطئه گر انجامیده است.

املا به ادامه ادعا های بی بنیادش مینگارد: « آنهایکه تا هنوز در زیر نام سازمان فعالیت می نمایند عملا اختلافاتی بین آنها وجود داشته و نمیدانند بکدام ایدئولوژی و کدام سیاست بیشتر پیوند داشته باشند.»

بجواب این آقایون املانی باید گفت: سازمان پیکار برای نجات افغانستان بعلاوه مبارزه درون سازمانی علیه همه انحرافات ایدئولوژیک سیاسی در جنبش کمونیستی چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی در گیر مبارزه بوده، می باشد و خواهد بود. بلی! اختلافات درون سازمانی، در سازمان پیکار بمثابة یک واقعیت عینی وجود داشته و خواهد داشت، چنانکه قبالت نیز روی این اصل تاکید نمودیم که وحدت و مبارزه از ابتدا تا انتهای پروسه تکاملی یک پدیده وجود دارد، و هر قدر جنبش کمونیستی با انحرافات گذشته بریده و اشتباهات خود را تصحیح نماید به همان اندازه در جهت رشد و تکامل خود گام برمیدارد و نیز طی پروسه تکاملی امکان بوجود آمدن اشتباهات و انحرافات فکری جدیدی می باشد که باز هم اختلافاتی را به میان می آورد، که این اختلافات باز هم خواهان مبارزه است، که عبارت از همان مبارزه طبقاتی درون سازمانی بوده که نمی توان آنرا مانند املانی ها نادیده و یا خاتمه یافته تلقی کرد. اینکه املا ناشایسته مارا متهم می نمایند که، نمیدانیم به کدام ایدئولوژی و سیاست بیشتر پیوند داشته باشیم، با وضاحت روی این نکته تاکید می داریم که ما ایدئولوژی و سیاست مشخص که همان ایدئولوژی و سیاست پرولتری است در صحنه مبارزاتی کشور خود از همان آوانیکه آغاز به مبارزه نمود ایم، داشته ایم. توفیق یافتیم تا در برابر انحرافات فکری درون سازمانی مبارزه پیگیر و اصولی نماییم.

طوریکه قبلا نیز به این موضوع اشاره نمودیم، هیچ گروهی از سازمان پیکار بنام جداگانه بعد ایجاد سازمان منشعب نشده و اگر هم کسانی از سازمان طرد شده اند فقط براساس مبارزات ایدئولوژیک سیاسی درون سازمانی بوده که این خود مبین رشد فکری و قاطعیت مبارزاتی سازمان می باشد که موجب استحکام یک سازمان پیشرو انقلابی میگردد نه گفته املانی ها سیریه قهقرا.

ما معتقدیم و نیز طوریکه تجارب و دست آوردهای مبارزات جنبش کمونیستی جهانی نشان داده است، این ناممکن نیست ( آتپوریکه املا فکر می کند ) که بعد از وحدت دیالکتیکی هم اختلافی بوجود نیاید، حتی این اختلافات فکری درون سازمانی ( سازمان پرولتری ) تا سرحد انتاگونیسم به پیش نرود، زیرا تا زمانی که طبقات وجود دارند، تضاد و مبارزه نیز ادامه می یابد، و چه بسا که این مبارزه بین دو بنیش نو و کهنه، مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی خودی و بورژوازی جهانی، مبارزه علیه گرایشات انحرافی اوپورتونیستی چپ و راست او نگیرد. نتیجتا منجر به طرد عناصریکه حاملین اندیشه های انحرافی غیر پرولتی، و تصفیه سازمان یا حزب از عناصر و عاملین بورژوازی نگردد.

برخلاق برداشت ایدئالیستی املا از پدیده های اجتماعی، این تصفیه بمفهوم تضعیف سازمان نبوده بلکه موجب رشد و استحکام هرچه بیشتر آن میگردد. سازمان پیکار برای نجات افغانستان از ابتدای ایجادش تا حال دارای خط مشی اصولی بوده درپرتو ( مارکسیسم- لنینیسم - اندیشه مانوتسه دون ) علیه هرگونه انحرافات فکری - ایدئولوژیک سیاسی مبارزه پیگیراصولی و قاطعانه نموده که منجر با طرد عده عناصر خائین و منحرف گردیده است. حال دیگر مربوط به املا است که دیالکتیک را چگونه بکار می بندد، یا چگونه توضیح و تفسیر می نماید !!!

املا به ادامه اتهامات و افترا خود می افزاید: « آنهایکه تا حال در زیر این ( سازمان پیکار ) فعالیت می نمایند عملا اختلافاتی بین آنها وجود داشته...»

بازهم برخورد متافیزیکی. ما عقیده داریم که وحدت و مبارزه یک اصل دیالکتیکی بوده، هیچ پدیده چه طبیعی چه اجتماعی نمی تواند بدون این قانونندی دیالکتیکی وجود داشته باشد. ولی املا این جوهر دیالکتیک یعنی تضاد را نادیده گرفته و خواهان وحدت مطلق بدون مبارزه است. در حالیکه همین مبارزه ضدین است که تسلط جهانی بر جهانی را میسر میگرداند. ما هرگز ادعا نکرده و نمی کنیم که هیچ اختلافی وجود نداشته، ندارد و یا باوجود نخواهد آمد. همچنان هرگز روی این اختلافات سرپوش نگذاشته و نخواهیم گذاشت. درهرزمان علیه آن مبارزه برخاسته و برخوایم خاست.

املا بازهم به ادامه سفسطه گوی های خود می نگارد که « اعضای سازمان پیکار نمی دانند ایدئولوژی و سیاست بیشتر پیوند داشته باشد! - آیا بسوی سیاست پرولتری میلان پیدا نماید ویا بسوی سیاست بورژوازی سوسیال دموکراسی اروپائی؟»

املا با کشف عالی دست یافته است !! سازمان پیکار نمیداند بکدام جهت تمایل نماید !!! محض بخاطر یاد دهانی به این مدعیان دروغین راه پرولتاریا متذکر میشود که در چندین جلسه نماینده سازمان پیکار با صراحت کامل از ایدئولوژی و سیاست سازمان که همان سیاست و پرولتری بوده دفاع نموده و به تمام قضایا از همین دیدگاه برخورد نموده است. واینکه املا سیاست بورژوازی سوسیال دموکراسی اروپا را به ما نسبت میدهد البته و شاید از افترا و اتهام زدن خوششان میاد و یا آنرا بمصابه پرنسپیی قبول نموده است. در غیر آن چه مدرگی می تواند دال بر این ادعای بی بنیاد شان باشد.

بازهم ادامه دروغبافی ها و اتهامات: «... و عملا بعد از ضربه سال ۱۳۶۲ در تمام عرصه ها فعالیت آنها تابع جبهه متحد می ارانه شده از طرف (ساما) می باشد زیرا قبل از آن ادعا می کردند که طرفدار جمهوری دموکراتیک می باشد.»

اولا- بجواب این آقایان باید نوشت که ضربه برسازمان نه درسال ۱۳۶۲ بلکه دراواخر سال ۱۳۵۹ بوده است که به اثر آن عده از ورزیده ترین کدرهای مرکزی سازمان از طرف عمال چاکران سوسیال امپریالیسم روس دستگیر و زندانی گردیدند. ثانيا - اینکه بعد از وارد آمدن ضربه بر سازمان و گرفتاری عده از اعضای مرکزی سازمان، بازهم سازمان وظایف خود را در تمام ساحات اعم از مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی در جنبش کمونیستی به سطح ملی و بین المللی، مبارزه علیه امپریالیسم در راس سوسیال امپریالیسم تجاوزگر روس و باندهای وطن فروش و خائین « خلق » و «پرچم» این سگان زنجیری سوسیال امپریالیسم روس، ارتجاع بین المللی و منطقه، ارتجاع داخلی اعم از فنودالیسم و بورژوازی کمپرادور وابسته به امپریالیسم غرب در تمام عرصه ( ایدئولوژیک سیاسی و نظامی ) ادامه داده و لحظه هم این وظایف مشخص انقلابی خود را فراموش نکرده و نخواهند کرد. اما در مورد املا مبنی براینکه فعالیت های سازمان پیکار برای نجات افغانستان، تابع جبهه متحد ملی بوده است متذکر می شویم که، موقف ما در رابطه به جبهه متحد ملی مشخص بوده که بعدا بطور مفصل به آن خواهیم پرداخت.

ثالثا - بلی آقایان املانی! سازمان پیکار برای نجات افغانستان معتقد به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مانوتسه دون، بوده و از همین دیدگاه است که خط مشی ایدئولوژیک سیاسی، تعیین کننده اهداف استراتژییک، وضع تاکتیک ها و شعارهای مشخص که مارا در رسیدن به اهداف استراتژییک یاری رساند ( درخدمت استراتژی باشند ) مشخص و معین نموده است. یعنی معتقد است که جامعه ما خواهان یک انقلاب اجتماعی - انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فنودالی ( انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین ) بمتابه مرحله گذار به انقلاب سوسیالیستی و ایجاد جامعه کمونیستی که استثمار فرد از فرد در آن دیگر وجود نداشته باشد، می باشد.

املا در صفحه سوم پارگراف چهارم جرقه شماره پنجم، بازهم اتهام دیگری متوسل شده و مینویسد: « اولین گروهی که از آنها جدا شده گروه مجاهدین آزاد می باشد...»

گروه مجاهدین آزاد، با هر ایدئولوژی و سیاستی که متعقد بود، و یا از هر گوهی که جدا شده بود، هر گز در پیکرسازمان پیکار برای نجات افغانستان جای نداشته است. چه رسد به اینکه از پیکر سازمان پیکار جدا شده باشد. ما برای املا بازهم باز گو می نمایم، همانطور که به گفته خودتان اطلاعی از چگونگی به وحدت رسیدن گروه مجاهدین آزاد ندارید ( حقا که هنوز هم دربیخبری کامل به سر می برید ) چنین گروهی در ترکیب سازمان پیکار وجود نداشته است.

در پاراگراف آخر صفحه سوم که در صفحه چهارم جرقه شماره پنجم نیز ادامه می یابد زیرعنوان دومین گروهی انشعاب چنین می خوانیم: « دومین گروه انشعابی از پیکار همان بخشهای مرتدین و جاسوسهای می باشد که تسلیم دولت مزدور شده و درزندان پلچرخ به اعترافات ننگین تن داده و در نتیجه باعث شده ده ها مبارزانقلابی را به دام بیاتردز و خون گلگون عده از

پیشگامان نهضت انقلابی کشور ما را به گردن دارند. این عناصر مرتد و خود فروخته با بیش‌رمی تمام به اطاق های محبوسین رفته و در هر اتاق خطابه داده و ندامت خود را از راهی که رفته بودند ابراز و دیگران را به تسلیم و خدمت برای سوسیال امپریالیسم شوروی و عمال آن دعوت می کردند...» این مرتدین خود فروخته با تلاش خستگی ناپذیر در ظرف هشت ماه نتوانستند حد اقل یک فرد از زندانیان به اصطلاح فریب خورده را جزو و تنویر نمایند، جوانی را فکر کرده بودند، باب دندان آنها است و به اتهام ارتباط با پیکار... زندانی شده بود، پیش خود می خواهند و برایش میگویند که با آنها همکاری نماید، زیرا آنها که همه چیز را می فهمند علما پی برده اند که راه انتخاب شده از جانب پیکار... را خطا بوده و از روی مسئولیت و جدانی که دارند وی را د رجریان میگذارند، در صورت قبول می تواند بعد از دو روز رها شود، در غیر آن خود باید هشت سال محکومیت را سپری نماید، جواب آن جوان پر شور انقلابی که صرف رویداد های... عینی آنرا معتقد به راهش نموده و هنوز نه به کنه مارکسیسم - لنینیسیم پی می برد و نه مسایل ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی برایش مفهوم بود و فقط با جرم انکار از مسئول خود به هشت سال زندان محکوم شده چنین جواب میگوید: « ای خانین های وطن فروش که نوکری ببرک را قبول کرده اید، دستهای تان بالای دستهای باداران تان حبس من را از هشت سال به شانزده سال و بیشتر از آن ارتقا دهید، من به راه دعوت کرده شما نمی روم و نفرت دارم از این دلسوزی تان!»

املا، مصمم گشته تا بر هر نحوی که شده واقعیت ها را وارونه سازد. املا - منظور دستیابی به هدف خویش بدون اینکه به نقیض گوی های خویش که ناشی از ذهنیت مغشوش شان می باشد توجه داشته باشد، افراد خود فروخته و طرد شده از سازمان پیکار... را که اسناد طرد این عناصر خاین به امر والای پرولتاریا و خلق کشور ما در همان موقع به جنبش ارائه شده است ( بدست املا نیز قرار داده شده است ) مثابه گروه انشعابی از سازمان پیکار قلم داد می نماید. ( البته این برخورد املا کاملا آگاهانه و روی محاسبات شان صورت گرفته است )

املا در پاراگراف فوق چنین ادامه داده است: « این عناصر مرتد و خود فروخته با بیش‌رمی تمام به اطاقهای محبوسین رفته در هر اطاقی خطابه داده و ندامت خود را از راهی که رفته بودند ابراز و دیگران را به تسلیم و خدمت برای س، ا، ش و عمال آن دعوت می کردند...»

ما از سردمداران املا می پرسیم، ندامت این خانینین را از راهی که رفته بودند چگونه توجیه می کنند ؟ آیا راهی که از رفتن این خانینین ندامت می کشند و راهی که هم اکنون اختیار کرده اند چه تضادی را گویاست ؟ بلی! ندامت این وطن فروشان و چاکران سوسیال امپریالیسم جنایتکار روس از گذشته شان ( عضویت شان در پیکار ) واقعیتی را گویا است که همانا موقف انقلابی پرولتری سازمان پیکار... می باشد. در غیر آن ندامت این خود فروخته گان چه مفهومی می تواند داشته باشد، چه ضد انقلاب است که از همراهی اش با انقلاب نادم به آن یعنی انقلاب دشمنی میورزد. شاید هم املا این خانین را در صف انقلاب محاسبه داشته باشند، چنانچه سخنان اعضای سازمان پیکار را در مورد طرد این خود فروختگان جنایتکار از سازمان را هوابندی شده می خوانند !!

املا، به ادامه اتهامات خویش واقعیت تلخی ( البته برای املا ) را که دال بر صحت مشی انقلابی سازمان پیکار است ( که هر عضو این سازمان چه در کار زار مبارزه طبقاتی در بیرون زندان و چه در زندان با ایمان راسخ اندیشه سازمان را با خود داشته و دارند. علیه هر گونه تفتین، اغوا و توطئه، قهرمانانه قرار گرفته و مشتکی محکمی را برده ان هر خائن و توطئه گری کوبیده و می کوبند ) چنین اظهار میدارد: « جوانی را که فکر کرده بودند، باب دندان آنها است و به اتهام ارتباط به پیکار زندانی شده بود پیش خود میخواهند و برایش می گویند که با آنها همکاری نماید... جواب آن جواب پر شور و انقلابی که صرف رویداد های عینی آرا معتقد به راهش نموده و هنوز به کنه مارکسیسم - لنینیسیم پی نبرده و نه مسایل ایدئولوژیک - سیاسی برایش مفهوم بود و فقط به جرم انکار از شناخت مسئول خود به هشت سال زندان محکوم شده چنین جواب میگیرد: ای خانین های وطن فروش که نوکری ببرک را قبول کرده اید دستهای شما بالای دستهای باداران تان حبس من را از هشت سال به ۱۶ سال یا بیشتر از آن ارتقا دهید. من به راه دعوت شده شما نمی روم و نفرت دارم از این دلسوزی تان.»

املا در این مورد باز هم می خواهد واقعیت آشکار و زنده را قلب ماهیت نماید و طوری وانمود می سازد که گویا این جوان پر شور و انقلابی عضویت سازمان پیکار را نداشته صرف رویدادهای عینی ( نه ایدئولوژیک و سیاست انقلابی سازمان ) او را معتقد به راهش نموده است.

املا که چشم دیدن آن جوان انقلابی را که تعهد ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی به سازمان پیکار دارد، ندانسته است، از یک طرف مدعی می شود که انقلابی مذکور صرفا متهم به عضویت سازمان پیکار بوده یعنی اینکه عضویت آن سازمان را نداشته است، چه هرگاه عضویت آن انقلابی در سازمان پیکار مورد تانید قرار بگیرد، دیگر جای برای تفتین باقی نمی ماند. از طرف دیگر آن انقلابی پر شور را فاقد دانش انقلابی م - ل و نا آگاه از مسایل ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی قلم داد می نماید، که این دیگر منتهای کینه توزی به سازمان پیکار، سازمان طبقه پرولتاریا است.

ولی از آنجاییکه دروغگوی حافظه ندارد، یک سطر پایان تر عضویت آن انقلابی پر شور را در سازمان پیکار صحه میگذارد، یعنی ۸ سال حبس او را ناشی از انکار شناخت از مسئول تشکیلاتی آن جوان میداند، نه انکار از عضویت در سازمان پیکار. دوستان انقلابی خود قضاوت نمایند.

املا در پارگراف اول صفحه چهارم جرقه شماره پنجم، در جهت وارونه ساختن حقایق چنین دست بکار شده است: «بارزترین چهره های این خانین حکیم، فضل الکریم و فضل الرحمن می باشند. که حکیم و فضل الکریم ان زندانی و فضل الرحمن مدیر مطبوعه بوده و کاروبارش درمکروریان می باشد و به منظور فراگیری شیوه به دام اندازی جنبش از کشور روسیه و برخی کشور های اروپای شرقی نیز دیدن نموده است. سه نفر از آن جمله اعضای مسنول و فعالین دست اول سازمان پیکار می باشند که اینک دانیستی های خود پیرامون ان ها بطور موجز پیشروی خوانندگان این نشریه می گذاریم.»

اینکه گفتیم املا، در جهت وارونه ساختن واقعیتها دست بکار شده، همین بخش از پاراگراف فوق که در آن سه تن خان و خود فروخته را دوتن آن (حکیم و فضل الکریم) به اثر ارتداد و خیانت از سازمان طرد گردیده اند، بحیث اعضای مسنول و فعالین دست اول سازمان پیکار جا میزند. درحالیکه واقعیت خلاف ادعای غرض آلود املا می باشد.

اینک جهت ایضاح بیشتر مطالب در رابطه به عضویت این افراد مرتد و خانن و موقعیت تشکیلاتی آنها در سازمان مختصرا تذکار می دهم: سازمان پیکار بحیث یک سازمان پرولتری معتقد به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مانوتسه دون در جنبش کمونیستی کشور با به عرصه وجود گذاشت، که عده از گروها و محافل کمونیستی معتقد به مارکسیسم لنینیسم - اندیشه مانوتسه دون در ترکیب ان سهم داشته اند. هریک از اعضای سازمان با قبول ایدئولوژی و سیاست سازمان و دارا بودن معیاری های قبول شده انقلابی پرولتری سازمان و تاکید آن از طرف اکثریت موقعیتی را در سازمان احراز نمودند، که حکیم بحیث عضو مرکزی سازمان و فضل الکریم بحیث یکی از اعضای سازمان در رده های پائین تعیین موقعیت شدند. در ابتدا هر دو ی این خانن طبق ایدئولوژی و سیاست سازمان حرکت می نمودند. بنا تا مدتی موقعیت تشکیلاتی خود را حفظ کرده بودند، از آنجاییکه هر سازمان انقلابی پرولتری وظیفه دارد تا عملکرد هریک از اعضای سازمان را مراقبت و نظارت نموده و مورد ارزیابی قرار دهد. سازمان پیکار نیز از همان آوان ایجاد خود، راه رشد تکامل و استحکام ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی تلاش ورزیده و علیه هرگونه نظرات و گرایشات انحرافی به مبارزه برخاسته است. که یکی از این موارد مبارزه علیه گرایشات انحرافی ایدئولوژیک سیاسی و تخریبات تشکیلاتی این دو تن خانن می باشد.

سازمان را رعایت و پرنسیب علمی و انقلابی در موقعش صلاحیت و موقعیت این مرتدین را محدود و محدود تر نمود و با تغییر موقعیت تشکیلاتی آن ها سازمان سعی داشت تا در راه اصلاح و تجدید تربیت آنها بکوشد. این مبارزه درون سازمانی علیه ازین مرتدین ادامه یافت تا اینکه سازمان با جمع آوری تمام فاکت های انحرافی آنان بترتیب نخست فضل الکریم و بعد از چندی حکیم خانین را از سازمان طرد و اخراج نمود. سازمان فیصله خود را مبنی بر طرد این خانین به تمام اعضای سازمان و ابلاغ و نیز به دسترس جنبش انقلابی کشور قرار داد. به این ترتیب طرد این دو خانن موجب استحکام هرچه بیشتر سازمان گردید.

استالین میگوید: «اگر حزب ما موفق به ایجاد وحدت داخلی و همبستگی بینظیر صفوف خویش شد قبل از همه علتش این بود که به موقع توانست خود را از لوٹ وجود اپورتونیسیم پاک کرده و انحلال طلبان و منشویک ها را از داخل خود بیرون اندازد، ترقی و استحکام احزاب پرولتاریائی از طریق تنظیف آنها از اپورتونیسیم، رفمیستها، سوسیال امپریالیستها، سوسیال شوونیستها، سوسیال وطن پرستان و سوسیال پاسیفیستها انجام میگیرد. حزب با تصفیه خود از اپورتونیسیم استحکام می یابد. ( اصول لنینیسم ص ۱۳۳ )

و اما فضل الرحمن: گرچه این خانن از طرف حکیم مرتد در رده های پائین تشکیلات جا سازی شده بود، و تلاش خانانانه می نمود تا این خانن ( فضل الرحمن به عضو سازمان پذیرفته شود. که هرگز موفق نگردید. بنا فضل الرحمن خانن آنگونه که املا ادعا می نماید هیچگاه عضویت سازمان را حاصل کرده نتوانست.

بعد از اینکه، فضل الکریم و حکیم این دو خانین از سازمان طرد گردیدند، با فضل الرحمن خانن یکجا دست به توطئه دیگری می زنند، که همانا نشر اعلامیه ( دوگرایش) بنام سازمان پیکار می باشد. و به این وسیله می خواستند در جنبش کمونیستی کشور، دست به توطئه و تخریب وسیعتری بزنند. که این عمل خانینانه و ضد انقلابی شان نیز از طرف سازمان پیکار افشا و نقاب از چهره کثیف این خود فروختگان و جواسیس را برداشت. حالکه املا مدعی است که این خانین و خود فروختگان هر سه تن اعضای مسنول و فعالین دست اول سازمان پیکار بودند، نمی تواند عاری از غرض ورزی املا باشد.

اینک یک بار دیگر برای رد ادعای کاذب املا مقوف قاطع و انقلابی اتخاذ شده سازمان را ( البته اسناد این موضع گیری سازمان در موقعش به دسترس جنبش انقلابی قرار داده شده است) در مورد طرد این خود فروختگان از سازمان بطور اجمال متذکر می شویم.

از آنجاییکه بررسی کار سازمان، از مقطع ایجاد و ارزیابی موقعیتهای ان با در نظر داشت گرایشات فکری و دست آورد های انقلابی در مسیر جنگ آزادی بخش ملی بصورت کل، و بررسی فعالیت عناصر مشمول بصورت خاص از وظایف جدی سازمان دانسته شده و از طریق توجه به این امر است، که در مجموع سازمان به ارزیابی کار و فعالیت انقلابی خویش توقیف حاصل وزمینه تصریح نقش عناصر که به نحوی از انجام در بالندگی و یا کندی پروسه دیالتیکی سازمان اثری بخشیده اند فراهم، و

تحلیل همه جانبه از فعالیت های فکری و عملی که در تکمیل پروسه شناخت عناصر که خود ترکیب سازمان را تصویر و مسئولیت خطیر آنها را در قبال جنگ آزادیبخش مشخص میگرداند، میسر می شود.

البته ارزیابی کار و فعالیتهای انقلابی سازمان بصورت کل از وظایف عمده است که بعدا منحصت تجارب ارزنده بر وفق پروگرام معین، سازمان مکلف به ارائه آن است. بنا در این نوشته از ارائه برداشتهای سازمان پیرامون کار و فعالیت عناصر مختلف که در پروسه تکاملی سازمان نقش ارزنده داشته اند صرفنظر می کنیم....

با اندک دقت به شرایط خاص، بدرستی درک و فهم می گردد که موقعیت ایدئولوژی سیاسی و تشکیلاتی سازمان در حال حاضر بدان سان که بسنده وضع دشوار و پریپیچ خم جنگ میهنی ما باشد با توجه به مقطع زمانی ناچیز پیشرفت لازم را نکرده است. در زمینه دلایل زیادی موجود است. ولی از همه موجه تر موضوع شناخت عناصر که ترکیب سازمان را بار آورده اند بخاطر تحکیم و حدت دینامیکی و اصولی و رشد پروسه تشکیلاتی سازمان را به نحو استراتژییک آن تحقق بخشد و در نتیجه سازمان را به به حالت ضربه پذیردر آورده ند، میباشد. که البته سازمان در قبال هر کدام از این عناصر تمام موازین اصولی را با در نظر داشت شرایط عام و خاص جامعه رعایت و معامله لازم نموده است. ( در اوایل به راه انداختن توطئه) چنانچه بشیرو ( حکیم ) نیز در زمره عناصریست که بر حسب تشریحات فوق مورد عطف و توجه سازمان قرار داشته و از آنجاییکه سازمان موازین اصولی را در تمام موارد و خاصتا در پروسه شناخت عناصر که مغفقتترین پدیده های اجتماعی میباشد، رعایت و ناگزیرمی این پروسه در حصه شناخت وی ( حکیم ) نیز مصداق پیدا می کند....

... بشیر ( حکیم ) برحسب چنین برنامه توطئه گرانه بود که از قبل تداخل یک الی دو فرد را که اخیرا تثبیت گردید که اصلا روی سوابق اخلاقی از جنبش طرد شده است، در چوکات تشکیلات گنجانده و به مبلغین پروپا قرص خود را تعبیه نموده بود. و خود بشیر ( حکیم ) در مرکز سازمان براساس گسترش نفوذ ایشان از هیچگونه تلاش دریغ نورزیده، تا رفقا بروفق برداشت خودش ( حکیم ) به عناصر مورد نظر معرفت و ایمان حاصل نمایند! خوشبختانه تمام رفقا هرکدام فاکت های عمده خود را در مورد افراد مورد نظر صادفانه در جلسات مطرح و خواهان تحقیق بیشتر گردیدند.

باآهم نامبرده تلاش خود را در زمینه گسترش شخصیت افراد مورد نظر خویش در بین صفوف ادامه داده که این ادامه کاری وی جز تفتین و توطئه چیزی دیگری توجیه شده نمی توانست. بخصوص در زمینه عبدالله یا فضل الکریم که با فاکت های برشمرده، وی در رابطه به تخریب سازمان ارزیابی نکات مثبت و منفی آن که بحکم شخصیت مفتن و اغواگر خویش بر جای کار سازنده و انقلابی در تخریب سازمان کوشیده است. ناخشودنی است و سازمان نیز به ارزیابی سوابق کار و اعمال ضد سازمانی عبدالله، قبلا تجویز خود را مبنی بر اخراج آن از سازمان داشته است....

.... ضروری نمی دانیم که کلیه نظرات صفوف و یا عناصر فعال سازمان را در مورد نقش « بالندگی ) و بررسی کار حکیم در سازمان برگردان شود، ایشان در طول پروسه کار سازمانی خود برداشتهای دارد، که در برابر سازمان گذاشته اند، آنچه از این برداشت های رفقا بدست می آید کاملا موید حرکت منفی و غیراصولی این عناصر تفرقه انگیز و فتنه گر است. و کارکرد آنه نیز در سازمان قید است که شمه از آنرا برشمردیم... ( بخاطر اجتناب از به درازا کشیده شدن مطلب از ذکر موارد درج شده در اعلامیه سازمان خود درای می نمایم ) و بخوبی درک می شود که برداشت سازمان از بشیر که در مورد رشد پروسه دیالکتیکی نیز کاملا متفاوت ارزیابی میگردد، با توضیحات برشمرده فوق علاوه برآن ارتکاب آن به تماس های پنهانی و خود سرانه به تعداد از عناصر وفا دار به سازمان و اصرار داشتن به ایدئولوژی مجزا از ایدئولوژی سازمان، کشف جلسات درون اطفهای قفل شده و بالاخره خواستن نماینده رفقای کندوزیدون دستور سازمان، جلسه اضطراری مورخ ۲۰-۱۱-۱۳۵۹ به تعقیب جلسه قبلی اضطراری مورخ ۱۷-۱۱-۱۳۵۹ دایر و بعد از بررسی همه جانبه اخراج فوری وی ( حکیم ) را از سازمان به تمام اعضا و صفوف اعلام و به تمام مسئولین مربوطه دستور لازمه صادر شد تا موضع سازمان در برابر این عضو مخرب و مکروب به تمام اعضا و صفوف رسانیده شود و تمام کدرها، اعضا و صفوف ابلاغ می گردد، که سازمان در قبال وظایف سنگین و انقلابی خود همچو کوه پا برجاست و این طرد را بحساب تصفیه بیشتر امور سازمانی خود محاسبه می نماید.

بنا در اخیربخاطر تحقق اهداف استراتژییک سازمان و به منظور پیشبرد امر انقلاب و پیروزی جنگ آزادیبخش ملی از تمام رفقا تقاضا می گردد ( بکار پرشور و شوق متکی به دینامیزم انقلابی و اصولی بی سرو صدا ادامه داده و عناصری را که در را وحدت سازمان خدشه وارد می سازند بیدریغ بکوبند.

به پیش بسوی وحدت کمونیستی !

زنده باد وحدت که ضامن پیروزی است.

مرگ بر عناصر توطئه گر.

( ابلاغیه سازمان )



این افراد خاین بعد اینکه از سازمان طرد و اخراج میگردند، باز هم بمنظور تخریب بیشتر جنبش کمونیستی کشور دست به توطئه دیگری می زنند و آن عبارت از انتشارات اعلامیه نام نهاد زیرعنوان ( دوگرایش) می باشد و طوری وانمود ساخته اند که گویا علیه رهبری سازمان قرار گرفته اند و بدین وسیله خواسته اند ذهنیت عده عناصر مومن به مارکسیسم-لنینیسم - اندیشه مانوتسه دون، کشور را مغشوش و زمینه شود برای توطئه های و خیانت های بعدی شان در جنبش کمونیستی کشور که باز هم سازمان پیکار برای افشای هرچه بیشتر چهره واقعی این خائنین طرد شده از سازمان به منظور آگاهی جنبش کمونیستی کشور در جریده شماره سوم رستاخیز نیز به این موضوع پرداخته و آنرا به دسترس جنبش قرار داده است که اینک بخشی از آن را نقل می کنیم:

«عده از عناصر مخرب و خائین به امر انقلاب که از قبل به منظور درهم کوبیدن حلقه های متشکل جنبش کمونیستی افغانستان، و افشای عناصر صدیق به مارکسیسم - لنینیسم اندیشه مانوتسه دون از طرف دولت مزدور، با درک و فهم این مطلب که در مقطع زمانی مشخص طی تکمیل پروسه شناخت عناصر که از مغفقتترین پدیده های جامعه انسانی است. برای حلقه ها و سازمان های مربوط به جنبش کمونیستی طور کامل و شاید و باید میسر نیست، در مسیر جنبش تعبیه و به فرصت های مناسب در رون تکاملی جنبش سکتگی ایجاد میدارد و از آنجمله است نفوذ تنی چند همچو عناصر وابسته در وجود سازمان پیکار برای نجات افغانستان، که مبارزه علیه آن عناصر برای مدتی کارنشراتی سازمان را به تاخیر مواجه گردانیده اند.

... بدهی است که با توجه به شرایط خاص جنبش کمونیستی که در زیر عنوان گروه ها و سازمان های مختلف برآمد داشته، هنوز هم طوریکه شایسته وضع دشوار و پرخم و پیچ جنگ رها نیبخش میهن ما است به موقعیت های لازم دست نیافته و مسلما سازمان پیکار نیز این امر مستثنی نبوده و با توجه به مقطع زمانی محدودش پیشرفت لازم را نکرده است. که البته در این زمینه دلایل زیادی از جمله طی پروسه شناخت عناصر که ترکیب سازمان را بار آورده و از مغفقتترین پدیده های جامعه می باشد وجود دارد که طی آن بخاطر وحدت دینامیکی و اصولی ورشد پروسه تشکیلاتی و احیانا تجدید تربیت و یا طرد عناصریکه ازتحقق پروسه فکری و تشکیلاتی سازمان ناتوان بود اجتناب ناپذیر و در مسیر تکامل هر سازمان و در مجموع جنبش کمونیستی قرار می گیرد. که به هیچ وجه نمی تواند برای یک عنصر طرد شده سازمان دلیل رد جنبش کمونیستی و در غلطیدن به لجن زار اپورتونیسیم گردیده و به نشخوار جملات مختص و با همان شیوه خاص رادیو مسکو - کابل منتهی با قدری دستکاری ناشایسته بپردازد. مگر اینکه امید رهبرشدن و فقدان دانش یاری دهند، که سند ( دوگرایش) موید آنست، چشم، گوش و وجدان انسان را تا این حد کورو نابینا سازد تا بالا اجبار شعارشوم. اگر این نشد آن ( را رهنمای عمل قرار داده و درکنار انقلابیون فرمایشی و کسانیکه ( چون فضل الرحمن ) از، سازمان بجرم به سخریه گرفتن اندیشه مانوتسه دون در صفوف به این کلمات ( مانویجز ارانه چند اثر بی ارزش کاری نکرده ) رد کامل جنبش چپی( درست به همان کلماتی که هم اکنون سازمان پیکار.. را متهم می سازد )، تانید صریح « وظیفه انترناسیونالیستی» شوروی در افغانستان و در نهایت همکاری با پولیس ازسازمان اخراج گردیده است، طرح همکاری بریزد تا به شیوه ماکیاولیستی خود را رهبر معرفی و با پخش ورقه کاپی شده و مملو از نقل و قول ها با برداشت نادرست و دگماتیستی، ذهن عناصر مومن به انقلاب را مغشوش و بخصوص با پخش ورقه بنام سازمان پیکار ( البته با دکتی قبلی) با نام سازمان معامله گری و در ضمن ردیف بندی یک سلسله اتهامات و انتقادات بی پایه به برخی از اعضای رزمنده سازمان زمینه نزدیکی با سایر محافل کمونیستی را ببیند تا با سطح گسترده اثرات اعمال ننگین ( یاران انتخابی) که در حقیقت فعالیت پولیس مخفی است نظارت بدارد. غافل ازاینکه کلیه اعمال ( یاران انتخابی ) که درحقیقت فعالیت پولیس مخفی است، ازقبیل رهنمای پولیس به خانه استراتژیک سازمان، همکاری مستقیم و غیرمستقیم در گرفتاری عده از رفقا ( گزارشات موثق از داخل زندان) برداشت عکس رفیق(ب) و تسلیمی آن به پولیس و شواهد متعدد دیگر نزد سازمان موجود بوده و مورد ارزیابی و محاسبه قرار گرفته است.

گرچه در ورقه اخیر که بیشترمانه تحت عنوان ( اعلامیه سازمان پیکار... ) پخش گردیده است مواردی زیادی است، که روی آن بی پایه بودن انتقادات و اتهامات این عناصر توطئه گر و وابسته را میرساند، ولی از آنجاییکه ادامه بحث و برخورد سیاسی با اینگونه عناصر ( به استثنای مواردی که عدم برخورد بدان به جنبش زیان مند و قصد توطئه و دسیسه درکار باشد ) از نظر سازمان مجاز نیست...

کنون که تصفیه سازمان از وجود عناصر ناباب، افزایش کار انقلابی کلیه رفقای رزمنده را باعث و متقابلا ضربه پذیری ایشان را با توجه به میزبان کار و نحوه فعالیت هر رفیق از رهگذر دسایس بعدی متصور گردانیده است، لازم میاید تا به هوشیاری و دقت در انجام وظایف فشرده تر از پیش کار پرورش و شوق انقلابی را درو از جوشش احساساتی ادامه داده و از پذیرش هر نوع دیدار های مخفی که امکان دسایس بعدی را فراهم می کند جدا خود داری گردد. « ( رستاخیز شماره سوم )

املا قضایا را چندین بار تکرار و هر آن برای اینکه ذهنیت های عناصر صدیق و انقلابی را مغشوش کرده باشند به ذکر اعمال خائنه افراد طرد شده از سازمان پیکار (بزع املا گروه منشعب) میپردازد، که البته املا هرگز به منظور افشای هر چه بیشتر چهره های واقعی این خائنین به این شیوه متوسل نگردیده بلکه تلاشی است تفتین امیز بخاطری انیکه تمام خیانت های این خودفروختگان را که بعد از طرد از سازمان بدان مرتکب شده اند، به سازمان پیکار برای نجات افغانستان نسبت بدهد. در حالیکه املا به این امر آگاهی کامل دارد که سازمان پیکار اسناد طرد این خائنین مرتد را در موقعش به دسترس جنبش کمونیستی کشور قرار داده است. حال اگر قرار باشد که خیانتها و جنایاتی را که این خائنین به امر انقلاب و مردم، بعد از طرد

از سازمان مرتکب شده اند به سازمان پیکار نسبت داده می شود، فکر میکنیم خیلی نا بخردانه و دوراز وجدان انقلابی خواهد بود. زیرا اگر تاریخ جنبش کمونیستی جهان را مرور کنیم بودند، مارکسیستهای که افتخار عضویت را در احزاب کمونیستی جهان داشته اند که بعداً در منجلاب اپورتونیسیم، ریزیونیسیم و ارتداد فررفتند. حال می شود سراسر تاریخ پر افتخار مبارزاتی این احزاب را در وجود چند تنی مرتد خلاصه کرد؟! شاید املا چنین اعتقادی داشته باشد!!! ورنه هیچ کمونیستی به چنین قضاوت سبکمغزانه دست نمی یازد.

املا در صفحه پنجم پاراگراف اول جرقه شماره پنجم، در رابطه به گذشته فضل الرحمن و فضل الرحمت و عضویت آنها در سازمان درجهت وراونه ساختن واقعیتها چنین می نویسد: « هردوی این خود فروخته ها طی سالهای ۱۳۵۴-۱۳۵۵ تمایلات پرچمی داشتند و مدتی عم عضوپرچم بودند و بعداً گویا خواسته اند تحقیق مستقل نمایند و در این دوران تحقیق آنها با سرخا رابطه برقرار کرده و عضو سرخا می شوند و بعداً از کودتای هفت ثور نزدیکی سرخا به بخش شمالی و ایجاد (ساما) آنها سامای می شود و فضل الرحمن بنا به اصطلاح عفو عمومی شش جدی در زندان ولایت کندوز با سرور شهید سامانی که در اثر حمله دولت دست نشانده و برخورد مسلحانه زندنی شده بود - زندانی و بعداً رها می شود و از آنجاییکه با هم در زندان آشنای بیشتری به هم می رسانند با وجودیکه مورد سو ظن سرور شهید قرار داشت، باردیگر بعد از به وجود آمد جبهه ساما به وسیله سرور شهید رابطه این دو برقرار و فضل الرحمن با آن جبهه همکاری می نماید، و این زمانی است که دیگر فضل الرحمن عضو کمیته مرکزی سازمان پیکار می باشد. (مسئله عضویت آن در کمیته مرکزی بروی اسناد یعنی اعترافات فضل الکریم و حکیم علم شده است و ما جز اعترافات حکیم و فضل الکریم در مورد آن سند دیگری نداریم) تا اینکه سرور شهید نامبرده را به اتهام (جاسوس) در جبهه زندانی می کند که به اساس در خواست سازمان پیکار و میادله اسناد فی مابین آنها رها شده و به مزار می رود..»

قرار ادعای املا در پاراگراف فوق، این خائنین بعد از کودتای هفت ثور و نزدیکی سرخا با بخش شمالی و ایجاد ساما، سامانی می شوند. حال اگر به تاریخ تشکل ساما و گروه های متشکله آن نظر اندازیم، سوالی متوجه این آقایون (ساوو-املا) که در ترکیب ساما سهیم بودند و مسئولیت مرکزی در آن داشتند، می شود. اگر چنین بود در وحدت به این نیروها با چنین گذشته چه موقفی اتخاذ نموده بودند؟

تعجب آوراین است که املا فضل الرحمن خانن را از یک طرف فرد سامانی با موقعیت تشکیلاتی و در حال فعالیت در جبهه جنگ ساما معرفی می کند ولی از طرف دیگر این خائن را عضو مرکزی سازمان پیکار قلمداد می کند، که چنین ادعای سفیهانه فقط می تواند تراوش مغز بیمار املا باشد.

جالب اینجاست که املا عضویت مرکزی یعنی عضویت در کمیته مرکزی سازمان پیکار فضل الرحمن خانن را بر مبنای اسناد اعتراضی فضل کریم و حکیم این خائنین طرد شده از سازمان، حکم صادر می کند. در حالیکه هویت این خائنین دیگر بحیث عناصر خود فروخته، جاسوس و دشمنان انقلاب و مردم که مزدوری شان با سوسیال امپریالیسم روس از جنبش انقلابی کشور پوشیده نیست و اسناد سازمان پیکار مبنی بر طرد این خائنین که به دسترس جنبش کمونیستی کشور قرار داده شده نادیده می گیرد. ولی اعتراف این که این خائنین وطن فروش را بحیث مدرک و برهانی برای ثبوت ادعای پوچ خود ارائه می دارد!!!

واقعیت این است که حکیم و فضل الکریم این خائنین به انقلاب و مردم از هیچ گونه تلاش برای عضویت فضل الرحمن در سازمان فرو گذاشت نکردند، ولی سازمان براساس معیاری های قبول شده، که بر مبنایی اصول انقلابی مارکسیستی - لنینیستی استوار است نمی توانست، بدون تحقیق و ارزیابی کافی و همه جانبه در مورد پروسه حرکی افراد در رابطه با جنبش انقلابی کشور و اندیشه سازمان تصمیمی در جهت تثبیت عضویت افراد اتخاذ نماید که فضل الرحمن نی تمی توانست از این قاعده مستثنی باشد. بنا براین فضل الرحمن که فاقد معیارهای قبول شده بود، هرگز به عضویت سازمان پذیرفته نشد، چه رسد به عضویت آن خانن در کمیته مرکزی سازمان پیکار.

املا فضل الکریم را بحیث عضوی مرکزی سازمان پیکار معرفی می کند، که جز کذب محض چیزی دیگری نمی باشد. بلی، این خانن عضو سازمان بوده ودررده های پائین تشکیلات تنظیم گریده بود. فضل الکریم که می بایست در پروسه تکاملی سازمان چه از نظر ایدئولوژیک سیاسی وچه از نظر تشکیلاتی در جهت رشد و تکامل خود می کوشید ودر پیاده کردن برنامه سازمان سهم فعال میگرفت، بر خلاف در جهت خلاف روند تکاملی و خلاف اندیشه و مشی سازمان حرکت می نمود. از آنجاییکه فعالیت های همه اعضای سازمان تحت مراقبت کنترول و بررسی قرار داشت، فضل الکریم خانن بار بار مورد انتقاد اصولی قرار گرفت. تا اینکه موقعیت تشکیلاتی وی در سازمان به حالت تعلیق در آمد. که این اقدام سازمان در مورد این خائن موثر واقع نگردید. بنا سازمان به اساس اصول و پرنسپ تشکیلاتی و مشی سازمان تصمیم به اخراج وی گرفت، و فضل الکریم خانن از سازمان طرد گردید. املا به ادامه صحبت هایش در اخیر پاراگراف دوم صفحه پنجم چنین می توید: « حکیم و فضل الرحمن بنا به ادعای اعتراف درون زندان دونفر اول الذکر با طرح اولیه پیکار بعد از مدتی مخالفت و با ارائه دلایل ذیل از پیکار انشعاب نموده اند:

## 1 - « مشی سیاسی اولیه پیکار... »

که عبارت از مبارزه برای جمهوری دموکراتیک در پرتو اندیشه مانوتسه دون می باشد با واقعیت های عینی جامعه شان وفق نداشته آنها بعد از تحقیق تشخیص داده اند که جمهوری اسلامی را بجای جمهوری دموکراتیک به عنوان مشی سیاسی خود بپذیرند.

2 - اندیشه مانوتسه دون اپورتونیستی بوده و آنهاجای اندیشه وی از آلبانی و حزب کار دفاع می نمایند و برای ان منظور مجله را بنام کمونیست انتشار داده اند.

در حالیکه فضل الرحمن با وجود این انشعاب گویا ظاهرا به موضع این خانن تمکین نکرده در صف پیکار اصولی قرار داشته و برای به دام انداختن دیگران کمین نموده است. اما اعضای مسنول بخش دیگر پیکار که زندانی بودند و دریای سند همکاری با دولت هم با هم شمول این دو مرتد که به پای مصاحبه تلویزیون حاضر شده بودند، امضا نمودند. در مورد انشعاب میگفتند که ادعای اینها به واقعیت مطابقت ندارد و ما آنها را طرد کرده ایم. و اینکه چرا و روی کدام دلایل طرد کرده اند جز حرفهای هواپندی چیزی نداشتند، و آن اینکه خانه تیمی آنها بی جهت مورد تعقیب قرار میگرفته و آنها بالای این سه نفر شک پیدا کرده بودن و قفل خانه باز گردیده بود و نفری را که نشناخته اند در خانه دیده اند.»

املا حکایت از اعترافات درون زندان، حکیم و فضل الکریم وطن فروش دارد مبنی بر اینکه بعد از مدتی این خانن در سازمان به طرح اولیه آن مخالفت می کند، بلی ! حکیم و فضل الکریم به اثر مخالفت به ایدئولوژی و سیاست سازمان و بلاخره تخریب توطئه و خیانت از سازمان طرد گردیدند.

پر واضح است که جهان بینی سازمان پیکار، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مانوتسه دون بوده و سازمان بر مبنای آن پیروزی شده، که اهداف استراتژیک و تاکتیکیهای سازمان ملهم از همین جهان بینی علمی بود است. و اینکه عناصر طرد شده از سازمان معترف اند که در سازمان برخلاف اندیشه مانوتسه دون موضعگیری نمود اند، بلی آنچه که بعدا آشکار گردید، این عناصر خانین و وطن فروش در ابتدای ایجاد سازمان مخالفتی به اندیشه مانوتسه دون نداشته اند. ولی در خفا علیه این اندیشه کینه و خصومت می ورزیدند، که به زعم خود به این نیات شوم می خواستند سازمان را از خط اصولی آن منحرف سازند که تلاش این خانین به اثر موقف انقلابی و مبارز در قبال هر گونه انحراف فکری و خیانت ورزی، هرگز به جای نرسید، و سنگی که بلند کرده بودند، روی پای خودشان افتاد.

باز هم افترا و اتهامات چنین ادامه می یابد: « در حالیکه فضل الرحمن با وجود این انشعاب گویا ظاهرا به موضع این خانن تمکین نکرده و در صف پیکار اصولی قرار داشته و برای به دام انداختن دیگران کمین نموده است.

که در مورد عدم عضویت فضل الرحمن خانن قبلا به تفصیل صحبت نمودیم. ولی ناگزیر یکبار دیگر از عدم عضویت این خانن در سازمان متذکرمی شویم:

و اینکه املا مکررا برای مغشوش ساختن اذهان انقلابیون این خانن را به سازمان پیکار نسبت می دهد، حد اقل واقعیتی را در مورد برخورد با واقعیت ها به زیر پا گذاشته و آن چنانچه میل مبارک شان است به لجن پراگنی می پردازد. که ناشی از منتهی کینه توزی و خصومت املا علیه سازمان پیکار است. چه اگر غیر این است املا مبیایست در این مورد، که او را به یاوه گویی کشانده است، از سازمان پیکار طالب معلومات می شد. که البته سازمان پیکار در زمینه صادقاته یکبار دیگر معلومات مفصل به دسترس املا قرار می داد. ولی املا واقعا در پی کسب واقعیت ها نیست و به آنچه که ضرورت احساس می کند بدون تحمل هیچ رنجی آنرا در مغز خود خلق و بروی کاغذ می ریزد. چنین است برخورد « مسنولانه و صادقاته » املا با سازمان پیکار در مورد به اصطلاح موقعیت مرکزی فضل الرحمن خانن در سازمان پیکار !!!

تفتین و افترا املا بجای می رسد که می نویسد: «... اما اعضای مسنول بخش دیگر پیکار که زندانی بودند و در پای سند همکاری با دولت همه باهم با شمول این دو مرتد که به پای مصاحبه تلویزیونی حاضر دشه بودند، امضا نموده اند »

راست است که دروغگو حافظه ندارد: یکی از افراد وابسته به املا، که به گفته املا رفیق متحد شان است، بخاطر وحدت جنبش کمونیستی کشور از طریق ساوو به سازمان پیکار رابطه میگیرد. بعد از ملاقات تعارفی، نامبرده با ارانه گذارش از زندان و رابطه به اعضای زندانی سازمان پیکار، از آنها چنین توصیف می کند: اعضای زندانی سازمان پیکار با تمام انرژی و توانایی خویش صادقاته و بدون هراس در جهت ادامه مبارزه انقلابی، و ایجاد نظم و انسجام در بین زندانیان مربوط به جنبش کمونیستی کشور موقف ایدئولوژیک سیاسی انقلابی بوده و از مشی سازمان خود دفاع مینمودند. در برابر هر نوع شکنجه و آزار عمل سوسیال امپریالیسم روس ایمانداری و استواری کامل نشان داده اند، در مقابل عناصر خانن و مرتد، حکیم و فضل الکریم و دارو دسته شان موقف انقلابی و مستحکم داشتند.....

رابطه من ( رفیق متحد املا - پیکار) به رفقای زندانی سازمان پیکار دوستانه بود، و در مورد مسایل اصولی توافقاتی داشتیم. وقتی من از زندان رها گردیدم. رفقای سازمان پیکار برایم پیغامی دادند تا برای شما برسنام. آنها گفتند: بخاطر گسترش و عمق بیشتر توافقات روی مسایل ایدئولوژیک سیاسی با اعضای مسنول سازمان پیکار رابطه بگیرم.»

ما از این آقایون سوال می کنیم که اگر پای صداقت در میان وجدان انقلابی حاکم است؟ هرگاه رفقای زندانی ما نظر به ادعای کاذب املا که گویا در پای سند همکاری با دولت با شمول عناصر خائن و مرتد - امضا نموده اند رفیق متحد املا چگونه حاضر شد بود، با سازمان پیکار بعد از رهایی از زندان بخاطر وحدت جنبش کمونیستی کشور، با اتکا و اعتماد بر موضعگیری رفقای زندانی ما، رابطه برقرار نماید؟ البته موضوع روشن است. مفتن به منظور تفتین خود هرگز ضرورتی به اندیشیدن پیرامون واقعیتها ندارد و هرطور که میل اش باشد در جهت برآوردن امیال و آروزی شوم خویش متوصل به هر وسیله میشود.

املا به اتهامات ساخته و پرداخته خود چنین ادامه می دهد: «درمورد اینها ( خائنین و طرد شدگان - پیکار) می گفتند که ادعای آنها به واقعیت مطابقت ندارد و ما آنها را طرد کرده ایم و اینکه چرا و روی کدام دلایل طرد کرده اند - جز حرفها ی هواپندی چیزی دیگری نداشتند...»

از آنجاییکه املا هرگز نمی خواهد واقعیتها را ( که بدان اعتقاد دارد ) بازگو کند، همین است کسی که موقف انقلابی رفقای زندانی ما را، که کاملا در جریان مبارزه علیه این عناصر خائن و مرتد و طرد آنها از سازمان سهم بسزای داشته اند و به صراحت اظهار داشته اند که ما آنها ( حکیم و فضل الکریم ) را طرد کرده ایم، حرفهای هوا بندی شده می خواند. ولی ادعای خاننانه مرتدین را مبنی بر انشعاب شان و قطعیت میدانند. که این موضع گیری املا عملا دفاع از موقف خائنینانه این خود فروخته گان به حساب میرود. و همینکه ما اسناد مبارزاتی سازمان را بر علیه این مرتدین و طرد شان از سازمان در موقعش به دسترس جنبش انقلابی کشور قرار داده ایم، مشت محکمی بر دهنن توطنه گرانی چون املا می باشد.

املا در صفحات ۶-۷-۸ جرقه شماره پنجم، با رویه غیر مسئولانه با سرهمبندی اکاذیب تلاش ورزیده است، تا گروه ها و محافلی را در ترکیب سازمان پیکار جابزند که هرگز در تشکیل سازمان جای نداشته، از آنجمله اند، گروه رستاخیز باختر، گروه فواد و گروه مجاهدین آزاد.

ما یکباردیگر بر این امر تاکید میدارم که ایجاد سازمان پیکار برای نجات... بحیث ضرورت تاریخی در جنبش کمونیستی کشور بعد از طی پروسه مبارزاتی در جهت وحدت گروه ها و محافل به سویه انقلابی و معیارهای مشخص برای رسیدن به وحدت اصولی، ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی با قبول خط مشی انقلابی و تعیین اهداف استراتژیک و تاکتیکی بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مانوتسه دون، صورت گرفته است. بنا لجن پراگنی و اتهامات بی اساس املا نمی تواند خدشه به حیثیت انقلابی سازمان پیکار برای نجات افغانستان وارد آورد.

املا باز هم صفحه سیاه میکند و گویا پروسه حرکی هر یک از گروه ها و محافل متذکره را به زعم خویش توضیح میدهد. البته تا آنجا که مربوط به پروسه تشکل سازمان پیکار... می شود، قبلا روی خط ایدئولوژیک سیاسی پرولتری توافق شده در سازمان، صحبت نمودیم. اضافه می کنیم که سازمان پیکار در طور پروسه حرکی خود علاوه مبارزه در ابعاد ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی علیه دشمنان خلق تحت ستم و استثمار کشور ما، امپریالیسم جهانی، ارتجاع داخلی، منطقه و بین المللی در راس سویال امپریالیسم تجاوزگر و چاکران حلقه بگوش آن پاندهای وطن فروش « خلق و پرچم»، مبارزه فعال و گسترده علیه هرگونه انحرافات و گرایشات نا سالم در درون سازمان، قاطعانه ادامه داده است. که در آینده نیز ادامه خواهد داد.

سازمان پیکار عقیده دارد که همه پدیده های چه طبیعی و چه اجتماعی حاوی تضادها و مراحل تکاملی خاص خود اند و همین تضادها و حرکت منجر به تغییرات کیفی در پدیده ها میگردد. که این سیر حرکی و تکامل در مورد افراد و تشکیلات انقلابی نیز مصداق می یابد. و اینکه جنبش کمونیستی کشور ما بمثابه یک پدیده نونین اجتماعی در مسیر تکاملی اش با چه انحرافات و اشتباهات مواجه بود، و نیز گروه ها و محافل، با مواضع اپورتونیستی، آوانتوریستی و اکونومیستی چه ضرباتی بر آن وارد آورده اند، یک واقعیت تلخ و انکار ناپذیر بوده که وظیفه پس خطیری رابه عهده انقلابیون مومن و صدیق کشور ما قرار داده، تا به این انحرافات در پرتو مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مانوتسه دون مبارزه قاطع، بی امان و همه جانبه نمایند، و این گیاهان سمی و هرزه را از بیخ برکنند. ولی املا با برخورد دگماتیستی به این روندهای انحرافی ( گذشته را سرهمبندی اراجیف و لجن پراگنی ) تلاش مذبحوحانه نمود است، تا به اصطلاح هم جنبش را آلوده به این لجن وانمود سازد. که این دیگر به جز یک عمل خصمانه و ضد انقلابی چیزی دیگری نمیتواند باشد.

اگر واقعیتها را به گونه که هست در نظر بگیریم، املا ی ها این مدعیان دروغین جهان بینی علمی و مبارزه طبقاتی پرولتاریا بیشتر از هرکسی دیگر دارای سابقه آلوده بوده اند، که ماد رموقعش در همین نوشته روی آن مختصر مکث خواهیم نمود. تا ببینیم که این آقایون چگونه سیاهی خود را سفیدی جا زده اند.

املا در پاراگراف دوم صفحه نهم جرقه شماره پنجم، به زعم خود می خواهد به اراجیف و جعلیات خویش به اصطلاح بیان دیالکتیکی داده و به این ترتیب انحرافات را که به سازمان - پیکار نسبت داده واقعیت جلوه گرسازد و چنین می نویسد: « اگر توضیحات بالائی خویش را بخوایم جمع بندی نمایم به این نتیجه دیالکتیکی خواهیم رسید که پیکار ترکیبی از آنچنان محافل و گروه های می باشد که در واقعیت امر علیه خط سیاسی ایدئولوژیک س-ج-م علیه خط انقلاب ملی - دمکراتیک طراز نوین از ابتدا موضع ضد انقلابی داشته و با توافق نظر روی این خط ضد انقلابی باهم متحد شده اند...»

ما در مورد رد این ادعای املا که با استمداد از واژه دیالکتیک و « نتیجه دیالکتیکی » با روحیه کاملا ضد انقلابی، حکم تکفیر سازمان پیکار را صادر می کند. متذکر میشویم که که واقعیتها هرگز به میل افراد و عناصر تغییر ماهیت نمی کند

هرچند که به واژه ای علمی کاسیکارانه متوصل گردند. سازمان پیکار خلاف ادعای بی بنیاد املا نه تنها اینکه علیه س، ج، م قرار نداشته بلکه به آن بمتابه پدیده نوین اجتماعی برخورد انتقادی اصولی نموده و مینماید. و نیز انقلاب ملی - دمکراتیک طراز نوین را در شرایط خاص کشور ( مستعمره، نیمه مستعمره، نیمه فنودالی) بحیث هدف استراتژیک مرحله گذار به انقلاب سوسیالیستی مشخص و معین نمود است. ما عقیده داریم که املا از اینگونه برخوردهای توطئه گرانه نفعی نخواهد برد.

املا در همین پاراگراف چنین ادامه میدهد: « هکذا این سازمان در بدوتاسیس خود و قبل از اعلام تثبیت هویتش بعد از ۶ جدی ۱۳۵۸ برای منظور تاسیس نشده بود که بخواید صف انقلابی را متحد سازد و از موضع م- ل به دفاع برخیزد، بلکه برای به فرجام رسانیدن یک عمل کودتاگرانه خود را بسیج نموده، زیرا قبلا دو عمل کودتاگرانه را « گروه انقلابی» بلکه در وسط با مشارکت نصر و اخگری ها در ۱۴ اسد ۱۳۵۸ و ( ساما) اعمال کودتاگرانه خود را نه تنها در حرکت چنداول با مشارکت حزب اسلامی، جمعیت اسلامی، داکتر یوسف خیل ها، گروه قیام ملی، نصر، اخگر، و « گروه انقلابی» بلکه در وسط سال ۱۳۵۷ نیز دنبال کرده است و بعدا در کودتای نا فرجام دیگری که در قوس ۱۳۵۸ سازمان داده بودند و این حرکات موجب شده بود که این دو سازمان ( ساما و « گروه انقلابی» ) ضربه برداشته و روابطش نا منظم شود. بنا پیکار میخواست از این خلا استفاده و گوی سبقت را دیگران برباید. و لذا برای عملی شدن طرح خود جد و جهد وافر به خرج داد و طرح را خاکه و قرار بود ابتدا در سوم یا پنجم ماه جدی ۱۳۵۸ کودتا را عمل پیاده کند، اینکه روی کدام علتی به تعویق افتید معلوم نیست و فیصله شده بود که کودتا به هر قیمتی شده باید به تاریخ ۹ جدی ۱۳۵۸ بوقوع بپیوندد، که کودتای ۶ جدی از آن سبقت گرفت و همه پلان ها را نا تمام ماند.»

املا یک سطر قبل، با رده بندی اتهامات و اراجیف که ناشی از ذهنیت و افکار معلول آن میباشد، حکم ضد انقلابی بودن سازمان سازمان پیکار را صادر می کند. اما با آنهم آتش خصومت و کینه توزی املا فرونه نشسته و سازمان پیکار متهم می سازد که از بدو تاسیس برای متحد ساختن صف انقلاب از موضع م- ل دفاع نکرده است، بلکه برای به فرجام رسانیدن یک عمل کودتاگرانه بسیج نموده. سازمان پیکار که به اثر مبارزه اصولی و پیگیر ایدئولوژیک سیاسی بین گروههای و محافل که معتقد، به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مانوتسه دون بودند، بعد از طی پروسه دیالکتیکی ایجاد گردید که برخلاف ادعای املا گامی است بجلو در جهت، وحدت جنبش کمونیستی کشور. و نیز ایجاد حزب کمونیست طرز بلشویکی را بحیث وظیفه مبرم و مرکزی خود مشخص نموده است. که پروسه مبارزاتی سازمان موبد آنست.

اینکه املا ما را متهم می کند که نیروهای خود را برای به فرجام رساندن یک عمل کودتاگرانه، بسیج نموده بودید، سوالی متوجه یکی از جناح های تشکیل دهنده املا که در آن زمان مقام کدر رهبریت ( ساما) را داشت، می گردد. که آیا کودتا قیام را شما تنوریزه و آنرا به متابه راه میان بر مشخص کرده بودید یا سازمان پیکار؟؟ در حالیکه واقعیت نشان میدهد و تاریخ جنبش کمونیستی کشور شاهد آنست، که عامل کودتا قیام شما آقایون بودید، نه سازمان پیکار. چه سازمان پیکار حرکت کودتاگرانه را یک عمل ارتجاعی محسوب و مردود میدانند و معتقد است که پیروزی انقلاب فقط از طریق جنگ توده ای طولانی با رهبری پرولتاریا میسر است و پس.

املا کودتاهای را بتاریخ های مختلف در جریان سال ۱۳۵۸ با شرکت گروه های چند تذکر داده و سازمان پیکار را در آن دخیل می سازد، که تلاشی است بی فایده و هیچ سودی به املا از این بابت متصور نیست، بلکه باید متذکر گردید که بنا بر ادعای املا بیشتر از هر کسی دیگر پای خود شان در هرگونه کودتایی دخیل است. ما بمنظور اجتناب از اطاله کلام از بررسی حرکت های کود تانی و طرحهای کودتاگرانه در جریان سال ۱۳۵۸، که در تاریخ جنبش کمونیستی کشور بمتابه تنوریهای انحرافی ثبت گردیده است، درجای دیگری خواهیم پرداخت. حال قضاوت را به جنبش کمونیستی کشور خود میگذاریم که، سازمان پیکار که با اولین کنگره موسس بتاریخ ۳ جدی سال ۱۳۵۸ بحیث سازمان کمونیستی ایجاد گردیده، چگونه می توانست به حیث یک تشکل نو پا در مدت ۳ تا ۶ روز حیات تشکیلاتی خود « گوی سبقت» را از نیروهای که کودتا قیام را طراحی کرده بود برباید؟؟ شاید املا بعلاوه مهارت د سرهمبندی اکاذیب، اعتقاد به معجزه نیز داشته باشد !!!

سازمان پیکار که بر مبنای ضرورت تاریخی جامعه ما بمتابه نماینده طبقه پرولتاریا این یگانه طبقه تا آخر انقلابی و پیشرو، ایجاد گردید از همین دیدگاه، استراتژی و تاکتیکهای انقلابی - دمکراتیک طراز نوین کشور را به متابه مرحله گذار به جامعه سوسیالیستی و اعمار جامعه کمونیستی، از طریق جنگ توده ای طولانی و تسخیر شهرها از طریق دهات با اتحاد کراگران و دهقانان و سایر طبقات و اقشار ضد امپریالیستی و ضد فنودالی به رهبری حزب کمونیست معتقد بوده و می بشاد. نه به راه تنوریزه شده میان بر (کودتا قیام)

در اخیر همین پاراگراف املا چنین ادامه میدهد: «پیکار برای پیشبرد اهدافش طرح یک سازمان مبارز سیاسی را در سطح وسیعتری پیشنهاد نمود که اینک به پاره اسناد پیکار استناد ورزیده و به تشریح موضوع می پردازیم.»

« سازمان پیکار برای نجات افغانستان بحیث یک تشکل انقلابی از همان آوان ایجاد خویش در تلاش گردید که یک تشکل وسیع را برای پیروزی جنگ میهنی کبیر علیه دولت پوشالی احزاب « خلق» و « پرچم» و نیروهای اشغال گر روس ایجاد نماید. « ص اول پاراگراف اول اعلامیه پیکار، تکیه روی کلمات از « املا» است )

املا بخش فوق اعلامیه سازمان پیکار را از دیدگاه خود به اصطلاح به نقد کشیده و می نویسد:

«سازمان پیکار بحیث یک تشکل انقلابی «اگر واقعا» مفهوم انقلابی را به مفهوم عملی بلشویکی (کاش املا بشیوه بلشویکی به پای انتقاد می نشست - پیکار) و سازمان را سازمان بلشویکی میدانست، نه به مفهوم بورژوازی و منشویکی، میرترین وظیفه اش باید مبارزه در راه رفع پراگندگی و ایجاد حزب واحد و متمرکز و یکپارچه بلشویکی می بود، نه یک تشکل وسیع برای پیروزی جنگ میهنی....»

(پاراگراف چهارم صفحه ۹ جرقه شماره پنجم)

املائی ها، این عقل کل ها، سازمان پیکار را سرزنش می کند گویا از سازمان انقلابی بلشویکی مفهومی ندارد، و سازمان وسیعی سیاسی را بجای سازمان انقلابی بلشویکی عوض میگیرد. سازمان پیکار بحیث یک سازمان معتقد به م- ل - ا، از سازمان انقلابی بلشویکی فهم درک کامل داشته است، و نیک میداند که فرق بین سازمان انقلابی به مفهوم پرولتری آن که به حیث پیش آهنگ طبقه پرولتاریا و رهبر انقلاب بورژوا دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی، که تدوین برنامه حد اقل و حد اکثر و تعیین استراتژی و تاکتیک از وظایف عمده آن می باشد، و سازمان وسیع سیاسی که مفهوم از آن اتحاد سیاسی، نظامی پرولتاریا با نیروهای ضد امپریالیستی و ضد فئودالی بوده و بمثابه ضرورت عینی مرحله مشخص انقلاب (انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین) که البته پیروزی آن تنها به رهبری پرولتاریا میسر است، وجود دارد. که هدف از تشکل وسیع، خصوصا در شرایط مشخص کشور ما، همانا اتحاد نیروی انقلابی کمونیستی با متحدین سیاسی آن که منافع طبقه پرولتاریا، دهقانان و سایر طبقات و اقشار تحت ستم (بورژوازی ملی و خورده بورژوازی) را تضمین نماید می باشد.

روی درک همین واقعیت، سازمان پیکار پیشنهاد همکاری به جبهه متحد ملی را قید و شرطهای که در اعلامیه نشانی گردیده، نموده است. که به پیشنهاد سازمان جواب داده نشد و علت آن واضح است، که همانا موضعگیری روشن، انقلابی و قاطع، سازمان در قبال پلاتفورم جبهه متحد ملی می باشد.

اینکه املا، سازمان پیکار را متهم به فراموشی سپردن وظیفه مرکزی، میرم و اساسی یعنی رفع پراگندگی و ایجاد حزب واحد متمرکز و یکپارچه بلشویکی می نماید، ادعائی است بی اساس و خلاف واقعیت. سازمان پیکار برای نجات افغانستان، ایجاد حزب کمونیست را منحصیث وظیفه اساسی و مرکزی خود دانسته و در راه برآورده شدن این مامول بزرگ از هیچگونه تلاش دریغ نکرده است، که نشرات سازمان شاهد این مدعا است:

.... امروز که جنبش خود انگیزه اوج گرفته و مارکسیستها به تلاش از عقب جنبش روان اند، بجای اینکه در پیشاپیش آن حرکت کنند، چه کمبودی وجود دارد، که البته نداشتن ستاد فرماندهی (حزب کمونیست) « (رستاخیز، ص ۳۲ شماره سوم)

.... امر وحدت کمونیستها بمنظور ایجاد حزب در راس وظایف و منحصیث وظیفه مرکزی متبازل میگردد.... « (همانجا صفحه ۳۲)

سازمان پیکار درک این واقعیت که مبارزه پیگیر در راه ایجاد ستاد فرماندهی طبقه پرولتاریا (حزب کمونیست بلشویکی) که یکی از وظایف اساسی و عمده کمونیستها می باشد، مجدانه به منظور وحدت جنبش کمونیستی کشور تلاش نمود است. و روی همین اصل و وحدت طلبانه بود، که سازمان پیکار با سایر بخشها از جمله (ساوو) بحث و مذاکرات را بخاطر رسیدن به وحدت ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی در سال ۱۳۵۹ با شرکت اعضای مسنول هر دو سازمان آغاز نمود. که متاسفانه به اثر ضربه خوردن (ساوو) برای مدتی به تعویق افتاد و در سال ۱۳۶۱ دو باره از سر گرفته شد، که در این مرحله گفتگو و مذاکرات به اثر پیشنهاد ساوو و دو جناح دیگر، اخگر و دسته پیشرو نیز شرکت داشته اند. اما این مذاکرات بنا بر اختلاف ایدئولوژیک - سیاسی بین جناح های شامل درمذکرات نتوانست در امر وحدت جنبش کمونیستی کشور به پیشرفتی نایل آید.

همچنان سازمان پیکار برای نجات افغانستان به منظور رفع پراگندگی و وحدت جنبش کمونیستی کشور و ایجاد حزب کمونیست طراز لنینی با محافل و گروههای از جنبش انقلابی کشور مذاکراتی داشته است، که تکتک نظرهای موافق و مخالف سیاسی ایدئولوژیک روی اسناد نشانی شده است. که به ذکر مختصر آن می پردازیم تا از یکطرف جنبش انقلابی کشور را در جریان قرارداد باشیم و از جنبی هم پاسخ رد به اتهامات املا باشد.

الف - فشرده از مذاکرات سازمان پیکار با (رو).

پیرامون خطوط اساسی ایدئولوژیک - سیاسی.

«مارکسیسم - لنینیسم منحصیث گنجینه تکامل یافته در ابعاد سیاسی، اقتصادی فلسفی و خلاصه در تمام زمینه های احیای اجتماعی در دست رس طبقه کارگرو تمام بشریت مترقی قرار دارد. ما تمام تجارب عملی را طی پروسه رشد و تکامل آن در پراکتیک اجتماعی انقلابی، و تمام تجارب احزاب کمونیست، جنبش های کمونیستی، جنبشهای آزادیبخش ملی را غنا دهند این علم زنده و پویا را رو به تکامل می دانیم.

(نظر مشترک)

سازمان پیکار برای نجات افغانستان، معتقد به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مانوسه دون بوده و آنرا یگانه مشعف فروزان راه رهایی پرولتاریا و خلقهای تحت ستم و استثمار جهان و کشور میدانند.

(رو) بدین رابطه تجارب گران بهای حزب کمونیست و در راس آن رفیق مانوسه دون را غنا دهنده گنجینه م - ل دانسته و تحت این گنجینه مطالعه می کند. و جهت پیشبرد مبارزه انقلابی برای نجات طبقه کارگر و طبقات تحت ستم، م - ل را رهنمای خود قرار میدهد.

ما علیه رویزیونیسم اعم از رویزیونیسم خروسچفی، رویزیونیسم سه جهانی و تروتسکیسم و غیره اشکال و انواع ارتداد ایدئولوژیک و سیاسی موضع قاطع داشته و به مبارزه پیگیر و همه جانبه خویش علیه آن ادامه خواهیم داد. ( نظر مشترک)

دولت روسیه یک دولت سوسیال امپریالیستی بوده که نه تنها پرولتاریا و خلق کشور خود را مورد ستم و استثمار قرار میدهد بلکه پرولتاریا و حلقه ای جهان بخصوص کشورهای عقب نگهداشته شده را نیز مورد استثمار و ستم امپریالیستی قرار داده است. ( نظر مشترک)

دولت چین یک دولت بورژوا رویزیونیستی بوده و علیه تئوری سه جهان موضع قاطع داریم. ( نظر (رو))

دولت چین یک دولت رویزیونیستی بوده و تئوری سه جهان را ضد م - ل دانسته و علیه آن موضع قاطع و انقلابی داریم (سازمان پیکار)

ما علیه شعارهای ارتجاعی و ضد انقلابی ( جمهوری اسلامی ) و ملی اسلامی موضع کاملاً قاطع و روشن داریم.

ما علیه مشی جبهه، مشی چریکی، روحیه نظامی گری و عمل گرانی موضع قاطع و انقلابی داریم و روی وحدت تئوری و عمل تکیه می نماییم.

ما علیه سیستم امپریالیستی جهانی دشمن پرولتاریا و خلقهای جهان موضع مشخص و قاطع داریم.

ما با نظر داشت مناسبات اساسی بین طبقات، سطح شعور سیاسی اجتماعی توده ها، رشد عنصر ذهنی در پراتیک اجتماعی و رابطه دیالکتیکی آن با ساخت اقتصادی اجتماعی جامعه، مرحله انقلاب ملی - دموکراتیک طراز نوین مورد قبول ما بوده و استراتژی ما طی این مرحله فقط و فقط به انجام رساندن انقلاب ملی- دموکراتیک است. وظی این مرحله فقط یک استراتژی و یک مرحله استراتژیکی انقلاب وجود دارد، و می توان جهت تحقق اهداف استراتژیکی خود تاکتیکهای مشخص، منطقی و اصولی وضع کرد.

ما در موقعیت و شرایط حاضر دارای دو نوع وظایف هستیم - وظایف کمونیستی و وظایف ملی - دموکراتیک.

الف - وظایف کمونیستی: وظایف کمونیستی برای نیروهای مارکسیست - لنینیست منحیث وظایف اساسی، محوری و کلیدی مطرح است، که می تواند محور مستحکم فعالیت ملی - دموکراتیک را تشکیل دهد. وبدون کسب این موقعیت در این بعد، نمی توان در بعد ملی دموکراتیک برآمد نیرومندان و موفقانه داشت. و ما در بعد کمونیستی ( که هنوز از نیرومندی لازم ایدئولوژیک سیاسی برخوردار نیست ) دارای این وظایف اساسی میباشیم:

- پخش تئوری انقلابی، گسترش جنبش فکری کمونیستی و آمادگی تئوریک.
  - به جریان انداختن مبارزه ایدئولوژیک.
  - نظم دهی، پخته سازی و یگانگی بخشیدن خط ایدئولوژیک سیاسی.
  - شروع نمودن کارهای مشترک تئوریک و استقرار هسته های تشکیلاتی.
  - تلاش و زمینه سازی برای وحدت اصولی و ایجاد حزب پیش آهنگ طبقه کارگر.
- وظایف ملی دموکراتیک:**
- بحریان انداختن یک حرکت وسیع ملی دموکراتیک و زمینه سازی برای آن در ابعاد مختلف و بطرق گوناگون ممکن و اصولی.
  - ایجاد همکاری ها، همیاری ها و همسوئی ها تاکتیک.
  - زمینه سازی جهت ایجاد جبهه متحد ملی بصورت واقعی و عملی.

( نکته نظرهای مشترک )

- مابرای زمینه سازی جبهه متحد ملی بلوکهای سیاسی نظامی را طرح نمود ایم.
- ( نظر (رو))
- حمل سال ۱۳۶۳

## ب- فشرده بخش از مذكرات سازمان پيكار با ( ب - ج )

« يگانه كليد پيروزي انقلاب رهبري پرولتاریا است »  
( مانوسه دون )

### پيشگفتار

بعداز بحث و گفتگوي همه جانبه با قيد اين موارد كه: جلسات فعلي بحيث مرحله مقدماتي پروسه وحدت ديالكتيكي جنبش انقلابي کشور به مثابه گامي درجهت ايجاد ستاد فرماندهي پرولتاریا ( حزب كمونيست )، كه نياز ميرم جنبش انقلابي بوده، لازم است براي ايجاد نظم آگاهانه در جهت پروسه وحدت رزمنده و انقلابي نيروهاي ماركسيست - لنينيست، نكات نظر موافق و مخالف نشاني و به حيث سند تحريري بخاطر جلوگیری از سو تفاهم و تعميق هرچه بيشتر مبارزات ايدئولوژيك - سياسي قيد گردد.

آجندای مذكرات با توافق هر دو جناح در دويخش ذيل تدوين گرديد.

1 - تحليل و بررسي اوضاع کشور بعد از کودتای ننگين ثور تاحال.

2 - پيشبيني اوضاع و تعيين وظايف مبارزاتي.

موضوعات فوق كه در سه جلسه تاريخي ۲۸ - ۵، ۴ - ۶، ۱۱ - ۶ - ۸۵ به پايان رسيد، سند تحريري آن انعكاس دهنده نظرات هر دو طرف ميباشد به توافق و تائيد هم تدوين گرديده است.

و اما جنبش انقلابي ماركسيستي - لنينيستي کشور ما كه داراي پيشنه تاريخي مي باشد، در شرايط کشور نيمه فتودالي - نيمه مستعمره، بمتابه ضرورت تاريخي طبقه پرولتاریا پايه عرصه وجود گذاشت. كه اختناق و استبداد سياه آنرا بدرقه مي كرد.

عقب ماندگي فرهنگي، سياسي و اقتصادي کشور، كه صدها سال از كاروان ترقي و تعالي به عقب نگاهداشته شده بود ) عقب ماندگي پيشروترين نيروهاي مولده يعني طبقه انقلابي پرولتاریا كه تاريخ بعلاوه اي رسالت پيش فراولي نهضت ها و انقلابات پرولتاریاي رهبري جنبش هاي آزاديبخش انقلابات بورژوا دمكراتيكي ( طراز نوين ) در کشورهای نيمه فتودالي نيمه مستعمره ( وابسته ) به دوشش گذاشته بود، نيز درخود نهفته داشت. كه تاثيرات ناميمون در جنبش كمونيستي کشور بجا گذاشت. جنبش كمونيستي کشور ما كه آوان کودكي را سپري ميكرد و فاقد پختگي ايدئولوژيك - سياسي و تشكيلاتي بود ودر بستر مملو از عناصر سمی و فاسد كننده پرورش مي يافته است، مورد تهاجم دشمنان رنگارنگ ازدرون و بيرون قرار گرفته كه موجب بروز نظرات انحرافي اپورتونيستي چپ و راست آوانتوريسم، اكونوميسم، التقاد و انارشيسم بمتابه نظرات مسلط در جنبش نو پای کشور گرديد كه پيامد آن همانا تلاشي و فروكش جنبش بود. ولي جنبش ماركسيستي - لنينيستي کشور ما با همه خوره ها كه با آن در مواجهه بود، با پويای خويش بمتابه پديده نو، پيشرو و بالنده ادامه و داشت گذشته خود را سره و ناسره ميكرد كه مورد هجوم بحران ديگري قرار گرفت. يعني با کودتای سياه ثور كه دنباله آن تجاوز بيشرمانه نظامي امپرياليسم در راس سوسيال امپرياليسم روس اين دشمن سوگند خورده پرولتاریا و خلقهای جهان، و به مستعمره كشيده شدن کشور ما از يكطرف و اوج گيري جنبش و قيام های مسلحانه خود جوش همگاني توده های ميليوني خلق ما از طرف ديگر در رويای قرار گرفت كه مي بايست رسالت تاريخي خويش را بمتابه پيش آهنگ طبقه پرولتاریا رهبري قيام مسلحانه توده ها درجنگ مقاومت ضد روسي يعني انقلاب ملي - دمكراتيكي کشور به گونه موثر و ديناميسم آگاهانه و سيستماتيكي عهده دار ميگرديد. بخش اعظم از جنبش انقلابي به نسبت عدم توانايي ايدئولوژيك - سياسي و تشكيلاتي اكثرا در حد دنباله رو جنبش مسلحانه خود جوش توده ها تنزل مقام نمود.

همچنان بخشي از جنبش كمونيستي کشور ما بجای آنكه با پديده ايكه با آن مواجهه داشت از پايگاه طبقه پرولتاریا، چون واقعي عيني به آن برخورد ديالكتيكي مينمود، برخورد كاملا متافيزيكي نمود كه عامل انگيزنده آن همانا کودتای شوم ثور بمتابه وسيله رسيدن به قدرت سياسي بود. پيامد آن تسريع وحدت های ميخانيكي و ايجاد جمعيت های ساده و بسيط كه هر آن با ريخت و پاش مواجه بودند، بود. به يك كلام، در بخش عمده جنبش ديناميسم آگاهانه جايش را به ميكانيسم ساده و ديالكتيكي ماترياليسيستي جايش را به مينافيسيسم واگذار شده بود، به مبارزه طبقات و مقام انقلابي پرولتاریا پشت پا زده شده و مرزهای طبقاتي مغشوش ميگرديده است.

بخش از جنبش انقلابي کشور بجای اينكه خواسته های واقعي توده های ستمكش را مشخص سازند و آنرا تا سطح يك برنامه سياهي ارتقا بدهد، بمتابه حاملان شعار ها و خواسته های ارتجاع در بين توده ها دست به ايجاد توهم هرچه بيشتر و تائيد تبليغات زهرآگين ارتجاعی به اصطلاح جنگ ضد كمونيسم، مبادرت ورزيد و شعار سياهي ارتجاعی ( جمهوري اسلامي ) راهرچه بيشتر رنگ و روغن داده و آنرا يگانه راه « نجات و رستگاري » بخورد تودها داد.

بجای جنگ توده اي طولاني بمتابه استراتيژی درجهت رسيدن به هدف يعني پيروزي انقلابي ملي - دمكراتيكي و ايجاد دولت دمكراتيكي خلق به رهبري طبقه پرولتاریا، دست اندر كار کودتاهای كه بيانگر همان انگيزه های خورده بورژوازي اي عصيانگر تشنه قدرت سياسي است، شدند، و نام آنرا کودتا قيام گذاشتند. يعني تنويره كردن راه « جديد » نه خيلي کوتاه و نه خيلي طولاني يعني راه ميانه !! « ميانه روی، برداری و برابري »



بروز پدیده تسلیم طلبی ملی که ناشی از تسلیم طلبی طبقاتی است، یکی دیگر از رویداد های نهایت زشت و ارتجاعی که نشانه بار خیانت به منافع ملی و طبقه پرولتاریا است، ناشی از زیر پا گذاشتن اصول و پرنسپ های م- ل که حقانیت خود را باربار ثابت کرده، می باشد، که برخورد سطحی به آن خیانت به انقلاب و مردم است.»

( پاراگراف اول، ص ۱۳ الی پاراگراف سوم صفحه ۱۴ )

## اما در رابطه به شرکت فنودالیسم و بورژوازی کمپرادور در جنگ مقاومت ضد روسی میهن ما:

چنانچه قبلا تذکر دادیم که کودتای ننگین هفت ثور در تخالف و تضاد به همه طبقات ستمکش جامعه قرار گرفت، بدیهی است که بخشی از طبقات ارتجاعی و ستمگر و استثمارگر کشور را نیز شکلا در بر میگرفته است. که البته این چنین برخورد به قضیه در نظراول شک و تردیدی را همراه داشته و منجر به برداشتهای نا همگون و اکثرا انحرافی گردیده است. ولی واقعیت امر این است که فنودالیسم و بورژوازی کمپرادور - وابسته به امپریالیسم غرب نیز ضرباتی را متحمل گردیده اند. اما اینکه فنودالیسم و بورژوازی کمپرادور چرا مورد ضربه قرار گرفت و چه تغییری در ماهیت آن بوجود آمد ؟ مسئله است که جواب به آن دقت لازم را به کار دارد. چه اکثرا اشتباهات و انحرافات به چپ و راست از همین نکته آغاز میگردد.

برای اینکه درقضاوت خود به خطا نرفته باشیم و جواب لازم و اصولی ایرا که جایگاه ارتجاعی یعنی طبقات حاکم ستمگر و استثمارگر، فنودالیسم، بورژوازی کمپرادور و شرکا، را در جنگ تحمیل شده از طرف سوسیال امپریالیسم روس بدون هیچگونه ابهام، شک و تردید مشخص و برخورد انقلابیون را در قبال آن معین نموده، ارائه نماییم، بایست به معیارهای دقیق علمی و روش کاملا مارکسیستی - لنینیستی یعنی از دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک به مسئله مطرح شده برخورد نماییم.

گفتیم که کشور ما، قبل از کودتای ننگین هفت ثور و تجاوز نظامی سوسیال امپریالیسم روس، دارای ساخت اقتصادی - اجتماعی نیمه مستعمره نیمه فنودالی بود. و به گفته نلین: « کشورهای نیمه مستعمره نمونه ای آن شکل های انتقالی هستند که در تمام رشته های گوناگون طبیعت و جامعه مشاهده می شود. سرمایه مالی درکلیه مناسبات اقتصادی و کلیه مناسبات بین المللی آنچنان نیروی بزرگ و میتوان گفت قاطعیست که حتی قادر است دولت های را هم که از کاملترین استقلال سیاسی برخوردارند تابع خود سازند و واقعا تابع میسازد... ولی بدیهیست برای سرمایه مالی از هم - راحت و از هم پرفایده تر آنچنان تپاه نمودنی است که با از دست دادن استقلال سیاسی کشورها و ملل تابعه توام باشد. صفت مشخصه کشورهای نیمه مستعمره این است که از این لحاظ جنبه حد وسط را دارند. بدیهیست که مبارزه برسر این کشورهای نیمه وابسته بخصوص در دوران سرمایه مالی که در آن باقیمانده جهان تقسیم شده بود میبایستی حدت یابد » (۱) دیگر از حد وسط یعنی نیمه مستعمره به مستعمره تبدیل گردیده، ولی خصلت نیمه فنودالی آن هنوز پا برجاست یعنی اینکه توده های کشور ما کماکان مورد استثمار، استبداد و ستم فنودالی با تشدید استثمار و استثمار امپریالیستی قرار دارد. بنابر این فنودالیسم و امپریالیسم همچنان دشمنان آشتی ناپذیر خلق ما بوده و هست ( تضاد های اساسی جامعه ما همان تضاد خلق با امپریالیسم و فنودالیسم، که آزادی سیاسی و استقلال اقتصادی خلق کشور ما در حل این تضادهای اساسی نهفته است ) و اما تضاد عمده که حدت و شدت مبارزه ضدین را در یک دوران مشخص و در یک پدیده مشخص بیان میدارد و حل آنرا در دستور روز قرار میدهد، همان تضاد خلق با امپریالیسم در راس سوسیال امپریالیسم روس می باشد. ولی این بدان مفهوم نیست که از ماهیت تضاد با فنودالیسم که عامل استثمار و اسارت توده ای بطور اخص دهقانان که اکثریت عمده نیروهای محرک انقلاب و متحد طبیعی پرولتاریا می باشد کاسته می شود. بخصوص ما که خواهان انقلاب ملی- دموکراتیک هستیم، نمی توانیم و نمیخواهیم بین این دو دیوار چین بکشیم ویا آنرا دوپورسه جداگانه بدانیم.

اینکه گفتیم انقلاب ملی - دموکراتیک یک پروسه واحد است، بدان مفهوم نیست که انقلاب ملی و انقلاب دموکراتیک کاملا یکی است و هیچگونه تفاوتی بین آن مطرح نیست. استالین گفت: « غالبا ما میگوئیم مسئله ملی ذاتا مسئله دهقانان است... ولی این هنوز بمعنی آن نیست که.. مسئله دهقانان و مسئله ملی یکی است » (۲)

( 1 ) - امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه داری. (۲) اصول لنینیسم ص ۱۷۱.

اینکه فنودالیسم پایگاه اجتماعی امپریالیسم است، هیچ جای شکی نمی تواند و جود داشته باشد، همان سان که امپریالیسم حامی و مددگار فنودالیسم است که بر انداختن یکی بدون بر انداختن دیگری میسر نیست. ولی مهم این است که برای ویران کردن این دزدشمنان خلق چگونه و برکجای آن ضربه زد. بر فنودالیسم و یا بر امپریالیسم )

در شرایط مشخص کشور ما ( که این دیگر نمی تواند خیالی و فرضی باشد، بلکه فقط با تکیه بر واقعیت های است که در جریان است و این همان برخورد دیالکتیکیبا یک پدیده از طریق تعین و تشخیص مسیرحرکی آن که ناشی از مبارزه اضداد و تکامل آن برسرحد علی که موجب تصادم و انفجار میگردد. می باشد.

مبارزه و جنگ مسلحانه مردم ما علیه امپریالیسم در راس سوسیال امپریالیسم روس بیانگر هما تضاد های است که به مرحله عالی تکامل یعنی جنگ مسلحانه ارتقا یافته و طالب حل انقلابی می باشد.

سوسیال امپریالیسم روس که دیگر به این نتیجه رسیده بود که حالت نیمه مستعمره بود کشور ما به نفع شان نیست یعنی دیگر امکان ادامه این « حد وسط» میسر نبود. ( که علت اساسی آن همانا تشدید تضاد خلق با فنودالیسم و امپریالیسم بود ) برآن داشت تا به این حالت حد وسط خاتمه داده و کشور ما را به مستعمره خود تبدیل نماید که ناگزیر ضربه برفنودالیسم را نیز در برداشته است، ولی نه هرگز به مفهوم نابودی کامل فنوالیم ونه هم به مفهوم حل مسئله ارضی به نفع دهقانان، بلکه فقط در جهت تامین حد اکثر منافع سوسیال امپریالیسم روس و یا به عبارت دیگر دمساز کردن نظام اقتصادی بخصوص بخش کشاورزی کشور ما و وابستگی کامل آن به منافع نظام سرمایه انحصاری امپریالیستی پروکراتیک سوسیال امپریالیسم روس.

سازش با فنودالیسم و حمایت از منافع آن بخصوص بعد از یورش عریان و بیشرمانه نظامی سوسیال امپریالیسم روس این تزاران نوین به کشور ما، کاملاً هویدا و روشن است. شرکت دادن فنودالان در دستگاه سیاسی و ضد مردمی و گرد آوری این خائنین در « جبهه ملی پدر وطن » شرکت متنفذین شریر محلی در « ارگانهای محلی - قدرت دولتی »، قانونی شمردن مالکیت خصوصی ملاکین و فنودالیتی که به دولت مزدور می پیوندد تامین مصونیت قانونی املاک موقوفه و املاک روحانیون خان و مزدور، استحکام و گسترش فرهنگ ارتجاعی فنودالی در چوکات مذهب و ایجاد موسسات جدید مذهبی، همچنان تدویر به اصطلاح لویه جرگه که گردهمانی کامل مرتجعین، متنفذین و ملاکین و روحانیت وطن فروش و... می باشد. اینها همه و همه شواهدی است دال بر همکاری و همنائی فنودالیسم و امپریالیسم ( سوسیال امپریالیسم روس ) بنا براین فنودالیسم نتوانسته که نمی تواند پایگاه ضد مردمی خود را عوض و کماکان زندگی انگلی خویش را در زیرچتر حمایتی امپریالیسم جستجو می کند، لذا خطای فاحش و انحراف از خط انقلابی خواهد بود، که اگر فنودالیسم در صف خلق و نیروی انقلاب جازده شود.

### اما شرکت فنودالیسم در جنگ مقاومت ضد روسی میهن ما:

اگر به گذشته تاریخ میهن ما دقیق شویم میبینیم که فنودالیسم سابقه دیرینه وابستگی به امپریالیسم غرب داشته و حامی منافع همدیگر بودند. شواهد تاریخی گواه بر این است که فنودالیسم بخاطر منافع غارتگرانه پاداران امپریالیستی خویش دست به خیانت ملی یازیده و منافع ملی را فدای منافع مشخص خود و حامیان امپریالیستی اش نموده اند و نیز امپریالیسم در مواقعی که دستیاران خود را ( فنودالیسم ) با اشکلات مواجه دیده به خدمت و حمایت آن شتافته است.

بنابراین شرکت فنودالیسم در جنگ مقاومت ضد روسی نه بخاطر دفاع از منافع ملی تمامیت ارضی، بلکه بخاطر بهشت از دست رفته شان و تامین منافع امپریالیسم و به طور اخص امپریالیسم غرب با سردمداری امپریالیسم اضلاع متحده امریکا می باشد. فلهدا فنودالیسم و سایر نیروهای ارتجاعی ای وابسته به امپریالیسم کماکان در سنگر ضد انقلاب قرار داشته و از جمله دشمنان آشتی ناپذیر خلق کشور ما می باشند. و هرگونه ابهام در این مورد خیانت به امر انقلاب و توده های ستمکش کشور ما محسوب می شود.

بلوک امپریالیست غرب در راس اضلاع متحده امریکا، ارتجاع جهانی و منطقه با تمام امکانات از فنودالیسم و بورژوازی کمپرادورد کشور ما، این عناصر ذالو صفت پشتیبانی نموده و موانع در راه رشد جنگ مقاومت ضد امپریالیستی در راس سوسیال امپریالیسم روس این تزاران نوین و پروسه انقلاب ملی - دموکراتیک ( انقلاب بورژوا دموکراتیک نوین ) میهن ما ایجاد می نمایند.

لذا نه تنها اینکه تضاد بین فنودالیسم و خلق کشور ما تخفیف نیافته بلکه تشدید نیز گردیده است، که حل آن نمی تواند کاملاً جدا از حل تضاد با امپریالیسم در راس سوسیال امپریالیسم روس مطرح باشد. یعنی اینکه فنودالیسم نمی تواند از خشم طبقاتی خلق و سرنگونی آن توسط انقلاب در امان باشد. ولی استفاده از تضاد های درونی اردوگاه امپریالیسم و ارتجاع مسئله ایست دیگر، که انقلابیون مجاز اند صورت داشتن امکان و حد اقل لازم بسیج سیاسی توده ای استفاده نمایند، در غیر آن طرح استفاده از تضاد های اردوگاه دشمن نه تنها اینکه بسود انقلاب نخواهد بود بلکه انقلاب را به زیان مواجه خواهد ساخت. چنانچه پروسه عملی بطلان اینگونه نظرات انحرافی را ثابت ساخته است.

### نکته نظر های اختلافی

الف - جنگ کنونی بطور عمده خود بخودی است به یک حالت ایستائی نسبی مواجه هستیم. (ب-ج)

ب- در جنگ کنونی طبقات مرتجع - فنودالیسم، بورژوازی کمپرادور و وابستگان امپریالیسم غرب - تسلط نسبی دارند. (پیکار)

الف- (نظرات ب- ج) منظور ما از تسلط عبارت است از پذیرش سیاست و نقطه نظرات یک طبقه از جانب طبقه و یا طبقات دیگر، بطور آگاهانه و ایجاد روابط ارگانیک و سیستماتیک برین پایه. زیرا با کشاندن طبقات بین‌البنی در رابطه با وحدت آنچه خود نمایی می‌کند پذیرش سیاست یکی طبقه از جانب سایر طبقات می‌باشد. در کشور ما هرگز هم سیاست فنودالیسم و بورژوازی غرب مورد تائید و پذیرش طبقات دهقان، بورژوازی ملی و خورده بورژوازی قرار نگرفته. ارتباط این طبقات و یا بهتر است بگوئیم خلق ما با اخوان نماینده غرب به منظور بدست آوردن سلاح است و این رابطه غیرارگانیک است یعنی رابطه ای میخانیکی است. در حالیکه مسئله تسلط با مسئله ای رهبری ارتباط میگیرد مبارزه بر سر رهبری مدتهای مدیدی بین فنودالیسم و طبقه کارگر جریان خواهد داشت هرگاه وحدت خلق تحت رهبری طبقه کارگرتامین شود بازهم وحدت وحدت سیاسی خواهد بود نه وحدت ایدئولوژیک. اگر قبول کنیم که اخوان تسلط نسبی برجنگ پیدا کرده است و طبقه فنودال طبقه مرتجع است، پس باید جنگ را در مجموع ارتجاعی بخوانیم، در حالیکه جنگ در عمق خود آزادیبخش است. تقاضای مشخص مردم برای وحدت، برای قطع برادر کشی، رفع پرابلمهای آنان و غیره مسائلی است که فنودالیسم توان حل آن را ندارد، اگر فنودالیسم تسلط می‌داشت پس مردم طالب عدم وحدت برادر کشی و غیره بودند. باوجود این توضیح، این بدان معنا نیست که اخوان در جهت (اسلامی ساختن) جنگ حرکت نمی‌کند و حتی نمونه‌های آنرا نداشته باشیم مثلا جبهه پنجشیر، جبهه بلخ و غیره. و این گرایش که تلاش حرکتی است بجانب تسلط فنودالیسم در هماغوشی با امپریالیسم بخصوص امپریالیسم غرب، درعین حال به واقعیت‌های دیگری نیز روبرو هستیم و آن جدائی از «احزاب» کنونی، تشکیل جبهات قومی و مستقل و حتی جدا شدن از یک تنظیم آخوندی و رفتن به دنبال تنظیم دیگری همه و همه در عمق خود حرکت ضد فنودالی است. یعنی جنبش از لای پوسته‌های که آنرا احاطه کرده است روشن می‌شود. بنا براین تسلط از نظر ما ارتباط مستقیم با رهبری و پذیرش سیاست یک طبقه از جانب سایر طبقات را دارا می‌باشد، یعنی به هر نوع رابطه نمی‌توان نام تسلط گذاشت.

ب- (نظرات پیکار) جنگ ادامه سیاست است با فورم دیگر. جنگ کنونی کشور ما هرطبقه اهداف سیاسی خاصی دارد و جنگ سلطه سیاسی یک طبقه را تامین می‌کند. فلذا جنگ کنونی که با تجاوز سوسیال امپریالیسم روس بر مردم ما و توده ای ستمکش کشور ما تحمیل گردیده است و رنج و مشقت آنرا بیشتر از همه توده‌های مردم یعنی پرولتاریا دهقانان، خورده بورژوازی و بورژوازی ملی تحمل می‌کند، فنودالیسم نیز بخاطر منافع خاص طبقاتی خویش که منافع امپریالیسم بخصوص امپریالیسم غرب گره خورده در آن شرکت دارد. مساعدتها و امتیازاتی که فنودالیسم در داخل و خارج کشور داشته و دارد، موجب گردیده است تا تسلط خود را درجنگ تحمیل نماید. که این تسلط تنها منوط به گذاشتن امکانات مالی و تسلیحاتی بدسترس نیروهای درگیر در جنگ که عمدتا دهقانان هستند، نبوده بلکه غرض خاص طبقاتی و تامین منافع طبقاتی فنودالیسم و بورژوازی کمپرادور در آن نهفته است. ارتجاع داخلی بطور اخص فنودالیسم نمی‌تواند از منافع طبقاتی مشخص خود که پایه ای اجتماعی امپریالیسم و هم اکنون به زانده امپریالیسم تبدیل گردیده است منصرف گردد. بلکه از همه امکانات و وسایل دست داشته اش در جهت تامین منافع خود با داران امپریالیستی اش تلاش دارد.

فنودالیسم یعنی سیستم مسلط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که تاریخ بس طولانی در کشور ما داشته است، از امتیازات و شرایط مساعد متعدد برخوردار بود است که خلق کشور ما یعنی پرولتاریا، دهقانان، خورده بورژوازی و بورژوازی ملی بمثابة نیروی انقلاب فاقد آن بوده است، اقتصاد مسلط فنودالی که زیربنای، سیاست، فرهنگ و بالاخره بینش فنودالی بوده است.

موسسات مذهبی بمثابة عاملین فرهنگی فنودالیسم و همچنان حامیان سیاسی آن با گسترش وسیع زمینه ای فعالیت شان که از آخوند مرتجع ده گرفته تا روحانیت منتفذ محلی بالاخره روحانیت اشرافی، خادمین فنودالیسم وظیفه داشتند تا توده‌های میلیونی زحمتکشان را دروضع فلاکت بار بی فرهنگی، نادانی و توهم نگهداشته و جلو رشد سیاسی توده‌ها را سد نمایند. ملک یا ارباب ده، منتفذین محلی، سران اقوام و قبایل بمثابة تشکیلات سیاسی فنودالی و خادمین ارتجاع و دولت و آله سرکوب و فشار برتوده‌ها، استفاده از عناصر لومپین، دزد و قاچاقبر همچون نیروی در جهت ارباب و ایجاد وحشت در بین توده‌ها و همچنان عقب ماندگی و توهم فکری توده‌ها همه و همه زمینه‌های مساعدی برای فنودالیسم و تسلط آن بوده است. ورود فرهنگ اسارتبار امپریالیستی با گسترش مناسبات سرمایه امپریالیستی که سرمایه کمپرادور را باخود داشت نیز زمینه مساعدی برای فنودالیسم بحساب می‌آید.

ارتجاع داخلی بخصوص فنودالیسم که پشتیبانی همه جانبه ارتجاع منطقه، امپریالیسم غرب و ارتجاع بین‌المللی را بخود داشته از قیام و خیزشهای خودجوش توده ای و جنگ مسلحانه مقاومت ضد امپریالیستی در راس سوسیال امپریالیسم روس، با داشتن زمینه‌های مساعدی که از آن تذکر رفت و استفاده از توهم توده‌های ستمکش که فاقد آگاهی سیاسی و پیشاهنگ پرولتاریا بمثابة رهبر جنگ آزادی بخش و انقلاب ملی - دموکراتیک بودند، بخاطر بهشت از دست رفته شان داخل جنگ گردیدند. در جهت دسترسی و سلطه خویش درجنگ دست اندرکار تشکل همه نیروهای که اکثرا روحانیت مرتجع، خورده بورژوازی راست افراطی، عناصر اوباش، دزد و قاچاقبر، اربابان، منتفذین محلی سران مرتجع اقوام و قبایل را تشکیل میداد، گردید. و آنرا در راس قیام‌های خود جوش توده‌ها و نیروی جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس جایجا نمودند. همچنان با استفاده از عقاید و احساسات مذهب

توده دست به تبلیغ زهر آگین ضد کمونیسم، ضد دموکراسی و آزادی زدند. تجاوز سوسیال امپریالیسم روس را به مثابه تجاوز کمونیسم برحریه مذهب و عقاید مردم و جنگ را جنگ مذهب با کمونیسم به خورد توده ها دادند. علم ودانش را عمل گمراهی دانسته و علیه آن به مبارزه برخاستند. روشنفکران و تحصیلکرده های آزادیخواه را به خاک و خود کشیدند. صدای آزادیخواهی و دموکراسی را در گلوی عناصر ترقی خواه خفه ساختند. روحیه ناسیونالیستی و وطن پرستی را معادل کفر و ضد مذهب خواندند. در جهت گسترش هرچه بیشتر سیطره وحشت پارخود دست اندر کار سرکوب، ترور دهشت افگنی، کشتار وحشیانه، غارت و چپاول و تحمیق توده ها گردیدند، خانه های دهاقین را که ازدولت ضد مردم، عاملین و چاکران روس، باند های وطن فروش « خلق » و « پرچم » شش جریب زمین دریافت داشته بودند، آتش زده و فامیل هایشانرا قتل عام نمودند، و زمین را به مالکان قبلی آن ( فئودالان ) تسلیم دادند.

جواحکم تحمیلی بر جنگ مقاومت ضد روسی که جوی است کاملاً ضد آزادی، ضد دموکراسی و منافع ملی، بیانگر تسلط آشکار و وحشیانه ای نیروهای ارتجاعی فئودالی با پشتیبانی ارتجاع منطقه، امپریالیسم غرب و ارتجاع بین المللی می باشد که اکثریت توده های ناآگاه را به دنبال سیاست های خانانانه خویش کشانده و از احساسات پاک آنان استفاده ناجایز می نمایند. ولی این بدان معنی نیست که توده های شریک جنایات ارتجاع وحشی می باشد. که البته شریک دانستن توده های در جنایات فئودالیسم و ارتجاع کاملاً خانانانه و قسماً در جهت تیرنه نیروهای سیاه و فرتوت فئودالی و شرکا، این دشمنان ترقی و تعالی انسان می باشد.

مذهب بمثابه یگانه قدرت سیاسی و فرهنگی در جنگ کنونی برتوده های حکومت نموده و سرنوشت شانرا تعیین می کند. حل همه پرابلم های حقوقی و فضای بوسيله مذهب صورت میگیرد. تخریب و تعطیل مکاتب و تدویر مدارس مذهبی که تعداد کثیری از اطفال و نوجوانان میهن مارا که در آینده کشور نمی تواند موثر نباشد، صرفاً تحت تربیت مذهبی قرار داده شده اند. همه اینها نمودی است از تسلط ارتجاع در جنگ میهنی ضد روسی ما.

## و اما تشکیل و موجودیت جبهات مستقل ؟

آیا میتوان به یک پدیده عینی برخورد مجرد و ذهنی نمود؟ که فکر میکنیم موضوعی است قابل تعمق و غور همه جانبه وقتی صحبت از نیروی مستقل به میان می کشیم ناگزیر بایست به آن از دیدگاه مادی و دیالکتیکی و معیارهای دقیق علمی و اصولی برخورد نمود نه ذهنی و احساساتی. نیروهای مستقل رزمی یا جبهات مستقل جنگی می باید آزاد از روابط اسارت با ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی ای فئودالی و امپریالیستی باشند، یعنی اینکه به اثر یک دید و بینش مستقل طبقاتی بوجود آمده باشد. بلاخره ایجاد جبهات مستقل ایجاب یک برنامه آگاهانه سیاسی که بیانگر منافع خاص طبقاتی توده های خلق باشد می نمایند. در شرایط خاص کشور ما تدوین یک چنین برنامه سیاسی هدفمند بجز از عهده نیروهای پیشرو انقلابی، از هیچ نیروی دیگری ساخته نیست. بنابراین ما معتقدیم که صحبت از جبهات مستقل یک برخورد صرفاً ذهنی بوده تایک واقعیت عینی. اما اگر صحبت از حرکت بسوی یک استقلالیت نسبی باشد، می تواند مطمع نظر قرار گیرد و به جوانب مختلف آن روشنی انداخته تا تثبیت گردد که درچه وجوهات به استقلال نسب فایق آمده که باز هم نمی تواند بایک برخورد سطحی و غیر اصولی مورد قبول قرارگیرد.

## سیال بودن نیروهای رزمی ؟

سیالیت نیروهای رزمی در بین تشکیلات سیاسی ارتجاع فئودالی و بورژوازی کمپرادور وابسته به امپریالیسم غرب نمی تواند دلیل بر عدم سلطه فئودالیسم و ارتجاع باشد. چه این سیالیت و رفت و آمد در همان چوکات کلی تشکیلات سیاسی ارتجاعی صورت می گیرد. همچنان ایجاد تشکیلات قومی و قبیله ای نه تنها اینکه حرکت به جلو نیست بلکه گامی است به عقب، که از نظرماهیت طبقاتی همان تشکیلات فئودالی و حتی ما قبل فئودالی می باشد، که درراس آن سران مرتجع اقوام و قبایل قرار دارند و درنهایت امر نمی توانند رابطه با نمایندگان سیاسی و فئودالیسم و ارتجاع نداشته باشند. آروزها و خواستهای توده ای مردم مبنی بر اینکه با جنگ های خانمانسوز داخلی مخالفت می ورزند واقعیتی است انکار ناپذیر، ولی این خواستها و آروزها کماکان در سطح همان خواستها و آروزها باقی میماند، و درجنگی که عاملین آن ارتجاع و فئودالیسم است، هستی و زندگی خود را از دست میدهند و هنوز نتوانسته اند به منشا اصلی و اساسی آن جنگها که ارتجاع به راه انداخته است آگاهانه پی ببرند. لذا توانایی خاموش کردن و جلوگیری از آن را هم ندارند. و این خود سلطه ارتجاع خون آشام را درجنگ ضد روسی خلق کشورما که همچنان مانع وحدت رزمنده تودها ی به پاخواسته میگردد، بیان میدارد.

ما که معتقد به سلطه تحمیلی ارتجاع در جنگ آزادی بخش میهن مان میباشیم هرگز به آن مفهوم نیست که فئودالیسم و سایر نیروهای ارتجاعی با پشتیبانی امپریالیسم غرب، ارتجاع بین المللی و منطقه توانسته اند حمایت و پشتیبانی آگاهانه توده های ستمکش میهن مانرا کسب نمایند، بلکه این تسلط، تسلطی تحمیلی، وحشیانه و خلاف آروزها و خواست های واقعی تودهای بپاخواسته ای کشور ما می باشد. و این بدان معنی نیست که جنگ مقاومت ضد روسی خلق ما که ماهیتاً جنگ ضد امپریالیستی و ضد فئودالی می باشد، ماهیت ذاتی خود را از دست داده و به جنگ ارتجاعی قلب ماهیت نموده است.

مانوتسه دون گفت: « چین به یک انقلاب بورژوا دموکراتیک نیاز مبرم دارد و چنین انقلابی فقط می تواند تحت رهبری پرولتاریا انجام یابد. از آنجا که پرولتاریا نتوانست انقلاب ۱۹۱۶-۱۹۲۷ را که از گواندون شروع و تا حوضه رودخانه یانتسه گسترش یافته بود، با قاطعیت رهبری کند، طبقه کمپرادورها وظیفه مالکان ارضی بزرگ موفق شدند رهبری انقلاب را غصب کنند و ضد انقلاب را جاگزین انقلاب نمایند.

( منتخب آثار مانوتسه دون. جلد اول صفحه ۹۲ )

اما برداشت ما از رهبری طبقات مرتجع و ستمگر چگونه ای است که این طبقات، رهبری تودها را غصب مینمایند. بنا براین نمی تواند دارای پایه ای توده ای باشد. یعنی گسترش پایه توده ای ارتجاع خلاف گواهی ماتریالیسم تاریخی بوده است. گسترش سلطه و رهبری ارتجاع هرگز به مفهوم گسترش پایه توده ای آن نبوده، بلکه عکس آن موجب گسترش زمینه دشمنی و تشدید تضاد های طبقاتی میگردد. که حتی اکثرا باعث تشدید تضادهای بین دستجات مختلف مرتجعین، و منجر به جنگهای داخلی میگردد. بنا وحدت بین این دسته های ارتجاعی ممکن نبوده، و ایجاد رهبری واحد و تشکیلات ارگانیکی پنداری است ذهنی.

مانوتسه دون گفت: تضادها و مبارزات بین دارودسته های مختلف دیکتاتوری های نظامی چین بازتابی از تضادها و مبارزات بین قدرت های گوناگون امپریالیستی است بدینجهت تا زمانیکه چین بین قدرت های امپریالیستی منقسم است، دارودسته های مختلف دیکتاتوری های نظامی تحت هیچ شرایطی نمی تواند با یکدیگر کنار بیایند و به هر سازشی هم که برسند، فقط جنبه موقتی خواهد داشت. سازشهای موقتی امروزی نطفه جنگهای بزرگتر فردا خواهد بود.»

( همانجا صفحه ۹۲ )

بنابراین ما معتقدیم که رسالت تاریخی انقلابیون واقعی یعنی مارکسیست - لنینیست ها، با تسلط ارتجاع در جنگ میهنی، عظیم تر و پر مسئولیت تر گردیده است و بر انقلابیون واقعی است تا با درک کامل مسئولیت تاریخی و نشانه گیری وظایف در جهت آمادگی و استفاده از هر امکان که درتخالف با اصول و پرنسیپ های اساسی نباشد، حرکت و مسیر جنگ را درجهت سالم و تکاملی آن سوق و رهبری نماید. که البته این مامول سترک بدون کارو پیکار پیگیر و انقلابی در جهت ایجاد ستاد فرماندهی ( حزب کمونیست ) و بسیج آگاهانه و هدفمندانه توده ها با یک برنامه مشخص سیاسی میسر نیست.

### وظایف مبارزاتی نیروهای انقلابی مارکسیست - لنینیست: ( نظرات مشترک )

از آنجا یک عصر ما عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری و جنبش های آزاد بیخش است، پرولتاریا این یگانه طبقه پیشرو و تا آخر انقلابی، بعلاوه رسالت تاریخی یعنی انقلابات سوسیالیستی، رسالت رهبری انقلابات بورژوا-دموکراتیک و ایجاد دولت های دموکراتیک خلق، بمتابیه مرحله گذار به جامعه سوسیالیستی، در کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودالی و وابسته نیز به عهده دارد. چون کشورها نیز کشوری است مستعمره نیمه مستعمره و نیمه فئودالی، و جنگ کنونی ما که جنگ ضد امپریالیستی در راس سوسیال امپریالیسم روس که ذاتا جنگ فئودالی نیز می باشد، جنگی است در جهت پیروزی انقلاب ملی - دموکراتیک و ایجاد دولت دموکراتیک خلق بمتابیه مرحله تدارکاتی انقلاب سوسیالیستی و ایجاد جامعه که میری از هر نوع ستم و استعمار فرد از فرد باشد.

بنابراین انقلابیون ملزم هستند تا وظایف مبارزاتی خویش را بمتابیه نمایندگان ایدئولوژیک - سیاسی طبقه پرولتاریای کشور در جهت به پیروزی رسانیدن هرچه سریعتر و عمیقتر انقلاب ملی - دموکراتیک مشخص و عملی نماید. ما معتقد هستیم که برای به پیروزی رسانیدن انقلاب ملی - دموکراتیک، مارکسیست - لنینیست ها، ایجاد حزب کمونیست یعنی ستاد فرماندهی پرولتاریا را منحیث وظیفه مرکزی، هدف مبارزاتی خود قرار داده و درجهت ایجاد پایه های دیالکتیکی وحدت جنبش انقلابی کشور به مبارزه ایدئولوژیک سیاسی، توجه خاص و جدی نموده، برای ایجاد حزب کمونیست بلشویکی که دارای پایه ای توده ای باشد مبارزه نمایند. حزب کمونیست یعنی ستاد فرماندهی پرولتاریا فقط از طریق ایجاد پایه ایدئولوژیک - سیاسی که بر مبنای - مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مانوتسه دون، استوار باشد میگردد.

اما پرولتاریا که رهبری انقلاب را دارد نمی تواند بدون متحدین سیاسی انقلاب، ملی - دموکراتیک را به پیروزی برساند. بنا ایجاد جبهه وسیع سیاسی که همانا جبهه متحد ملی است که ستون فقرات آنرا کارگران و متحد طبیعی آن دهقان تشکیل میدهد که نیروهای خورده بورژوازی و بورژوازی ملی با نظر داشت خصلت منزلزل آن وسایر نیروهای میهن پرست، دموکرات و آزاد یخواه که روحیه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی داشته باشند را نیز شامل می شود، از جمله وظیفه انقلابیون بشمار می آید.

و نیز ارتش توده ای که عمدتا « کارگران و دهقانان را در برمی گیرد و بدون موجودیت چنین ارتشی پیروزی انقلاب میسر نیست، یکی از سلاحهای مهم انقلاب می باشد. برای ایجاد ارتش توده ای آگاه، ضرورت به برنامه سیاسی که از طرف ستاد فرماندهی پرولتاریا تدوین گردیده باشد، دیده می شود، تا هدف، وسایل و روش های که در جهت به پیروزی رساندن انقلاب ملی - دموکراتیک مطرح است را روشن و توضیح نمود بتواند.

مانوتسه دون گفت: « ما باید متکی به صاحبان دوران، یعنی کارگران و دهقانان و سربازان باشیم. اینان نیروی اصلی در پیش برد تمام و کامل انقلابات تعمیق یابنده همچون لشکر کشی به شمال و راه پیمانی طولانی می باشد. در واقع کارگران، دهقانان و سربازان، یعنی همان کارگران و دهقانان، چرا که سربازان تنها کارگران و دهقانانی هستند که یونیفورم نظامی پوشیده اند.» (گفتگو با هیت نمایندگی نظامی آلبانی. ۱-۵-۱۹۶۷. اقتباس از (جهانی برای فتح، ۱۳۶۳/۱)

ما با ذکر همین دوبرخ از اسناد مبارزاتی سازمان پیکار با محافل و گروه های انقلابی اکتفا می نمائیم. و از ذکر اسناد متباقی که موجب طولانی شدن موضوع میگردد، صرف نظر می نمائیم.

سازمان پیکار معتقد است که در شرایط، جنگی تحمیل شده به اثر تجاوز مستقیم سوسیال امپریالیسم روس بر خلق کشور ما از یکطرف و مداخله غیر مستقیم امپریالیسم غرب به سردمداری امپریالیسم اضلاع متحده امریکا و تحمیل رهبری نیروهای ارتجاعی فنودالی و بورژوازی کمپرادور، وابسته به امپریالیسم غرب از یک جانب دیگر، که خود مبین، تشدید تضاد های کشور های امپریالیستی بر سر تصرف و تسلط مواضع و منافع امپریالیستی شان در افغانستان و منطقه می باشد مسئله را بغرنج تر گردانیده است. استالین گفت: «تضاد بین دسته جات مختلف مالی و دول امپریالیستی ضمن مبارزه برای بدست آوردن سرچشمه های مواد خام و خاک و دیگران است.»

( ی- استالین - راجع به اصول لنینسیم. ص ۵ )

درچنین شرایط ویژه کشور ما انقلابیون یعنی مارکسیست - لنینیست ها می بایست با تطبیق اصول عام مارکسیسم لنینسیم در شرایط خاص کشور با در نظر داشت استراتژی انقلاب، شعار ها و تاکتیک های مناسبی را وضع و با بهره برداری از تضاد های درونی ارتجاع و دول امپریالیستی سعی در هم شکستن نیروهای دشمن، جلب توده های وسیع انقلاب و تقویت صف انقلاب، جلب متحدین سیاسی پرولتاریا و تجرید دشمنان گوناگون خلق، درجهت به پیروزی رسانیدن انقلاب ملی دموکراتیک اهتمام به خرج دهند. شرکت در جنگ سوسیال امپریالیسم روس و عمال آن و نیز مبارزه همه جانبه علیه نیروهای، همزمان با مبارزه در راه ایجاد حزب کمونیست که از وظایف مرکزی و مبرم ما می باشد، لازم و ضروری است. لنین گفت: «تنوری انقلابی دگم نیست و این تنوری فقط به وسیله داشتن رابطه محکم با پراتیک نهضت توده ای واقعی و نهضت واقعی انقلابی ترکیب نهایی بخود میگیرد.» (لنین چپ روی در کمونیسم)

و نیز ایجاد حزب کمونیست ( ستاد رهبری کننده و دسته پیشاهنگ پرولتاریا )

که از وظایف مبرم و اساسی ای کمونیستها می باشد، ایجاب برخورد مادی و دیالکتیکی می نماید. لذا نباید به وحدت جنبش کمونیستی کشور بمنظور تشکیل حزب کمونیست بر خورد عامیانه و ذهنی نمود. و این حزب باید بر مبنای معایر و اسلوب ساختمان حزب طراز لنینی استوار باشد. لنین گفت: «پیش از آنکه متحد شویم و برای آنکه متحد شویم ابتدا بطور قطعی و صریح لازم است خط فاصل بین خود قرار دهیم.»

( منتخب آثار جلد چهارم، ص ۳۷۸ چاپ روسی )

## ساختمان و ترکیب حزب از نظر لنین

«الف: از دایره محدود کارکنان منظم کادر رهبری که در آن باید بیش از همه انقلابیون حرفه ای وارد گردند. یعنی کارکنانی که بجز کار حزبی از هرشغل دیگری آزادند، دارای حد اقل اطلاعات لازم تنوریک، تجربه سیاسی و آموختگی سازمانی بوده و دارای هنر مبارزه با پولیس تزاری و هنر پنهان شدن از دست پولیس باشد.

ب: از شبکه وسیع شعبات حزب، از توده کثیر اعضای حزب که از پشتیبانی و همدردی صدها هزار نفر رنجبران بخوردار اند.»

« من جدا معتقدم که ۱- بدون سازمان استوار رهبران که کار یکدیگر را بدون تامل دنبال می کنند، هیچگونه جنبش انقلابی نمی تواند مستحکم باشد. ۲- که هر قدر دامنه تود ای که خود بخود به مبارزه جلب می شود وسیعتر باشد. همانقدر لزوم چنین سازمانی موکد تر میگردد. و این سازمان باید همانقدر هم مستحکمتر شود. ۳- که بطور کلی چنین سازمانی باید رد قسمت عمده عبارت از اشخاصی باشد که بطور ترکیب اعضای چنین سازمانی را محدود تر بگیریم، تا آنجاییکه در آن تنها اعضای شرکت کننده که منحصرأ به فعالیت انقلابی مشغول شده و در هنر مبارزه با پولیس سیاسی دارای اختصاص حرفه ای باشد. همانقدر « بدام انداختن » چنان سازمانی دشوارتر میگردد ۴- همانقدر ترکیب افراد خواه از طبقه کارگر خواه از سایر طبقات جامعه که امکان در این جنبش را داشته باشد و با فعالیت در آن کار کنند وسیعتر می شود »

( لنین - منتخب آثار ۴ ص ۴۵۶ )

### همچنان لنین در رابطه با ساخت و ترکیب حزب انقلابی گفت:

۱- سازمان انقلابیون ۲- سازمان کارگران که حتی الا مکان وسیعتر و گوناگون تر باشد و... عناصر معین از طبقات دیگر نیز با شرایط معینی می تواند اینجا وارد شوند. این دو وجهه تشکیل حزب میدهد. ۳- سازمان کارگرانی که با حزب وابستگی دارد. ۴- سازمان کارگران که به حزب وابستگی ندارد ولی عملاً تابع نظران و رهبری آنها ۵- عناصر غیر متشکل از طبقه کارگر که آنها تا اندازه لاقول در مورد تظاهرات بزرگ مبارزه طبقاتی تابع رهبری سوسیال دموکرات می شوند.

( منتخب آثار جلد ۴ ص ۱۷۴ )

سازمان پیکار با تکیه به رهنمود های داهیانه لنین کبیر به تلاش کوشش خویش در جهت مشخص نمودن مرزهای ایدئولوژیک سیاسی بمثابه پیش شرط و ترسیم خط انقلابی در زمینه وحدت رساندن جنبش کمونیستی کشور بخاطر ایجاد حزب کمونیست به حیث ستاد فرماندهی طبقه پرولتاریا ادامه داده و معتقد است، تا آنکه خطوط ایدئولوژیک - سیاسی بمثابه پیش شرط وحدت تشکیلاتی روشن نگردیده، نمی توان صحبت از تشکل و واحد و یا وحدت یکپارچه انقلابی جنبش کمونیستی کشور نمود.

روی این اصل وحدت طلبانه بود که سازمان پیکار با صداقت انقلابی و درک وجایب کمونیستی خویش به منظور رسیدن به وحدت با پا فشاری روی مواضع اصولی تماسی در جهت براه انداختن مبارزه طبقاتی ایدئولوژیک - سیاسی با بخشهای مختلف از جنبش کمونیستی کشور برقرار نمود، که بخش از اسناد ارائه شده موید این واقعیت انکارناپذیر است.

اعتقاد ما بر این است که ایجاد حزب کمونیست طراز لنینی بدون داشتن معیار های بلشویکی میسر نیست. فلذا وظیفه همه کمونیستها می باشد که در جهت ایجاد چنین زمینه که برپایه آن بتوان حزب طراز لنینی را تشکیل نمود، از هیچگونه سعی وتلاش دریغ نورزند و نیز وظیفه کمونیست ها است، تا در جهت انتقال این اندیشه در بین پرولتاریا و سایر زحمتکشان کشور بکوشند تا باشد پایه های مستحکم چنین سازمانی انقلابی در بین توده ها، بنا و زمینه را در راه بوجود آوردن پایگاه انقلابی توده ای را میسر گرداند. هر قدر که این اندیشه خلاق را وسیعتر در بین توده های تبلیغ و ترویج نماییم به همان اندازه سطح فهم و درک آنها از مبارزه طبقاتی بالا می رود، این خود باعث می گردد تا پرولتاریا و سایر زحمت کشان، با شعور و آگاهی طبقاتی، از سازمان انقلابی خود پشتیبانی نمایند. بقای چنین حزبی انقلابی در گرو همین پایگاه توده ای آن می باشد، زیرا حزب پرولتاریا جدا از طبقه اش و سایر زحمتکشان نمی تواند به زندگی خویش، بمثابه حزب انقلابی و پیکار جو ادامه دهد.

املا در پاراگراف دوم صفحه ۱۰ جرقه شماره پنجم چنین اظهار عقیده می کند: « با تحلیل مشخص از اوضاع جاری کشور ( املا) عقیده دارد که نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم غرب که احزاب اسلامی و امیران پاکستان و ایران نیشن در راس آنها قرار دارد، مباره شانرا علیه س-ا-ش به این منظور بسیج نکرده اند که پای منافع توده ملیونی کارگر دهقان کشور ما صحنه بگذرند..... از این رو ممکن نیست نیروهای انقلابی بتوانند با آنها در یک صف علیه س-ا-ش مبارزه کنند ولو اینکه با تمکین به جمهوری اسلامی و دفاع از « اسلام مبارز» بخواهد خود رامومن و مسلمان جلوه دهند.

املا به مطالب ارائه شده در اعلامیه سازمان پیکار طوری برخورد نمود ه است، تا از یکطرف ذهنیت ها را ازکنه مطلب بدور داشته و از جانبی دیگر افکار را مضموش سازند و بر مبنای همین تمایل ذهنی اش مفهوم و محتوی ( تشکل وسیعی سیاسی ) را که در اعلامیه تذکر رفته، و منظور از آن اتحاد نیروهای سیاسی نظامی نیروهای ضد امپریالیستی و ضد فنودالی که در گیر مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم و عمال چاگران آن هستند، میباشد، قلب ماهیت نموده اند. املا در زمینه تلاش نموده است تا نیروهای ضد انقلابی و ارتجاعی وابسته به امپریالیسم غرب ( احزاب اسلامی امیران پاکستان و ایران نشین ) را که واقعا بخاطر تامین منافع طبقاتی خود و بادران امپریالیستی شان، رهبری خود را بر جنگ آزادیبخش خلق کشور ما تحمیل و با استفاده از توهم و عدم آگاهی سیاسی تودها سعی دارند، تا مسیر جنگ رهایبخش خلق ما را به انحراف بکشاند و به مبارزه سرسختانه علیه نیروهای کمونیستی و انقلابی بمنظور جلوگیری از نفوذ آنها در بین توده ها ادامه میدهند، که ناشی از خصلت ذاتی طبقاتی این نیروهای ضد انقلابی و ارتجاعی می باشد، بحیث متحدین در ( تشکیل وسیع سیاسی ) عوض نیروهای سیاسی که می تواند متحدین سیاسی پرولتاریا در انقلاب ملی - دموکراتیک طراز نوین یعنی دهقانان بورژوازی ملی خورده بورژوازی و سایر نیروهای دموکرات و میهن پرست ضد امپریالیستی و ضد فنودالی، جابزند. و بدین وسیله میخواهد گویا ثابت بسازد که سازمان پیکار تشکل وسیع سیاسی را در اتحاد با نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم غرب میداند !!!؟؟ زهی وقاقت و پرروئی.

سازمان پیکار با تکیه بر اصل تحلیل مشخص از اوضاع مشخص در طرح تاکتیکیهای مناسب که در خدمت استراتژی قرار داشته باشد، هیچ هراسی ندارد که در صورت تشخیص متحدین سیاسی ولو مشروط وموقت هم باشد، میتواند همکاری سیاسی نظامی نماید. ( البته این متحدین سیاسی برخلاف برداشتهای املا نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم نبوده بلکه نیروهای ضد امپریالیستی و ضد فنودالی می باشند.) زیرا هر گاه سازمان انقلابی به صحت مشی خود یقین و ایمان داشته باشد نه تنها اینکه در همچو اتحاد ها منحل نمی شود بلکه حقانیت وجودی خود را می تواند در امر رهبری توده ها به اثبات برساند.

لنین گفت: « فقط کسانی از ائتلافها و اتحاد های موقت ولو با عناصر نا مطمئن میترسند که خود به خویشتن ایمان نداشته باشند.» و نیز « علت قطع رابطه البته این نبود که « متحدان » دموکراتهای بورژوا از کار در

آمدند، برعکس، بیانگران این مشی اخیر تا جاییکه سخن برسر وظایف دموکراتیک سوسیال دموکراسی یعنی وظایفی است که اوضاع و احوال کنونی روسیه آنها را در رده اول قرار می‌دهند، متحدان طبیعی و مطلوب سوسیال دموکراسی هستند. اما شرط ضروری چنین اتحاد آنست که سوسیالیست‌ها امکان کامل داشته باشند، تضاد آشتی‌ناپذیر میان منافع طبقه کارگر و منافع بورژوازی را به طبقه کارگر توضیح دهند « (چه باید کرد) با استناد به گفته لنین، هرگاه یک سازمان انقلابی کمونیستی با متحدین سیاسی به پای اتحاد سیاسی - نظامی می‌رود. مسلم است که نیروهای تشکیل دهنده این اتحاد، هرکدام استقلال عقیده و تشکیلات خود را که نمایندگی از منافع طبقاتی مشخص می‌نماید، حفظ می‌کند. زیرا سازمان انقلابی پرولتاریا بخاطر تامین رهبری پرولتاریا در انقلاب ملی - دموکراتیک و تثبیت دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا در انقلاب سوسیالیستی می‌رزد. بنا براین مسلم است که سایر نیروهای سیاسی که در اتحاد سیاسی نظامی با پرولتاریا قرار دارند، اندیشه و منافع طبقاتی خویش را نمایندگی می‌کنند. لذا در چوکات اتحاد سیاسی نظامی حفظ استقلالیت ایدئولوژی و تشکیلاتی نیروهای مختلف سیاسی، یک امر ضروری و واقعیت عینی است.

املا با ردیف بندی مفاهیم و جملات از اخیر صفحه ۱۰ تا پاراگراف اخیر صفحه ۱۱ به چنین نتیجه گیری متوصل می‌شود:

« در حالیکه طرح سازمان پیکار نجات که با حرکت از موضع صرفا مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم شوروی و عمال آن شروع شده است و برای این مبارزه موجودیت « یک تشکل وسیع » را که ابا به معنی حزب واحد نیست، ضرورت میداند و این تشکل را « با حفظ ایدئولوژی های متفاوت « دریک « اتحاد سیاسی نظامی » تامین می‌نماید، می‌تواند چیزی دیگر جز جبهه متحد باشد؟»

املا با ذهنیگری و خیال بافی مدعی میشود که سازمان پیکار صرفا از موضع مبارزه با سوسیال امپریالیسم شوروی و عمال آن حرکت کرده است !!! گرچه این به املا مربوط است که به واقعیت‌ها چگونه برخورد می‌نماید؟! ولی تا جاییکه به سازمان پیکار رابطه می‌گیرد، سازمان پیکار نیک می‌داند که جامعه ما که جامعه ای مستعمره، نیمه مستعمره، نیمه فئودالی می‌باشد، ضرورت به یک انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک یعنی انقلاب ملی - دموکراتیک نوین دارد، که بدون پیروزی چنین انقلابی که بمثابة مرحله گذار به سوسیالیسم است و پرولتاریا آنرا رهبری می‌کند نمی‌تواند سخنی هم از رهائی توده های مورد ستم و استثمار کشور ما از زنجیر اسارتبار امپریالیسم و فئودالیسم، درمیان باشد. و اینکه سازمان پیکار خواهان اتحاد سیاسی - نظامی نیروهای ضد امپریالیستی و ضد فئودالی در مبارزه ضد سوسیال امپریالیسم روس گردیده است، بر واقعیت های عینی جامعه ما (مستعمره، نیمه مستعمره، نیمه فئودالی) استوار می‌باشد. سازمان پیکار معتقد است که در شرایط مشخص کشور ما که مورد تجاوز مستقیم سوسیال امپریالیسم روس قرار دارد، سوسیال امپریالیسم روس در راس سیستم امپریالیستی جهانی، دشمن عمده خلق به پا خواسته ما میباشد و از اینجاست که بسیج ضد سوسیال امپریالیستی مبرمیت کسب می‌کند. امیدواریم املا این مبرمیت را بجای مبرمیت ایجاد حزب کمونیست، عوض نگیرد !!!

املا علاوه می‌کند که پیشنهاد یک « تشکل وسیع » از طرف سازمان پیکار ابا به معنی حزب واحد نیست، در حالیکه مفاهیم و عبارات مندرج در اعلامیه سازمان پیکار به وضوح این مطلب را بیان میدارد که منظور از پیشنهاد همکاری سازمان پیکار با جبهه متحد ملی با در نظر داشت موقف مشخص و انقلابی سازمان صرفا همکاری و اتحاد در سطح سیاسی نظامی با همچو نیروها ممکن است و ما هرگز طرح وحدت بمنظور ایجاد حزب کمونیست را به جبهه متحد ملی نداده ایم. در اعلامیه قید است که این تشکل وسیع تشکلی است که نیروهای با حفظ ایدئولوژی های متفاوت در یک اتحاد سیاسی نظامی می‌توانند متشکل شوند. بنا براین اگر کسی حد اقل آشنائی با الفبای مارکسیسم - لنینیسم و مبارزه طبقاتی داشته باشد فهم و درک متن اعلامیه سازمان برایش میسر بوده، یعنی اینکه هدف از اتحاد سیاسی نظامی بین یک سازمان کمونیستی و سایر نیروهای غیر کمونیست، ضد امپریالیسم و ضد فئودالیسم چه می‌باشد؟ و اینکه املا خواسته است و اقیقت‌ها تحریف نماید و یا آنکه وانمود سازد که سازمان پیکار وحدت ایدئولوژیک - سیاسی بین نیروهای کمونیستی را با اتحاد سیاسی نظامی نیروهای ضد امپریالیسم و ضد فئودالیسم فرقی نمی‌گذارد، جز دست یازی آگاهانه به توطنه و ایجاد اغتشاش در جنبش کمونیست کشور چیزی دیگری نمی‌تواند باشد.

املا در صفحه ۱۲ پاراگراف اول جرعه شماره پنجم چنین ادامه میدهد: « همان طوریکه قبلا اشاره نمودیم، بوجود آمدن یک نظم واحد وسیع متناسب با شرایط مشخص کنونی، که محافل و گروه‌های چپی در پراکندگی و احزاب اسلامی از امکانیت فوق العاده برخوردار بوده و توده ها در تاریکی بسر می‌برند، نمی‌تواند شعار عملی باشد. برای این که، نظم وسیع را بوجود بیاوریم قبل از همه قبول نظم از جانب خود مان ضرورت مبرم دارد، در حالیکه این خود گروه‌های چپی اند که با دفاع از خورده کاری و محفل بازی به فعالیت در یک تشکل وسیع خود داری و آنرا حرکت دگماتیستی قلم داد می‌نماید.»

قبل از اینکه به اصل مطلب پردازیم لازم میدانیم روی تناقض گوی های املا که ناشی از توهم فکری شان می‌باشد، درنگ کنیم. املا در پاراگراف فوق سخن برخوردار بودن احزاب اسلامی از امکانیت فوق العاده ( که بیانگر تسلط و قدرت ارتجاع می‌باشد ) می‌گوید و در جای دیگر و قبل از این از تشتت و پراکندی احزاب اسلامی چنین می‌نویسند: ۱- جدائی مردم از احزاب اسلامی به جریان عملی تبدیل شده است. ۲- تشتت و پراکندگی احزاب اسلامی به یک جریان روز افزون تبدیل شده است « ( جرعه شماره دوم صفحه ۱۴ )

حال اگر این برداشت و قضاوت املا را از نیروهای ارتجاعی، پایه و اساسی برای ترسیم خط حرکتی عملی انقلاب قرار دهیم بکجا خواهیم رسید؟ چه برداشت نخست که بیانگر خوش بینی املا می‌باشد، ناشی از برخورد



ذهنی شان بوده، ولی برداشت دوم که ناشی از خوش بینی املا است، یاس، ناامیدی، هراس و سرخوردگی را بیان می‌دارد، و انقلابیون را هوشدار میدهد می‌آید قدمی به پیش بگذارند. چه ارتجاع شما را نابود خواهد کرد !!! ما معتقدیم که یک سازمان انقلابی کمونیستی با بکار بستن اصول و احکام عام مارکسیسم - لنینیسم رد شرایط مشخص کشور خود، با تحلیل و برداشتهای عینی و همه جانبه از شرایط و اوضاع کشور، با در نظر داشتن ویژگی های در سطح ملی و بین المللی با نشانی کردن خطوط حرکتی انقلاب و مرزبندی دقیق بین نیروهای خودی و نیروهای دشمن، استراتژی و تاکتیکهای انقلاب را بخاطر به پیروزی رسانیدن انقلاب وضع و در جهت عملی کردن آن به مبارزه پیگیر و بی امان خود ادامه داده و بدون هیچگونه هراس از نیرومندی دشمن، از تلاش در راه تحقق آرمان والای پرولتاریا و زحمت کشان فرو گذاشت نمی کند.

در این جای شک نیست که در شرایط فعلی کشور ما نیروهای انقلابی م - ل از نیرومندی و وحدت که میرم ترین نیاز جنبش انقلابی کشور ما است، برخوردار نیستند. ولی دشمنان رنگارنگ خلق کشور ما، چه سوسیال امپریالیسم روس و مزدوران بومی اش و چه احزاب سیاسی ارتجاعی، نمایندگان فنودالیسم و بورژوازی کمپرادور وابسته به امپریالیسم غرب، همه و همه از نیرومندی و موقعیت برتری برخوردار بوده و نیز عدم آگاهی سیاسی و طبقاتی توده ای عظیم کشور ما (زمینه مساعدی است برای بهره برداری نیروهای ارتجاعی و تحمیل رهبری آنها بر جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی، مردم ما) که خود بر عدم مساعدت شرایط انقلاب می افزاید. زیرا تازمانیکه، ایده های انقلابی در عمق توده ها نفوذ نه نموده است و توده ها آگاهانه در انقلاب شرکت نوزند، دشمنان خلق و ضد انقلاب کماکان از امکانات و موقعیت برتری برخوردار خواهد بود.

طبقات حاکمه ستمگر و استثمارگر جامعه که همیشه در تحکیم سلطه طبقاتی خویش تلاش می ورزند که این امر در طول تاریخ از آوانیکه جوامع بشری به طبقات تقسیم گردیده، وجود داشته و خواهد داشت. بنابراین مسلم است که فنودالیسم این نظام ذلت بار قرون وسطانی که به زانیده امپریالیسم تبدیل گردیده است، از پشتیبانی همه جانبه امپریالیسم، ارتجاع منطقه و بین المللی برخوردار و مورد حمایت آن قرار دارد. لذا در چنین اوضاع و احوال سوالی مطرح میگردد که چه باید کرد؟ آیا ممکن است منتظر نشست تا نیروهای ارتجاعی بخودی خود ضعیف و ناتوان شوند و آنگاه به اصطلاح دست به انقلاب زد؟ آیا چه کسانی باید در امواج خروشان مبارزه طبقاتی که مبارزه و زندگی است، در موقعیت کنونی کشور ما علیه دسته جات مختلف دشمنان خلق ما به مبارزه برخیزند، و با دادن آگاهی به توده ها، آنها را در مبارزه علیه دشمنان آنها بسیج نمایند؟ آیا شرایط برای مبارزه بخود خود مساعد میگردد و یا اینکه بدین منظور باید مبارزه طبقاتی را شدت بخشید؟ اصولا تا وقتیکه نیروهای انقلابی که دسته پیشاهنگ پرولتاریا آن را رهبری می نمایند، وزنه ضعیف این مبارزه را تشکیل میدهند، مسلما که نیروهای دشمن در موقعیت برتری خواهد بود. که فقط با اوج گیری انقلاب و کشیده شدن همه توده ها به مبارزه آگاهانه است که وزنه سنگین این مبارزه را میشود بسود زحمتکشان محاسبه نمود. و نیز امکان دارد انقلاب در حین اوجگیری به فروکش مواجه گردد و چه بسا که این اوجگیری و فروکش انقلاب تا پیروزی نهائی چندین بار تکرار شود.

سازمان پیکار برای نجات افغانستان اعتقاد دارد که در اوضاع و شرایط کنونی مقاومت قهرمانانه خلق ما علیه تجاوز سوسیال امپریالیسم روس و دولت مزدورش ادامه دارد و آتش خشم و نفرت توده ها هر روز علیه این دشمنان سفاک مشتعل تر می گردد. طرح شعار استراتژییک انقلاب ملی - دموکراتیک طراز نوین - تبلیغ، ترویج و بسیج توده ها به منظور سازماندهی انقلابی و جلب متحدین سیاسی بمنظور تقویت قطب انقلاب از جمله وظایف عملی انقلابیون بوده که هرگز مبرمیت ایجاد حزب کمونیست را منتفی نمی سازد. سازمان پیکار نیک میداند که تشنت و پراکندگی بر جنبش انقلابی کشور ما کماکان حاکم بوده و جه زیان های نسبت که جنبش از این رهگذر با آن مواجه نیست. سازمان پیکار مبارزه در جهت رفع این پراکندگی و تشنت و دست یابی به وحدت به منظور ایجاد حزب کمونیست طراز لنینی را منحص و وظیفه اساسی و در راس همه وظایف دیگر مشخص نموده. به مبارزه پیگیر و همه جانبه خود بخاطر برآوردن این مامول ادامه میدهد. و عقیده دارد که کلید وحدت جنبش کمونیستی کشور در حل اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی از طریق برخورد اصولی و انقلابی میسر بوده نه با بخورد های ذهنی، عامیانه و سرپوش گذاشتن روی اختلافات ایدئولوژیک سیاسی.

باز هم در پاراگراف دوم صفحه ۱۲ جرقه شماره پنجم چنین می خوانیم:

« ممکن نیست «نظم وسیع» را در یک اتحاد سیاسی نظامی متناسب با شرایط فعلی و امکانات مادی معنوی بوجود آورد. این شعار نیز چیزی جز رویا و خیال نخواهد بود، زیرا «اتحاد سیاسی» در یک نظم وسیع با قید و قبول این مطلب که هرکسی حق دارد عقاید خود راداشته باشد، باید در پرتو اهداف استراتژییک مشخص سیاسی تدوین شده صحت خود را در پراتیک عملی و نظری به ثبوت رساند، تا به آن حدیکه دیگران از موجودیت این مشی مطلع و به آن به عنوان یک روند انقلابی تمکین نمایند، یا به عباره دیگر این نظر سیاسی حد اقل آن مقدار نیروی خود راداشته باشد که بتواند مانور کند و تا آوانیکه به چنین سطحی نرسیده دیگر هر آن می تواند موجودیت اش مورد سوال قرارداشته باشد. و همه با شک و تردید به آن بنگرد و یقینا « مخالفین اجازه نخواهد داد که این مشی سیاسی رشد کند.»

سازمان پیکار بنا بر ماتریالیسم دیالکتیک اعتقاد دارد که پدیده های اجتماعی همانند پدیده های طبیعی روند حرکتی رویه تکامل را طی نموده، از یک سطح دانی به عالی رشد و تکامل می یابند که البته این بدان مفهوم نیست که سازمان پیکار نظریه ای جبر محض معتقد بوده و رسالت عناصر آگاه و پیشرو را نادیده می انگارد. فلذا اگر جنبش کمونیستی کشور ما در اوضاع و شرایط فعلی از آنچنان نیرو و امکانات مادی و معنوی برخوردار نیست، که بتواند وزنه قابل ملاحظه را در برابر دشمنان رنگارنگ اعم از سوسیال امپریالیسم روس

و چاکران بومی اش، و نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم غرب باشد. ولی از این ارزیابی نباید چنان نتیجه گرفت که املا گرفته است مبنی بر اینکه، چون جنبش کمونیستی در حالت تشنگی و پراکندگی بسر می برد و فاقد وحدت یکپارچه می باشد، نباید در جنگ ضد سوسیال امپریالیسم روس به منظور تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی و بسیج آگاهانه توده ها، شرکت کرد و یا طرح همکاری سیاسی نظامی با متحدین سیاسی که در تخالف با اصول و پرنسپ و در تضاد با استراتژی انقلاب نباشد، روی دست گرفت چه دشمنان به آن « اجازه رشد نخواهد داد !!! سازمان پیکار خلاف بینش و برداشت املا که جنبش انقلابی را از توده های میلیونی متحدین سیاسی تجرید و به نیروهای ارتجاعی و دشمنان خلق به پاخاسته میدان میدهد. معتقد است که جنبش انقلابی کشور بعلاوه تاکید موکد بر تلاشهایش بخاطر ایجاد حزب کمونیست بمثابه وظیفه اساسی و مرکزی که در راس همه و ظایف دیگر قرار دارد مکلفیت دارد به منظور تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی و بسیج آگاهانه توده ها درجنگ شرکت نموده و به متحدین سیاسی به گفته لنین ولو مشروط و موقت، بخاطر تقویت انقلاب و تضعیف ضد انقلاب همکاری نماید و اینکه املا تاکید می ورزد که مخالفین « اجازه » رشد این مشی سیاسی را نخواهد داد، ناشی از همان ترس و بی اعتقادی املا میباشد که دیگران را به آن متهم می سازند. درحالیکه اجازه و یا عدم اجازه نیروهای ارتجاعی به نیروهای انقلابی توقعی است پوچ و خلاف گواهی ماتریالیسم دیالکتیک در مصاف مبارزه طبقاتی که مبارزه مرگ و زندگی است.

اعتماد ما براین است که مسئله جنبش انقلابی و مخالفین مسئله، انقلاب و ضد انقلاب، مسئله خلق و دشمنان خلق و بالاخره مسئله تفاوت و تضاد است. که هریک از این دو جهت با دید مشخص بخاطر حفظ هستی و منافع شان باهم در نبرد و مبارزه قرار دارند و از این جاست که یقین املا به « اجازه » مخالفین پوچی خود را به اثبات می رساند. زیرا طبقات ستمگر و استثمار گر درهیچ برحه زمانی به میل خود اجازه نداده و نخواهد داد، که نیروهای انقلابی با به عرصه وجود گذاشته و رشد نماید. و این نیروهای انقلابی اند که با گذاشتن از کوره های پر پیچ و خم مبارزه انقلابی طبقاتی آبدیده گردیده، توامندی را در برابر نیروهای ضد انقلاب کسب و بر آن پیروز گردیده اند.

املا به ادامه مطالب سرهمبندی شده به تفتین دیگر پرداخته و چنین وانمود میسازد که، منظور از حفظ عقاید نیروهای تشکیل دهنده « اتحاد سیاسی، نظامی » شرکت دادن احزاب ارتجاعی اسلامی در این اتحاد می باشد. سازمان پیکار از نیروهای متحد سیاسی و حفظ استقلال ایدئولوژیک و تشکیلاتی درک عملی و انقلابی دارد. یعنی اینکه متحدین سیاسی همان نیروهای هستند که از انقلاب ملی - دموکراتیک پشتیبانی نموده ضدیت با امپریالیسم و فنودالیسم داشته باشد، نه نیروهای ارتجاعی اسلامی که املا آنها را در ردیف نیروهای انقلابی قرارداده و میخواهد این موضع گیری ارتجاعی را به سازمان پیکار نسبت دهد.

در حالیکه این چنین یاوه گویی حتی در آیین نامه همان جبهه متحد ملی که سازمان پیکار به آن پیشنهاد همکاری سیاسی نظامی نموده بود، رد گردیده، که آنرا چنین می خوانیم:

« درجبهه تمام سازمانها، نیروها و شخصیتهای میهن پرست، دموکرات، انقلابی صرفنظر از معتقدات فلسفی، سیاسی و اجتماعی شان باحفظ استقلال ایدئولوژیک و تشکیلاتی برمحور هدف مشترک نجات میهن علیه دشمن عمده مردم باهم متحد میشوند » ( تکیه روی کلمات از پیکار است )

املا ادامه میدهد که:

« اما نمیدانم که همه طراحان این مشی جبهوی چطور میخواهند خود را بالای دیگران تحمیل نمایند. درحالیکه از سایه خود نیز میترسند، آیا به سحر و افسون می شود کاری را از پیش برد ؟ آیا با فریب دادن توده ها می توان به مقام و منزلتی رسید ؟

به نظر ما با ارانه چنین مشی های درواقع خود را فریب میدهند نه دیگران را. لذا ماعقیده داریم راهی را که آنها انتخاب کرده اند نه بسوی کعبه مقصود بلکه راهی است بسوی ترکستان.»

سازمان پیکار که بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مانوتسه دون پایه گذاری گردیده است، با پدیده های اجتماعی و روند های سیاسی ایدئولوژیک از همین دیدگاه برخورد نموده، اصولیت را رهنمای عمل خویش قرارداده و علیه انحرافات سیاسی ایدئولوژیک، درجنبش کمونیستی کشور مبارزه و مشی جبهوی را به مثابه مشی انحرافی به انتقاد کشیده است. سازمان پیکار مبارزه با پرکندگی را درجنبش کمونیستی کشور به منظور ایجاد حزب کمونیست منحصی و وظیفه مرکزی مشخص نموده و برخلاف برخورد کودکانه املا مبنی بر اینکه « از سایه خود میترسند » درجنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس شرکت ورزیده و بر آن بمثابه وسیله رسیدن به هدف انقلابی یعنی تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی بمنظور بسیج آگاهانه توده های زحمتکش در جهت به پیروزی رسانیدن انقلاب ملی - دموکراتیک تاکید می نماید. اینکه املا پیشنهاد اتحاد سیاسی - نظامی سازمان پیکار با نیروهای دموکرات و ضد امپریالیستی را فریب توده ها می خواند، ناشی از تحجر فکری و برخورد دکماتیستی شان بوده، سازمان پیکار اینگونه برخورد را مردود می داند.

املا در پاراگراف پنجم صفحه ۱۲ جرقه شماره پنج مطالبی از اعلامیه سازمان پیکار نقل و به اصطلاح انرا به نقد کشیده است:

« سازمان پیکار بازم به ادامه گفته های خود در اعلامیه چنین می نویسد:

« روی این اصل سازمانی است، که نماینده سازمان پیکار برای نجات افغانستان با اعضای جبهه متحد ملی مذاکراتی انجام داد، تا با پذیرا شدن جبهه متحد ملی ایجاد شده، در استحکام و گسترش آن با شور شوق انقلابی فعالیت های انجام دهد » ( تکیه روی کلمات از املا است )

« از آنجاییکه سازمان... همانطور یکی در ابتدا نیز اشاره نمودیم و در خلال این توضیحات نیز بیشتر روشن شده می رود، با پشتکردن به م- ل و نیل به رویانی قدرت تلاش می نماید که « با پذیراشدن جبهه متحد ملی ایجاد شده » یعنی گرفتن سهم فعال در آن، جبهه را « استحکام و گسترش » دهد؟! »  
 گرچه قبلا اندیشه و مشی سازمان را توضیح نمودیم که سازمان پیکار بر مبنای اصل اعتقاد به م- ل - ا پیریزی گردیده و از همین دیدگاه، استراتژی و تاکتیکهای انقلاب را مشخص نموده که هرگز برچسپ های ناشیانه املا نمی تواند و نخواهد توانست، موقعیت انقلابی سازمان پیکار را خدشه دار سازد و نیز موقف سازمان در مورد پذیرا شدن همکاری با جبهه متحد ملی روشن گردیده است، بنا یک بار دیگر به این امر تاکید می نمایم که سعی به تلاش، سازمان پیکار در همکاری با متحدین سیاسی، به گونه توجیه غیر واقعی املا که گویا به م- ل و وظایف کمونیستی که در راس آن وظیفه ایجاد حزب کمونیست قرار دارد، پشت کرده نبوده بلکه وظیفه ایجاد حزب کمونیست را منحیت ضرورت مبرم تشخیص و به مبارزه خود در این راه ادامه داده و میدهد.

املا به ادامه می نویسد:

« اولاً - این به اصطلاح جبهه ایجاد شده که ساما نیز ادعای موجودیت آنرا با عضویت ده سازمان و چهارده جبهه مسلحانه نوید داده بود، بار دیگر سازمان پیکار تکرار می نماید، امیدواریم از موجودیت این جبهه ایجاد شده اگر واقعا در عین ایجاد باشد، آگاه مان سازد، اگر در ذهن این افراد ایجاد شده باشد موضوعی دیگری است که با آن سروکاری نداریم »

آقایان املانی، بخصوص ( ساوو ) جناح از املا فعلی که روزی سهمی در ایجاد ( ساما ) داشتید و پلاتفورم همین جبهه را که اکنون از آن اظهار بی خبری می کنید منحیت ضرورت مبرم و دیالکتیکی به جنبش عرضه نکرده بودید؟! اینک بخاطر روشن ساختن حقایق و کمک به حافظه فراموشکاران تان، مطالبی را از « نیاز مبرم » نقل می کنیم:

« ساما در تدارک جبهه متحد ملی که نقش رهبری حزب پیشاهنگ طبقه کارگردان مسجل گردد نظر به ضرورت اجتماعی پلاتفورمی را به جبهه ارانه داده که در واقع متوجه سازمانهای یا مدعیان رهبری « قماش های گوناگون ملی طبقاتی » در جنبش انقلابی کشور می باشد. اما ( ساما ) بخوبی مستشعر است که جبهه متحد ملی ضرورت دیالکتیکی است، که در ستون فقرات خود اتحاد محکم طبقه کارگر و دهقان را خواهان است. در این جبهه بورژوازی ملی و خورده بورژوازی هم نقش مترقی ایفا کرده و در حالت فعلی که سوسیال امپریالیسم روس کشور را به قبضه استعماری خود اسیر ساخته فئودالان وطن پرست و حتی کمپرادورانی که با امپریالیسم روس زدوبند ندارند نیز می توانند در آن سهمی داشته باشند، رول روحانیون مترقی و وطن پرست هم در جبهه متحد ملی فراموش خاطر مانیت.

اینکه پلاتفورم عرضه شده ( ساما ) در جنبش انقلابی کشور با چه تعبیر و پیرایه ها و ارزیابی های واقعینانه مواجه شده و کمبود ها و نارسائی های در طرح آن وجود دارد گروه های واقعا « م- ل می تواند با انتقادات اصولی و علمی خود ما را متوجه اشتباه مان سازد. اما اگر موقف تنگ نظرانه گروهی و کسب بهره برداری سیاسی بان این طرح برخورد شود، بحال جریان کمونیستی کشور سودمند نخواهد بود.

( نیاز مبرم جنبش، پاراگراف اخیر ۶۳ و پاراگراف اول ص ۶۴ )

( گیمه و تکیه روی کلمات از سازمان پیکار..... است )

آقایون، ( ساوو ) ی دیروز و املا ی امروز !

شما که همکاری با جبهه متحد ملی از طرف سازمان پیکار برای نجات افغانستان را پشت کردن به اعتقاد به م، ل و نیل به رویانی قدرت میدانید، چگونه است که خودتان آنرا ضرورت اجتماعی و دیالکتیکی، و سرنوشت انقلاب ملی - دموکراتیک را منوط به آن دانسته اید و پلاتفورم را تدوین و به جنبش انقلابی کشور ارانه در مقابل همه سازمانها و نیروهای با « قماش های ملی و طبقاتی » گوناگون که مدعی رهبری اند قراردادده اید.

شما که روی طرح تدوین شده تان و روی اصولیت دیالکتیکی آن با قید شرایط مشخص فعلی تاکید و دیگران را به قبول آن دعوت و آنقدر روی میرمیت آن پافشاری نموده اید که هرگاه انتقادی خلاف میل تان نسبت به آن صورت بگیرد، آنرا بمتابه تنگنظری و گروهی و کسب بهره برداری سیاسی دانسته و به جنبش کمونیستی کشور، زیان آور تلقی می کنید، آیا گاهی هم به فکر برکتان خطور کرده بود و یا خطور کرده است که با این طرح تان به اعتقاد م- ل میخوانید؟؟؟ شما آقایون که درهای جبهه متحل ملی را که ضرورت اجتماعی میدانستید، آنقدر باز گذاشته بودید که ننتها « فئودالات وطن پرست، بلکه حتی کمپرودارانیکه « با روس زدبند نداشته باشند » (نیز منحیت متحد سیاسی پرولتاریا در انقلاب می دموکراتیک، حق شرکت را دارند. و آن هم در شرایطکه پرولتاریا، فاقد ستاد فرماندهی و جنبش کمونیستی در تشنت و پراگندگی ایدنولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی قرار داشته است، آیا چنین چیزی که امروز با خصومت تمام سازمان پیکار را به آن پشت کردن به اعتقاد م- ل) متهم مینمائید، در مغزتان خطور کرده بود.

شاید ( ساوو- املا ) ابروان را بالا انداخته بگوید: ما در زمینه در ( به پیشخوان نبر انقلابی ) توضیح لازم داده ایم. اینک ما بخاطر رفع زحمت از ایشان ( ساوو- املا ) عینا نوشته شان را از به پیشخوان نبرد انقلابی ( نقل می نمایم، تا دیده شود که چگونه ماهرانه از اظهار واقعیت ها طفره رفته و با ارانه جواب های دو پهلو ( که خصیصه اپورتونیستها است ) به اصطلاح گردن خلاصی نموده است.

«... ما در هیچ مورد روی اصول پا نه نهاده ایم و حتی در وقت تسوید و تصویب عاجل اعلامیه ج، م، م، « ساما » هم نظر ما ضد آن بوده که اگر موازین دموکراتیک داخل جنبش آنرا پاس کرده، ما نمی توانیم بگوئیم

در نظر آن دخیل نیستیم، اما بحث ما دنباله داشته تا آنکه به جدائی منجر گردید ( به پیشخوان نبرد انقلابی، ص ۷۴ پاراگراف ۴- تکیه روی کلمات از پیکار است )

حال جنبش کمونیستی کشور خود قضاوت نماید که چگونه این آقایون، از یکطرف از موجودیت جبهه متحد ملی که خود تصویب کنندگان برنامه آن بوده اظهار بیخبری نموده در حالیکه در ( نیاز میرم جنبش) آنرا ضرورت اجتماعی و دیالکتیکی دانسته و روی اصولیت آن پافشاری نموده است. و در به پیشخوان نبر انقلابی « از تسوید و تصویب عاجل برنامه سخن بمیان میکشند و با زرنگی خاصی مدعی می شوند که گویا با آنکه برنامه تسوید و تصویب نموده اند ولی نظرشان ضم آن بوده و از گرفتن مسئولیت شانه خالی می کنند. بلی! » اگر موازین دموکراتیک داخلی جنبش آن را ( برنامه جبهه متحد ملی) پاس کرده، ما نمی توانیم بگوئیم در « نشر» آن دخیل نیستیم « ولی اگر این چنین نشد یعنی آنرا پاس نکرده می گویند « بحث ما دنباله داشت تا آنکه به جدائی منجرگردید !!! آیا این همه تناقض گویی و غلطیدن به چپ و راست، چه می تواند باشد بجز آشفته فکری و شکاکیت خورده بورژوازی !

املا فنودالان وطن پرست « را درصاف انقلاب قرار داده و از آن ها دعوت می کند در جبهه متحد ملی شرکت نمایند. آ یا درشرایط کنونی جامعه ما واقعا « فنودالان وطن پرست وجود دارند؟ شاید هم در ذهن املا وجود داشته باشند !! درحالیکه از نظر سازمان پیکار.. فنودالان بمثابه دشمنان خلق موضعگیری خود را مشخص نمود اند که جریان عملی پروسه انقلاب یعنی پیکار مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس موند آن است. نظر سازمان پیکار در مورد موضعگیری فنودالیسم و فنودالان در صفحه ۵۳ همین نوشته ارائه گردیده است. و نیز املا از کمپرادورانیکه با امپریالیسم روس « زدو بند ندارند» دعوت می نماید، که در جبهه متحدملی به صف انقلاب بپیوندند.

در حالیکه از نظر سازمان پیکار، کمپرادورانیکه که گفته املا به سوسیال امپریالیسم روس زدوبند ندارند، همان کمپرادورانی هستند که با پشتیبانی امپریالیسم غرب و با همکاری با نیروهای ارتجاعی فنودالی، وابسته به امپریالیسم که به منظور تامین منافع طبقاتی خود و با داران امپریالیستی شان به سرکوب جنبش انقلابی کشور، ارباب، اغوا و سرکوب توده های بپا خواسته می پردازند، می باشند. آیا این موضعگیری، ( ساوو- املا) بیانگر این عقیده آنها نیست که رهائی خلق کشور ما را از اسارت امپریالیستی و فنودالی، دراتحاد و تبنای باتیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم غرب، مسیر میداند؟؟ گرچه این موضعگیری خود را اکنون عوض کرده اند یعنی میخواهد نخست فنودالیسم را سرنگون سازد و بعد امپریالیسم. شاید آنها بگویند که این یک اتهام است که سازمان پیکار به آنها میزند نه آقایون ! اتهام نیست بلکه واقعیتست که بر مبنای توضیح و توجیه شفاهی ای یکی از رفقای متحد تان استوار است که میفرمود: « بایست در جبهات جنگ دربین مردم تلاش نمود تا خصومت خلق را با فنودالیسم شدت بخشید و از بورشهای مردم علیه سوسیال امپریالیسم جلوگیری بعمل آورد - چه این بورشها تلفاتی بيمورد در پی دارند و اکثرا مرتجعین باعث اینگونه تلفات می شوند » این موضعگیری ( ساوو- املا) که بر مبنای همان بینش و برداشت شان استوار است که در شرایط مشخص کنونی کشور ما که مورد تجاوز مستقیم سوسیال امپریالیسم روس واقع گردیده است و تضاد خلق با سوسیال امپریالیسم بمثابه بخشی از سیستم امپریالیستی جهانی، حدت و شدت یافته و منحنیت تضاد عمده متبازر گردیده است، تضاد بین خلق و فنودالیسم را بمثابه تضاد عمده مشخص و توده ها را ترغیب به مصالحه با سوسیال امپریالیسم روس می نمایند.

املا در صفحه ۱۲ پاراگراف اخیر جرقه شماره پنجم چنین ادامه می دهد:

« تانیا - از زبان نمایندگان « سازمان پیکار...» و از قول « سیمای واقعیت های « آگاه می شویم که آنها ظرفار ایجاد حزب پرولتری بوده و به طرح جبهه متحد ملی قبل از ایجاد حزب تمکین نمی کنند و با وجود اینکه بارها به آنها گوشزد شده است که به اصل خط حرکتی سازمان خود توجه نمایند و نظریات فردی خود را در مقابل سازمان گذاشته و ملاحظه نماید که چقدر از هم فرق دارد ! آیا آنها به این تفاوت توجه کرده اند - یا خیر؟ تا هنوز ما چیزی نمی فهمیم «

سازمان پیکار برای نجات افغانستان بحیث سازمان انقلابی مارکسیست - لنینیست مانوسته دون اندیشه، بخاطر به پیروزی رسانیدن انقلاب ملی دموکراتیک یعنی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فنودالی بمثابه مرحله گذار به سوسیالیسم، ایجاد حزب کمونیست جبهه متحد ملی و ارتش توده ای را به حیث سه سلاح عمده تشخیص داده است که ایجاد حزب کمونیست در راس آن قرار میگردد. و نظرهاریک ازاعضای سازمان با الهام از اندیشه سازمان و خط حرکتی آن منطبق بوده و یگانه رهنمای عمل اعضای سازمان همان اندیشه سازمان بوده است، که هرگز اندیشه های فردی بر سازمان پیکار حکومت نکرده و نخواهد کرد. ما در پرتو همین اندیشه خلاق کمونیستی است که مسیر مبارزاتی خویش را مشخص نموده ایم. البته درمورد چگونگی پیشنهاد همکاری به جبهه متحد ملی قبلا تذکر، داده ایم که ذکر دوباره آن، موضع را به درازا می کشاند.

اینکه آقایون املا می نویسند: « بارها به اعضای سازمان پیکارگوش زد شده است « بیانگر ایگواپسم و پرونی کاملا املانی ها بوده که بنا برخورد های غیر کمونیستی آنها هرگز مایه تعجب ما نگردیده است، ورنه برخورد کمونیستی به مسایل و انتقاد بمنظور سازندگی و حل اختلافات سیاسی ایدئولوژیک امریست علیحده.

درصفحه ۱۳ پارگراف اول جرقه شماره پنجم بازهم چنین می خوانیم:

« ثالثا - آنها مدعی بوده اند که طرفداریک سازمان متحد سیاسی از نیروهای چپی می باشند و طرح آنها با طرح جبهه متحد ملی مغایرت دارد. از این رو ما از آنها می خواهیم که به تفاوت فی ما بین نظریات خویش باخط حرکتی سازمان خود توجه و از این دویکی را انتخاب نمایند و به این مطلب باور داشته باشد که دیگر با

برنامه و برنامه سازی « کاری از پیش نخواهد رفت و باید در میدان رزم ایدئولوژیک سیاسی با تمام حریفان خود تصفیه حساب نموده، و برای این کار هنوز هم از وقت نگذشته و بنا به ضرب المثل مشهور « از هر جایکه جلو نقص را بگیریم مفاد خواهد بود » باید حرکت و با تبادیل نظر و مبارزه فعال و برخورد انتقادی به گذشته باید با خود تصفیه حساب انقلابی نمود.»

املا آنچه را که مدتها در مغز خود پرورده بود و منحیث طرح عملی به جنبش کمونیستی کشور ارائه داشته است می خواهد به سازمان پیکار برچسپ یزند از آنجمله است اتهام و برچسپ « طرح وحدت سیاسی بین نیروهای چپ » یا سازمان پیکار. املا از یکطرف در صفحات قبل این نوشته ما رامتهم نموده که تشکل وسیع سیاسی رابجای حزب، پرولتری عوض گرفته ایم، ولی این بار به کذب دیگری متوسل می شود و مارا متهم می سازد که گویا خواهان یک سازمان متحد سیاسی از نیروهای چپی می باشیم.

نخست از املائی ها می خواهیم که از بین دو دروغ خود یکی را انتخاب نمایند، و ثانیاً، منظور شانرا از نیروهای چپ ندانستیم. درحالیکه سازمان پیکار معتقد است که وحدت ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم اندیشه مانوتسه دون، با کمونیستها و اتحاد سیاسی - نظامی با متحدین سیاسی که پشتیبان انقلاب ملی- دموکراتیک می باشند، میسر است. اینکه گفتیم، املا تراوش فکری خود را به دیگران برچسپ می زند، مدرک زنده آن « نیازمیرم جنبش » که بیانگر گذشته املا است، میباشد که آنرا چنین میخوانیم:

« اگر ما نتوانیم در درون جنبش کمونیستی به وحدت ایدئولوژیک نایل گردیم، می توانیم با تامین وحدت سیاسی و انجام کارهای مشخص در شناخت یکدیگر، جلب اعتماد یک دیگر که درراه تامین وحدت ایدئولوژیک و سازمانی قدم های به پیش برداریم »

( نیاز میرم جنبش، صفحه ۶۳ پاراگراف سوم )

طرح وحدت سیاسی جنبش کمونیستی که از طرف بخشی از گردانندگان امروزی املا، ارائه گردیده است، خود مبین انحراف از اصول و پرنسپ های ایجاد تشکل واحد پروسه وحدت جنبش کمونیستی کشور، یعنی نخست وحدت سیاسی و بعد وحدت ایدئولوژیک، بوده و از طرف دیگر همان طرح جبهه سیاسی بین کمونیستها می باشد که املا سازمان پیکار را به آن متهم می نماید. اما سازمان پیکار معتقد است که وظیفه میرم و اساسی کمونیستها، همانا تامین وحدت ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی به منظور ایجاد حزب کمونیست بوده و نه رفتن به پای وحدت صرف سیاسی با کمونیستها.

حال این طرح چه آگاهانه باشد چه غیر آگاهانه، موجب تشنت و پراکندگی بیشتر در جنبش کمونیستی کشور می گردد.

املا به ادامه آن، مارکسیست - لنینیست ها را به مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی طلبیده است. ما معتقدیم که اگر صحبت از مبارزه ایدئولوژیک سیاسی، در جنبش کمونیستی بمنظور حل اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی برای نیل به وحدت کمونیستها و ایجاد حزب کمونیست باشد، ویا اگر صحبت از اصل لنینی انتقاد و انتقاد از خود بخاطر رفع اشتباهات باشد، مسئله حیاتی برای جنبش کمونیستی کشور بوده که با رعایت این شیوه اصولی و انقلابی خط فاصل بین نظرات درست و نادرست کشیده شده، زمینه رشد جنبش کمونیستی را میسر و پروسه وحدت را هرچه بیشتر تسریع می بخشد. درحالیکه املا برخلاف، م - ل را علیه م - ل علم کرده و از این طریق زیرعنوان به اصطلاح مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی از پشت به جنبش کمونیستی حمله نموده است.

باز هم در پاراگراف دوم صفحه ۱۳ جرقه شماره پنجم چنین می خوانیم:

« اینکه سازمان پیکار در همان صفحه اعلامیه خود می نویسد، « سازمان پیکار با وجود علاقه هرچه بیشتری که با اتحاد با سایر نیروهای انقلابی و ملی دارد، به این نظر معتقد است که اتحاد در یکسان بودن نظریات سیاسی نظامی قوت های ها رزمی کشور امکان پذیر است و پس.

« بر خلاف ما ( املا ) اعتقاد داریم که اتحاد نیروهای انقلابی یعنی اتحاد نیروهای م - ل اصولاً نمی تواند بدون اتحاد نظر یعنی بدون دفاع از ایدئولوژیک واحد به وجود آمده، نمی تواند صرفاً در عرصه « نظریات سیاسی و نظامی » منحصر مانده و دوام یابد. از این رو نکته نظر سازمان پیکار که در واقع به دو جز تقسیم می شود که آنها عمداً یا از روی بی دقتی به آن توجه نکرده اند. ما توجه خوانندگان را بدان معطوف می نمایم »

املا با تکرار جملات و حرافیهای زیرکانه، تلاش ورزیده تا طوری وانمود سازد که، گویا سازمان پیکار اتحاد سیاسی نظامی را با متحدین سیاسی در جامعه، با وحدت نیروهای مارکسیست - لنینیست که همانا وحدت ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی می باشد، فرقی قایل نیست. بلی! املا در صفحات قبل جرقه شماره پنجم، سازمان پیکار را متهم نموده که قبل از ایجاد حزب کمونیست و داشتن نیروی که بتواند درمقابل دشمنان آن مانور اجرا کند به پای وحدت سیاسی با متحدین سیاسی می رود. و اکنون همان طرح همکاری سیاسی نظامی را طرح وحدت با نیروهای م - ل می خواند و مدعی می شود که سازمان پیکار وحدت نیروهای م - ل را صرفاً در عرصه سیاسی نظامی طالب می باشد. گرچه ما قبلاً به رد اینگونه لاطانات املا پرداخته ایم، ولی اینک یکبار دیگر به مسئله روشنی انداخته، ببینیم که چگونه این سفسطه بافان دست به وارونه سازی واقعیتها یازیده اند.

سازمان پیکار بحیث سازمان کمونیستی، وحدت نیروهای کمونیستی کشور را منظور ایجاد حزب کمونیست منحیث وظیفه مرکزی خود مشخص نموده که در این راه از هیچگونه تلاش دریغ نکرده و نخواهد کرد. وهم در شرایط مشخص کنونی کشور، با در نظر داشت ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه بمنظور تقویت صف انقلاب که پرولتاریا و دهقانان نیروی اصلی انقلاب، بورژوازی ملی، خورده بورژوازی و سایر نیروهای میهن پرست و دموکرات که پشتیبان انقلاب ملی - دموکراتیک ( نوین ) می باشند، متحدین مشروط و موقت پرولتاریا

اند. و پرولتاریا است که بحیث یگانه طبقه واقعا انقلابی تا به آخر استوار می ماند. بنا برین واضح است که یکسان بودن نظریات سیاسی نظامی همین نیروهای ضد امپریالیسم و فنودالیسم است که زمینه اتحاد سیاسی نظامی را با طبقه پرولتاریا میسر می سازد. و همین مشخصه ضد امپریالیستی و ضد فنودالی این نیروهاست که آنها را درصاف انقلاب قرار میدهد و درکنار پرولتاریا و دهقانان از جمله قوت های رزمی کشور در انقلاب ملی - دموکراتیک نوین که علیه امپریالیسم در راس سوسیال امپریالیسم تجاوزگر روس، دولت مزدور و سایر نیروهای ارتجاعی فنودالی و بورژواز کمپرادور وابسته به امپریالیسم، می رزمند، می باشند.

همچنان منظور از نیروهای انقلابی و ملی همان نیروهای اند که خصلت ضد امپریالیستی و ضد فنودالی داشته و پشتیبان انقلاب ملی - دموکراتیک می باشند. بخورد ما در زمینه اتحاد با اینگونه نیروها مشخص بوده ولی اینکه املا با الزام تراشی و سوی تعبیرجملات میخواهد با مفاهیم برخورد مجرد نماید، منظورشان مشخص است.

املا در پاراگراف اخیر صفحه ۱۳ بازهم چنین ادامه میدهد که

«... از این رو ( املا) به هیچ صورت چون سازمان پیکار و شرکا منافع آتی را فدای منافع آتی و صوری خود نمی نمایند و مصالح انقلاب را بالا تر از مصالح گروهی و فردی خویش قرار داده و به آن پایبند و باورکامل دارد و به هیچ مشی اپورتونیستی اجازه نخواهد داد که اپورتونیسم را م - ل جازند»

آقایون املانی ( بخصوص، ساوو در املا ) آیا شما منافع آتی انقلاب را فدای منافع آتی خود نموده اید یا سازمان پیکار ؟ مسلما که شما !

زیرا بنابر « نیاز مبرم جنبش » «...، میتوانیم با تامین وحدت سیاسی وانجام کارهای مشخص درشناخت یکدیگر، جلب اعتماد یکدیگر در راه تامین وحدت ایدئولوژیک و سازمانی قدم های به پیش برداریم...» آیا این برداشت و ارائه طرح وحدت این گونه ای به جنبش کمونیستی کشور بجز فداکردن منافع آتی انقلاب در راه منافع آتی گروهی و فردی چه می تواند باشد ؟ ایده این طرح شما آقایون تقدیس تشنت و پراکندگی جنبش کمونیستی کشور نیست ؟ آیا گاهی هم به این برداشت و طرح انحرافی خود توجه نمود اید ؟ نه، املا هرگز اصول را زیر پا نگذاشته است !!! بلی، املا هرچه می گوید اصول است حتی ارایه طرح مرحله ای وحدت به جنبش کمونیستی کشور و یا دعوت از بورژوازی کمپرادور، عامل و چاکر حلقه به گوش امپریالیسم که « با روس زدوبند نداشته باشد. »

« اما زمانیکه سازمان سازمان پیکار پیشنهاد همکاری سیاسی با متحدین سیاسی یعنی طبقات و اقشاری که از انقلاب ملی - دموکراتیک پشتیبانی می کنند، ( نه نیروهای کمونیست با در نظر داشت استراتژی انقلاب، تاکید و پافشاری بر آن، وضع و تعیین تاکتیکها ایکه در خدمت استراتژی باشد، فوراً سروصدا بلند کرده به الزام تراشی و اتهام زنی دست می زند و آنچه که در ذهن شان از انحرافات تجسم یافته به سازمان پیکار برچسپ می زند. ولی این آقایون باید آگاه باشند که از به کارگیری چنین شیوه نمی توانند موقعیتی را نصیب گردند.

اصول علمی ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی و نیز تجارب با ارزش تاریخ جنبش کمونیستی بحیث راهنمای عمل در دسترس کمونیستها قرار دارد، که کمونیستها ی مومن و معتقد می توانند در پرتو این علم خلاق را خود را در عرصه مبارزه طبقاتی بیابند. و هر روند انحرافی و اپورتونیستی را که به هر شیوه خواسته باشد در جنبش کمونیستی چه آشکار و چه پنهان رسوخ کند، افشا و نقاب از چهره آن بر میدارد، ولو چون املا با خرام چپ باشد.

جرقه شماره پنجم در صفحه ۱۴ نخست از آخرین بخش پیشنهادیه سازمان پیکار عنوانی جبهه متحد ملی تذکر رفته و بعداً آنرا به اصطلاح به نقد کشیده، که عیناً آنرا نقل و در ضمن نکات نشانی شده را از دیدگاه سازمان توضیح، تا توانسته باشیم برخورد کینه توزانه و تعبیر سو مفاهیم و جملات را که از طرف املا به منظور ایجاد ابهامات در جنبش کمونیستی، صورت گرفته است روشن نماییم. و معتقدیم که املا سنگی که بلند کرده به پای خودش خواهد افتاد.

« روی این منظور است که ما در مذاکرات با اعضای جبهه متحد ملی، برنامه جبهه متحد ملی را انتقاد سازنده نمودیم. تا با پیریزی یک برنامه انقلابی که نیاز انقلاب را برآورده سازد توافق بعمل آمده و زمینه رشد جنگ ملی را مساعد سازد... و به شیوه زیر برنامه جبهه متحد ملی را انتقاد سازنده نموده اند !

1 - در مقدمه ماهیت اصلی گروه های رجعت گرا و ضد انقلابی پرده پوشی شده است.

2 - قید و تنبیت جمهوری اسلامی استراتژی سیاسی انحرافی است که با ماهیت انقلاب کشور ما و انقلاب جهانی تطابق ندارد..

3 - ....

4 - سیاست خارجی دولت نوین، بعد از پیروزی انقلاب طبق مشی انحرافی پان اسلامیسیم تنظیم شده که نمایندگان این جریان در سطح بین المللی، نیروهای راستگرای افراطی اخوان المسلمین است و این مسئله در تضاد با انقلاب جهانی است...» ( تکیه روی کلمات در همه جا از املا است )

دوستان انقلابی، جنبش کمونیستی کشور! یکبار دیگر توجه شمارا به دست برد املانی ها در نوشته پیشنهادیه سازمان پیکار به جبهه متحد ملی جلب می نمایم که چگونه املانی ها سر و ته جملات را بریده اند. اینک متن قسمت اخیر پیشنهادیه ای سازمان پیکار به جبهه متحد ملی را در ذیل نقل می کنیم:

« روی این منظور است که ما در مذاکرات با اعضای جبهه متحد ملی برنامه جبهه متحد ملی را انتقاد سازنده نمودیم تا با پیریزی یک برنامه انقلابی که نیاز انقلاب را برآورده سازد، توافق به عمل آمده و زمینه رشد جنگ ملی را مساعد سازد. باوجودی که سازمان پیکار برای نجات افغانستان به مسایل اساسی برنامه جبهه متحد ملی اختلاف عمیق دارد و مسایل مورد اختلاف با برنامه جبهه متحد ملی به ترتیب ذیل است:

۱-..... ( در فوق تذکر رفته )

2-..... ( فوقاً ذکر گردیده )

3- ایجاد شورا های کارگران، دهقانان، و سربازان بحیث یک نیروی متشکل انقلاب در جریان جنگ مسلحانه تشکیل گردد، در حالیکه در برنامه جبهه متحد ملی به بعد از پیروزی موکول گردیده است.

4-..... ( در فوق ذکر گردیده است )

( تکیه روی کلمات این بار از پیکار است )

سازمان پیکار با در نظر داشت منافع طبقاتی پرولتاریا و زحمتکشان افغانستان و با تحلیل و ارزیابی همه جانبه از نیروهای انقلاب و ضد انقلاب، تحلیل و بررسی از موقعیت جنبش کمونیستی کشور در رابطه با جنبش کمونیستی جهانی، و بطور اخص تحلیل و ارزیابی از سوسیال امپریالیسم تجاوز گر روس بحیث دشمن عمده خلق کشورما و دولت مزدور، نیروهای ارتجاعی فنودالی و سایر نیروهای وابسته به امپریالیسم غرب در راس امپریالیسم اضلاع متحده امریکا، و نیز تعیین و تشخیص استراتژی انقلابی سازمان یعنی عملی ساختن برنامه حد اقل ( انقلاب ملی - دموکراتیک ) و برنامه حد اکثر یعنی انقلاب سوسیالیستی، و هم تثبیت رهبری پرولتاریا در انقلاب ملی دموکراتیک و نقش، انقلابی دهقانان بحیث متحد طبیعی پرولتاریا و سایر متحدین سیاسی آن در شرایط مشخص کشور، و مبارزه در راه ایجاد حزب کمونیست منحنی و وظیفه اساسی و مرکزی موفق خود را مشخص نموده است.

سازمان پیکار با پا فشاری و تاکید بروی مبارزه در راه ایجاد حزب کمونیست بمتابیه نیاز درجه یک جنبش، در شرایط فعلی که از یکطرف سوسیال امپریالیسم روس و دولت دست نشانده آن که بر خلق ما وحشیانه ستم روا میدارد و از طرف دیگر نیروهای ارتجاعی فنودالی و سایر اعمال و خدام امپریالیسم غرب، با استفاده از سطح نازل آگاهی توده های ملیونی کشور بیشتر تلاش دارند تا برنقش رهبری تحمیلی خود در جنگ افزوده و به استثمار و ستم سرکوبگرانه خویش تداوم بخشند، شرکت در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس، بمنظور بردن آگاهی انقلابی در بین توده ها و بسیج آنها به دور سازمان انقلابی را لازم تشخیص داده است. که البته بر آورده شدن این مامول بدون رفتن در بین توده ها یعنی شرکت ورزیدن در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس ممکن نمی باشد.

جلب همکاری سیاسی نظامی نیروهای که پشتیبان انقلاب ملی دموکراتیک باشند، بمتابیه متحدین کارگر، دهقان صف انقلاب را تقویت و ضد انقلاب را تضعیف می نماید، روی همین ملحوظ بود، که سازمان پیکار پیشنهاد همکاری با جبهه متحد ملی بحیث متحد سیاسی، مشروط به پیروزی برنامه انقلابی بجای برنامه تدوین شده قبلی آن یعنی تدوین برنامه جدید که که مطابقت به نیازهای مندی های انقلاب ( انقلاب ملی دموکراتیک نوین ) داشته باشد، نمود. مسلم است که اگر جبهه متحد ملی پیشنهاد سازمان پیکار را مبنی بر تدوین برنامه جدی طبق معیار ارانه شده که پاسخ گوی انقلاب کشور ما بود، می پذیرفت، مانعی را در راه همکاری با آن نمی دیدیم. فلهاذا پیشنهاد همکاری از طرف سازمان پیکار به جبهه متحد ملی توام با ارانه پیشنهاد تدوین برنامه جدید وقید و شرط های مشخص بود، که در ورقه پیشنهادی سازمان پیکار درج است. اینکه املا عمدتا سطوری را که نشان دهنده اختلافات عمیق در مسایل اساسی با جبهه متحد ملی بوده حذف و یا کلمات و جملات را سو تعبیر نموده اند، خود بیاترگر برخورد غیر واقع بینانه املا بمنظور پایه دادن به اتهامات بی اساس شان می باشند و نمی تواند موضعگیری مشخص و انقلابی سازمان پیکار را خدشه دار نماید.

گرچه مسایل مورد اختلاف بطور فشرده در ورقه پیشنهادی سازمان پیکار ارقام گردیده است و لی با آن هم در برگیرنده همه مسایل عمده و اساسی بوده که موضعگیری مشخص و انقلابی سازمان را بخوبی بیان داشته و هیچ گونه ابهامی در آن نیست.

پافشاری و تاکید سازمان پیکار در ماده اول مبنی بر مشخص ساختن و آشکار نمودن ماهیت اصلی گروه های رجعتگرا و ضد انقلابی چه مفهومی می تواند داشته باشد؟ آیا این برخورد مشخص خود مبین برخورد طبقاتی با پدیده های اجتماعی و بخصوص مشخص نمودن موقعیت طبقاتی نیروهای ارتجاعی بر مبنای ماتریالیسم تاریخی نمی باشد؟ این دیگر کاملا واضع است که بعلاوه سوسیال امپریالیسم روس تجاوزگر و عمال و چاکران آن، همه احزاب، سازمانها و گروه های ارتجاعی نمایندگان سیاسی فنودالیسم و بورژوازی کمپرادور، عاملین و نوکران سرسپرده غرب، منحنی نیروهای رجعتگرا و ضد انقلاب مشخص گردیده است. که دشمنان سوگند خورده خلق به پا خواسته میهن ما می باشند.

نکته نظر اختلافی دوم که در ورقه پیشنهادی سازمان پیکار قید است، جمهوری اسلامی می باشد، که منحنی هدف استراتژیک در برنامه جبهه متحد ملی قبول شده است و سازمان پیکار آنرا در تخالف و تضاد با برنامه حداقل یعنی انقلاب ملی دموکراتیک طراز نوین کشور ما که جز انقلاب جهانی پرولتری بوده و هرگز نمی تواند از آن مجزا باشد، ارزیابی و رد نموده است. همچنان موقف سازمان پیکار در رابطه با طرح جمهوری اسلامی در ( رستاخیز شماره سوم ) نشریه ای سازمان پیکار زیر عنوان ( شناخت از جمهوری اسلامی - صفحه ۲۲۹ ) کاملا مشخص است.

نکته سوم اختلافی که قید ورقه پیشنهادیه سازمان پیکار می باشد، تشکیل نهادهای انقلابی در جریان جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس، یعنی ایجاد شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان می باشد که در جریان پروسه انقلاب ملی دموکراتیک بحیث ارتش انقلاب و قوت های رزمی و اجرایی دولت دموکراتیک خلق با رهبری پرولتاری و نیز ارگان های اجرایی دیکتاتوری پرولتاریا در جامعه سوسیالیستی محسوب میگردد. که تکیه و تاکید روی ایجاد این نهاد ها انقلابی در جریان نبرد مسلحانه بیاتگر هما موضعگیری مشخص و انقلابی پرولتاری سازمان پیکار می باشد.

نکته نظر چهارم اختلافی که سازمان پیکار به آن برخورد مشخص نموده است، همان سیاست خارجی دولتی است که جبهه متحد ملی ارائه داشته است، و با درک از ماهیت جمهوری اسلامی و بر خورد انقلابی با برنامه اقتصادی و اجتماعی آن دولت که همانا دفاع از منافع طبقات ارتجاعی ستمگر و استثمار گر جامعه بوده و نمی تواند پاسخگوی خواست توده ها باشد. همچنان سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سطح بین المللی همطراز با مشی سیاسی انحرافی و ارتجاعی پان اسلامیزم ( که نماینده گان آن در کشور احزاب و گروه های ارتجاعی اخوان و اشرافیت مذهبی این عاملین فنودالیسم و امپریالیسم می باشند ) ارزیابی گردیده است. بلی، وقتی سازمان پیکار جمهوری اسلامی را خلاف استراتژی انقلاب کشور میدانند، چه مفهومی تواند داشته باشد بجز بیان روشن از موقف انقلابی سازمان پیکار، مبنی بر درک عمیق و همه جانبه از انقلابی که جامعه ما به آن ضرورت دارد یعنی پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فنودالی و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا.

املائی ها طبق روال گذشته شان که ملهم از بینش خورده بورژوازی است چنین ادامه میدهند:

« در حالیکه سازمان پیکار با حرکت دمسازگرانه با مشی ارتجاعی و انحرافی و با قبول عبودیت از ( مشی جبهوی ساما ) آن مشی را نقد می کند و نامش را میگذارد «انتقاد سازنده»

سازمان پیکار خلاف ادعای بی بنیاد املا نه تنها اینکه به افکار و نظرات انحرافی و ارتجاعی در درون سازمان اجازه نداده بلکه با اتکا بر مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مانوتسه دون، با هر گونه انحرافات فکری چه در سطح ملی چه در سطح بین المللی با قاطعیت انقلابی به مبارزه برخاسته، که نشرات سازمان پیکار مواردی را از ( رستاخیز، شماره سوم - نشریه سازمان پیکار ) در اینجا نقل می کنیم:

« ولی آنچه مایه تعجب و درد است موضعگیری نادرست بخشی از جنبش کمونیستی افغانستان در قبال شعار جمهوری اسلامی است که بدون درک ماهیت و سابقه تاریخی آن برخی سازمان های وابسته به جنبش کمونیستی آنرا منحنی شعار استراتژیک تائید و با اتخاذ سهمگیری فعال در تبلیغ و ترویج این شعار در سطح کشور موقف خود را تاحد عمال تحقق رویای امپریالیسم غرب و گروه های وابسته به آن تنزل بخشیده و با عدول صریح و روشن از اساسات مارکسیسم - لنینیسم زمینه تداوم سیه روزی بازم بیشتر مردم رنج دیده خود را برای مدت نا معلوم فراهم و لزوماً تطبیق برنامه حد اقل خویش را به فرصت مناسب ؟ موکول فرموده اند. »

( رستاخیز - شماره سوم ص - ۲۳ )

« مسلماً آنانیکه پراتیک انقلاب کشورهای از بند رسته و نقش جمهوری اسلامی را در سیه روزی خلق ایران فراموش و برای بیرون راندن دشمنان اشغالگر از میهن شان عمداً لزوم موجودیت استراتژی و تاکتیکهای مشخص و مبتنی بر قوانین عام جنگهای رها نبخش ملی را نادیده میگیرند و عملاً از درک مفهوم واقعی و مستقیم قدرت سیاسی دولت در رابطه به نقش موقف اجتماعی طبقات نیز عاجز باشد و با از دست دادن زنجیر اصولیت در تشخیص و تحلیل پدیده ها از مدار جنبش انقلابی کناره گیر و در سراسیمه انحراف فرومیلغزد در جواب آنی پرسش « ( چگونه نقش عناصر مارکسیست - لنینیست را که بخاطر آزادی ملی و دموکراسی مبارزه و به دیکتاتوری کلیه طبقات انقلابی علیه ضد انقلاب باور دارند در چوکات جمهوری اسلامی امکان سهمگیری طبقات محروم و یا حد اقل توان شنیدن خواست واقعی شان منصور است ؟ ) پاسخی نخواهد داشت، زیرا تحقق چنین امری که با خواست و لازمه قدرت سیاس همچو دولتی در تضاد است، میسر نیست. و در دولت جمهوری اسلامی نیز که بنا بر تعریف مشخص « دولت محصول آشتی ناپذیری تضاد های طبقاتی است » نمایندگان طبقات اجتماعی معینی، کلیه ارگانهای تمثیل کننده قدرت سیاسی را به منظور تثبیت حاکمیت بر سرنوشته طبقات محکوم برمی گزینند، تا بدین وسیله سلطه بلا اعطافی را بر دشمنان طبقاتی خویش « کلیه زحمتکشان کشور » جاویدانه تضمین و تحقق بخشد. این تصور طفلانه که گویا دولت جمهوری اسلامی قدرت سیاسی را با دشمنان طبقاتی خویش منقسم و یا احیانا برای نیل به برآورده شدن منافع طبقاتی شان مجال فرصتی قایل است، برداشتی است در نهایت ساده لوحانه و دور از واقعیت عینی جهان ما.

یقیناً آن عده از عناصر وابسته به جنبش کمونیستی که با پذیرا شدن این تصور باطل و پیروی از جمهوری اسلامی صداقت انقلابی، را در امر توده ها فراموش و با استفاده از قبای تبلیغ و ترویج شعار ( جمهوری اسلامی ) قصد نفوذ بین توده ها دارند نه تنها با این عمل غیر اصولی اشتباه عظیم را در راه تحقق اهداف استراتژیک جنبش کمونیستی مرتکب میگردند بلکه بخاطر این نادرستی و فقدان صداقت انقلابی خود از بین توده ها طرد و منحنی تغاله و زاید بی مصرف به بیرون رانده خواهد شد ( رستاخیز، ص ۲۶ - ۲۷ سوم )

ادامه جرقه



بخاطر اجتناب از اطاله کلام از ارائه مدارک و اسناد بیشتر سازمان ( که مبین پروسه حرکی سازمان در پرتو مشی انقلابی بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون می باشد ) در مورد رد بی بنیاد بودن اتهامات املانی ها مبنی بر برجسپ زدن « حرکت دمسازگرانه با مشی ارتجاعی و انحرافی » به سازمان پیکار صرفنظر و به موارد ارائه شده شده بسنده می کنیم و قضاوت را در زمینه به عهده مارکسیست - لنینیستهای صدیق میگذاریم.

اما درباره کذابیت دیگر املا که همانا متهم نمودن سازمان پیکار به « عبودیت از مشی جبهوی ساما » می باشد و باربار به رد همچو هجویات املا پرداخته ایم، اینک لازم می آید بخاطر روشن ساختن حقایق مطالبی چند از نشرات سازمان را متذکر شویم:

.... وظیفه خطیر و سترگ ایجاد یک تشکیلات انقلابی در سطح سازمان ( حزب ) از عناصر مومن به انقلاب و پرورش اعضای آن با روح آموزش مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون از طریق ( انتقاد و انتقاد از خود ) می باشد. فقط با تطبیق متود مارکسیستی آموزش و تاکید هرچه بیشتر روی اساسات طبقاتی آن است که قادر خواهیم بود احوال و اوضاع کشور خود را به درستی تحلیل نماییم و به طرح شعار های درست تاکتیکی جهت رسیدن به هدف استراتژیک « جمهوریت مردم » دست یابیم.

( رستاخیز - شماره سوم، ص ۱۸ )

« امروز که جنبش خود انگیزه اوج گرفته و مارکسیستها به تلاش از عقب جنبش روان اند، بجای اینکه در پیشاپیش آن حرکت کنند، چه کمبودی وجود دارد ؟ البته که نداشتن ستاد فراندی . حزب کمونیست ). برای رسیدن به این هدف باید سطح آگاهی خود را بتوانیم رهبری این جنبش پرتوان و به پا خاسته را عملا کسب کنیم »

( صفحه ۳۲-۳۳، همانجا )

همچنان در ورقه پیشنهادیه سازمان پیکار جبهه متحد ملی، موضعگیری ما کاملا « قاطع و انقلابی بوده و اینکه املا با برخورد خصمانه و غیر مارکسیستی ( که اهداف قبلا تدارک شده شان بیان می دارد ) به موضوع پرداخته و سازمان پیکار را با دمسازگری در برابر مشی ارتجاعی و انحرافی و عبودیت از مشی جبهوی ساما متهم می سازد، قصد نموده روی واقعیت ها پرده انداخته و اثر مخدوش نمایند. در غیر آن فرض کنیم که اگر این اتهام تفنین آمیز املا که گویا سازمان پیکار، حرکت دمسازگرانه نموده، شمه از واقعیت را در بر میداشت ( که ممکن نبوده است ) چه موانعی در مورد همکاری، سازمان پیکار با جبهه متحد ملی می توانست وجود داشته باشد؟ در حالیکه زمینه چنین همکاری هرگز بین سازمان پیکار و جبهه متحد ملی به وجود نیامده است. آیا ما حق نداریم موضعگیری املا را در قبال سازمان پیکار موضعگیری خصمانه و تقنین آمیز تلقی نماییم ؟ البته که حق داریم.

سازمان پیکار معتقد است که دستیابی به واقعیت ها و بازتاب کامل و همه جانبه آن مستلزم بکارگیری متود های علمی و فراگیری تنوری شناخت ماتریالیسم - دیالکتیک و نیز دقت کامل و برخورد واقعیهانه با پدیده ها و با استفاده از یک چنین شیوه علمی است که قادر خواهیم بود پرابلم های جنبش کمونیستی کشور را مشخص و در جهت حل آن برایم. نه با آنچهان شیوه که املا در پی گرفته و به منظور لجن پراکنی در جنبش کمونیستی، سازمان پیکار را ناشیانه متهم به دمسازگری با انحرافات می نماید.

به ادامه در جرقه شماره پنجم املا اتهامات خود را چنین رده بندی میکند: « در شماره مورد اول انتقاد پیکار به این اکتفا میشود که ساما « ماهیت اصلی گروه های رجعتگرا و ضد انقلاب » را پرده پوشی کرده است »

از نظر سازمان پیکار همینکه از پرده پوشی ماهیت اصلی گروه های رجعتگرا و ضد انقلاب، انتقاد بعمل می آید، و طالب افشا و برملا ساختن ماهیت اصلی ارتجاعی و ضد انقلابی آن میگردد و میخواهد که موقعیت آن در قبال انقلاب میهن ما بمثابه ضد انقلاب مشخص گردد، خود مبین موضعگیری انقلابی پرولتری سازمان پیکار می باشد و هیچگونه ابهامی در شناخت از انقلاب و ضد انقلاب نگذاشته است. اما املا در این مورد به فکر بکرشان به کشف بزرگی نایل آمده اند. نخست آنکه توضیح می دهد که این گروه های به « اتحاد سه گانه و هفتگانه » تقسیم شده اند، و تقسیم شان به « اتحاد قلب و اتحاد جدید »، « معرفی سخن گوی این اتحاد برای سه ماه » ذکر مقر شان در « پاکستان » و « ایران » و نیز اینکه در راس یکی از این گروه ها « آخوندی » و در راس دیگری « آیت الله ای » قرار دارد. و از جانب دیگر سازمان پیکار را مورد ملامت و سرزنش قرار داده که « احزاب » را به « گروه ها » محدود کرده است. و به زعم املا گویا سازمان پیکار به این شیوه خود را « از زیر ساطور » احزاب ارتجاعی « نجات » داده است. چه قضاوت مضحک !

این دیگر مسلم است که املا با پیش گرفتن چنین شیوه عملا به دفاع از حقوق تشکیلاتی نیروهای ارتجاعی، نمایندگان فنودالیسم و بورژوازی کمپرانور، این عاملین امپریالیسم، برخاسته است. در غیر آن سازمان پیکار به مسئله اساسی که همانا ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی این نیروها، پرداخته، حال اگر این ها را حزب بنامیم، ارتجاعی، ضد انقلاب و دشمنان مردم افغانستان اند، و اگر گروه نامیده ایم تغییری در ماهیت آن وارد نکرده ایم. البته این بدان مفهوم نیست که جنبش انقلابی نباید

معلومات کامل و دقیق از چگونگی کمی و کیفی این تشکیلات و میزان نیرو مندی وضعف آنها، حاصل نمایند. معلومات دقیق در این مورد کاملاً ضروری است. چه شناخت همه جانبه این نیروها در رابطه به نوعیت تشکیلات و پایگاه مادی آنها در جامعه و نیز وابستگی این نیروها با دول امپریالیستی و ارتجاع منطقه، مرا در طرح تاکتیکیهای مان در انقلاب امپریالیستی و ضد فئودالی کمک میرساند.

ولی املا به منظور تفتین دست به اتهامات بی اساس زده و از این واقعیت که سازمان پیکار خواهان مشخص ساختن ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی این گروه ها گردیده چشم پوشی نموده و گیوا استدلال می کن که چرا گروه ها واحزاب را مشخص نام نگرفته و یا آنرا به گروه ها محدود نموده، و به زعم خود این را بمثابة هیچ نگفتن تلقی می نماید !!! در حالیکه واقعیت امر این است که تمام تشکیلات نیروهای ارتجاعی صرف دو یا سه آنها تشکیلات خود را حزب نامیده و متبانی که تعداد شان به چند ده میرسند، زیر عنوانین سازمان، شورا، جنبش، جمعیت، حرکت، نهضت، نیرو، اتحادیه، دعوت، روحانیت و..... فعالیت می نمایند. عجباً! سازمان پیکار از این چندین ده گروه ترس به دل راه نداده، ولی از زیر ساطور دو، سه حزب گریز کرده است. عجب قضاوت و قیحهانه!

املا ادامه میدهد:

« استراتژی این مرحله از انقلاب کشور ما که جنبه بارز آن از لحاظ تبلیغاتی همانا بسیج توده های ملیونی کشور که در پیشاپیش آن کارگران و دهقانان کشور به سرکردگی حزب کمونیست قرار خواهد داشت. عبارت از به پیروزی رساندن انقلاب ملی - دموکراتیک طراز نوین می باشد.»

جای شکی نیست که انقلاب کشور ما دارای مراحل استراتژیک مشخص بوده که همانا تطبیق برنامه حد اقل یعنی به پیروزی رساندن انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی بمثابة نخستین مرحله استراتژیک و انقلاب سوسیالیستی دومین مرحله ای استراتژیک. و اما در شرایط مشخص کنونی که کشور ما از طرف سوسیال امپریالیسم روس مورد تجاوز قرار گرفته و نیز نیروهای ارتجاعی فئودالی و بورژوازی کمپرادور وابسته به امپریالیسم غرب که زمینه تجاوز غیر مستقیم امپریالیسم غرب را فراهم نمود است، و توده ای زحمت کش کشور ما در جنگ مسلحانه علیه این تجاوز در گیر اند و وظایف و مسنولیتهای ره دوش انقلابیون یعنی مارکسیست - لنینیستها گذاشته شده است تا برای تحقق آرمان والای خلق کشور، یعنی به پیروزی رساندن انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی هرچه بیشتر آن وظایف را مشخص و برحسب مبرمیت در شرایط خاص در جهت اقدام عملی قرار گیرند. به اعتقاد سازمان پیکار، نخستین وظیفه - ولی نه یگانه وظیفه - جنبش کمونیستی مبارزه در جهت رفع پارکندگی در جنبش کمونیستی و ایجاد حزب کمونیست طراز لنینی می باشد. اما نباید فراموش کرد که سایر وظایف که باهم روابط دیالکتیکی دارند از جمله شرکت در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس بمنظور تبلیغ، ترویج و سازماندهی کارگران، دهقانان و سایر زحمت کشان، که خود به مفهوم ایجاد پایه های توده ای حزب پرولتاریا می باشد، اهمیت ویژه دارد. اما از نوشته املا روشن است که شرکت در جنگ بمنظور تبلیغ، ترویج و سازماندهی توده ها را به بعد از ایجاد حزب کمونیست موکول می نماید. بنا آیا این موضعگیری املا در قبال جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس، بدان مفهوم نیست که با گریز از شرکت در جنگ مقاومت مرده علیه سوسیال امپریالیسم تجاوزگر خود را نجات داده و توده های ملیونی را زیر آتش دژخیمان امپریالیستی، باندهای وطن فروش «خلق» و «پرچم» و سایر نیروهای ارتجاعی فئودالی و بورژوازی کمپرادور وابسته به امپریالیسم غرب تنها میگذارند؟ املا باز هم به سیاه کردن صفحه چنین ادامه میدهد:

« سازمان پیکار... که از په اصطلاح دوبرنامه داشتن ساما آگاهی دارد و به این مطلب واقف است که ساما و رهانی گویا از لحاظ دراز مدت مدعی اند که طرفدار انقلاب ملی دموکراتیک طراز نوین می باشند، که اولاً باید انقلاب ملی به پیروزی برسد که برای به پیروزی رساندن این مرحله نیز دو مرحله قابل می شوند. مرحل اول جبهه مجاهدین مبارز و جمهوری اسلامی و مرحله دوم گویا جبهه متحد ملی و جمهوری دموکراتیک از این روسازمان پیکار میخواهد ساما را تصحیح نماید که « قید و تثبیت جمهوری اسلامی» « منحیت استراتژی انحرافی با ماهیت انقلاب کشور ما و انقلاب جهانی تطابق ندارد» یعنی اینکه:

1 - جمهوری اسلامی را منحیت یک تاکتیک باید قبول داشته باشد و در این حد با ساما در توافق است، از این رو نمیگوید که با طرح و دفاع از جمهوری اسلامی به هیچ صورت به عنوان خواست سیاسی در هر سطح که طرح شود، موافقت ندارد. استقرار آن جمهوری را مطابق به منافع توده های زحمتکش نمی داند و ذکر جملات چون « با ماهیت انقلاب کشور ما و انقلاب جهانی تطابق ندارد» صراحتاً برای خالی نبودن عریضه و فریب اذهان منحیت یک جمله زینتی بکار گرفته شده است. زیرا بچه اینها بگویند یا نگویند جمهوری اسلامی با ماهیت انقلاب کشور ما که انقلاب بورژوازدموکراتیک طراز نوین میباشد نه از لحاظ اقتصادی و نه لحاظ اجتماعی مطابقت ندارد.....

از آنجاییکه املا لجن پراکنی و ایجاد تشنت و پراکندگی در جنبش کمونیستی را منحیت وظیفه پذیرفته، از این رو است که سازمان پیکار را به شویه غیر مارکسیستی مورد ناسزاگونی و اتهامات قرارداد و با برخورد کاملاً ذهنی و خلاف واقعیت حقایق را تحریف نموده است. گرچه موضعگیری سازمان پیکار در قبال طرح انحرافی جمهوری اسلامی، در ورقه پیشنهادی به جبهه متحد ملی کاملاً روشن و انقلابی بوده است، ولی باز هم تصریح میداریم که سازمان پیکار نه تنها اینکه از برنامه های انحرافی ارانه شده همچون، جمهوری اسلامی، جبهه مجاهدین مبارز و... آگاهی داشته بلکه موقف

سازمان در قبال چنین طرحات انحرافی و ضد انقلابی در ارگان نشراتی سازمان ( رستاخیز شماره سوم ) زیر عنوان ( پیرامون انحرافات ایدئولوژیک در جنبش م - ل کشور ) و ( شناختی از جمهوری اسلامی ) با برخورد از دید مارکسیسم - لنینیسم ارزیابی ماهیت طبقاتی آن، که آنرا نه تنها در تضاد با منافع توده های زحمتکش کشور دانسته بلکه در سطح بین المللی نیز آنرا در تضاد و تخالف با انقلابات رهانیبخش خلقهای تحت ستم و استثمار و منحنیث شعار سیاسی طبقات ارتجاعی و ضد انقلاب دانسته، به خوبی مشخص گردیده است که ما در ذیل مواردی را از آن بخاطر رد هجویات املا نقل می کنیم:

« از آنجاییکه افغانستان از مدتهای طولانی کشور نیمه فئودالی نیمه مستعمره و نیمه مستعمره نیمه فئودالی بوده و حال هم که تحت استعمار مستقیم سوسیال امپریالیسم روس قرار دارد، ضرورت انقلاب و رسیدن به مرحله شگوفانی شامل دو بخش یعنی انقلاب ملی دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی می باشد »

( رستاخیز شماره سوم صفحه ۳۰ )

« هرگاه ما معتقدیم که خلق ها سازنده تاریخ اند، و تاریخ هم با گذشته و آینده پیوند ناگسستنی دارد و با یک دید روشن و دیالکتیکی می توانیم تحت شعار های خود مان حرکت کنیم، نه زیر چتر حمایتی امپریالیسم غرب بنام به اصطلاح انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و غیر » ( همانجا صفحه ۳۲ )

بلی، املا وقتی خود را در قبال موضعگیری صریح، روشن و انقلابی سازمان پیکار بیچاره می یابد با ذهنیگری خاص چنین حکم صادر می فرماید:

سازمان پیکار در جهت تصحیح ساما برآمده. یعنی اگر سازمان پیکار جمهوری اسلامی را منحنیث استراتژی سیاسی، انحرافی و در تخالف با ماهیت انقلاب کشور و انقلاب جهانی پرولتری می داند، پس باید آنرا یک تاکتیک قبول داشت باشد.

نخیر آقایون ! سازمان پیکار رابطه دیالکتیکی بین تاکتیک و استراتژی رانیک می داند و این گفته دایهانه ی - استالین راهرگز فراموش نمی کند که گفت: « تاکتیک - جزئی از استراتژیست و مطیع و مجری اوامر آست » . راجع به اصول لنینیسم، ص ۹۷

بلی، وقتی سازمان پیکار جمهوری اسلامی را در حد استراتژی سیاسی در تضاد و تخالف به انقلاب کشور و انقلاب جهانی پرولتری می داند. ممکن نیست آنرا بحیث تاکتیک نیز تخالف و تضاد به استراتژی انقلاب کشور یعنی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی که پرولتاریا رهبری آنرا دارد، در ک نماید. و اینکه املا میگوید سازمان پیکار در تصحیح ساما برآمده، باید گفت، سازمان پیکار در تصحیح ساما نبوده زیرا سازمان پیکار پیشنهاد همکاری سیاسی - نظامی را به جبهه متحد ملی ارائه نموده است نه به ساما و جمهوری اسلامی را منحنیث استراتژی سیاسی انحرافی، در تضاد و تخالف به انقلاب کشور و انقلاب جهانی پرولتری دانسته و آنرا رد نموده است. بنا براین برخورد های تصحیح گرانه از جمله شیوه های مربوط به ایجاد گران املا بوده، نه سازمان پیکار. و مدرک آن « نیاز مبرم جنبش » می باشد که در آن چنین می خوانیم که

« ... حال رژیم کودتای دوم که با کله شقی خاصی از انقلاب صیحت می کند، بدون اینکه به حل اساسی تضاد عمده جامعه - تضاد بین دهقانان و فئودالان از یکسو و تضاد بین خلق افغانستان و جهان امپریالیسم از سوی دیگر عطف توجه کند و مضمون انقلاب دموکراتیک - ملی بخاطر بسپارد. در پناه سوسیال امپریالیسم روس می پندارد که به دژ فئودالیسم حمله می برد... »

( نیاز مبرم جنبش - ص ۳۱ پ ۲، تکیه روی کلمات از

پیکار )

بلی، از این بخورد ایجاد گران املا چنین پیداست که رژیم، کودتای دوم « که باپشتیبانی و همدستی مستقیم سوسیال امپریالیسم روس بقدرت رسیده توقع دارد تا به حل اساسی تضاد عمده جامعه، که همانا برانداختن سلطه امپریالیستی و فئودالی است، می پرداخت. یعنی مضمون انقلاب ملی - دموکراتیک را در نظرمی گرفت و به انجام رسانیدن آن مبادرت می ورزید. آیا این موضعگیری گردانندگان املا در قبال باندهای وطن فروش «خلق» و « پرچم » این عمال معلوم الحال سوسیال امپریالیسم روس، برخورد تصحیح گرانه و مصالحه جویانه نیست ؟ در غیر آن چگونه می توان از رژیم پاسدار منافع سوسیال امپریالیسم روس ( که نه تنها پرولتاریا و خلقهای کشور شوراها را تحت ستم و استثمار قرار داده است بلکه پرولتاریا و خلقهای جهان را نیز در بند اسارت و استثمار کشیده اند ) توقع داشت که به انجام انقلاب ملی دموکراتیک مبادرت می ورزید !! و نیز بنا بر اعتقاد ایجاد گران املا این این چاکران سوسیال امپریالیسم روس که با کمک و همدستی مستقیم باداران شان به قدرت رسیده اند، در پناه روس این نظام سوسیال امپریالیستی قرار نمی گرفت، میتوانست انقلاب ملی دموکراتیک را از طریق غضب قدرت سیاسی به وسیله کودتا به پیروزی برساند و به اعتقاد ایجاد گران املا به حل اساسی تضاد عمده جامعه نایل می آمد !!!

املا به ادامه رده بندی اتهامات، مفاهیمی را که بیانگر موضعگیری انقلابی سازمان پیکار است، « جملات صرفاً زینتی » خوانده و علاوه می کند، چه اینها بگویند یا نگویند - جمهوری اسلامی با ماهیت انقلاب کشور ما که انقلاب بورژوا دموکراتیک نوین می باشد نه از لحاظ اقتصادی نه از لحاظ اجتماعی مطابقت ندارد.. « اینست شویه شگرف و سهل الوصول که املا انتخاب نموده است. شویه که ساده لوحی و سفاحت را به اوج می رساند. البته نمیگویم که املا حق ندارد، بگوید که انسانها بدون آگاه باشند تاریخ خویش را ساخته اند. و مسئله هم بر سر این نیست. و نیز اینکه انسانها در طول تاریخ زندگی شان بدون اینکه بدانند مناسبات تولیدی و روابط اجتماعی مشخص را ایجاد نموده اند، که ایجاد یک چنین مکانیزم خارج و مستقل از اراده شان بوده است، کاملاً واقعیت است و نمی توان در آن شکی داشت. ولی این بدان مفهوم نیست که دیگر، ضرورت درک آگاهانه قانونمندی این مکانیزم الزام آور نیست. و یا لازم نیست آگاهانه در جهت شناخت پدیده های طبیعی و کشف قانونمندی آن بر آیند، و از این طریق طبیعت را در خدمت خود و رفع حوائج زندگی خویش قرار دهند. و بالاخره طبقات ستمدیده و محکوم ملزم نیستند علم مبارزه طبقاتی را بخاطر نجات و رهایی از اسارت بندگی بیاموزند.

ما معتقدیم که فراگرفتن این آگاهی کاملاً ضروری و لازم است. ضرور و لازم بخاطر اینکه: بتواند طبیعت را بشناسد و مهمتر از آن، آنرا به نفع خود تغییر دهد. لازم و ضرور است بخاطر اینکه « علت ستمگری و بی عدالتی اجتماعی را رد و اقدام به دیگر گونی انقلابی جامعه نموده یعنی اینکه طبقات حاکم ستمگر و استثمارگر را سرنگون و طبقات محکوم مورد ستم و استثمار را به قدرت برساند. هرگاه چنین ضرورتی بگفته املا مطرح نیست پس سوسیالیسم علمی یعنی علم مبارزه طبقاتی چه دردی را دوا می کند!؟

آیا لزوم فراگیری مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مانوتسه دون منحنیت اندیشه رهایی بخش پرولتاریا و سایر زحمت کشان و خلقهای در بند و اسارت نظام های قرون وسطایی و امپریالیستی دیده نمی شود!؟

آیا املا با این برخورد آگاهانه به این ضرورت یعنی کسب آگاهی سوسیالیستی و دادن آگاهی سوسیالیستی ( زیرا سازمان انقلابی که اکثر روشنفکرانه موضع طبقاتی خود را عوض نموده اند در برمی گیرند، که باید آگاهی سوسیالیستی را فرا گیرند. آنچنان فراگیرند که با انتقال آن به توده ها یعنی پرولتاریا بمثابه گورکن بورژوازی و رهبر انقلاب جهانی و سایر طبقات و اقشار انقلابی، آنچنان دیگر گونی را بوجود آورند که زنجیر های اسارت بار امپریالیستی و فئودالی را از هم بگسلند و جهان آزاد و نوین را بر ویرانه های جهان کهن آباد نمایند) پشت پانزده است؟ البته که پشتی پازده. و چون دانشمندان سبک مغز بورژوازی میل دارند به قضایا و پرایلمهای اجتماعی که ناشی از نظام طبقاتی و نا برابری اجتماعی می باشد، مطابق میل مبارک، با کلمات ساده و مختصر، آری، آری و نه، نه جواب بگویند. یا همه چیز را یکسره رد و یا یکسره مهر تائید بگذارند. بلی، این است برخورد با قضایا از دیدگاه خورده بورژوازی املائی ها که می فرمایند: چه پیکار بگوید یا نگوید جمهوری اسلامی... نه لحاظ اقتصادی نه از لحاظ اجتماعی مطابقت ندارد!!!

آقایون املائی! همینکه سازمان پیکار میگوید که جمهوری با انقلاب کشور ما و انقلاب جهانی مطابقت ندارد. و یا اینکه جمهوری اسلامی استراتژی سیاسی انحرافی است. خود مبین موضعگیری انقلابی و برخورد طبقاتی از دیدگاه پرولتری سازمان پیکار در قبال طرح ارتجاعی جمهوری اسلامی که بورژوازی امپریالیستی طبق خواست و منافع اش از زرادخانه خود بیرون داده تا بدنی وسیله توده های در بند کشیده شده کشور های عقب نگهداشته شدن اسلامی را با استفاده از معتقدات مذهبی شان بازم برای مدت زمانی در بند و اسارت نگهداشته و طبقات استثمارگر و مرتجع این کشورها بتواند با مکیدن خود توده های ملیونی، این کشور ها چند صباحی به عمر نکبتبار خود ادامه و منافع حاصله را با باداران امپریالیستی خود تقسیم نماید، می باشد. بلی، همینکه گفته ایم خود بدان مفهوم است که عمل کرده ایم. زیرا حرف خود عمل است.

سازمان پیکار معتقد است که فقط با کسب آگاهی علمی میتوان جهان را تغییر داد و به تاریخ مشخص انسانی بخشید، عینی تاریخ را انسانی ساخت و بالاخره با درک آگاهانه از طبیعت و شناخت عملی از آن است که بشریت دشمنی طبیعت را که با جدا شدن از آن و عدم درک از قانونمندی آن بجان خرید، از بین ببرد و پیوستگی خود را با طبیعت تحقق بخشد یعنی اینکه طبیعت را باید انسانی ساخت و انسان را طبیعی. این است آن عظمت و بزرگی دانش علمی یا جهان بینی عملی ( مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مانوتسه دون ) که ما را در قبال تمام دشمنان طبقاتی پیروز ساخته و راه تسلط بر طبیعت را بر ما هموار می سازد.

باز هم املا به نکته های خود چنین ادامه میدهد:

(۲) می گویند که « سیاست خارجی دولت نوین »؟! تا حال برای ما این مسئله روشن نبود که با زدوبند با امپریالیسم و عناصر مرتجع و احزاب اسلامی خود فروخته و مدافع نظام کهنه و با اتکاه به جمهوری اسلامی بوجود می آید « دولت نوین » خوانده می شود!«

ما ناگزیر به این لاطانات صرفاً بمنظور رفع ابهاماتی که ایجاد گران املا عامل آن است نه بخاطر داشتن حد اقل ارزش بخورد سیاسی، می پردازیم.

همینکه سازمان پیکار ماهیت ضد انقلابی گروه های رجعتگرا را می خواهد مشخص نماید که چگونه در جهت تامین منافع طبقاتی، طبقات ستمگر و استثمارگر جامعه و امپریالیسم غرب تلاش دارند، تا رهبری خود را برگرداند مردم ما تحمیل نماید و هم وقتی جمهوری اسلامی را منحیث یک استراتژی سیاسی انحرافی ماهیتاً ضد انقلابی در سطح کشور و جهان مشخص می سازد. آیا می توان قبول نمود که دست یابی به دولت نوین از طریق همین استراتژی انحرافی جبهه متحد ملی میسر است؟ کسانی که حد اقل الفبای م - ل را بلد اند میدانند که رسیدن به دولت نوین، دیکتاتوری دموکراتیک خلق با رهبری پرولتاریا ( فقط از طریق انتخاب شیوه های نوین مبارزه یعنی برای انداختن جنگ توده ای طولانی، بسیج هم نیروهای ضد امپریالیستی و ضد فئودالی با رهبری پرولتاریا ممکن است و پس. مسلم است که منظور سازمان پیکار از دولت نوین روشن و مشخص بوده که همانا استقرار دیکتاتوری دموکراتیک خلق با رهبری پرولتاریا از طریق جنگ توده ای طولانی بوده است. حالا املا به هر نحوی که خواسته باشد چه بازی با کلمات و چه هم توجیه و تعبیر سو مفاهیم خود را قانع نماید مربوط به خود آنان است. با زهم سم پاشی املا چنین ادامه دارد:

« این را باید خاطر نشان سازیم که سازمان پیکار نمی تواند تمکین خود را در مقابل احزاب اسلامی با چنین توضیحی که می نویسد « سیاست خارجی دولت نوین بعد از پیروزی انقلاب طبق مشی انحرافی پان اسلامیس تنظیم شده که نمایندگان این جریان در سطح بین المللی ( نه در کشور ما، تبصره از املا ) نیروهای راستگرای افراطی اخوان المسلمین است و این مسئله در تضاد به انقلاب جهانی است »

گرچه موقف سازمان پیکار در تشخیص از نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی چه در سطح کشور و چه در سطح جهان و وابستگی این نیروهای ارتجاعی با امپریالیسم کاملاً روشن بوده است و سازمان پیکار نیک می داند که نمی توان سیاست خارجی این نیروهای ارتجاعی را از سیاست داخلی آن تفکیک نمود، بلکه سیاست داخلی است که سیاست خارجی دولت را مشخص و رهبری مینماید. بنا براین وقتی سازمان پیکار سیاستی خارجی جمهوری اسلامی را در تضاد به انقلاب جهانی میدانند روشن است که سیاست داخلی آنرا نیز همسان با سیاست خارجی آن یعنی در تضاد به انقلاب کشور میدانسته است و هرگز با آن برخورد مجرد آنچنان که املا عادت کرده، نموده است. و نیز چگونه ممکن است که سازمان پیکار نیروهای ارتجاعی پان اسلامیس را در سطح جهانی مشخص نکرده باشد؟ در حالیکه همین نیروهای ارتجاعی اند که در شرایط فعلی کشور ما با بدست آوردن امکانات مالی و نظامی هنگفتی از همین شبکه بین المللی که بوسیله امپریالیسم غرب تامین می گردد، هرچه بیشتر تلاش دارند تا سیاست های ارتجاعی خود را بر خلق کشور ما تحمیل نموده و به سرکوب و حشیانه نیروهای جنبش کمونیستی کشور بپردازد.

آیا ممکن است نیروهای انقلابی کمونیستی، از وجود ارتجاع داخلی بمثابة دشمنان خلق و ضد انقلاب آگاهی نداشته باشند و در قبال آنها موضعگیری مشخص و انقلابی اتخاذ نکرده باشند؟ مخالفت سازمان پیکار به سیاست خارجی جمهوری اسلامی که از طرف جبهه متحد ملی ارائه گردیده بود، بمثابة سیاست روند ارتجاعی و ضد انقلابی پان اسلامیس، که نه تنها در کشور ما بلکه در سایر کشورهای اسلامی با علم کردن اسلام می خواهد مبارزات آزادیبخش خلقهای این کشور ها را تحت نفوذ خویش قرار داده تا آنرا از مسیر اصلی انقلابی آن منحرف و دست آورد های مبارزات آزادیبخش خلقهای این کشورها را در نهایت طبقات استثمارگر و ستمگر و امپریالیسم تصاحب نماید، خود بیانگر موضعگیری روشن و انقلابی سازمان پیکار است. اصرار و تاکید سازمان پیکار در مورد مشخص ساختن ماهیت اصلی نیروهای ارتجاعی و ضد انقلاب، ناشی از همین موضعگیری انقلابی سازمان پیکار می باشد. سازمان پیکار اعتقاد دارد که آگاه نمودن توده های میلیونی کشور ما ( که درگیر نبرد مسلحانه با سوسیال امپریالیسم روس و عمال بومی آن باندهای وطن فروش « خلق » و « پرچم » می باشند) از این روند ارتجاعی و ضد انقلابی که به ظاهر بصورت روندی مطابق با روح معتقدات مذهبی مردم دمساز گردیده است، لازم و ضروری بوده و با شناخت از دشمنان گوناگون است که می توانند با انتخاب آگاهانه شیوه های مشخص و انقلابی، از دست اندازی نیروهای ارتجاعی و ضد انقلاب جلوگیری و از سازمان انقلابی خود پشتیبانی نمایند.

لنین گفت:

« لزوم مبارزه علیه پان اسلامیس و جریانات نظیر آن می کوشند جنبش رهانیبخش ضد امپریالیستی در اروپا و امریکا را با تحکیم موقعیت خانها، ملاکین و آخنها و غیره توأم سازد»

( طرح اولیه تزه های مربوط به مسئله ملی و مستعمراتی - برای دومین کنگره - انترناسیونال کمونیستی، کلیات، چاپ چهارم روسی، جلد ۲۱ ص ۲۲۲ )

قبل از این که به موضوع اصلی که همانا برخورد دکماتیستی املا در مورد اعلامیه - سیاسی سازمان پیکار ( پیرامون مذاکرات حل سیاسی بحران افغانستان ) پرداخته باشیم، لازم می آید، تا مختصراً در زمینه هدف و ضرورت چنین اعلامیه ها روشنی بیاندازیم:

این یک واقعیت است که کمونیستها در مسیر مبارزاتی طبقاتی خود با تعیین و تشخیص مراحل مختلف استراتژیک، تاکتیکیهای مناسب را وضع و اشکال و شیوه های مبارزاتی مشخص در اوضاع و احوال مختلف انتخاب می نمایند، تا بتوانند مبارزه خود را بر ضد دشمنان طبقاتی پرولتاریا و سایر زحمت کشان به نحو احسن ادامه داده و به گونه موثر عمل نمایند. و نیز توده را از اهداف مبارزاتی آن آگاه و آنها را در راه به پیروزی رسانیدن انقلاب رهبری نمایند. که برای نیل به این اهداف لازم می آید دست به تبلیغ و ترویج وسیع اندیشه های دموکراتیک و پرولتری در بین توده ها زد، و توده ها را از اهداف نیروهای ضد انقلاب و سیاست های ارتجاعی و نیرنگ های تبلیغاتی دشمنان آگاه سازند. خاصاً در شرایط کنونی کشور ما که کمونیستها و خلق - ستمکش از امکانات کمتری و دشمنان رنگارنگ مردم از وسایل و امکانات تبلیغاتی زهرآگین خویش نگهداشته و بر سرنوشت شان معامله نمایند. بخصوص در شرایطی که از یکطرف سوسیال امپریالیسم روس و مزدوران آن و از جانب دیگر تمام نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی ( فنودالیسم و بورژوازی کمپرادور) وابسته به امپریالیسم غرب با همه امکانات تبلیغاتی سعی دارند تا از طریق فریب، اغوا، ارعاب و سرکوب توده ها به اهداف شوم ارتجاعی و ضد انقلابی خویش نیل آیند.

از آنجمله است تدویر کاتفرانسهای ژنیو در مورد به اصطلاح حل سیاسی بحران افغانستان، که قدرت های امپریالیستی، بطور اخص سوسیال امپریالیسم روس و امپریالیسم اضلاع متحده امریکا سردمدار بلوک امپریالیستی غرب، برای چانه زدن روی منافع امپریالیستی ای خویش به آن متوسل می شوند، تا در صورتیکه منافع امپریالیستی شان ایجاب کند از طریق تبتانی و جلوگیری از رشد مبارزات خلق کشور ما که به ضرر مجموع سیستم امپریالیستی تمام می شود، به راه حل امپریالیستی دست یابند و از این طریق اسارت و استثمار امپریالیستی و فنودالی، خلق مارا طولانی تر سازند. و یا اینکه حد اقل توانسته باشند اذهان عامه جهان را تحت تاثیر این گونه مذاکرات تبلیغاتی قرار داده و ذهنیت خلق کشور ما را از اهداف اصلی جنگ رهائی بخش توده ای منحرف سازند. بنابر این وظیفه انقلابیون است تا خلق کشور خود را در هر موقع با استفاده از وسایل ممکنه، از نیرنگ های دشمنان ملی و طبقاتی شان آگاه سازند و به وسیله نشر و پخش روزنامه ها، جزوات و اعلامیه ها میشود دست به افشای جنایات و مانورهای دشمن زد.

فلهذا، بر مبنای همین ضرورت بود که سازمان پیکار اعلامیه را در پیرامون مذاکرات ژنیو به نشر سپرد و منظور آن بود تا از یک طرف صدای خلق افغانستان را علیه این معامله گری بلند کرده باشیم و از طرفی هم خلق کشور را در جریان قرار داده و از معامله گری پرسرنوشت شان آگاه نموده باشیم.

در اعلامیه بصورت کلی و با اختصار از چگونگی قیامها و مبارزات خلق افغانستان و تداوم آن، ترسیم خط استراتژیک جنگ ضد امپریالیستی و ضد فنودالی ( جنگ توده ای طولانی ) تشخیص دوستان خلق و دشمنان خلق، نقش نیروهای انقلابی و رهبری انقلاب، و بطور اخص افشای زدوبند های بلوک های امپریالیستی شرق و غرب به سردمداری سوسیال امپریالیسم روس و امپریالیسم اضلاع متحده امریکا که چگونه سرنوشت ملل را به معامله میگزارند، همه و همه با دید روشن و انقلابی بیانی گردیده است.

با عرض معذرت خوانندگان محترم به نسبت به درازا کشیده شدن مطلب ناگذیر متن کامل اعلامیه سازمان را که املا بخشی از آنرا عمداً مسکوت گذاشته، تا بدین وسیله با سرو ته زدن مطالب توانسته باشد واقعیت ها را وارونه جلوه دهد، در این جا نقل نمایم.

### پیرامون مذاکرات حل سیاسی بحران افغانستان

مردم میهن دوست و آزادیخواه افغانستان بعد از کودتای سیاه هفت ثور و بقدرت رسیدن باندهای مزدور « خلق » و « پرچم » با درک ماهیت مزدوری این دولت دست نشانده روس را در آستانه سقوط حتمی قرار داد. همان بود که در شش جدی ۱۳۵۸ ش، ه، پای قشون اشغالگر روس به افغانستان کشیده شد و مبارزه مسلحانه مردم با بر علیه نیروهای اشغالگر روس شدن بیشتر یافت و چنانچه با شدت خود ادامه دارد و مردم ما این مبارزه را تا بیرون راندن ارتش متجاوز روس و احای کامل دولت پوشالی ببرک و تعیین نظام نوین اجتماعی در افغانستان بدون تزلزل ادامه خواهد داد.

همچنان مسلم است که ادامه رهبری این مبارزات بر عهده نیروهای مترقی و ملی کشور است که این جنگ را تا سرحد پیروزی کامل علیه نیروهای اشغالگر و دیگر نیروهای ارتجاعی وابسته امپریالیسم، ادامه دهند، در شرایط مشخص کنونی کشور ما این واقعیت قابل درک است که تمام نیروهای مترقی، ملی و میهن دوست در یک جبهه متحد ملی گرد آیند، و این یکی از راه حل های در تنظیم و پیروزی نهانی مبارزه مسلحانه مردم ما شده می تواند و هیچ رهبری ارتجاعی تحمیل شده بر جنبش آزادیبخش مردم ما نمی تواند این مبارزه را تا پیروزی نهانی که همان کسب استقلال و آزادی کامل کشور و

تعیین نظام اجتماعی نیکه بتواند خواست واقعی مردم ما را بر آورده سازد به پیش ببرد. از مدتی به اینطرف صحبت از به اصطلاح حل و فصل عادلانه و یافتن راه حل سیاسی بحران افغانستان بمیان آمده است.

پیرامون دو دور مذاکرات سری انجام شده است و دور سوم مذاکرات در آینده قریب در ژنیو در شرف انجام است که برای فراهم نمودن مقدمات آن تلاش های هم صورت گرفته است. قضیه افغانستان که یک بحران سیاسی است آنرا صرف بحیث یک مسئله مهاجرین که یک مسئله انسانی و بشری است و هیچگونه ربطی به حل قضیه سیاسی کشور ما ندارد، مورد مذاکره قرار میدهند، این مذاکرات بدون هیچ نوع رعایت موازین حقوق بین المللی مردم افغانستان برای حل بحران سیاسی افغانستان صورت گرفته است. درحالیکه در این مذاکرات از نظر حقوقی و اصولی موجودیت نمایندگان واقعی مردم افغانستان که قربانی تجاوز شده اند بحیث یکی از طرفین مذاکره کننده شرط ضروری است و جهت دیگر این مذاکرات راه همان دولت روسیه متجاوز تشکیل میدهد. روی این اصل است که در مذاکرات گذشته و فعلی هیچ یکی از طرفین شرکت کننده صلاحیت حقوقی نمایندگی مردم افغانستان را ندارند و این به مثابه نادیده گرفتن هویت تاریخی ملتی است که در طی قرون متمادی برضد بزرگترین استعمارگران جهان مقاومت نموده و نیز در طی چهار سالیکه از اشغال افغانستان بوسیله نیروهای متجاوز روس میگذرد مردم ما علیه قشون آنها و عمال مزدورشان قهرمانانه به مقاومت پرداخته اند. آیا چنین ملتی حق ندارد که طبق اصل حق تعیین سرنوشت ملل، سرنوشت سیاسی خود را تعیین نماید؟!!

روی این اصل خدشه ناپذیر، مردم افغانستان هرگز به هیچ ابر قدرت نیروی امپریالیستی و نیروهای اتجاعی اجازه نمی دهد که با استقلال و حاکمیت کشور شان معامله کنند و هر نیروی مرتجع داخلی و خارجی نیکه بخواهد در سازش با ابر قدرتها سهیم گردد و یا این سازش را بدلائل ارتجاعی توجیه نماید از دشمنان مردم افغانستان محسوب شده و مردم ما طوری با آنها معامله خواهد کرد که با نیروهای متجاوز روس و مزدوران « خلقی » و « پرچمی » آن.

ازاین جاست که مردم افغانستان هیچ نوه حل سیاسی تحمیل شده هر نو سازش و مسامحه را که به استقلال و آزادی کشور شان صدمه بزند نه تنها محکوم میکند بلکه با آن با قاطعیت مبارزه خواهد کرد.

به پیش بسوی ایجاد دولت جمهوری ملی دموکراتیک.

ایجاد جبهه متحد ملی یکی از راه حل های عملی برای تنظیم و پیشبرد جنگ آزادیبخش ملی است.

ادامه مبارزه مسلحانه تا شکست قاطع نیروهای متجاوز روس و سایر نیروهای امپریالیستی.

سازمان پیکار برای نجات افغانستان

اینک به رد اتهامات املا میپردازیم که چنین ادامه میدهد:

« ما قبلا اشاره نمودیم که علت پیریزی سازمان پیکار عبارت از به پیروزی رساندن مبارزه ضد کودتای هفت ثور و ضد س-ا - ش با الواسیله کودتا در کشور ما بوده است که نتوانست کودتا را در عمل پیاده کند. از این رو عملیات کودتاگرانه ای که با شرکت احزاب اسلامی در کشور چند بار سازمان داده شده بود قیام های مسلحانه « مردم میهن دوست و آزادیخواه میدانند، که بعد از کودتای هفت ثور روز بروز شدت میافت و تا آنجا که دولت دست نشاندۀ روس را در استانه سقوط حتمی قرار دارد! »

املا نه تنها اینکه به ادعای خودش به اصطلاح به مبارزه ایدئولوژیک سیاسی بمنظور حل اختلافات در بین جنبش کمونیستی نه پرداخته است بلکه آگاهانه و هدفمندانه تصمیم گرفته تا به این شیوه خاص خودش باهم کردن م - ل جنبش کمونیستی را مورد حمله غیر مسئولانه قرار بدهد. که هر مارکسیست - لنینیست با مطالعه مطالب فوق املا بخوبی می تواند به این منظور شان پی ببرد.

سازمان پیکار بر مبنای جهان بینی علمی، تحلیل و بررسی اوضاع اقتصادی - اجتماعی کشور و اوضاع جهانی، ماهیت عامل بودن و مزدور بودن دولت کودتایی باتداهای وطن فروش « خلق » و « پرچم » و نقش سوسیال امپریالیسم روس در پیاده کردن این کودتا، و آغاز مبارزات مردم افغانستان علیه مزدوران سوسیال امپریالیسم، سیاه کارهای نیروهای ارتجاعی فئودالی و بورژوازی کمپرادور عمال نوکران امپریالیسم غرب و همدستان ارتجاع بین المللی که تلاش داشته و دارند خود را در راس جنبش خود جوش مردم افغانستان قرار داده و رهبری ارتجاعی خود را بر آن تحمیل نمایند. و نیز چگونگی تجاوز عریان و بی شرمانه شش جدی ۱۳۵۸ سوسیال امپریالیسم روس که اشغال افغانستان توسط قشون اشغالگر روس را در قبال داشت و نیز شدت مبارزه مسلحانه خلق افغانستان، علیه تجاوزگران روسی و دولت دست نشاندۀ آن موقف مشخص و انقلابی داشته و دارد.

استراتژی و تاکتیک های سازمان در رابطه با مراحل استراتژیک انقلاب با تعیین برنامه حد اقل و حد اکثر یعنی انقلاب ملی - دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی با سنجش همه جانبه، و با در نظر داشت شرایط کنونی کشور بطور علمی و منطقی به وضعیت های عینی جامعه پیریزی گردیده است. بنابراین سازمان پیکار با در نظر داشت ساخت اقتصادی - اجتماعی کشور موقعیت

نیروهای انقلاب و ضد انقلاب معتقد به جنگ توده ای طولانی و تسخیر شهرها از طریق دهات، که حزب کمونیست آنرا رهبری می نماید و نیز ارتش توده ای و ایجاد جبهه متحد ملی که ستون فقرات آن را کارگران و دهقانان می سازد، می باشد.

اینکه املا علت ایجاد سازمان پیکار را به زعم شان بخاطر به پیروزی رسانیدن مبارزه ضد کودتا با الوسيله کودتا در کشور میداند به نظر ما، جز سفاقت و توطئه چیز دیگری نمی تواند باشد. وما درذیل توضیح خواهیم نمود که طراحان و عاملین کودتا نه سازمان پیکار بلکه سازمانی و یا سازمانهای بوده اند که به دفعات کودتا ها را به را انداخته اند که در ان زمان هنوز سازمان پیکار ایجاد نشده بود. بلی طراحان واقعی کودتا کسانی اند که اکنون از جمله گردانندگان املا می باشند. این افکار که نشان از حس قدرت طلبی خورده بورژوازی می باشد کماکان از مغز علیل تشکیل دهنده املا تراوش می کند که با قیافه حق بجانب ولهجه تمسخر آمیز، جنگ توده ای طولانی را که دست آورد سترگ حزب کمونیست چین با زعامت و رهبری مارکسیست - لنینیست کبیر رهبر پرولتاریا نی جهان مانوتسه دون می باشد، به سوال کشیده چنین می فرمایند:

«آیا جنگ توده ای طولانی که مربوط به انقلاب و کشور چین است، در کشورها و جوامع دیگر هم زمینه تطبیق داشته است؟» و ادامه می دهد « ما به همین جهت به خاطر باز گذاشتن دست و پای ما در نوشتنهای خویش از قیام نیز صحبت داشته ایم و علت هم آن است که درکشور ما در شرایط فعلی تجمع و تراکم نفوس درشهرها بوده و این خود زمینه های قیام های شهری را میسر می سازد. و نیز روستاها که ازسکنه خالی شده اند، خود بخود موضوع تسخیر شهرها از طریق دهات و طولانی بودن جنگ را منتفی می سازد.»

حال ببینیم این درفشانی گردنندگان املا به کجا منتهی میگردد:

سازمان پیکار با درک از مارکسیسم - لنینیسم و تجارب کشورهای که درآن ها انقلاب بورژوادموکراتیک طرازانوین به پیروزی رسیده است معتقد است که نمی توان موضوع پیروزی اینگونه انقلابات از طریق قیام های شهری در کشور های مستعمره نیمه مستعمره، نیمه فئودالی همچون کشور ما افغانستان را بدون تحلیل و بررسی همه جانبه مطرح نمود.

ما عقیده داریم که رو آوردن نیروهای کار از دهات به سوی شهرها ارتباط کامل به گسترش مناسبات تولید سرمایه در شهرها و ورود ماشین در کشاورزی می باشد. ورود ماشین در کشاورزی موجب می شود تا عده کثیری از دهقانان بخواص دهقانان تهی دست بیکار گردیده، و به خاطر دریافت شغل و رفع حد اقل حوائج زندگی، بطرف شهرها سرازیر شوند. و نیروی خود را مانند سایر کالا برای فروش به بازار عرضه و مورد خرید و فروش قرار میدهد. بورژوازی بمنظور بخشیدن به تولید سرمایه و بدست آوردن سود هرچه بیشتر، این کالا (نیروی کار) را به نازلترین قیمت خرید میکند. بورژوازی بدین وسیله طبقه نوین یعنی طبقه پرولتاریا، گورکن بورژوازی را بوجودمی آورد. حال اگر این زمینه فرار و جذب بگونه گسترده تری وجود نداشته باشد. چگونه ممکن است موضوع تمرکز نیروی انقلاب در شهرها را مطرح نمود؟

مشخصه عمده نیروی مولده جدید همانا تمرکز تولید و دادن خصلت اجتماعی به تولید است که با مالکیت خصوصی بر وسایل تولید در تضاد قرار میگیرد. پرولتاریا این طبقه نوین انقلابی با فراگرفتن آگاهی سوسیالیستی، که از بیرون به وسیله سازمان انقلابی در بین طبقه پرولتاریا برده می شود، با استفاده از بحران سرمایه، به مبارزه طبقاتی خود عمق و گسترش بیشتر بخشیده و با تامین هژمونی خود سایر طبقات و اقشار تحت ستم بخصوص دهقانان و تهی دستان را بمنظور سرنگون کردن ساختن طبقات حاکم، ستمگر و استثمار گر به دور خود متشکل می سازند. بنا در چنین شرایط است که می توان پیروزی انقلاب را از طریق قیام های شهری مطرح و آنرا جایگزین جنگ توده ای طولانی و تسخیر شهرها از طریق دهات نمود.

واما از آنجائیکه کشور ما، کشور است مستعمره، نیمه مستعمره، نیمه فئودالی یعنی مناسبات تولیدی مسلط همانا مناسبات قرون وسطانی فئودالی به اضافه مناسبات سرمایه امپریالیستی می باشد، بخصوص در شرایط فعلی کشور ما بوسیله نیروهای تجاوزگر - سوسیال امپریالیسم روس اشغالگر و درجهت به مستعمره کشیدن کامل آن به تلاش مذبوهاته ادامه میدهد. برمینای همین ساخت اقتصادی - اجتماعی کشور است که می توان، ماهیت انقلاب و تاکتیک و استراتژی آنرا مشخص و نیروهای انقلاب و ضد انقلاب را معین نمود.

گفتیم که در کشورما تولید بطور عمده مربوط به زمین بوده و مناسبات تولیدی که از نظر حقوقی مالکیت بر وسایل تولید را مشخص می سازد همان مالکیت فئودالی بر زمین است که در تضاد با نیروهای مولده می باشد. دهقانان بمثابه عنصر تعیین کننده که به وسایل تولید حیات می بخشد و مورد استثمار وحشیانه ملاکین فئودال قرار دارند. دهقانان که اکثریت نفوس کشور را تشکیل داده و دردهات مسکون اند، نیروی عمده انقلاب را در کشور ما تشکیل میدهند. وظیفه انقلاب رهانیدن این طبقه مولد یعنی دهقانان می باشد. اما از آنجائیکه ما در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری زیست داریم، نمی توانیم انقلاب دموکراتیک ارضی را به نفع توده دهقانان بی زمین و کم زمین و دموکراتیزه کردن جامعه را بدون برانداختن مناسبات استثمار و استعماری ستمگرانه سرمایه امپریالیستی، که خلق کشور ما مورد ستم و استثمار قرار داده است، به پیروزی برسانیم. زیرا فئودالیسم دیگر به زانده امپریالیسم تبدیل گردیده و منافع شان باهم گره خورده است. بنا بران لازمه استقلال و آزادی کامل جامعه ما به پیروزی رسانیدن انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی بوده که رهبری آن به عهده پرولتاریا این یگانه طبقه تا آخر انقلابی می باشد و هیچ طبقه دیگر نمی تواند این انقلاب را رهبری و به پیروزی برساند.



حال ببینیم تراکم و تجمع نفوس در شهرها در شرایط کنونی ( که املا را از طریق قیام های شهری به قدرت سیاسی برساند ) به چه منوال است:

در این هیچ جای شک نیست که به اثر سرکوب وحشیانه، غارت و چپاول دهات به وسیله نیروهای اشغالگر سوسیال امپریالیسم روس و چاکران حلقه به گوش آن از طرفی و برخورد وحشی یانه و ستمگرانه نیروهای ارتجاعی فنودالی این عمل امپریالیسم غرب از جانب دیگر موجب گردیده که کتله های وسیع از هم میهنان ما مجبور به ترک خانه و کاشانه خود گردند و در کشور های خارجی بخصوص کشور همجوار در شرایط بس دشوار و غیر قابل تحمل سکنا گزینند. و عده هم در شهر های داخل کشور سرازیر شدند، که آنها را با در نظر داشت عواملی که موجب راندن شان به شهر گردیده و امکان زمینه مادی زندگی شان در آنجا بگونه ذیل رده بندی نمود:

- 1- کسانی در شهرهای تحت تسلط سوسیال امپریالیسم روس و عمال آن، سکونت اختیار نموده اند که از زندگی مرفه برخوردار بوده و از حوائج زندگی شهری برمیاینند. و به منافع خاص خود بیشتر می اندیشند تا به منافع جامعه و انقلاب.
- 2- کسانی در شهرها زندگی اختیار کرده اند که کارمند دولت بوده و حد اقل امکانات زیست برای شان میسر است. و بیشتر مردمان دودل و ترسو هستند.
- 3- همان عمال و وابستگان رژیم دست نشانده اند که در شهرها متمرکز گردیده اند.

علاوتا سرباز گیری اجباری از جانب عمال سوسیال امپریالیسم روس موجب گردیده که نیروی جوان و کار آمد از سنین ۱۶ تا ۴۰ سال و حتی پائینتر و بالاتر از آن، یا به ارتش مزدور بپیوندند، و یا به همان دهات که از آن به شهر ها رو آور شده بودند، مراجعت کنند و در غیر آن به ماورای مرزهای کشور فرار نمایند. و در اینصورت میبینیم که نیروهای قیام کننده در شهرها که املا آنها تدارک دیده، بجز زنان، اطفال و مردان کهن سال کسی دیگری نمی تواند سراغ گردد. بلی این است آن نیروی که باید با قیام شهری انقلاب ملی – دموکراتیک را به پیروزی رسانده. و املا را به سریر قدرت بنشانند !!!

اینک برای اثبات پوچی کامل طرح پیروزی انقلاب ملی – دموکراتیک از طریق قیامهای شهری املا، نظر مختصر به تجمع و تمرکز نیروهای دشمن در شهر می اندازیم:

سوسیال امپریالیسم روس و عمال بومی آن باندهای وطن فروش « خلق » و « پرچم » به منظور رسیدن به هدف استراتژیک یعنی سرکوب مقاومت مسلحانه تودهای به پا خاسته میهن ما و تبدیل کشور ما به مستعمر سوسیال امپریالیسم روس، تاکتیکهای مشخصی را بکار بسته اند. که از جمله در قدم اول تامین امنیت در شهرها و ایجاد استحکامات دفاعی بوده تا از آن بمنابیه مراکز پایگاهی برای گسترش سلطه استعماری خود در سرتاسر میهن مان افغانستان استفاده نماید.

بنابر این سوسیال امپریالیسم روس بخاطر رسیدن به این هدف شوم خود نه تنها اینکه قسمت بیشتر از ارتش تجاوزگر ۱۵۰ تا ۱۷۰ هزار نفری خود را مجهز با مدرنترین سلاح می باشند، در شهر متمرکز ساخته بلکه از ارتش و نیروی پولیس دولت دست نشانده نیز در حفاظت و حراست شهرها استفاده می کند. علاوتا سازمانهای طویل و عریض مخوف جاسوسی به منظور به دام انداختن و سرکوب مخالفین بکار گماشته اند. سازمان جاسوسی سوسیال امپریالیسم ( ک، ج، ب ) این نیروی جنایت کار با تمام امکانات آن کماکان در خدمت دشمنان خلق مار قرار دارد. سوسیال امپریالیسم روس و چاکران آن به منظور حفاظت از شهرها دست به ایجاد چندین کمر بند دفاعی زده، و بدین وسیله تلاش نموده از نفوذ مخالفین خود در شهرها جلوگیری نماید. که در این مورد به نسبت عدم موجودیت تشکیلات انقلابی و فقدان گردان های مجرب چریکی و پارتیزانی تاحدی موفق بوده است. و نیز نباید فراموش کرد که سوسیال امپریالیسم تجاوز گر و عمال جنایت کار آن با هر گونه اعتراض و مخالفت با وحشی ترین وجه برخورد و آن را با کشتار دهها صدها و هزارها هم میهن ما جواب گفته اند.

آیا این تفاوت عظیم و چشمگیر بین تناسب نیروی انقلابی قیام کننده شهری و نیروی ضد انقلاب پوچی طرح پیروزی انقلاب ملی - دموکراتیک از طریق قیام های شهری سردمداران املا را به اثبات نمی رساند ؟؟

این دیگر مسلم است که با در نظر داشت ساخت اقتصادی – اجتماعی کشور ما را به پیروزی رسانیدن انقلاب ملی – دموکراتیک یعنی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فنودالی، همان جنگ توده ای طولانی و تسخیر شهر ها از طریق دهات می باشد. و در چنین شرایط مشخص صحبت از قیام های شهری و به پیروزی رساندن انقلاب ملی – دموکراتیک میهن ما از این طریق، خود فراموش کردن و یا نادیده گرفتن واقعیت های عینی جامعه میباشد. آنابیکه نمی دانند و یا عمدا نمی خواهند این ویژگی را درک کنند، ناگزیر دست به همان عمل کودتا گرانه زده و شکست مفتضحانه نصیب خواهند گردید. فلهدا املا نیز با این طرح یعنی به پیروزی رسانیدن انقلاب از طریق قیام های

شهری ناگزیر باید دست به دامان همان نیروها یعنی « مثنی از صاحب منصبان اردو و ویا عملیات تروریستی مثنی از روشنفکران » که آنها را با اعمال کودتا گران و اعمال تروریستی شان به اصطلاح مردود میدانند !! دراز نماید.

شاید املا سازمان پیکار را متهم به افتراگویی نماید و دلیل آنرا نویخته خویش عرضه دارد و بگوید که ما از جنگ توده ای طولانی جانب داری می کنیم. ولی به عقیده ما از حرف تا عمل فاصله زیاد وجود دارد و این حرفها هم صرف بخاطر پوشاندن تمنیات باطنی املا باشد. و اینک ما برای اثبات این موضوع مدرکی از همین جرقه شماره پنجم متذکرمی شویم: «... با قیامهای توده ای طولانی مردم که آگاهانه و تحت رهبری حزب پیش آهنگ پرولتری انجام میگردد تفاوت کیفی وجود دارد.»

باز هم افترات اتهامات املا چنین ادامه می یابد:

« اولاً - ما روی این مطلب که آیا واقعا قیام های مسلحانه مردم میهن ما نوکران س - ا - ش را در « آستانه سقوط حتمی » قرارداده چیزی بیشتر نمی گونیم زیرا:

اولاً - نه عملیات کودتاگرانه جوازی ۱۳۵۸ چنداول مورد تائید ما است و نه عملیات ۱۴ اسد ۱۳۵۸ بالا حصار کابل...»

همانطوریکه هیچ پدیده نیست که پیوند دیالکتیکی به گذشته خود نداشته باشد، و هم این نیست که نتوانیم سیرحرکی آنرا در رابطه به آینده پیش بین باشیم. بنابراین همین رابطه دیالکتیکی حال با گذشته، بمنظور روشن ساختن حقایق قدری به گذشته نه چندان دور برمیگردیم، که ( ساوو-املا) چگونه واقعیتها را عمدا مورد سو قصد قرارداده و به شیوه خاص همه انحرافات فکری خود را به دوش دیگران میاندازد. چنانچه سازمان پیکار را مورد حمله قرار داده اند.

بلی آقایون ! اینک بخاطر بیاد آوردن گذشته تان به سند اعتراضیه که در همین جرقه شماره پنجم صفحه ۹ به نشر سپرده اید مراجعه می کنیم.

«... زیرا دو «عمل کودتاگرانه» را «گروه انقلابی» با مشارکت نصر واخگریها در ۱۴ اسد ۱۳۵۸ و ساما اعمال کودتاگرانه خود را نه تنها ابتدا در حرکت چنداول با مشارکت حزب اسلامی، جمعیت اسلامی، داکتر یوسف خیل ها و گروه قیام ملی، نصر اخگر و «گروه انقلابی» بلکه در وسط سال ۱۳۵۷ نیز دنبال کرده است و بعدا در کودتای نافرجام دیگری که در قوس ۱۳۵۸ سازمان داده بودن و این حرکات باعث شده بود که این دوسازمان (ساما و «گروه انقلابی») ضربه برداشته و روابطش نامنظم شود...»

گردانندگان املا! شما در آن زمان یعنی زمانیکه به قول خود تان ساما مصروف اعمال کودتا گرانه، در رهبریت (سازمان آزادیبخش مردم افغانستان) از مقام و منزلتی برخوردار بودید، چگونه بود که به آن کودتا گرانه دمسازی داشته اید؟ البته جواب آن کاملا روشن است. حس قدرت طلبی که مشخصه خورده بورژوازی است، که کماکان آنرا با خود حمل می کنید، منتها دیگر این راه کوتاه و سهل الوصول را کودتا قیام تنویزه نمی کنید بلکه آنرا قیام های شهری می خوانید. آیا بین کودتا قیام و قیام های شهری شما چه تفاوتی وجود دارد؟ البته هیچ.

گردانندگان املا بجای اینکه در برابر جنبش انقلابی کشوراز عمل کردها و افکار انحرافی شان از جمله عملیات کودتاگرانه و تنویزه کردن کوتاه ترین راه به قدرت رسیدن یعنی «کودتا قیام» که گذشته شان را در برمیگیرد، جواب بگوید و آنرا به انتقاد بکشد، دست به لجن پراکنی زده و انحرافات که در آن غرق بوده به دیگران نسبت میدهند. بلی، هرگاه نره از واقعیتی در موجود این آقایون سراغ می شد، هرگز هم دست به چنین اتهاماتی پا در هوا نمی زدند. چه آوانیکه این آقایون سرشار از نشه قدرت طلبی و کوتاه ترین راه برای به قدرت رسیدن (کودتا - قیام) را انتخاب نموده بودند، سازمان پیکار هنوز ایجاد هم نگردیده بود، چه رسد به اینکه به «عملیات کودتاگرانه» دست بزنند و یا «گوی سبقت را از دیگران بر باید».

آقایون املائی! ما نه کودتای شما ونه کودتای «رهانی» را قیام مردم خوانده ایم. بلکه منظورما همان قیام های خودبخودی مردم میهن ما بوده است که علیه دولت دست نشانده روس و قشون اشغالگر آن براه انداختند.

واما علت سقوط حتمی دولت دست نشانده روس و اشغال کشور ما توسط قشون سوسیال امپریالیسم: زمانیکه امپریالیسم نتواند به شیوه غیر مستقیم خلق کشوری را در اسارت سیاسی و اقتصادی نگهدارد و یا اینکه نمایندگان بومی آن نتوانند به تنهایی از منافع امپریالیسم و طبقات حاکم حراست نمایند. از مداخله مستقیم بمثابه آخرین سلاح استفاده نموده و دست به اشغال کشور مورد نظر میزند.

با اوج گرفتن قیام ها ومبارزات خود جوش مردم دیگر بقای دولت دست نشانده در معرض خطر قرار گرفته بود. دسته، دسته از سربازان صفوف دولت دست نشانده را ترک می گفت و به مردم می پیوستند. موج نفرت و انزجار

خلق کشور دیگر بالا گرفته بود، و از آنجا که عمال بومی سوسیال امپریالیسم کوچکترین جای پای در بین مردم - نداشتند، لذا برای بقای خود به وحشیانه ترین شیوه های سرکوب و کشتار دسته جمعی متوسل و به این شیوه های ددمنشانه می خواست شعله های خشم خلق به پاخاسته را فروبناشد و یا حد اقل مهار کند. که این امر دیگر برایش محال شده بود هیچ کدام از این شیوه های وحشیانه کاری واقع نمی گردید. خشم و نفرت مردم روز به روز شعله ورتز و ماهیت این دولت دست نشاندۀ سوسیال امپریالیسم، برملا ترمیگریدید. که حتی رفورم فرمایشی ارضی هم نتوانست کوچکترین جای پای در بین مردم برای این دولت دست نشاندۀ ایجاد کند. اعمال ضد خلقی، ترور، و اختناق در شهرها و روستاها بحدی بود که روشنفکران و تحصیل کرده ها و آناتیکه ضدیت باچاکران سوسیال امپریالیسم روس داشتند و علاوه به نسبت سرباز گیری اجباری ناگزیر گردیدند شهرها را ترک یا به دهات رفته و یا به کشورهای بیگانه بروند. عملیات جنایت کارانه و بمباردمان های وحشیانه در دهات موجب گردید تا کتله های وسیعی از مردم ما به کشورهای همسایه پناه ببرند. درنیمه دوم سال ۱۳۵۸ دیگر تقریباً در اکثر ولایات، شهرها و دهات دسته های چریکی و گوریلانی تشکیل گردیده بود که هرروز حملات مرگباری بر دسته های قشون اجبر دولت مزدور و باندهای مخوف آدم کش و پولیس مخفی آن وارد می گردید. و با وجود یکه مستشاران روسی در همه ساحات، نوکرانش را یاری میرساند ولی این تلاش هرگز ثمری نداشت و هرگاه قشون اشغالگر سوسیال امپریالیسم روس وارد معرکه نمی گردید سقوط دولت مزدور حتمی به نظر می رسید. زیرا نوکران سوسیال امپریالیسم روس، تاب و توان مقاومت را در برابر موج عظیم مردم به پا خواسته از دست داده بود، و نمی توانست به تنهایی از منافع سوسیال امپریالیسم و منافع طبقاتی خود دفاع نماید. بنا منافع سوسیال امپریالیسم روس به خاطر جدی مواجه گردیده بود. و دیگر به شکل غیر مستقیم نمی توانست خلق ما را در اسارت نگهداشته و به ستم و استثمار خود ادامه دهد. لذا با قشون تجاوزگر خود مستقیماً وارد صحنه گردید، تا خلق افغانستان را به زنجیر اسارت خود بکشد.

و اما جنبش کمونیستی کشور که رسالت رهبری انقلاب ملی - دموکراتیک را بعهده داشت و میبایست که جنبش خود انگیزه توده هارا رهبری می کرد، دچار دشتت و پراکندگی بود و در وجود چندین گروه و سازمان مختلف با نظرات گوناگون خلاصه می شد. وجود مشی های اپورتونیستی در جنبش کمونیستی منجر به دنباله روی از جنبش خود بخودی و حتی بدتر از آن دفاع از شعار ارتجاعی ( جمهوری اسلامی ) گردید. بنا جنبش کمونیستی نتوانست بطور موثر در جهت رفع پراکندگی و ترسیم خط انقلابی برآید و وفقدان حزب کمونیست موجب گردید که جنبش کمونیستی نتواند به جنبش خود بخودی توده های مسیر انقلابی بخشیده و آنرا رهبری نماید. فلذا از فقدان رهبری پرولتری در جنگ مقاومت ضد امپریالیسم در راس سوسیال امپریالیسم روس، ارتجاع فئودالی با پشتیبانی امپریالیسم غرب، ارتجاع بین المللی و منطقه و زمینه مادی و تشکیلاتی در درون جامعه، توانست رهبری ارتجاعی خود را بر جنبش خود جوش توده های به پاخاسته تحمیل نماید. و به حملات وحشیانه و همه جانبه علیه نیروهای کمونیستی که رسالت روشنگرانه خود را در بین توده ها انجام میداند، براه انداخت. زیرا همانگونه که سوسیال امپریالیسم روس و نوکرانش از جنبش کمونیستی کشور هراس دارند و به سببانه ترین وجه به سرکوب آن پرداختند نیروهای ارتجاعی فئودالی و سایر نیروهای وابسته به امپریالیسم غرب، نیز در سرکوب جنبش کمونیستی از هیچ گونه عمل وحشیانه و ددمنشانه دریغ نورزیده و حتی در همان آوان کار بجای کشیده بود که تحصیل کرده ای را که علیه روس می جنگید ند تیرباران کردند تا مبادا وابسته جنبش کمونیستی باشند. بنابر این واضح بود که دست آورد مبارزات قهرمانانه خلق ستمدیده کشور ما را چه نیروهای تصاحب می کردند. بلی، تاریخ کشور ما شاهد است که دست آورد مبارزات ضد امپریالیستی خلق کشور ما که جانبازانه بخاطر دفاع از میهن، تمامیت ارضی و آزادی ملی علیه امپراتوری بریتانیا جنگیدند و از آنجائیکه رهبری انقلابی پرولتری نداشت، نصیب طبقات ارتجاعی و ستمگر گردید. و اما به هیچ وجه نمی توان صبغه انقلابی آنرا نادیده گرفت، و بر مبارزات خلق کشور ما علیه دشمنانش به نسبت عدم توفیق در پیروزی رسانیدن انقلاب و ضد امپریالیستی و نجات از اسارت اقتصادی و سیاسی، خط بطلان کشید.

استالین گفت: « لازمه جنبه انقلابی نهضت ملی در شرایط فشار امپریالیستی به هیچوجه ان نیست که عناصر پرولتری در نهضت وجود داشته و نهضت دارای برنامه انقلابی و جمهوری خواهانه و یا متکی بر دموکراسی باشد. »

( اصول لنینیسم، صفحه ۸۶ )

سازمان پیکار بر این عقیده است، که در عصر امپریالیسم پیروزی جنبش های آزادیبخش ضد فئودالی و ضد امپریالیستی در صورتی میسر است که از طرف اندیشه های کمونیستی یعنی حزب پیش آهنگ طبقه پرولتاریا رهبری شود و در غیر آن محکوم به شکست است.

اینکه سازمان پیکار، در اعلامیه از اوچگیری قیام های و مبارزات مردم افغانستان که دولت مزدور به سردمداری ( امین ) این چاکر سوسیال امپریالیسم روس را در آستانه سقوط قراردادده بود، صحبت به میان آورده، واقعیتی است

انکار ناپذیر. ولی برداشت ما هرگز بدان مفهوم نبوده است که با سقوط دولت امین امپریالیسم و طبقات مرتجع داخلی که جایگزین دولت امین می گردید از منافع مردم حراست می نمود. کم نیست مثالهای در جهان که قیام ها و مبارزات خود جوش توده هارا، دولت های مقتدری را که از پشتیبانی همه جانبه دول امپریالیستی برخوردار بودند، سرنگون نساخته باشند. ولی از آنجاییکه هر رهبری پرولتری نداشته است، دست آورد های مبارزات توده ای را طبقات مرتجع جامعه غصب کرده اند که نمونه بارز آن مبارزات خلق ایران و شکست انقلاب ایران می باشد.

آیا خلق ایران با قیام، شورش، و مبارزات خود انگیزه خود، دولت شهنشاهی رضا شاه، ژاندارم منطقه و نوکر سرسپرده امپریالیسم غرب درراس، امپریالیسم امریکا را سقوط نداد؟ و اینکه انقلاب بورژوا دموکراتیک ایران به شکست انجامید و یک مشت آخند مرتجع عاملین امپریالیسم و حافظ منافع ارتجاع داخلی ایران، برسرنوشت خلق ایران حاکم گردید و خلق ایران را به تیاهی و سیاه روزی کشانید و جای استبداد رضاشاهی را تنوکراسی یعنی فاشیسم مذهبی گرفت، فشار، ترور، اختناق، شکنجه ها و کشتاها بدتر از زمان رضا شاه بر خلق ایران اعمال و با شدت بیشتر ادامه دارد، ویا اینکه دست این جانیان ( سردمداران رژیم مرتجع ایران ) بخون پاک هزاران هزار کمونیست، انقلابی و میهن پرست و توده های زحمتکش ایران آغوشته است، هرگز خصلت بورژوا دموکراتیک انقلاب را نفی نه می کند.

اتهامات و ابهام گویی املا چنین ادامه می یابد:

« ثانیاً - بین عملیات کودتا گرانه مشتی از صاحب منصبان اردو و یا عملیات تروریستی مشتی از روشنفکران و نیروهای متحد آن، با قیام توده های ملیونی مردم که آگاهانه و تحت رهبری پیشاهنگ پرولتری انجام میگردد تفاوت کیفی وجود دارد.»

( تکیه روی کلمات از سازمان پیکار... است )

چنانچه قبلاً هم متذکر شدیم، سازمان پیکار هر کودتا و یا عمل کودتا گرانه را که از طرف هر گروه و سازمانی طرح و یا عملی میگردد، مردود و عمل ضد انقلابی می داند. و سازمان پیکار منحیت سازمان انقلابی با در نظر داشت ساخت اقتصادی - اجتماعی کشور، از ضرورت و ماهیت انقلاب، که همان انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی می باشد درک کامل داشته و راه و روش به پیروزی رسانیدن آن را نیک می داند. یعنی پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی ( انقلاب بورژوا دموکراتی نوین ) بمثابة مرحله گذار به انقلاب سوسیالیستی، نه از طریق عملیات کودتا گرانه و نه به وسیله قیام های شهری که املا آنرا تدارک مبیند و تفاوتی با عملیات کودتاگرانه و کودتا قیام ندارد و نه هم با عملیات تروریستی، بلکه فقط و فقط از طریق جنگ توده ای طولانی که حزب پرولتری آن راهبری کند میسر است. سازمان پیکار عملیات تروریستی را منحیت وسیله سرنگونی دشمن و مجرا از مبارزه توده ای نه تنها انحراف از مارکسیسم - لنینیسم بلکه خیانت به آن تلقی نموده و چنین عملیات را مردود میداند. ولی این بدان مفهوم نیست که سازمان پیکار با هر نوع عمل ترور مخالف است، این چنین عملیات بمثابة بخشی از عملیات انقلابی در پهلوی مبارزات توده ای سازمان یافته بمنظور ترور خائنین و اعدام انقلابی مهره های مهم دشمن که دست شان به خون هزاران انقلابی آغوشته است لازم می داند.

مائوتسه دون گفت: « با صراحت باید گفت که در هر منطقه روستائی استقرار - یک دوره کوتاه ترور ضرور است، و بدون آن سرکوب فعالیت ضد انقلاب در روستا و در هم شکستن قدرت متنفذین به هیچ وجه ممکن نیست »

( آثار منتخب، جلد اول، ص ۴۰ )

« در روستا ها همه چیز غیر عادی شده، نوعی ترور حکم فرما گشته است. این همان چیزی است که بعضی ها « زیاد روی»، « بجای راست کردن در جهت مخالف - خم کردن « ویا « واقعا قبیح است » می نامند. در ظاهر چنین عقیده های معقول بنظر میرسد، ولی در واقع همه آنها نیز اشتباه آمیز است.»

( همانجا ص ۳۹ )

معلوم نیست که املا چگونه « عملیات کودتاگرانه مشتی از صاحب منصبان اردو، و عملیات تروریستی مشتی از روشنفکران » را بحساب سازمان پیکار میگذارد. و با چه اسناد و مدارک می تواند آنرا ثابت نماید. آیا عده ارانه اسناد و مدرک و ابهام گویی املا خود مبین کامل و روشن براه انداختن یک توطئه از طرف املا نمی باشد؟

املا تلاش نموده تا داشته های ذهنی خود را جاگزین واقعیت ها نماید. و به این شیوه نتنها حکم تکفیر آنانی که از قیام، شورش و طغیان توده ها علیه سوسیال امپریالیسم جنایتکار و تجاوزگر روس و چاکران آن باندهای خائنین و وطن فروش « خلق » و « پرچم » حرفی به میان آورند، صادر می کند، بلکه توده ها را نیز سرزنش می نماید که نباید خشم و نفرت خویش را در مقابل دشمنان سوگند خورده خود یعنی سوسیال امپریالیسم، ابراز می نمودند. بقیده املا،

توده ها نباید دست به قیام و شورش های دشمن سوز میزدند. زیرا این عمل، چه این عمل توده ها غیر آگاهانه بود !! در قتلله های عسکری نباید شورش بپا می شد. زیرا این عمل، عمل کودتا گرانه بود !!! روشنفکران نباید به ترور دشمنان و خانین به مردم دست میزدند. زیرا املا عملیات ترور را نمی پسندد!!!

مانوتسه دون گفت: « انقلاب مجلس مهمانی نیست، مقاله نویسی نیست، نقاشی و گل دوزی نیست، انقلاب نمی تواند آنقدر ظریف و آرام، آنقدر نجیب و معتدل آنقدر مهربان و مودب، آنقدر خود دار و با شفقت باشد. انقلاب شورش و طغیان است انقلاب عملی است قهرآمیز که بدان وسیله یک طبقه، طبقه دیگر را واژگون می سازد. انقلاب دروستا انقلابی است که طبقه دهقانان بدان وسیله قدرت طبقه مالکان ارضی فنودال را در هم می شکند. » ( همانجا - ص ۳۹ - ۴۰ )

« علت شورش ها در برخی از قسمت ها ارتش و نیروی دریایی غالباً رفتار بسیار خشونت آمیز افسران، بدی غذا ( عصبان های نخود و لوبیا ) و غیره و بود. توده های ناویان و سربازان که قیام نموده بودند هنوز از لزوم سرنگون ساختن دولت تزاری و ادامه جدی مبارزه مسلحانه بطور روشن درک نمی کردند.

( تاریخ حزب بلشویک، ص ۱۳۲ تکیه روی کلمات از سازمان پیکار.... است )

واقعیتها عینی کشور ما بعد از کودتای ننگین ثور و بقدرت رسیدن باندهای مزدور « خلق » و « پرچم » و به تعقیب آن تجاوز بیشترمانه سوسیال امپریالیسم روس به میهن ما در ۶ جدی ۱۳۵۸، نشان داد که خلق افغانستان در برابر ستم، استبداد، ترور، اختناق و وحشیگری مزدوران سوسیال امپریالیسم روس، چگونه خشم و نفرت خود را با قیامها و شورشها که سرآغازی بود از مبارزه مسلحانه خودجوش - خلق کشور ما علیه ستم، استعمار، سببیت و بربریت، که هیچ نیروی را یارای آن نبود، که در برابر توفان خشم خلق به پا خاسته میهن ما استادگی نماید. اینکه توده های ملیونی کشور ما بدون آگاهی و سازماندهی انقلابی دست با چنین قیامها و شورشهای پس عظیم زده بود، یک واقعیت است. ولی نمی توان با در نظر گرفتن این واقعیت، واقعیت دیگری را بر فراموشی سپرد. یعنی اینکه منکر مشخصه ذاتی انقلابی این قیام ها که همانا بیانگر تضاد خلق ما با امپریالیسم درراس سوسیال امپریالیسم روس و عمال آن می باشد، گردید. چه رسد به اینکه همانند املا از این قیام های که چاکران س، ا، ش را به تب لرزه مرگ گرفتار نموده بود انکار و یا آنرا عملیات کودتاگرانه وانمود کرد.

اینک لازم میدانم از محل و تاریخ قیام های چندی از مردم میهن ما علیه سوسیال امپریالیسم و عاملین آن، باندهای وطن فروش « خلق » و « پرچم » متذکر شویم:

- 1 - قیام مردم دره صوف ۳ حوت ۱۳۵۷
- 2 - قیام مردم چهار کنت ۳ حوت سال ۱۳۵۷
- 3 - قیام مردم ولایت ارزگان ۲۱ حوت ۱۳۵۷
- 4 - قیام مردم ولایت هرات ۲۴ حوت ۱۳۵۷
- 5 - قیام مردم بادغیس ۲ حمل ۱۳۵۸
- 6 - قیام مردم ولایت غور ۱۹ ثور ۱۳۵۸
- 7 - قیام مردم ولایت میدان وردک ۲۰ سرطان ۱۳۵۸
- 8 - قیام مردم ولایت بامیان ۲۵ سرطان ۱۳۵۸
- 9 - قیام لوای اسمار ۲۹ اسد ۱۳۵۸
- 10 - قیام مردم شهر کابل ۳ حوت ۱۳۵۸ و.....

« مبارزه دهقانان بر ضد ملاکین در پانیز سال ۱۹۰۵ دامنه وسیعی بخود - گرفت. جنبش دهقانان بیش از یک سوم بخشهای تمام کشور را فرا گرفته بود. شهرستانهای ساراتوف، تام پوف، چرنیکوف، نفلیس، کوتانیس و برخی از شهرستانهای دیگر را قیام های حقیقی دهقانان فرا گرفته بود. با این حال فشار توده های دهقانان هنوز به حد کافی نبود. جنبش دهقانان فاقد سازمان منظم و رهبری بود.

( تاریخ حزب بلشویک - ص ۱۳۲ تکیه روی کلمات از سازمان پیکار است )

تاریخ مبارزات خلقهای جهان گواه است که در جوامع مختلف و در شرایط مشخص تاریخی کشور ما، خلقهای کشور های جهان دست به قیام های، شورشها و طغیان های خود بخودی علیه نظام های ستمگر و استعمار گر خویش زده اند، که به نسبت عدم رهبری پیش رو و انقلابی به شکست مواجه گردیده اند. و نیز تاریخ شاهد به پیروزی رسیدن، انقلابات بوسیله قیام ها، مبارزات و جنگهای توده ای طولانی تحت رهبری احزاب پرولتری درکشورهای مختلف جهان که نظام های سرمایه داری امپریالیستی و فنودالی قرون وسطانی را سرنگون و نظام های نوین سوسیالیستی و پورژوا دموکراتیک نوین جایگزین آن ساختند، میباشد. بنا براین پیشاهنگ پرولتاریا بااتکاه برجهان بینی عملی یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مانوتسه دون با

در نظر داشت شرایط ویژه اقتصادی - اجتماعی، رشد کمی و کیفی پرولتاریا، نیروی انقلاب و ضد انقلاب، استراتژی انقلاب را معین و تاکتیک های که در خدمت هدف استراتژیک انقلاب باشند مشخص و در عمل پیاده نماید. بدون یک چنین رهبری یعنی رهبری پیشاهنگ پرولتاریا که اصول عام مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مانوتسه دون را در شرایط خاص جامعه مشخص و تطبیق نماید هیچ انقلابی نمی تواند پیروز گردد.

قیام اکتبر پرولتاریائی روسیه تحت رهبری حزب بلشویک چنان تدارک و طرح ریزی شده بود که دیگر پیروزی انقلاب پرولتری در روسیه حتمی بود. علت پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر، همانا رهبری حزب بلشویک به زعامت لنین کیبر رهبر پرولتاریا، که بر مبنای واقعیت های عینی کشور روسیه تزاری امپریالیستی، فنودالی - نظامی و مبارزه علیه جهان امپریالیستی، موضع اپتونستی و سوسیال امپریالیستی انترناسیونال دوم، تاکتیکهای مشخص مبتنی بر واقعیت های عینی در جهت تامین هدف استراتژیک یعنی ایجاد جامعه نوین، جامعه سوسیالیستی پیریزی و تدوین گردیده بود، و هژمونی پرولتاریا در اتحاد با دهقانان تحت ستم و استثمار را تامین نمود، می باشد. بنابراین قیامی که پرولتاریا، دهقانان، ملوانان و سربازان تحت رهبری حزب بلشویک آگاهانه تدارک دیده بود به پیروزی انقلاب اکتبر و ایجاد اولین جامعه سوسیالیستی در یک ششم کره ارض و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا انجامید.

و اما پیروزی انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین و گذار به جامعه سوسیالیستی در کشور بزرگ چین که حزب طراز بلشویکی با زعامت رهبر پرولتاریای جهان مانوتسه دون بنا بر ساخت ویژه اجتماعی - اقتصادی یعنی در کشور مستعمره - نیمه مستعمره، نیمه فنودالی چین با طرح و تدوین برنامه علمی و عملی و تاکتیکهای مشخص راه جنگ توده ای طولانی و تسخیر شهرها از طریق دهات را پیمود. بلی، این است تطبیق انقلابی و خلاق اصول عام مارکسیسم - لنینیسم در شرایط خاص کشور مشخص.

اینک با مکتب مختصر روی چگونگی پروسه حرکتی و پیروزی انقلاب پرولتری در جامعه روسیه و انقلاب بورژوا - دموکراتیک طراز نوین بمثابة مرحله گذار با انقلاب سوسیالیستی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در کشور چین، ببینیم املائی ها از لجن پراکنی و سرهمبندی اراجیف چه هدفی را دنبال می کند.

بعقیده ما املا با نادیده گرفتن واقعیت ها عینی جامعه و برخورد دکماتیستی با اصول عام مارکسیسم - لنینیسم، قصد دارد از یکطرفه تجارب سترگ حزب کمونیست کشور چین با زعامت و رهبری مانوتسه دون، که همانا پیروزی انقلاب بورژوا - دموکراتیک طراز نوین بمثابة را نوینی پیروزی انقلابات بورژوا دموکراتیک در کشورهای مستعمره، نیمه مستعمره - مستعمره و فنودالی از طریق جنگ توده ای طولانی و تصرف شهرها از طریق دهات و از این طریق گذار به انقلاب سوسیالیستی، و نیز ادامه مبارزه پرولتری علیه نظرات بورژوازی در درون حزب کمونیست چین و تاکید بر مبارزه طبقاتی و ادامه مبارزه علیه رویزونیسم، رویزونیسم خروسجفی، امپریالیسم و سایر افکار ضد پرولتری، و همچنان دستاورد انقلاب فرهنگی بمثابة رهنمود تعمیق دهنده مبارزه پرولتری در کشورهای سوسیالیستی در سطح جهانی، منحیث مرحله تکاملی مارکسیسم لنینیسم، زیرپا بگذارد و از طرفی هم بخاطر ایجاد زمینه برای افکار انحرافی شان در بین قشر روشنفکر جامعه که باضعف ایدئولوژیک سیاسی و فقدان تجارب انقلابی مواجه اند بایجاد جو تفتین آمیز تدارک دیده و موانعی رادرجهت رشد سالم جنبش و اتحاد و یکپارچگی اصولی آن بوجود آورد. در غیر آن طرح املا مبنی بر پیروزی انقلاب ملی - دموکراتیک طراز نوین بوسیله «قیام های شهری» و یا صحبت از «قیام توده های آگاه تحت رهبری پرولتاریا...» چه مفهومی می تواند داشته باشد؟؟ بجز همان عملیات کودتاگرانه و یا کودتا - قیام که املا ظاهرا نمی خواهد از آن طریق به قدرت برسد !!!

ما عقیده داریم که جنگ توده ای طولانی بمثابة مکتب انقلاب برای پرورش و بلند بردن سطح آگاهی سیاسی و زمینه متشکل ساختن توده ها، یگانه راه اصولی و انقلابی برای پیروزی انقلاب ملی دموکراتیک کشور ما بوده، که کمونیست ها میتوانند اندیشه های پرولتری و دموکراتیک را در بین توده های ملیونی کشور که اکثریت آنها دهقانان به بمثابة ارتش توده ای نیروی عمده انقلاب را تشکیل میدهند تبلیغ و ترویج نمایند و توده ها را آگاهانه به دور رهبر انقلاب یعنی پرولتاریا بخاطر به پیروزی رسانیدن انقلاب ملی دموکراتیک طراز نوین بسیج و متشکل نماید. و با تبدیل روستاها به پایگاه و دژ انقلاب است که انقلابیون می توانند دامنه انقلاب را به شهر ها گسترش داده و در تسخیر شهرها از طریق دهات، پیروز گردند.

و اما پیروزی انقلاب از طریق قیام های شهری در تضاد و تخالف کامل با شرایط خاص کشور و انقلاب ملی دموکراتیک جامعه ما قرار میگیرد. چه پیروزی انقلاب به وسیله قیامهای شهری ایجاب شرایط مشخص اجتماعی و اقتصادی را می نماید. یعنی جامعه باید به آن مرحله رشد خود رسیده باشد که پرولتاریای صنعتی در شهر ها بتواند بحیث نیروی عمده انقلاب با قیام خود دژ ضد انقلاب را واژگون و قدرت را در شهرها تصرف و آنها را به روستا ها با کمک متحدین روستائی خود یعنی دهقانان گسترش بدهد. وجود چنین شرایط برای قیامهای شهری و پیروزی انقلاب از این طرق تنها در جوامع میسر است که شیوه تولید بورژوازی در آن مسلط باشد و پرولتاریا نه تنها از نظر کیفی بلکه از نظر کمی نیز به آن حدی رسیده باشند که بتوانند قیام های پیروزمندانه را بمنظور سرنگون ساختن دشمنان طبقاتی خود و نجات سایر توده های زحمت کش تدارک و با چنین پیگیری آنها ادامه دهد. تا به سرنگونی بورژوازی ستمگر و استثمار گر و سایر نیروهای ارتجاعی و پیروزی پرولتاریا و ایجاد جامعه سوسیالیستی بی انجامد. حال آنکه جامعه ما فاقد چنین شرایطی که قیامهای شهری را در جهت به پیروزی

رساتیدن انقلاب میسر سازد، نمی باشد. بنابراین واضح است که املا می خواهد در جهان ذهنی خود انقلاب را به پیروزی برساند نه در جهان عینی.

« آینده انقلاب روسیه در خطر است، حیثیت حزب بلشویک در معرض سوال قرار گرفته است، آینده انقلاب بین المللی کارگران برای نیل به سوسیالیسم در خطر است... بقول لنین: « قیام یک شکل جدی و خطیر و مسئولانه از مبارزه است »

( تاریخ انقلاب اکتبر صفحه ۱۳۳-۱۳۵ )

« به محض آغاز قیام باید با عزم راسخ و مصممانه عمل کرد و ابتکار عمل را در دست گرفت. لنین می نویسد »  
دفاع به منزله مرگ قیام است »

( همانجا صفحه ۱۳۶ )

آیا ممکن است در کشور ما با شرایط ویژه آن صحبت از قیام آگاهانه از قیام آگاهانه پرولتری نمود ؟

املائی ها بازم بديهه سرانی سرداد، و بنا فرآورده های ذهنی خویش به اصطلاح به محکومیت سازمان پیکار چنین می آغازند:

« ثالثاً - ما با این طرز تفکر که هر دولت دیگری بجای نوکران س، ا، ش مستقر نمود به مراتب بهتر از این نوکران خواهد بود ابا توافق نداریم. • آقایون املائی ! واقعا که دروغ پردازی و وارونه ساختن واقعیت ها نبوغ دارید. !! تبصره از سازمان پیکار است ) برای ما این مطلب مطرح بحث میباشد که چگونه دولتی جای دولت دست نشانده س، ا، ش را احراز می نماید؟ آیا این دولت تازه بر سر قدرت رسیده حافظ منافع توده های ملیونی و دردرجه اول مدافع منافع کارگران و دهقانان میباشد یا خیر؟ ما آن دولتی را که بالوسیله حمایه امپریالیستها و به سرکردگی احزاب اسلامی و بمنظور تحکیم فنودالان و پورژوازی دلال و غیر نیروهای مرتجع داخلی و خارجی ( بین المللی ) بوجود آید، ننتها حمایه نمی مانیم بلکه قاطعانه علیه آن مبارزه می نمائیم، از این رو برای ما ماهیت دولت کاملا مطرح بحث است و روی هر دولت بوجود آمده بعد از سرنگونی دولت، « ببرک » تا « دولت نوین » اطلاق نمی کنیم

با آنکه با اینگونه لاطانیلات قبلا نیز جواب گفته ایم، یکبار دیگر کوتاه مکتبی روی مفاهیم در اعلامیه سازمان تذکر رفته و املا آنرا را به فرق سر استناد نموده است، می نمائیم.

سازمان پیکار از نظام نوین اجتماعی و ماهیت طبقاتی آن فهم و درک کامل دارد. وقتی هم در اعلامیه صحبت از نظام نوین اجتماعی می نماید ( که املا عمدا بجای نظام نوین اجتماعی صرف از دولت نوین نام برده است ) ماهیت این نظام نوین اجتماعی کاملا از دیدگاه م - ل بیان یافته است. که مسلما این نظام نوین اجتماعی حافظ منافع، طبقاتی، طبقات مشخص یعنی پرولتاریا، دهقانان و سایر اقشار زحمتکش و تحت ستم و استثمار میهن ما می باشد. و اینکه چشم بصیرت املا کور شده و سفید را سیاه می انگارد. دیگر مربوط به خودش ( املا ) می باشد. و ما برای اثبات اینکه چگونه حقایق از طرف املا قلب ماهیت شده است، عین جملات را که در متن اعلامیه تذکر رفته نقل می کنیم.

«... مردم این مبارزه را تا بیرون راندن ارتش متجاوز روس و امحای کامل دولت پوشالی ببرک و تعیین نظام نوین اجتماعی در افغانستان بدون تزلزل ادامه خواهد داد.»

( تکیه روی کلمات این بار صورت گرفته - پیکار )

هرگاه املا اندکی از بینش پیشرو بهره میداشت و بجای بخورد مجرد با مفاهیم بخورد عملی و مشخص می نمود، لابد با کلمات مانند: بیرون راندن ارتش متجاوز و امحای کامل دولت پوشالی ببرک برخورد متافیزیکی و مجرد نمی کرد. زیرا ما معتقدیم که در شرایط کنونی کشور دشمن عمده مردم ما سوسیال امپریالیسم تجاوزگر روس بوده. بنابراین، راندن این دشمن عمده که در راس سیستم امپریالیستی جهانی بخاطر، گسترش ساحه نفوذش در جهان و دربندکشیدن خلق کشور ما بمنظور استثمار و ستم هرچه بیشتر میهن ما را مورد تجاوز قرار داده، چه مفهومی بجز مبارزه ضد امپریالیستی بخاطر کسب آزادی ملی، که مبدا حرکت برای کلیه خواستهای مبارزه طبقاتی شمرده می شود، می تواند داشته باشد.

مانوتسه دون گفت: « در جریان مبارزه ملی، مبارزه طبقاتی شکل مبارزه ملی بخود می گیرد و در این شکل وحدت آنها بیان می یابد. از یکطرف در مرحله تاریخی معینی خواسته‌های سیاسی و اقتصادی طبقات باید تابع شرایطی باشد که منجر به درهم شکستن همکاری نگردد، از طرف دیگر نیازمندی های مبارزه ملی ( برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی باید برای کلیه خواسته‌های مبارزه طبقاتی بمتابیه مبدا حرکت شمرده شود.»

( آثار منتخب، جلد دوم ص ۳۲۲ )

و نیز محو کامل دولت پوشالی ببرک بحیث دولتی که عامل و نوکر سوسیال امپریالیسم روس می باشد، و نمی تواند مجرد از سیستم جهانی امپریالیستی و نظام قرون وسطانی فنودالی مطمح نظر باشد. بنا محو کامل دولت پوشالی ببر ک به مفهوم رهانی خلق از اسارت و ستم سرمایه امپریالیستی جهانی در راس سوسیال امپریالیسم روس می باشد، که نمی تواند جدا از مبارزه ضد فنودالی و حل دموکراتیک مسئله ارضی به نفع دهقانان بی زمین و کم زمین و دموکراتیزه کردن حیات اجتماعی خلق کشور، منحیث مرحله گذار به سوسیالیسم باشد. بخصوص تاکید سازمان پیکار ایجاد ( نظام نوین اجتماعی )

هیچگونه ابهامی باقی نمی گذارد. اینکه املا مفهوم و محتوای مفاهیم ( استقرار نظام نوین اجتماعی ) را وارونه ساخته است، ناشی از برخورد کاسیکارانه او ( املا ) میباشد. در غیر آن ( استقرار نظام نوین اجتماعی، مفهوم روشن و کامل داشته که به معنی پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فنودالی و ایجاد دیکتاتوری دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا می باشد.

بنابراین سازمان پیکار نظام نوین اجتماعی را منحیث یک پدیده جدید در حیات اقتصادی اجتماعی کشور که جاگزین پدیده کهنه، یعنی نظام قرون وسطانی فنودالی و حامی آن عین مناسبات سرمایه امپریالیستی جهانی میگردد. میداند. و به استقرار یک چنین نظام نوین اجتماعی عقیده راسخ داشته و یگانه راه رهائی خلقهای در بند در بند کشیده میهن و زمینه سازگذار به جامعه سوسیالیستی میداند. در جهت اثبات این ادعای خود باز هم از همان اعلامیه نقل می کنیم:

«..... که این جنگ را تا سرحد پیروزی کامل علیه نیروهای اشغالگر و دیگر نیروهای ارتجاعی وابسته امپریالیسم ادامه دهند»

( تکیه روی کلمات این بار از سازمان پیکار است )

املا چنین ادامه می دهد:

« رابعا - سازمان پیکار به هوشیاری عملیات کودتاگران را « قیام مسلحانه وانمود و « قیام های مسلحانه !! مردم میهن دوست و آزادیخواه » را مربوط به دوره قبل از تجاوز ۶ جدی منحصر نموده و مبارزه مردم را بعد از ۶ جدی علیه اشغالگران مبارزه مسلحانه مردم » توصیف می نماید.

اگر منظور سازمان پیکار از توضیح قیام های مسلحانه، عملیات کودتاگران نیست ؟ پس چرا مبارزه مسلحانه مردم را قبل از ۶ جدی قیام مسلحانه و بعد از ۶ جدی مبارزه مسلحانه می خواند ؟ « ( جرقه شماره پنجم، ص ۱۷ پ اول )

املا آنقدر غرق در خود خواهی خورده بورژوازیست، که بجز آنچه که ترواش مغز خود شان است، بیان هر واقعیت را ابهام آمیز، نارسا و خلاق واقعیت می انگارد. ورنه سازمان پیکار در اعلامیه خود مفاهیم را بر مبنای واقعیت های عینی جامعه بکار برده است. و اینکه سازمان پیکار از قیام های مسلحانه توده ها که قیامهای خود جوش بوده، سخن می گوید، نه یک برخورد مجرد بلکه برخورد کاملا مشخص می باشد، که مبین شکی از مبارزه مسلحانه توده ای در یک برحه مشخص زمانی که ناشی از احساسات ضد امپریالیستی توده های به پا خاسته بوده، در نظر داشته است.

و اما در مورد اتهام املا مبنی بر این که سازمان پیکار عملیات کودت اگرا نه را قیام مسلحانه توده ها وانمود کرده، در صفحات قبل جواب لازم ارائه داشته ایم یکبار دیگر یاد آور می شویم، که املا با اینگونه توطئه گری و ابهام گونی، قیام های توده های زحمتکش کشور مارا به باد تمسخر و ناسزا میگیرد. در غیر آن هیچ عنصر با بصیرت نمی تواند از قیامها و شورش های خلق کشور ما علیه، سوسیال امپریالیسم و عمال آن دیده فروبندد.

برای اینکه جهتگیری خصمانه املا را علیه سازمان پیکار بر ملا نموده باشیم عین متن اعلامیه را نقل، قضاوت را به انقابیون واگذار می نمائیم.



« همان بود که در ۶ جدی ۱۳۵۸ هـ، ش پای قشون اشغالگر روس به افغانستان کشیده شد و مبارزه مسلحانه مردم علیه نیروهای اشغالگر روس شدت بیشتر یافت و چنانچه با شدت ادامه دارد.»

همینکه در اعلامیه تذکر رفته که مبارزه خلق ما علیه قشون متجاوز روس شدت بیشتر یافت خود بیانگر آنست که قبل از تجاوز قشون سوسیال امپریالیسم روس هم مبارزه مسلحانه مردم ما وجود داشته است، که در برچه زمانی دیگر یعنی بعد از هجوم وحشیانه قشون س، ر، ا، ش شدت بیشتر یافته. مسلما که پیوند آنرا با گذشته نمایان می سازد. و بیانگر ادامه همان مبارزه با شدت بیشتر است که با قیام های خود انگیزه توده ها آغاز یافته است.

املا باز هم در جرقه شماره پنجم چنین ادامه میدهد:

« خامسا - این « مبارزه مسلحانه مردم ما بر علیه نیروهای اشغالگر... و امحای کامل دولت پوشالی ببرک و تعیین نظام نوین اجتماعی در افغانستان بدون تزلزل ادامه خواهد داد »

( تکیه روی کلمات از املا می باشد )

املا با ارائه بدیهیات بزعم خویش به کشف محیر العقول نایل آمده است و از این رو به سازمان پیکار درس می دهد، که جنگ با سوسیال امپریالیسم در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی، تشکیلاتی و غیره نابرابر است، باید نخست این نابرابری به برابری و بعد به توفیق انقلاب بر ضد انقلاب تکامل نماید. و نیز استراتژی جنگ توده ای طولانی را ( که املا بر آن اعتقاد ندارد ) مطرح نموده. و در این پروسه طولانی مبارزه را به مبارزه صرفا مخفی منحصر ساخته و هوشدار میدهد که دنباله روا احزاب اسلامی و سوسیال دموکراسی که به لاشه مطعفن تبدیل گردیده نشوید !!! و اینکه املا این امر و نهی را روی چه مدارک در مورد سازمان پیکار صادر می نماید فقط خدا می داند و املا !!

املا می نگارد که توده های افغانستان به هیچ صورت نباید به بیرون راندن قوای اشغالگر و امحای کامل دولت پوشالی ببرک بسنده نکنند زیرا با بر آورده شدن این مطلب خواست توده های بر آورده شده نمی تواند.

اگر املا واقعا راست می گوید و واقعیت ها را نادیده نمیگیرد، آنچه که در اعلامیه سازمان پیکار ( که املا آنرا به اصطلاح به نقد کشیده ) تذکر رفته و آنرا چنین می خوانیم ( این جنگ را تا سرحد پیروزی کامل علیه نیروهای اشغالگر و دیگر نیروهای ارتجاعی بوابسته به امپریالیسم ادامه دهند ) و ( هیچ رهبری ارتجاعی تحمیل شده برجانبش آزادیبخش مردم می تواند این مبارزه را تا پیروزی نهایی که همانا کسب استقلال و آزادی کامل کشور و تعیین نظام نوین اجتماعی که بتواند خواست واقعی مردم را بر آورده سازد به پیش ببرد ) ( بجز همان ناکید بر مبارزه رو ادامه آن ت رهائی کامل توده ها از اسارت امپریالیستی و فنودالی چه چیزی می تواند تلقی گردد ؟

باز هم نگرش املائی:

« چنانچه در زمان ظاهر داود که پای قوای اشغالگردر میان نبود، نیروهای انقلابی آن دولت هارا مورد حمایت قرار نداده بودند و نه آن دولت های نوین حساب می شد. »

آقایون املا ! سازمان پیکار بحیث سازمان کمونیستی از دولت و ماهیت طبقاتی آن درک مارکسیستی لنینیستی داشته ک وسیله سرکوب در دست طبقه علیه طبقه دیگر می باشد. و کمونیست ها فقط از آن دولت ها حمایت می کنند و آنرا نوین می خوانند که توانسته باشد توده های تحت ستم سو استثمار را از اسارت و بردگی نجات داده باشد. و این دولت فقط می تواند دولت دیکتاتوری دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا باشد، نه هیچ دولت دیگر که نماینده طبقات ستمگر و استثمارگر مرتجع باشد. و این دیگر مربوط به املا است که دست به چه لجن پراکنی میزدند و چطور خود را ارضا می کند.

سازمان پیکار معتقد است که در شرایط فعلی کشور ما که از طرف سوسیال امپریالیسم روس مورد تجاوز وحشیانه قرار گرفته و خلق کشور ما علیه آن عمال بومی اش به مبارزه مسلحانه برخاسته که بیانگر تشدید و عمده بودن تضاد بین خلق کشور ما و امپریالیسم در راس سوسیال امپریالیسم می باشد. بر کمونیستها است تا در جهت حل این تضاد یعنی بروین راندن ارتش متجاوز سوسیال امپریالیسم روس از میهن ما و برانداختن دولت دست نشانده آن و اعمار جامعه دموکراتیک طراز نوین. که البته رسیدن به این هدف بزرگ بدون مبارزه دموکراتیک یعنی مبارزه علیه فنودلیسم و بر انداختن این نظام قرون وسطانی میسر نیست. بنا بر این جهت رسیدن به این هدف یعنی پیروزی انقلاب ملی - دموکراتیک طراز نوین تاکتیک های مشخص که در خدمت هدف استراتژییک قرار داشته باشد وضع و

در عمل پیاده نماید. بنا وقتی سازمان پیکار به مبارزه ملی ارجحیت قایل می شود و بیرون راندن ارتش تجاوزگر سوسیال امپریالیسم، روس و نابودی دولت ببرک تاکید ورزیده است، هر رابطه دیالکتیکی بین مبارزه ملی و دموکراتیک رافراموش نه کرده است. بلکه مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم تجاوزگر روس در راس سیستم امپریالیستی جهانی، که بیانگر شکل از مبارزه طبقاتی است، بمتابیه مبدا مبارزه طبقاتی درک می نماید. و همه روش ها تاکتیک ها را که در جهت برانداختن ستم امپریالیستی، اتخاذ می گردد. بعلاوه اینکه باید زمینه همکاری را بین تمام طبقات و اقشار ضد امپریالیستی و ضد فنودالی میسر نماید، و از طرفی هم باید زمینه های کاملاً مساعدی در جهت به پیروزی رساندن مبارزه دموکراتیک یعنی برا انداختن فنوالیسم مهیا سازد. لذا املا با لجن پراکنی نمی تواند به موقعیت اصولی سازمان پیکار در زمینه انقلاب ملی دموکراتیک طراز نوین بمتابیه مرحله گذار به سوسیالیسم و ایجاد جامعه بدون طبقه، خدشه وارد نماید، جز اینکه با طرح تمایلات ذهنی خود که همانا پرش از روی واقعیت ها است چهره حقیقی خود را برملا ساخته است.

مانوتسه دون گفت:

« در جریان مبارزه ملی مبارزه طبقاتی شکل مباره ملی بخود میگیرد و در این شکل وحدت آنها بیان می یابد. از یکطرف در مرحله تاریخی معین خواستهای سیاسی و اقتصادی طبقات باید تابع شرایطی باشد که منجر به درهم شکستن همکاری نگردد. از طرف دیگر نیازمندی های مبارزه ملی ( برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی) باید برای کلیه خواستهای مبارزه طبقاتی بمتابیه مبدا حرکت شمرده شود. »

( منتخب آثار، جلد دو ص ۳۲۲ )

« هنگامیکه وضع انقلاب عوض می شود، تاکتیک و شیوه های رهبری انقلاب نیز باید طبق آن عوض شوند. وظیفه که امپریالیسم ژاپن و خائنین و میهن فروشان در برابر خود نهاده اند، عبارت است از تبدیل چین به یک مستعمره، ولی وظیفه ما عبارت است از تبدیل چین به کشور مستقل، آزاد و برخوردار از تمامیت ارضی.»

( مانوتسه دون، آثار منتخب، جلد اول ص ۵۴۵ )

املا با نادیده گرفتن موضعگیری سازمان پیکار ملا نقطی وار سازمان پیکار ر اندرز میدهد که: در مبارزه بخاطر پیروزی انقلاب ملی - دموکراتیک به بیرون راندن قوای اشغالگر و محو کامل دولت پوشالی بسنده نکند !!! سازمان پیکار نه تنها اینکه مبارزه خود را محدود به بیرون راندن ارتش تجاوزگر و امهای دولت پوشالی ( آنگونه که املا با یاهه گونی خوش چنین اتهام ناروای به سازمان پیکار می بندد) محدود نساخته بلکه این مبارزه را در همان اعلامیه خود تا سرحد پیروزی کامل علیه نیروهای اشغالگر و دیگر نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم بیان و خواهان استقرار نظام نوین اجتماعی گردیده که مبین موضعگیری روشن و مشخص سازمان در رابطه به ادامه مبارزه علیه امپریالیسم و فنودالیسم و رهائی پرولتاریا و توده های زحمت کش از اسارت و استثمار امپریالیستی و فنودالی و استقرار دیکتاتوری دموکراتیک خلق با رهبری پرولتاریا بمتابیه مرحله گذار به جامعه سوسیالیستی، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا نیل به جامعه بدون طبقه، می باشد. اینک ببینیم ( ساوو ) گردانندگان املا در زمینه چه موضعگیری داشته است:

« خلق ما تنها از طریق برانداختن سلطه امپریالیسم بویژه سوسیال امپریالیسم و پایان دادن به حاکمیت طبقات ستمگرانه ارتجاعی در وجود رژیم مزدور است، که به استقلال و آزادی می رسند »

( ساوو، نیاز مبرم جنبش، ص ۶۰ پ اخیر تکیه روی کلمات از پیکار است )

باز هم جرقه شماره پنجم، پارگراف آخر ص ۱۷ و پارگراف اول ص ۱۸:

« به ادامه آن در پارگراف دوم اعلامیه سازمان پیکار چنین می خوانیم:

« همچنان مسلم است که ادامه رهبری این مبارزه به عهده نیروهای مترقی و ملی کشور است که این جنگ را تا سرحد پیروزی کامل علیه نیروهای اشغالگر و دیگر نیروهای ارتجاعی وابسته امپریالیسم ادامه دهند، در شرایط مشخص کنونی کشور ما این واقعیت قابل درک است که تمام نیروهای مترقی، ملی و میهن دوست در یک جبهه متحد ملی گرد آیند و این که از راه حل های در تنظیم و پیروزی مبارزه مسلحانه مردم ما شده می تواند. و هیچ رهبری ارتجاعی تحمیل شده برجانبش آزادیبخش مردم ما نمی تواند این مبارزه را تا پیروزی نهایی که همانا کسب استقلال و آزادی کامل کشور و تعیین نظام اجتماعی که بتواند خواست واقعی مردم را بر آورده سازد به پیش ببرد.»

از املا می باشد )

« املا - از کلمات « ادامه رهبری » ارائه شده از جانب پیکار... چنین برداشت می کند که رهبری باید به دومرحله تقسیم شود. یک مرحله بدست نیروهای ارتجاعی و در بهترین حالت فرضی برنامه مطروحه آن « جبهه متحد ملی » ساما و یا « رهانی» باشد که آنرا رهبری می نماید و. بعد از ختم این مرحله که عبارت از « امحای کامل دولت ببرک » و بیرون رفتن قوای متجاوز باشد، مرحله دوم رهبری آغاز می شود و آن اینکه برای کسب استقلال و آزادی کامل کشور ( استقلال اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به منظور تحکیم پایه های منافع کارگر دهقان) فقط آن نیروهای قادراند رهبری این مبارزه را بدوش بکشند که «... نیروهای مترقی و ملی کشور » باشند. غیر از این توضیح و تفسیر « ادامه رهبری » از جانب پیکار چه می تواند باشد؟ اگر آنها غیر از این مفهوم قصد دیگری، هدف دیگری، مقصد دیگری داشته باشند می تواند با صراحت توضیح نمایند. درحالیکه هر توضیح دیگر و هر تغییر دیگر غیر از این تعبیر ممکن نیست. زیرا کلمات تاکید شده روی آن مسئله را کاملا روشن می کند. تاکید پیکار بالای « شرایط مشخص کنونی » شانس هر نوع تفسیر غیر از این نوع تفسیر را از جانب پیکار سلب نموده است. پیکار برای ادامه رهبری « نیروهای مترقی و ملی را دعوت و برای به پیروزی رسانیدن... دریک جبهه متحد ملی علاوه بر نیروهای مترقی و ملی، نیروهای ملی وطن دوست » را نیز دعوت می نماید.»

تعبیر و توجیه املا از اعلامیه تنها اینکه از واقعیت هیچ بهره ندارد بلکه ذهنیگری کامل مفروضات و مهملات خود را در برابر آن قرار داده و حکم صادر می کند که گویا سازمان پیکار معتقد به دو مرحله بودن انقلاب ملی - دموکراتیک می باشد. در حالیکه سازمان پیکار برخلاف فرضیه های ذهنی املا موضع گیری خود را در اعلامیه بر مبنای واقعیت های عینی جامعه از دیدگاه ماتریالیسم - دیالکتیک یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، با تحلیل و بررسی اوضاع مشخص کشور و در نظر داشت ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه، طرح تاکتیک و روشهای مشخص در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس که بتواند در جهت بر آوردن هدف استراتژیک انقلاب که همانا انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فنودالی، انقلاب ملی - دموکراتیک طراز نوین ( است، ما را یاری نمایند، در اعلامیه ارائه داده است، که از جمله طرح جبهه متحد ملی ( با حفظ استقلالیت ایدئولوژیک - تشکیلاتی نیروهای متشکله ) بحیث یکی از وظایف اساسی تاکتیکی در جنگ مقاومت، ضد سوسیال امپریالیسم روس می باشد. تعیین و تنظیم تاکتیکها و شعار های مشخص بر اساس اهداف استراتژیک سازمان در انقلاب ملی دموکراتیک صورت گرفته است.

« از بررسی اهداف عمده استراتژیک و نیروهای عمده جنگ آزادیبخش ملی، نتیجه می شود که این جنگ یک انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک بوده. از این سبب همه شعار های حزب نیز از چوکات آن عدول نمیکرد. » ( استراتژی و تاکتیک حزب کمونیست آلبانی در جنگ آزادی بخش ملی ) ۰ ( آلبانی امروز، شماره جون و جولای ۱۹۷۷ )

سازمان پیکار معتقد است که پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی ( در راس سوسیال امپریالیسم روس ) و ضد فنودالی به داشتن سه سلاح، یعنی حزب کمونیست، که پیشاهنگ پرولتاریا و ستاد رهبری کننده جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس در راس سیستم امپریالیستی و فنودالیسم می باشد، جبهه متحد ملی و ارتش توده ای نیاز دارد. که بدون این سه سلاح پیروزی انقلاب ملی دموکراتیک طراز نوین میسر نیست.

بنابراین سازمان پیکار جبهه متحد ملی را به حیث تشکل وسیع سیاسی، ضد امپریالیستی و ضد فنودالی در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم تجاوزگر روس، مطرح نموده است که نیروی متشکله آنرا پرولتاریا، دهقانان، خورده بورژوازی و بورژوازی ملی ( که ستون فقرات آنرا کارگر - دهقان تشکیل میدهند )، می سازد، در رابطه با موضوع مشخص یعنی « مذاکرات پیرامون حل سیاسی بحران افغانستان » مطرح نموده است، که هرگز بفهوم نادیده گرفتن تقدم وظیفه ایجاد ستاد فرماندهی پرولتاریا ( حزب کمونیست ) نمی باشد. و اینکه سازمان پیکار جبهه متحد ملی را در ( شرایط مشخص کنونی ) مطرح می کند، هرگز از این شرایط مشخص کنونی بفهوم محدوده زمانی امروز تا فردا نبوده ( آطوریکه املا عمدا از این شرایط مشخص کنونی برداشت و تعبیر انحرافی نموده است ) بلکه بمنظور پروسه جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم روس در راس سیستم امپریالیستی بوده است.

مائوتسه دون گفت: « باید این نکته را دریافت که در تمام دوران جنگ مقاومت ضد جاپانی هر شرایطی که پیش آید حزب ما سیاست خود را در مورد جبهه متحد ملی ضد جاپانی عوض نخواهد کرد، و بسیاری از سیاست های که دوران ده سال انقلاب ارضی بکار رفته نمی تواند در لحظه کنونی بهمان صورت از سر گرفته شود. »

« شرایط اصلی پیروزی در جنگ مقاومت ضد جاپانی عبارت از توسعه و تحکیم جبهه متحد ضد جاپانی، برای نیل به این هدف باید توسعه نیروهای مترقی جلب نیروهای بین الیننی و مبارزه با نیروهای سرسخت را در پیش گرفت. این ها سه حلقه ناگسستگی است و وسیله اتحاد همه نیروهای هوادار مقاومت علیه جاپان، عبارت است از مبارزه در دوران جبهه متحد ضد جاپانی، مبارزه وسیله اتحاد و اتحاد هدف مبارزه است »

( مائوتسه دون - آثار منتخب، جلد دوم ص ۶۳۵ تکیه روی کلمات از پیکار است )

وقتی سازمان پیکار در اعلامیه از نیروهای رهبری کننده ( مترقی و ملی ) این مبارزه درجبهه متحد ملی صحبت می کند، مسلما که از دید پرولتاری همه مفاهیم را به مفهوم طبقاتی آن بکار برده است، نه به مفهوم مجرد و انتزاعی آن. بنا مفهوم از

نیروهای، مترقی که عهده دار رهبری در جبهه متحد ملی می باشد، یک مفهوم مجرد نبوده بلکه با نیروهای مشخص اطلاق گردیده است که منظور از نیروهای کمونیستی و پرولتری میباشد.

مانوتسه دون گفت: « آنها ( سرسختان ضد کمونیست - پیکار ) می خواهند با علم کردن کلمه زیبای « توحید » منطقه مرزی شنسی، گانسو ونین سیا را که مترقی است، ارتش هشتم و ارتش جدید چهارم را که مترقی اند، حزب کمونیست را که مترقی است و سازمانهای توده ای را که مترقی است بر اندازند. همه این نقشه ها اکنون طرح شده »

( آثار منتخب جلد دوم ص ۶۲۲ تکیه روی کلمات از سازمان پیکار است )

لنین گفت: « نقش یک مبارز پیشاهنگ را فقط حزبی می تواند ایفا کند که با تئوری مترقی رهبری شود.

( منتخب آثار جلد ۴ ص ۳۸۰ چاپ روسی تکیه روی کلمات از سازمان پیکار است )

« توسعه نیروهای مترقی عبارت است از گسترش نیروهای پرولتاریا، طبقه دهقانان و خورده بورژوازی شهری، عبارت است از توسعه جسورانه ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید عبارت از است از ایجاد پایگاه دموکراتیک ضد جاپانی در مقیاس وسیع، عبارت است از گسترش سازمانهای حزب کمونیست به سراسر کشور... و فقط با گسترش تدریجی نیروهای مترقی می تواند از تحول بسوی بدتر شدن اوضاع جلو گرفت »

( مانوتسه دون، آثار منتخب جلد دوم ص ۶۳۶ تکیه روی کلمات از سازمان پیکار است )

« ما معتقدیم که بهترین معیار مترقی بودن دفاع دقیق و استوار از مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مانوتسه دون می شاد »

( رستاخیز، شمار سوم ص ۱۲ )

همچنان منظور سازمان پیکار از ذکر شرکت نیروهای ملی در رهبری جبهه متحد ملی که در اعلامیه آن تذکر به عمل آمده با در نظر داشت مشخصه طبقاتی آنها، همان نیروهای است که تحت ستم امپریالیستی در راس سوسیال امپریالیسم روس، قرار داشته و نیز بنا بر ساخت اقتصادی - اجتماعی کشور ما تحت ستم فئودالی قرار دارد. نیروهای ضد امپریالیستی ضد فئودالی ( بوده است. سازمان پیکار بر این عقیده است که فقط با تامین رهبری پرولتاریا، انقلاب ملی دموکراتیک طراز نوین پمناپه مرحله گذار به سوسیالیسم به پیروزی می رسد. بنا شرکت نیروهای ملی در رهبری جبهه متحد ملی - نقش رهبری پرولتاریا را هرگز منتفی نمی سازد.

مانوتسه دون گفت: « در مسئله ایجاد قدرت سیاسی در مناطق پایگاهی ضد جاپانی باید تصریح کرد که قدرت مذکور قدرت جبهه متحد ملی ضد جاپانی است. چنین قدرتی هنوز در مناطق تحت سلطه گومین دان وجود ندارد. این قدرت عبارت است از قدرت همه کسانی که هوادار جنگ مقاومت ضد جاپانی و هوا دار دموکراسی اند یعنی دیکتاتوری مشترک دموکراتیک طبقات انقلابی بر ضد خانین به ملت و مرتجعان.»

( آثار منتخب جلد دوم ص ۶۶۱ )

«بنابراین ما در مسئله قدرت سیاسی هوا دار قدرت سیاسی جبهه متحدیم. بعبارت دیگر ما مخالف دیکتاتوری حزب واحد ازطرف هر حزب و گروه دیگری و موافق دیکتاتوری واحد ازطرف حزب کمونیست هم نیستیم، بلکه طرفدار دیکتاتوری مشترک همه احزاب و گروه های و محافل و نیروهای مسلح ایم، که همان قدرت سیاسی جبهه متحد است.»

( همانجا ص ۶۶۱ )

املا با رده بندی جملات خواسته است موقف سازمان پیکار را در قبال نیروهای ارتجاعی فئودالی و بورژوازی مبهم نشان بدهد و چنین ادامه داده است:

« ۱- املا برای اینکه رهبری انقلاب بدست بورژوازی و فئودالها نیافتند پیوسته تلاش می کند ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی آنها را افشا نماید.»

هرگاه املا صداقت انقلابی می داشت، و واقعیت ها را عمدا نادیده نمیگرفت بایست به موقف روشن و انقلابی سازمان پیکار آنگونه که در اعلامیه مشخص گردیده است توجه می کرد و به این همه هذیان گونی و لجن پراکنی نمی پرداخت.

سازمان پیکار موقف خود را در رابطه با رهبری انقلاب و نیروهای ارتجاعی در اعلامیه چنین بیان داشته است:

« این جنگ را باید تا سرحد پیروزی کامل علیه نیروهای اشغالگر ( سوسیال امپریالیسم ) و دیگر نیروهای ارتجاعی ( احزاب و گروه های مرتجع، نمایندگان سیاسی ارتجاع فئودالی و بورژوازی کمپرادور ) وابسته امپریالیسم غرب ادامه دهند... و هیچ

رهبری ارتجاعی تحمیل شده برجانبش آزادیبخش مردم ما نمی تواند این مبارزه را تا پیروزی نهائی که همانا کسب استقلال و آزادی کامل کشور و تعیین نظام اجتماعی که بتواند خواست واقعی مردم ما را بر آورده سازد، به پیش ببرد. «  
املا باز هم چنین ادامه میدهد:

«۲- املا - اصطلاح میهن دوست را یک اصطلاح مجرد قبول نکرده و آنرا در این شرایط مشخص کنونی که پیکار... علاقمند مکث و تاکید روی آن می باشد شگافته نه تنها ماهیت تمام احزاب به اصطلاح میهن دوست را میشکافد بلکه میهن دوستی سوسیال - فاشیستها و سوسیال ناسیونالیستها و سوسیال دموکراسی غرب را میشکافد...»

اما املا باز هم با توسل با همان شیوه خاص خود به سازمان پیکار اندرز میدهد که اصطلاح میهن دوست را به مفهوم مجرد آن بکار نگیرد!!! آقایون املانی نوابغ زمان! سازمان پیکار نیک میداند که اصطلاحات و واژه هارا چگونه بکار ببرد. وقتی هم اصطلاح میهن دوست را بکار برده کاملاً بجا و با گونه عملی و مشخص بکار برده است. سازمان پیکار اصطلاح ( میهن دوست ) را با بینش پرولتری بعلاوه نیروهای کمونیستی درمورد سایر اقشار و طبقات انقلابی که از آزادی، تمامیت ارضی و منافع ملی درمقابل نیروهای امپریالیستی و همدستان آن ارتجاع داخلی اعم از نیروهای فنودالی و بورژوازی کمپرادور به دفاع برمیخیزند نیز بکار میبرد.

مانوتسه دون گفت: « ما در عین اینکه انترناسیونالیستیم، میهن پرست نیز هستیم، شعار ما این است: پیکار علیه تجاوزکاران بخاطر دفاع از میهن، شکست - طلبی به معنی جنایت است و کوشش برای نیل به پیروزی در جنگ مقاومت ضد جاپانی وظیفه تخطی ناپذیر ما است، زیرا فقط از طریق پیکار به خاطر میهن است که ما می توانیم تجاوزکاران را مغلوب و به آزادی ملی نایل گردیم و فقط در صورت نیل به آزادی ملی که برای پرولتاریا و سایر زحمتکشان امکان کسب آزادی خود فراهم خواهد شد.»

( آثار منتخب، جلد دوم ص ۲۹۵ )

« مستبدین محلی بزرگ، متنفذین شریربزرگ، دیکتاتورهای نظامی بزرگ بروکرات های بزرگ و کمپرادور های بزرگ دیریست که موضع خود را انتخاب کرده اند. آنها کمافی السابق بر آنند که انقلاب ( هرانقلاب که باشد ) از امپریالیسم بدتر است، آنها اردوی میهن فروشان را تشکیل داده اند و مسئله تبدیل به بردگان استعمار برای شان مطرح نیست، زیرا که هرگونه احساس ملی را از دست داده اند و منافع شان با منافع امپریالیستها در آمیخته است. سرکرده آنها چانکایشک است. این اردوی میهن فروشان دشمنان سوگند خورده خلق چین است. بدون این خیل میهن فروشان امپریالیسم جاپان هرگز به این گستاخی دست به تجاوز نمی زد. آنها نوکران امپریالیسم اند.»

( مانوتسه دون، منتخب آثار جلد اول ص ۲۲۴ )

اعلامیه به ادامه می نویسد:

« ۴- اینکه ادعا میکنند « هیچ رهبری ارتجاعی تحمیل شده... این مبارزه را تا پیروزی نهائی... ایکه خواست واقعی مردم ما را بر آورده سازد، پیش ببرد. به آن می ماند که کسی چیزی بگوید که هیچ نگفته باشد. این نه رمالی است نه جادوگری و نه فال بینی، زیرا بر همه معلوم خواهد بود که هیچ نظامی عمر « خضر نبی » ندارد که به اصطلاح آب حیات نوشیده باشد و زندگی جاوید یافته باشد. آیا پیکار این را میداند که نیروهای ارتجاعی که خود را برجانبش ما تحمیل کرده چگونه و چطور تحمیل کرده اند و چگونه باید علیه آن دست به مبارزه افشاگرانه زده شود؟ آیا پیکار میداند که مبارزه علیه نیروهای ارتجاعی که خود را بالای جنبش ما تحمیل کرده و تا آوانی که این تحمیل وجود دارد نیروهای انقلابی و مارکسیست - لنینیست نمی توانند با دست و پای باز به تبلیغ و ترویج و سازماندهی وسیع مبادرت ورزد، بمثابة یکی از وظایف مهم برای خود نشانی کرده است؟ اگر کرده درکجا و به کدام زبانی و به سود کدام طبقه ای و با موضعگیری در دفاع از منافع کدام طبقه ای؟ لطفاً آنرا توضیح دهد. »

گرچند قبلاً متذکر شدیم که املا با ادعای پوچ خود طوری می خواهد به جنبش انقلابی کشور وانمود سازد که مواضع سازمان پیکار... را از دید م- ل به نقد کشیده است، در حالیکه از برخورد غیر واقعبینانه و توطئه گرانه اش بر می آید که املا اصلاً به چنین شیوه عقیده ندارد و فقط خواسته آنچه در چانته خود داشته برای مغشوش کردن اذهان روی کاغذ بریزد و به وارونه ساختن واقعیت ها سو تعبیر مفاهیم، توطئه گری، خلا آنچه از انحرافات که مایه از بینش خاص املا در طول زندگی اش میگیرد، آنرا نقد کمونیستی نام بگذارد. و آن هم با شیوه ( آنچه من می گویم درست است و از دیگران غلط ) اکتفا ورزیده است.

وقتی سازمان پیکار در اعلامیه متذکر میگردد که ( هیچ رهبری ارتجاعی تحمیل شده برجانبش ازادیبخش مردم ما نمی تواند این مبارزه را تا پیروزی نهائی که همانا کسب استقلال و آزادی کامل کشور و تعیین نظام اجتماعی که بتواند خواست واقعی مردم

ما را برآورده ساز به پیش ببرد.) مبین کامل و روشن موقف مبارزاتی سازمان در قبال نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم اعم از نیروی ارتجاعی فنودالی و بورژوازی دلال، می باشد. بخصوص وقتی سازمان پیکار هدف استراتژیک انقلاب را مشخص می نماید یعنی خواهان ( استقلال و آزادی کامل کشور و تعیین نظام اجتماعی که بتواند خواست واقعی مردم ما را بر آورده سازد ) می گردد، و اعتقاد دارد که تاکتیک جز استراتژی نبوده و باید در خدمت استراتژی باشد، دیگر هیچ جای برای لاطانات املا باقی نمی گذارد. و اینکه املا می فرماید که هیچ نظام ارتجاعی عمر « خضر نبی» نداشته و آب حیات نه نوشیده و زندگی جاوید نیافته است. بیاتگر اعتقاد شان به فلسفه جبر بوده و لزوم مبارزه آگاهانه در مقابل نظام های کهنه و فرتوت ارتجاعی را نمی بیند. بلی از برخورد ایدالیستی و اندرزه های آخذ مابانه املا که می فرمایند: « بر همه معلوم خواهد بود که هیچ نظامی عمر « خضر نبی » ندارد ( چنین پیدا است که نظام های ارتجاعی بخودی خود از سریر قدرت کنار می روند. بلی، بعقیده املا سازمان پیکار به خطا رفته که از تحمیل رهبری ارتجاع بحث به میان آورده و بخاطر برانداختن این رهبری تحمیلی ارتجاع که توده ها را به مبارزه طلبیده است چه نظامی های ارتجاعی عمل « خضر نبی» ندارد و آب حیات نه نوشیده، مدت زمانی صبر و حوصله لازم است، همه چیز روبراه می شود. آری سلطه ارتجاع جاویدانه نیست شکیباید رهبری تحمیلی ارتجاع ساقط می شود ضرورتی به بحث و مباحثه ندارد، حتی گفتگو درین باره ارزش رمالی و فال بینی و یا جادوگری هم ندارد !!!

سازمان پیکار برخلاف املا معتقد است که با شناخت از قانونمندی پدیده های طبیعی و اجتماعی و درک مسیر حرکتی آن به کار و پیکار در جهت رسیدن به هدفی که آگاهانه و بر مبنای واقعیت های عینی معین و مشخص گردیده، مصممانه ادامه آنرا به انجام رساند. بخصوص زمانی که شناخت بشریت از طبیعت به مرحله عالی تکامل یافت یعنی صاحب جهان بینی علمی ( ماتریالیسم دیالکتیک ) گردید و باتیان این جهان بینی. ک. مارکس و ف. انگلس آنرا بعلاوه پدیده های طبیعی در مورد پدیده های اجتماعی نیز بکار بست، « ماتریالیسم تاریخی» و بحیث سلاح ایدئولوژیک طبقاتی، طبقه پرولتاریا به دسترس طبقه پیشرو و انقلابی پرولتاریا قرار داد. و آنگاه که سوسیالیسم را از تخیل به علم تکامل داد و آنگاه که نلین انقلاب را بدون تئوری انقلابی ناممکن دانست، لزوم و ضرورت دادن آگاهی به توده ای تحت ستم و استثمار بمنظور شناخت از انقلاب و ضد انقلاب، بمنظور پیروزی انقلاب و بر انداختن ضد انقلاب و در شرایط خاص کشور ما بمنظور نجات توده ها از اسارت - امپریالیستی و فنودالی و ایجاد جامعه دموکراتیک و استقرار دیکتاتوری دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا و بالاخره گذار به جامعه سوسیالیستی و رسیدن به جامعه بدون طبقات و فاقد استثمار فرد از فرد کاملاً آشکار و میرهن است. ولی اینکه املا ارزش، این ضرورت ( آگاه ساختن توده ها ) کمتر از رمالی، فالبینی و جادوگری میدانند مربوط به قضاوت آن می باشد.

املا سازمان پیکار برای در برابر این مطلب به سوال میکشد که:

« آیا سازمان پیکار این را می داند که نیروهای ارتجاعی که خود را بالای جنبش ما تحمیل کرده اند، چطور تحمیل کرده اند ؟ و هم راه مبارزه علیه این نیروها را.... ن

بنظر ما این دیگر عامیگری محض است که املا راه و رسم مبارزه را به سازمان پیکار این چنین ساده لوحانه اندرز میدهد. سازمان پیکار منحنی سازمان انقلابی مارکسیست - لنینیست - مانوتسه دون اندیشه، به این آگاهی دارد که چگونه اصول عام م- ل - را در شرایط خاص جامعه خود بکار ببندد. با تحلیل مشخص از ساخت جامعه و اوضاع جهانی و با نشانی کردن دشمنان طبقاتی تاکتیک و استراتژی انقلاب را معین نماید. بنا سازمان پیکار در پروسه حرکتی خود با پدیده اجتماعی از دیدگاه م- ل- برخورد نموده و راه و روش مبارزه طبقاتی را با دشمنان رنگارنگ پرولتاریا و خلق کشور میدانسته و میداند. و اما در مورد اتهام املا مبنی بر اینکه رهبری احزاب مرتجع اسلامی و ضد انقلاب مورد تانید سازمان پیکار می باشد از جمله ادعا های املا بوده که قبلاً به رد آن پرداخته ایم. و اینکه املا اسلاف خود بینی مارتوف ها و مارتینوف های مرتد و خائنین به امر کمونیسم را به حساب سازمان پیکار میگذارند به ریش خود میخندد. سابقه آلوده و انحرافی هریک از املانی ها چه باند خان و وطن فروش « خلق» و چه درسازمان مترقی و پروسه حرکتی بعدی شان با آنکه ظاهراً دم از م- ل می زدند ولی طوریکه موقعیت ها نشان داد آنها عملاً با گذشته خود نه بریده اند و در به انحراف کشانیدن جنبش کمونیستی کشور راه و رسم مارتوف ها و مارتینوف ها ادامه داده و میدهند. اینکه برای اثبات این مدعا گذشته فکری بخش « منزه » املا ( ساوو ) را مرور نمایم.

« همین حالا که تشت بدنامی اخوان این منفعت جویان شاید از بام می افتد و دیگر این رهبران روحانی اعتبار خود را در نزد توده ها عملاً از دست می دهند، نه تنها رهبر سود جویانه آنها به احساسات مذهبی مسلمانان وقاعی خلق ما غذا نمی دهد، بلکه از وجهه انقلابی این احساسات خود رهبران کاذب به هراس هم آفتیده اند.»

( نیاز میرم جنبش، ص ۵۹ نوشته دست نویس، تکیه روی کلمات از سازمان پیکار است )

1- ساوو - املا، نمایندگان طبقات ارتجاعی فنودالی و بورژوازی کمپرادور را در وجود « اخوان » خلاصه می کنند که صرفاً یکی دو حزب مرتجع اسلامی این نمایندگان سیاسی و فنودالیسم و بورژوازی کمپرادور وابسته به امپریالیسم را در بر میگیرند و به این برخورد عامیانه خلق کشور را اطمینان میدهد که بقیه احزاب اسلامی مرتجع غیر اخوان،

- زیانی به منافع آنها نمی رسانند. آیا این برخورد املا برخورد بورژوازی و حمایت از نیروهای ارتجاعی نیست؟ آیا ساوو - املا عمدتاً نخواست که آشتی طبقاتی را بجای مبارزه طبقاتی تبلیغ و ترویج نماید؟
- 2- ساوو - املا که احزاب و گروه های مرتجع اسلامی را تنها در وجود ( اخوان ) میدانند و آنها را صرفاً « منفعت جویان شیاد » می خوانند، نه نمایندگان سیاسی طبقات مرتجع و دشمنان خلق افغانستان، هر گاه اخوان حاضر شود که توصیه املا را گوش کند یعنی از شیادی و منفعت جویی دست بشوید. دیگر نه خطری از جانب آنها برای خلق کشور ما و نه هم برای انقلاب مطرح است. این است برخورد به اصطلاح انقلابی ساوو - املا.
- 3- ساوو - املا، با خیر خواهی خاص احزاب و گروه های اسلامی مرتجع این نمایندگان سیاسی فنودالیسم و بورژوازی دلال و نوکران امپریالیسم را صرفاً رهبران، روحانی معرفی می کنند. و با توده ها وانمود میکند که آنها کاربه بکار سیاست و تامین سیادت طبقاتی، طبقات مرتجع و استثمار گر و ستم گرانند. وظیفه آنها تنها تبلیغ و ترویج روحانیت است، که به منافع شما توده های ستمکش و مورد استثمار زیانی نمی رسانند.
- 4- ساوو- املا باز هم توده های را می آگاهاند، که رهبری « سود جویانه » از وجهه انقلابی احساسات مذهبی شما « توده های ملیونی به پاخاسته به هراس - افتیده بنا شما مسلمانان واقعی هستید که باید انقلاب را باپالا بردن احساسات انقلابی اسلامی تان تا سطح آگاهی انقلابی اسلامی به پیروزی می رسانید. و از این طریق می توانید بر رهبران شیاد و منفعت جو فایق آئید و کشور خود را از اسارت و استثمار فنودالی و امپریالیستی نجات دهید. آیا ساوو - املا با چنین برداشت عامیانه از احزاب و گروه های اسلامی مرتجع و ضد انقلاب در جهت گمراهی توده ها آگاهانه گام بر نمی دارد؟ و آیا در جهت استحکام هرچه بیشتر زنجیر های اسارت بردست و پای توده های ستمکش به دشمنان خلق یاری نمی رساند؟

باز هم افکار و نظریات ساوو - املا را از لابلای اوراقی که مربوط به گذشته نزدیک شان است نقل می کنیم:

« بلکه اگر از حاشیه انصاف قضاوت گردد، کشورهای بزرگ سوسیالیستی در لوی دولت های موجوده به بن بستهای سودجویانه میلتاریستی و وتلیتاریستی سر گرم اند... »

( نیاز میرم جنبش ص ۵۴ پاراگراف دوم )

«... در حالت فعلی که سوسیال امپریالیسم روس کشور را به قبضه استعماری خود اسیر ساخته فنودالان وطن پرست و حتی کمپرادورانی که با امپریالیسم روس زد و بند ندارند می توانند در آن سهمی داشته باشند، رول روحانیون مترقی و وطن پرست هم در جبهه متحد ملی فراموش خاطر ما نیست...»

( نیاز میرم جنبش، نوشته دست نویس ص ۶۴ پ اول تکیه روی کلمات از پیکار است )

املا در صفحه ۲۰ جرقه شماره پنجم چنین ادامه میدهد:

« فعالیت عملی مسئولین پیکار در مورد اتحاد و نکته نظر های شفاهی آنه » « املا - عقیده دارد که جزوه « سیمای واقعیت ها » منتشر شده از طرف « ساوو » را در رابطه با مسایل که پیرامون چگونگی خط حرکتی پیکار برای وحدت مورد ارزیابی قرارداد با واقعیت ها منطبق میدانند و عقیده مند است که دوستان پیکاری در این موارد پیوسته از خود نوسانات نشان داده اند و هیچگاهی حاضر نشده اند برای حل مسایل از خود پیگیری و پشتکا نشان دهد و پیوسته با عامیگری و دنباله روی از این یا آن رفیق تشکیلاتی خود ویا بر علیه این و یا آن رفیق تشکیلاتی خود قد علم نموده. گاهی پرابلم درونی و زمانی اختلافات بین المللی... را بهانه و مانع در سر راه وحدت و همکاری قراردادده اند. جا دارد تا آنجا که ما اطلاع داریم و تا جاییکه به ما مربوط می شود روی بعضی از نکات آن درنگ نمائیم »

املا با پنداری گرانی، کلی بافی و یکجانبه گری با پدیده ها برخورد اسکولاستیکی نموده و پنداشته است که با تانید به اصطلاح ( سیمای واقعیت ها ) می تواند پای در گل مانده و همسنگر خود ساوو (ئ) را از منجلا ب انحرافات، تحریف واقعیت ها و دروغ بافیها بیرون آورد. که در مورد این ضرب المثل صدق می کند: ( خود کوزه، خود کوزه گر و خود گل کوزه ). نه خیر آقاییون املانی شما که به اصطلاح سیمای واقعیت ها را به واقعیت ها منطبق دانسته و دیگران را نیز مکلف می سازید، تا تمایلات ذهنی ( ساوو ) که در « سیمای واقعیت ها » انعکاس یافته است، واقعیت ببیند و فکر می نماید به این عمل به اصطلاح رسالت انقلابی خود را در قبال جنبش کمونیستی کشور ادا و توانسته اید هر مرمز خود را تیرنه نمائید، کوزه را بر سر خود شکسته اید.

ما فعلاً از برخورد همه جانبه به ( سیمای واقعیت ها ) که از عهده این نوشته بیرون است و بر ملا ساختن ماهیت اصلی آن، که چگونه واقعیت ها را وارونه جلوه - داده است، خود داری می نمائیم و بطور مختصر روی موضوعاتی درنگ خواهیم نمود که در رابطه به مسایل وحدت جنبش کمونیستی فی مابین سازمان پیکار نویسنده سیمای واقعیت ها ( ساوو ) قرار میگیرند.

اما قبل از اینکه به بحث روی برخورد غیر واقع بینانه سیمای واقعیت ها نسبت به موضعگیری سازمان پیکار در رابطه به وحدت جنبش کمونیستی پردازیم لازم میدانم به این موضوع پردازیم که می نویسد: « و پیوسته با عامیگری و دنباله روی از این یا آن رفیق تشکیلاتی خود ویا بر علیه این یا آن رفیق تشکیلاتی خود قد علم نموده.» باید را به املاتی ها خاطر نشان بسازیم که اعضای سازمان تا آنجا که رفیق شان اندیشه سازمان را بیان می دارد کاملاً « خود را مکلف میدانند که از او و اندیشه او که اندیشه سازمان است پشتیبانی و از آن پیروی نماید. ولی هرگاه از رفیقی اشتباه، خطا و یا انحرافی ملاحظه نماید، بدون هیچ گذشتی در جهت تصحیح رفیق خاطی می براید. بدون اینکه هراسی بخود راه بدهد که مخالفین یا دشمنان از این برملا شدن اختلاف شان سود ببرند و یا دلشاد شوند. و درمورد به نقل قولی از لنین کبیر اکتفا می کنیم:

« آنها ( یعنی مخالفین مارکسیستها ی - استالین) از ملاحظه مشاجرات ما تشفی قلب حاصل کرده و به رقص در می آیند، البته آنه سعی خواهند کرد که باری مقاصد خویش نکات جداگانه را از رساله من که مختص به اشتباهات و نواقص حزب ماست بیرون بکشند اکنون دیگر سوسیال دموکراتهای روس بقدر کفایت در مجادلات هدف تیرباران واقع شده اند که از این نیشگونها مشوش نشده و علی الرغم این نیشگونها عمل انتقاد از خود و افشای بی رحمانه نواقص خویش را که نموی نهضت کارگری قطعا و حتما آنها را تلافی خواهد نموده دنبال نماید »

( لنین یک گام به پیش )

برخلاف آنچه ( ساوو- املا) در رابطه به مذاکرات سازمان پیکار و ساوو بمنظور وحدت جنبش کمونیستی کشور، جانب سازمان پیکار را به عدم پیگیری و پشتکار برای حل مسایل مهم، متهم می سازد، سازمان پیکار، از همان وحله که پا بعرضه وجود گذاشت، بر مینای مارکسیسم - لنینسیم - اندیشه مانوتسه دون به مبارزه خود چه درون سازمان چه در جنبش کمونیستی کشور، در جهت نیل به وحدت جنبش کمونیستی، بمنظور ایجاد حزب، پیگیرانه ادامه داده و با هرگونه انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی بیرحمانه به مبارزه برخاسته است.

مسئله که در درون سازمان مبارزه ما متوجه افکار و اندیشه های انحرافی، اپورتونیستی، دگماتیستی و اکونومیستی که عناصر معین آنرا حمل می نمود، بوده است. بر مبنای همین مبارزه درون سازمانی بود که عده عناصر که با تلاش مذبوحانه به انحرافات خود ادامه میدادند، از سازمان اخراج گردیدند. و نیز در عرصه جنبش کمونیستی کشور سازمان پیکار به مبارزه پیگیر و همه جانبه خود علیه هرگونه انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی ادامه داده و میدهد که در مورد قبلا بروی اسناد و مدارک بطور مفصل بحث نموده ایم.

املا عواملی را که موجب عدم پیشرفت پروسه ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی گردیده است چنین بیان می دارد: « گاهی پرابلم های داخلی و زمانی اختلافات بین المللی را.... بهانه و مانعی در سر راه وحدت و همکاری قرار داده است »

املا کاملاً با گونه ابهام آمیز مسایل اختلافی بین سازمان پیکار و ساوو برخورد نموده و صرفاً از پرابلم ها و اختلافات یاد آور می شود و نمی گوید که این اختلافات کدام و درجه سطح بوده. و چگونه سازمان پیکار این پرابلم ها و اختلافات را بهانه و مانعی در سر راه وحدت و همکاری قرار میداده است؟ واقعیت این است که این عوامل بازدارنده که املا آنرا تا سطح بهانه جویی و مانع مصنوعی پانین می آورد، وجود اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی بین سازمان پیکار و ساوو بوده، که سازمان پیکار، بنا بر رهنمود داهیانه لنین کبیر «قبل از اینکه متحد شویم و برای اینکه متحد شویم، نخست باید خط فاصل بین خود بکشیم و عقیده دارد که بخاطر تامین وحدت ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی باید نخست مرزهای ایدئولوژیک - سیاسی را مشخص نمود و بارعایت کامل اصول و پرنسیپ بمنظور رسیدن به وحدت تشکیلاتی تلاش پیگیر صورت بگیرد. در حالیکه از برخورد املا و نادیده گرفتن اختلافات، کاملاً روشن است که او به هیچگونه معایر مشخص انقلابی پایبند نبوده و به اصول و پرنسیپ های مارکسیستی - لنینیستی وقعی نمیگذارد.

برای اینکه توانسته باشیم از یکطرف جواب ردی به اتهامات املا که از ( سیمای واقعیت ها ) به دفاع برخاسته داده باشیم و از طرفی هم علت عدم پیشروی مذاکرات بین سازمان پیکار و ساوو و گسست این مذاکرات را روشن نموده باشیم بطور اختصار از واقعیت های متذکر می شویم که جریان مذاکرات بین سازمان پیکار و ساوو که بمنظور تامین وحدت ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی در چوکات کمیته انسجام و یا قبل از آن صورت گرفته است بیان میدارد.

گرچه قبلاً بین سازمان پیکار و ( ساوو) تماس های وجود داشته است که به اثر شرایط نامساعد قطع و در سال ۱۳۶۱ باردیگر روابط بین سازمان پیکار و ساوو تامین، و سازمان پیکار مباحثات و مذاکرات خود را با ساوو بمنظور وحدت جنبش کمونیستی کشور آغاز نمود. که بعداً جناحهای دیگری یعنی اخگر و دسته پیشرو نیز در این مباحثات شرکت نمودند. موجودیت و بروز اختلافات بین جناحهای شرکت کننده موجب گردید که پروسه وحدت چنانچه لازم بود پیشرفت ننماید. اخگر و دسته بعد از مدتی روابط خود را در حالت تعلیق - که ماهیتاً « قطع رابطه بود - قرار دادند. و اما



سازمان پیکار و ساوو، بحث و مذاکرات خود را پیرامون حل اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی، البته بدون کدام برنامه مشخص ادامه دادند. که بعد از تعیین نمایندگان جدید از طرف سازمان پیکار برای ادامه مذاکرات، مذاکرات بین دو سازمان در چوکات مشخص و معین یعنی ( کمیته انسجام ) که دارای آئین مشخص بوده و با توافق هر دو جناح تدوین گردیده بود از سر گرفته شد.

مذاکرات بین سازمان پیکار و ساوو بمنظور حل اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی بخاطر وحدت جنبش کمونیستی کشور و ایجاد حزب کمونیست آغاز گردید. نمایندگان هر دو جناح طی جلساتی به مذاکرات خود پیرامون مسایل مطروحه ادامه دادند. در آغاز جلسه ( ) به اثر دعوت ساوو نماینده اخگر در جلسه حضور می یابد و این دعوت بدون طرح قبلی و اخذ تصمیم و فیصله در کمیته انسجام صورت گرفته بود، که بیانگر برخورد ساوو مبنی بر عدم رعایت موازین حقوقی و انضباط مصوبه کمیته انسجام، بوده است و مورد انتقاد نماینده سازمان پیکار قرار میگیرد. زیرا ساوو باید موضوع، شرکت اخگر در مذاکرات را قبلاً در جلسه کمیته انسجام مطرح می نمود. بنا سازمان پیکار انتقاد اصولی خود را در مورد دعوت اخگر بدون فیصله قبلی، در جلسه به استناد از ماده هفتم آئین نامه کمیته انسجام مطرح کرده بود.

ماده هفتم کمیته انسجام: « این کمیته موظف است تعهدات انقلابی خود را که با اکثریت آرا دموکراتیک درون مجمع تصویب میگردد و به مثابه اصل تخطی ناپذیر عملی سازد. و از سنترالیسم تبعیت کند، سعی نهائی اش این باشد که نشانه گروه گرایی و تفوق طلبی ها دیگر فدای وحدت فشرده تشکیلاتی گردد »

ساوو نه تنها اینکه این انتقاد اصولی سازمان پیکار را نمی پذیرد، بلکه آنرا یکنوع امتیاز طلبی از طرف نماینده سازمان پیکار دانسته و به سرسختی کامل به شرکت نماینده اخگر در جلسه کمیته انسجام اصرار می ورزد. نماینده اخگر نیز بدون اینکه توجه به اصول و پرنسیپ کمیته انسجام داشته باشد، اظهار میدارد که حاضر نیست با موجودیت نماینده سازمان پیکار در جلسه کمیته انسجام شرکت نماید، در حالیکه میدانست، سازمان پیکار منحیث جناح تشکیل دهنده کمیته انسجام با ساوو از حقوق مساویانه در کمیته برخوردار است. اخگر و یا هر نیروی دیگر این حق را نمی توانست داشته باشد که موقعیت حقوقی سازمان پیکار را در کمیته انسجام نادیده بگیرد.

ساوو بجای اینکه باید از موضعگیری غیر اصولی نماینده اخگر انتقاد به عمل می آورد و از موقف حقوقی سازمان پیکار در کمیته انسجام جانب داری می نمود، بعلاوه اتخاذ موقف سنترالیستی، بجانبداری از نماینده اخگر بر میخیزد. و در زمینه چنین استدلال عامیانه می نماید: « بعقیده ما هیچ مانع وجود ندارد ( در حالیکه موضعگیری نماینده اخگر در برابر نماینده سازمان پیکار در کمیته انسجام، خود اولین مانع بود که ساوو آنرا نادیده میگرفت - پیکار ) که نماینده اخگر و یا از گروه دیگر خواسته باشد در ساحه ایدئولوژیک - سیاسی با ما « توافق » کند پای این طرح بنشیند »

ساوو با این استدلال خود با زرنگی خاص از بکار برد کلمه « توافق ایدئولوژیک - سیاسی » می خواسته است، سازمان پیکار را متهم نماید، که با آنکه توافق سیاسی ایدئولوژیک موجود است، آنرا نادیده گرفته و بی هیچ با شرکت نماینده اخگر در جلسه کمیته، مخالفت ورزیده.

وقتی هم سازمان پیکار ساوو را متوجه اتخاذ موقف غیر اصولی و عدم امکان ادامه مذاکرات در فضای که بوجود آمده بود میسازد، در جواب از یک موضعگیری کاملاً سنترالیستی چنین می فرماید: « ساوو در مذاکرات نه با اخگر مشکلی مبیند ( که نماینده اخگر این موضوع را تایید مینماید ) و نه با پیکار. و ما نمی توانیم به مذاکرات بصورت جداگانه ادامه بدهیم » این موضعگیری ساوو در ذات خود جواب رد به ادامه مذاکرات با سازمان پیکار بود. نماینده سازمان پیکار موضوع را به صراحت مطرح می کند، که آیا مذاکرات رسمی بین سازمان پیکار و ساوو قطع اعلام میگردد؟! نماینده ساوو جواب می دهد بلی!

ساوو با این برخورد کلا تعهدات خود را که در آئین نامه کمیته انسجام مشخص گردیده است زیر پا میگذارد.

در ماده اول آئین نامه کمیته انسجام چنین می خوانیم:

« این کمیته مکلفیت دارد در راه ادغام تشکیلات مختلف گروه های چپی چنان برخورد اصولی علم کند که موازین تشکیلاتی لنینی را صدمه نزنند و همکاری با امواج تند خیز جنگ انقلابی و همزمان با رسوا ساختن توطئه های رنگارنگ دشمنان وحدت یکپارچه تشکیلاتی پرولتاری را رنگ و رونق خاص بخشد.»

آیا وقتیکه ساوو بدون فیصله کمیته انسجام نماینده اخگر را در جلسه دعوت می نماید و نیروهای متشکله کمیته انسجام را نیز به وی افشا می نماید، خود نقض اصول و موازین تشکیلاتی لنینی نیست؟ آیا ساوو عمدا راز داری انقلابی و مخفی کاری را زیر پا نگذاشته است؟

سازمان پیکار عقیده دارد که اگر ساوو از اصول و پرنسیپ تشکیلات انقلابی لنینیستی آگاهی میداشت، باید قبل از اینکه نیروهای متشکله کمیته انسجام را به نماینده اخگر افشا و او را به جلسه کمیته انسجام دعوت میکرد لازم بود نخست

برنامه کار کمیته انسجام را به دسترس او قرار میداد و نظرات نماینده اخگر در قبال برنامه کار کمیته انسجام مورد غورو دقت قرار می‌گرفت و بر مبنای آن در مورد دعوت و یا عدم دعوت نماینده اخگر فیصله اصولی به عمل می‌آمد.

و اما ساوو در قبال ماده سوم آئین نامه کمیته انسجام که آنرا چنین می‌خوانیم:

« این کمیته وظیفه دارد با اپورتونیسیم، بلانکیسم، ماکیاولیسم، سوداگریهای سیاسی و تسلیم طلبی با شدت مبارزه کند خود را از آمیزش با عناصر دودل دورنگ و دو پهلو شدیداً دور نگهدارد و قماش این جور افراد را افشا سازد. »

( تکیه روی کلمات از سازمان پیکار است )

ساوو که قبل از ایجاد کمیته انسجام با اخگر روابط و مذاکراتی روی مسایل ایدئولوژیک - سیاسی داشته، و برداشتهای خود را از اخگر در سیمای به اصطلاح واقعیت چنین بیان داشته است:

« اخگر یک رفیق ما را سر راه تصادف و در خواست کرد نماینده جناح ساوو را یکی از رفقا یا دوستانش در فلان روز می‌خواهد ببیند، از جانب ما به این خواست لبیک گفته شد. در روز موعود رفتیم و در مقابل خود یک دیپلمات ارستوکرات رایافتیم تا یک سیاست مدار حرفه ای انقلابی پرولتری را... در ضمن صرف نان از مشکلات زندگی موجود سخنها زدند، خاصاً برای زندگی مرفه من غمخوری نمودند، وقتی من متوجه شدم که نکند در معرض « معامله سیاسی قرار بگیرم »، به آنها گفتم من از خود دوستان دارم و از وضع زندگی خویش هیچگونه شکایت و گله ندارم .

( سیمای واقعیت ها ص ۳۵ تکیه روی کلمات از سازمان پیکار است )

« اجازه بدهید که به عرض برسانم که نمایندگان اخگر در اول با گرمی و حرارت خاص از ما بدرقع می‌کردند. و به اصطلاح با نشان دادن باغهای سبز و سرخ ما را به زندگی بالانسبه آرام و مشروط رهنمونی می‌نمودند. ولی خود از این وعده ها خویش منظور و مرامی داشتند، که اگر در برخورد اول آنرا به آسانی در ذهن خود میسر می‌دانستند در تماسهای بعدی احتمال دارد درک کرده باشد که هوش شان پخته نخواهد گردید. ما به صراحت باید اظهار کنیم و کردیم که شایق سیاست پرولتری بوده هستیم و هرگز در گذشته نه در حال و نه در آینده بخود اجازه می‌دهیم بر سر این مال مردم بیع و شری کنیم، دیگران را فرصت نمی‌دهیم وقتی به اصطلاح مارا در تنگنای اقتصادی گرفتار دیدند بنام کمک غرض شوم خود را تحمیل دارند و معامله سیاسی را هرگز مشق نکرده و در پی تمرین آن نیستیم اما با کمال تاسف حال ملاحظه می‌کنیم که با تاجران سیاسی مواجه می‌باشیم، که در ظاهر خود را جملات چند صیقل داده و از به اصطلاح بذل کمک خود به ذید، بکر، عمر و غیره لست طویلی دارند و به افراد مختلف موجود در این کشور که کم و بیش در سیاست دست و پا می‌شورانند انتقاد و ایراد ها وارد می‌سازد... حتی مجبور شدیم چالها و نیرنگ های مشهود حریفان بگوینم که مشکل است کسی بتواند مارا بخرد و لازم هم نیست در همین زمینه سعی و تلاش بیجا براه افتد »

( سیمای واقعیت ها ص ۴۰ پاراگراف دوم و سوم تکیه روی کلمات از پیکار است )

م در جلسه دیگری خلاف توقع و مخالف فیصله جلسه قبلی بجای اینکه دو نماینده اخگر، دونماینده ما ( ساوو ) و یک نماینده دسته گرد هم آیند، یک نماینده اخگر، یک نماینده دسته و دو نماینده ما وجود داشتند، وقتی علت را جویا شدیم که چرا آن نماینده دیگر اخگر تشریف نیاورده اند، اول جواب شنیدیم که مریض است ( ریزش کرده بودند ) و هنوز چند دقیقه نگذشته بود که مطلع شدیم که همین بخش دسته و اخگر با هم یکجا شده و از یک موقف واحد با ما تماس می‌گیرد، ما چنین ادغام یکجا شدن وحدت و یاهر نام دیگری که رویش می‌گذارید را بجز ( اعجاز سازنده ) قبول کنیم چیزی دیگری ندانستیم و باید آنرا به گردانندگانش تریک می‌گفتیم، در اینجا بار دیگر با یک چال و نیرنگ تازه مواجه شدیم. که قبول کنید فشار آن اعصاب ما را ضربه شدید میزد، باز هم انتظار داشتند روی وحدت اصولی ! ورفاقت به اصطلاح انقلابی صحبت کنیم »

( سیمای واقعیت ها، ص ۴۸ تکیه روی کلمات از سازمان پیکار است )

با تذکر مختصر برداشت های ( ساوو ) از اخگر به این نتیجه میرسیم که:

- 1- با برداشت های ساوو از اخگر اتهامات محض و لجن پراکنی عامدانه در جنبش انقلابی کشور بوده، که همگامیست با ضد انقلاب و ارتجاع.
- 2- و یاینکه ساوو قطعاً معتقد به مبارزه علیه انحرافات ایدئولوژیک سیاسی که در ماده سوم آئین کمیته انسجام، مشخص گردیده است نبوده، و از آن صرفاً من حیث پوششی بمنظور پنهان نگهداشتن چهره واقعی اش استفاده می‌نموده است. حال قضاوت در مورد اینکه، املا حیلہ گرانه و عامدانه از موقف ساوو، سازمان پیکار را به عدم پیگیری و پشتکار برای حل مسایل اختلافی ایدئولوژیک سیاسی مورد اتهام قرار میدهد، به جنبش انقلابی کمونیستی کشور واگذار می‌نمایم.

بازهم در جرقه شماره (۵) صفحه ۲۰ پارگراف دوم می خوانیم «

در سال ۱۳۶۲ بعد از وجود آمدن زمینه مساعد یکی از اعضای کمیته تدارک و نماینده ساوو بعد از یکی دوجلسه مقدماتی که با نماینده پیکار بعمل آوردند به این مطلب توافق می کنند که به شمول نماینده اخگر روی مسایل وحدت بحث و مذاکره نماینده که جا دارد به جریان این توافق اشاره نمایم.»

ادعای املا مبنی بر اینکه در سال ۱۳۶۲ بین نمایندگان سازمان پیکار، ساوو و کمیته تدارک در یکی دو جلسه مقدماتی، توافق به عمل آمد تا با شرکت اخگر روی مسایل وحدت بحث و مذاکره صورت بگیرد، کاملاً خلاف واقعیت و کذب محض می باشد.

اولاً - هرگز آنگونه که املا ادعا نموده است، یکی، دوجلسه مقدماتی صورت نگرفته بود. بلکه واقعیت امر این است، که سازمان پیکار به اثر اطلاع یکی از اعضای ساوو مبنی بر اینکه، شخصی از زندان راهها شده است، پیغامی را رفقای زندانی سازمان پیکار دارد و میخواهد با یکی از اعضای سازمان پیکار از نزدیک ببیند. بنابر این سراغ او رفتیم که بعد از احوال پرسى چنین گفت ما در زندان با رفقای سازمان پیکار که با شهادت تمام، موقف انقلابی خود را حفظ و درجهت بر آوردن اهداف عالی جنبش کمونیستی کشور که همانا تامین وحدت و ایجاد حزب کمونیست می باشد مبارزه انقلابی خویش را با پیگیری ادامه داده و میدهند، روابط رفیقانه و انقلابی داشتیم. تلاش مشترک ما را رفع اختلافات ایدئولوژیک سیاسی و فراهم نمودن فضای مساعد برای وحدت جنبش کمونیستی احتوا می نمود، که در این زمینه پیشرفت های امید وار کننده بوجود آمده بود. وقتی من از زندان آزاد شدم رفقا ( اعضای زندانی سازمان پیکار ) برایم سفارش کردند تا پروسه مبارزاتی را بخاطر وحدت جنبش کمونیستی کشور در بیرون از زندان، از طریق تامین رابطه با مسئولین سازمان پیکار ادامه داده و گسترش بخشید. اینک پیغام شان را به شما رساندم.

چنین ادامه داد: حال که توانستم با شما آشنا شوم، خوب است در زمینه مبارزه بخاطر وحدت جنبش کمونیستی کشور قدری صحبت نمائیم. که اگر میسر گردد، مذاکرات خود را نظم بخشیم. در زمینه با نماینده ساوو نیز صحبت داشته ام و می توانیم مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی را در سطح گسترده تری بمنظور وحدت جنبش کمونیستی کشور و نیل به این هدف به پیش ببریم.

سازمان پیکار بعد از دریافت پیغام رفقای زندانی خویش باالوسیله شخصیکه خود را نماینده کمیته تدارک معرفی نموده بود، از وی ظاهر اطمینان نمود، و در مورد پیشنهادش که در رابطه به مبارزه مشترک در راه وحدت و ایجاد حزب کمونیست ارانه گردیده بود توافق و علاقه مندی خود را ابراز داشت. فیصله بعمل آمد که با شرکت هر سه جناح . سازمان پیکار، کمیته تدارک و ساوو ( موضوع مورد غور و بررسی دقیق و همه جانبه قرار گیرد، و بخاطر نیل به این مامول بزرگ باید تاریخ اولین نشست معین و روی چگونگی تهیه و تدارک برنامه کار در آن بحث صورت بگیرد. این تصمیم مورد توافق هر دو جناح یعنی سازمان پیکار و نماینده کمیته تدارک قرار گرفت و با ساوو نیز در میان گذشته شد، که اظهار توافق نمود. و چنین مقرر شد که ۱۵ روز بعد اولین نشست صورت بگیرد. ( تعویق اولین نشست به ۱۵ روز بعد بنا بر معذرت نماینده کمیته تدارک بوده است ).

ثانیاً - در مورد شرکت نماینده اخگر، در نشست بعدی یعنی د اولین نشست مقرر، که از طرف نماینده کمیته تدارک بطور ضمنی مطرح گردید ننتها اینکه هیچگونه توافق بعمل نیامد بلکه قطعاً بحث مفصل صورت نگرفت. اینکه املا ادعا دارد که با شرکت نماینده اخگر در مذاکرات بعدی ( اولین نشست مقرر ) توافق بعمل آمده بود، صرفاً مولود ذهنی املا می تواند باشد.

اما این نشست که باید طبق قرار بعد از ۱۵ روز صورت میگرفت هرگز عملی نشد. علت هم آن بود که نه نماینده کمیته تدارک و نه هم نماینده ساوو به تعهد خویش وفادار ماندند. هیچ کدام از آنها به تاریخ معین تشریف نیاوردند. و نه هم حد اقل در مورد تعویق دوباره آن که اگر لازم تشخیص داده بودن ما را در جریان قرار داد. ساوو قبل از موعد معین « به اثر مسایل امنیتی» ( که هم ناشی از دیدن سایه ها در تاریکی بود ) محل بود و باش خود را تعویض و مدت چهار ماه ویا بیشتر، ما نمیدانستیم به کجا تشریف دارند. در این مدت بیشتر از چهار ما هرگز با ما تماس نگرفتند درحالیکه برای - هر دو طرف ( ساوو و کمیته تدارک ) چنین امکانات وجود داشت. لذا عدم رابطه گرفتن تدارک و ساوو با سازمان پیکار در مدت بیشتر از چهار ماه جز زیر پا گذاشتن تعهدات و عدم اعتقاد با آن هیچ چیزی دیگری توجیه شده نمی توانست.

بعد از انقضای مدت چهار ماه یکی از اعضای ساوو به سراغ ما آمد و خبر داد که به فلان روز در فلان محل بیایید. وقتی از او طلب معلومات شدیم که هدف از این دعوت چیست، گفت: بنا بر قرار قبلی ( که چهار ماه یا بیشتر از آن گذشته بود ) این دعوت صورت میگردد. بجواب گفتیم، ما ناگزیریم در این مورد قدری تعمق نمائیم که آمدن ما چه موثریت میتواند داشته باشد. بخصوص موضوع به تعویق انداختن موعد مقرر مذاکرات به بیشتر از چهار ماه انهم بدون کدام اطلاع و عذر موجه، قابلاً غورو دقت است، با آنهم در صورت صواب دید روز معین در محل معین همدیگر را ملاقات خواهیم نمود.

در همان روز ها بود که یکی از اعضای اخگر روی تصادف به یکی از اعضای سازمان پیکار مواجه می گردد. عضو سازمان اخگر چنین سوال می کند که، فلان شخص ( نماینده کمیته تدارک) را ملاقات نمودید؟ وقتی از او پرسیده شده که این شخص چه کسی میباشد؟ در جواب می گوید، چرا رفیق ما است. این خود موضوعی دیگری بود که ما ناگزیر شدیم در مورد توجه بیشتر بی نمایم. چه شخصی که به نمایندگی از کمیته تدارک با ما صحبت نموده بود، اکنون عضو اخگر معرفی میگردد.

علاوتا موضوع جالبتر دیگر بیرون شدن نوشته زیر عنوان ( سخنی چند... ) همزمان با ( نگرش) بود، که نویسنده آن همان نماینده تدارک بوده است. وقتی از مسئول ساوو در مورد نوشته ( سخنی چند ) خواستار نظر شان شدیم، گفت: بلی! کسی که خود را نماینده تدارک معرفی نموده بود، با بیرون دادن ( سخنی چند... ) سر از گریبان اخگر بیرون کرد. که این عمل نشانه کامل عدم صداقت او میباشد، که شایسته عناصر انقلابی نیست. مسئول ساوو چنین علاوه نمود: گرچه اکنون نماینده کمیته تدارک مدعی است که نوشته از من است. ولی نشر آن خلاف میل و موافقت من صورت گرفته است. من هرگز تصمیم نداشتیم که این نوشته به نشر برسد. نوشته را اخگرها دستبرد زده که نشر آن عمل تفتین آمیز می باشد.

همچنان مسئول ساوو ادامه داد: موضوع دیگری که مارا در مورد عدم صداقت او ( نماینده کمیته تدارک) از شک و تردید بیرون و به حقیقت نزدیک میسازد، بر خورد او در یکی از قرار ها بود، که مارا دو ساعت تمام در انتظار گذاشت که موجب تشویش ما گردید که میداد حادثه ناگواری صورت گرفته باشد. وقتی ما تصمیم به رفتن گرفتیم او باشخصی دیگر - که هرگز لازم نمیدیدیم ما را ببیند و یا از جای بود و باش و از محل رفت و آمد ما چیزی بداند، که نماینده کمیته تدارک نیاز از این معضله آگاهی داشت - آمد. بنا بر این معلوم است که این عمل، عمدی و پلان شده صورت گرفته بود.

« تا چند زمانی قبل که ما با رفیق کمیته تدارک ندیده بودیم و از مشی معین آنها چیز نخوانده بودیم، فقط مطالبی را شنیدیم که با کمبود هایش که در صدد رفع آن بر آمدیم روی آن توافق هم حاصل شده است. رفقای شهید ما که روح شان شاد کدام نسخه سازی که مشی آنها ( کمیته تدارک) را نمایندگی کند نه خود بدست آورده اند و نه درباره آن بطور شفاهی چیزی به رفقای دیگر خود تحویل داده اند.

فقط همیشه صحبت روی « تحلیلی از گذشته » مباحث صورت گرفته و بعد روی حوادث بین المللی همان صحبت های عام و کلمات بافی های رایج بود است. این که حال « سخنی چند... یکی دوبار از موقف کمیته تدارک و اخگر به دفاع بر میخیزد و دیگران را با مشی التقاطی دست و گریبان یا آلوده، می بیند، طرز دید خود بینانه خودش می باشد. » ( به پیشخوان نبرد. ص ۶۹ روی کلمات از سازمان پیکار است )

با واقعیت های که از آن تذکر دادیم. سازمان پیکار تعجب می کند که املا ( ساوو به اصطلاح نماینده تدارک ) با آنکه در جریان قرار داشته و خود عاملین عدم پیگیری و نوسانات بوده چگونه با پررونی خاص سازمان پیکار را مورد ایراد و اتهام قرار میدهد. هرگاه صداقت انقلابی در میان باشد، املا ( ساوو - تدارک ) باید خود را عامل عدم پیگیری و نوسانات درمورد مذاکرات که بمنظور وحدت جنبش کمونیستی مورد توافق قرار گرفته بود، بداند. نه سازمان پیکار را.

باز هم جرقه شماره پنجم ص ۲۰ پارگراف سوم.

« پیکار عقیده داشت که با اخگری ها زیریک سقف برای مذاکره و مفاهمه نمی توان نشست، زیرا از لحاظ خصوصیات اخلاقی قابل اعتماد نیست و مثالهای در این مورد روی این و یا آن فرد ارائه می کردند، می گفتند که با اخگر از لحاظ فکری نزدیک اند یعنی اینکه مانند اخگری ها طرفدار ایجاد حزب کمونیست و طرفدار انقلاب ملی - دموکراتیک طراز نوین می شاد. ولی از لحاظ خصوصیات اخلاقی با سامانی ها نزدیک اند و آنها را مردمان صادق، فداکار و انقلابی می دانند که با کمال تاسف از لحاظ خط فکری راه آنها غلط می باشد. بعد از یک بحث مفصل آنها متقاعد شدند که با اخگری ها مذاکره مینمائیم. ولی با کمال تاسف اخگری ها طبق وعده و قول قبلی خود که بالوسیله یک واسطه که همان فرد عضو کمیته تدارک باشد، بقول خود وفا کردند و نه پیکار به قرار و عده خود استواری نشان داد. هردو بهانه های آوردند و هرکدام پی کار خود رفتند.»

املا نه تنها از اتهام بستن منحنیث یک وسیله استفاده نموده بلکه با پدیده ها از دیدگاه ایدئولسیستی برخوردار انتزاعی و مجرد نموده است و مدعی شده که گویا سازمان پیکار با اخگر از لحاظ خصوصیات اخلاقی توافق ندارد و لی از نظر خط فکری به آنها نزدیک میباشد. و نیز با ( ساما) از رهگذر خصوصیات اخلاقی موافق است ولی خط فکری آنرا غلط می داند.

اولا - سازمان پیکار موضعگیری اش در قبال اخگر، قبلا در رابطه به مذاکرات و مباحثات در ( کمیته انسجام) روشن گردیده است که تذکر دوباره آن را لازم نمی دانیم. و اما در مورد ساما هرگز بحثی در زمینه مذاکرات بخاطر وحدت مطرح نبود و این از جمله اکاذیب کاملاً عریان املا می باشد.

ثانیا - موضوع اخلاق و خط فکری که املا از آن بمثابة دو پدیده کاملا مجزا از هم دیگر درک داشته و بین آنها هیچ رابطه دیالکتیکی معتقد نیست و سازمان پیکار را نیز متهم به چنین برداشت متافزیک و غیر دیالکتیکی از پدیده ها می نماید. لازم میدانم در جهت در ابطال امیال و نیز ایضاح بنیش سازمان و برداشت از پدیده های و روابط دیالکتیکی بین آنها مکتب نمایم.

سازمان پیکار معتقد است که اخلاقیات و معنویات بدون رابطه با اعتقادات طبقاتی نبوده و هر طبقه اعتقادات و اخلاقیات طبقاتی خود را دارا می باشد. مانند اخلاقیات فئودالی، اخلاقیات بورژوازی و اخلاقیات پرولتری. ما که معتقد به اخلاقیات پرولتری می باشیم، در مورد جنبش کمونیستی کشور خود هرگز اخلاقیات را از خط فکری سازمانها و محافل کمونیستی و یا آنها یکه به اصطلاح مدعی اند اندیشه کمونیستی اند، مجزا ندانسته و به آن برخورد انتزاعی و مجرد نداریم، همچنان که املا دارد.

ف - انگلس در زمینه برداشت عملی و دیالکتیکی از پدیده اخلاقیات مارا چنین یاری میرساند:

« می توانیم چنین نتیجه بگیریم که انسانها آگاهانه و نا آگاهانه بالاخره بنیش های اخلاقی خود را از روابط واقعی شان استنتاج می کنند، از روابطی که در آن شرایط طبقاتی شان نهفته است، از مناسبات اقتصادی که طی آن تولید و مبادله می کنند... »

( انتی دیورینگ. ص، ۹۲ تکیه روی کلمات از سازمان پیکار است )

« همانطور که جامعه تا به امروز به اساس تضاد طبقاتی در حرکت بود همانطور هم اخلاق، اخلاق طبقاتی بوده که یا تسلط طبقات حاکم را توجیه کرده... »

( همانجا. ص، ۹۲ - تکیه روی کلمات از سازمان پیکار است )

و.ی لنین در مورد اخلاقیات چنین می گوید:

« شما باید خود را کمونیست تربیت کنید وظیفه سازمان جوانان اینست که فعالیت عملی خود را طوری ترتیب دهد که این جوانان ضمن آموختن و متشکل شدن و متحد شدن و مبارزه کردن بتوانند خود و همه کسانی را که برای این جوانان نقش پیشوایی قابل هستند کمونیست تربیت نمایند تمام امر تربیت و آموزش و پرورش جوانان معاصر عبارت باشد از پرورش اخلاق کمونیستی.

ولی آیا اوصال اخلاقی کمونیستی وجود دارد؟ آیا معنویات کمونیستی وجود دارد؟ که البته وجود دارد. اغلب مطلب را چنین جلوه گر می سازد که گویا ما از خود دارای اصول اخلاقی نیستیم و بورژوازی غالبا « مارا متهم می کند که ما کمونیستها هرگونه اصول اخلاق را نفی می نمایم، این وسیله ایست برای تحریف مفاهیم و گمراه ساختن کارگران و دهقانان.

آیا ما از چه لحاظ اصول اخلاق و معنویات را نفی می نمایم؟

از آن لحاظ که بورژوازی آنرا موعظه میکرد، این معنویات را از احکام الهی استنتاج می نمود از این لحاظ البته ما می گوئیم که به خدا ایمان نداریم و خیلی خوب میدانیم که روحانیون و ملاکین و بورژوازی از آنجهت بنام خدا سخن می گفتند که مطامع استثمار گرانه خود را عملی سازند و یا اینکه آنها بجای استنتاج این اصول اخلاقی از احکام معنوی احکام الهی آنرا از مباحث ایدالیستی وی نیمه ایدالیستی استنتاج می نمودند. که همواره همان می شد که بسیار شبیه به احکام الهی است.

ما هرگونه معنویاتی از این قبیل را که از مفاهیم غیربشری و غیر طبقاتی اخذ شده باشد نفی می کنیم. ما میگوئیم اینها فریب است، تحمیق و پرکردن مغز کارگران و دهقانان به نفع ملاکین و سرمایه داران است.

ما میگوئیم که معنویات ما کاملا تابع مبارزه طبقاتی پرولتاریا است، معنویات ما از منافع مبارزه طبقاتی پرولتاریا استنتاج می شود.»

( منتخب آثار. ص ۷۸۳ وظیفه سازمان های جوانان. سخن رانی در سومین کنگره کشوری سازمان

کمونیستی جوانان روسیه ۲ اکتبر ۱۹۲۰ تکیه روی کلمات از سازمان پیکار است )

اما املا در صفحه ۲۰ پاراگراف چهارم جرقه شماره پنجم چنین ادامه میدهد:

« بعد از صحبت ها فی مابین ساوو و پیکار تا مدتها با وجود سکتگی خود ادامه داشت است که نتایج آن نه تنها گامی به جلو می باشد بلکه می توان آنرا گامی به عقب ارزیابی نمود. زیرا در هیچ عرصه توافق نشد که آنها با هم همکاری کند »

چنانچه قبلا هم متذکر شدیم که بعد از اینکه مذاکرات سازمان پیکار و ساوو در کمیته انسجام به اثر زیر پا گذاشتن موازین مصوبه کمیته انسجام و اتخاذ موقف سنتریستی از طرف ساوو، به بن بست مواجه و به قطع مذاکرات رسمی انجامید. متعاقبا سازمان پیکار طرح کمیته همکاری را به ساوو پیشنهاد نمود، که در چوکات این کمیته می بایست همکاری های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در محور حل مسایل ایدئولوژیک - سیاسی تنظیم میگردد. ساوو این پیشنهاد را رد نکرد ولی با پیش کشیدن معاذیری از قبیل آمدن رفقا و تهیه و تدارک نوشته خواهان به تعویق انداختن آن گردید.

باردیگر مذاکرات رسمی با شرکت نماینده کمیته تدارک مطرح گردید، که قبلا از آن تذکر بعمل آمد. اما روابط عادی در سطح همکاری های فرهنگی همیشه بین سازمان پیکار و ساوو وجود داشته است. و اینکه املا با دفاع از ساوو مدعی میشود که روابط ( صرفا روابط فرهنگی آنها بدون امضا کدام پروتوکل ) بین سازمان پیکار و ساوو را ننتها گامی به پیش بلکه گامی به عقب ارزیابی می نماید، ناشی از توقع و خوست ذهنی املا می باشد. زیرا سازمان پیکار معتقد است ک با صرف موجودیت روابط فرهنگی در حالیکه اختلافات عمیق و اساسی ایدئولوژیک - سیاسی در میان است، گذاشتن گامهای به پیش آنطوریکه املا توقع دارد، ننتها اینکه ممکن نیست بلکه غیرواقع بینانه نیز می باشد.

باز هم از جرقه شمار پنجم، ارگان تنوریک سیاسی املا:

« همچنان قبل از پی ریزی املا برخی جوانب بشمول این اتحاد باردیگر با بخشهای از جنبش تقریبا همزمان متناسب با توان خود در امریکا، آلمان و غرب، پاکستان و منجمله با نمایندگان ایرانی و امریکائی « جنبش بین المللی... جبا - یا سیزده حزب متحده که خود را مانوتسه دون اندیشه می داند و... » در تماس شده و ضرورت همکاری ها و گسترش آنرا از طریق بوجود آوردن یک ارگان سرتاسری برای یافتن سرنخ و مبارزه فعال ایدئولوژیک برای دستیابی به ایدئولوژی واحد پرولتاری طرح و پیشنهاد نمودند که دوستان پیکاری را نیز شامل می شود. این دوستان بعد از یک بحث طویل دوازده و با براه انداختن شیوه های منفی مبارزه به مسایل مطروحه از جانب ما، یکجانبه جواب منفی دادند. مسائل مطروحه آن بخشها بجانب پیکار چنین بود:

- 1 - باید نکات اختلافی و نکات توافق را نشانی کنیم.
- 2 - همکاری را با قید نکات اختلاف و راه حل آن از طریق برخورد نقادانه به آموزشهای علمی م- ل از ابتدائی ترین ساحه اش که گرفتن و ظایف مشخص برای حل این اختلافات باشد آغاز نماییم.
- 3 - یک حلقه آموزشی بمنظور هماهنگ شدن نظریات و تبادل افکار بوجود آوریم که نتایج بحثها و مذاکرات خود در پیرامون مسائل مشخص شده جمع بندی و به اختیار جنبش قرار دهیم.
- 4 - همکاری پیرامون یک ارگان نشرانی به ترتیبی که همه بخشهای جنبش انقلابی حق داشته باشند به قبول پالیسی عام آن نظریات خود را بروی آن پیاده و نکات انتقادی را علیه نظریات وبدون ساتسور انتشار دهند.
- 5 - در صورت عدم قبول مواد متذکره فوق لا اقل برای آگاهی دیگران نکته نظریات خود را پیرامون مسائل ایدئولوژیک - سیاسی ترتیب و تنظیم نموده غرض انتشار و تکثیر آن به ارگانیکه املا می خواهد انتشار دهد بسپارد تا املا به انتشار آن اقدام نماید.

تا به این ترتیب بتوانیم باز راهی برای درک نظریات یکدیگر بیابیم. با کمال تاسف، هیچ یکی از مواد مندرجه فوق جامعه عمل نیوشید و رفتند پی کار خود. و به آنچه که وعده داده بودند تا به الحال بیشتر از هفت ما میگذرد نیز وفا نکردند... »

املا بجای اینکه واقعیت مذاکرات را آنگونه که بود و چگونگی تدویر آن «را انعکاس می داد، مخلوق ذهنی خود را روی کاغذ تصویر نموده است. و ما ناگزیریم بخاطر جلوگیری از تحریف حقایق و واقعیت ها پروسه مذاکرات را مختصرا تذکر و به اتهامات بی بنیاد املا جواب بدهیم.

این دور مذاکرات چنین آغاز گردید:

شخصی که خود را هوادار جنبش انقلابی کشور معرفی می نمود، با وساطت عضو ساوو با هم آشنا شدیم که صحبت خود را چنین آغاز نمود: من معتقد به مارکسیسم می باشم ولی هیچگونه روابط و تعهدات تشکیلاتی ندارم و از جمله کسانی می باشم که تحقیق و مطالعه پیرامون مارکسیسم را وظیفه اساسی خویش معین نموده ایم. همچنان در رابطه به ( خطوطی ) که در جنبش بین المللی کمونیستی پیروانی دارند، موقف مشخص نداریم.

و اما در مورد جنبش انقلابی کشور عقیده داریم که بخاطر ایجاد زمینه های مساعد که پروسه وحدت را تسریه نماید، همکاری ها لازم است. مثلا انتشار اعلامیه های مشترک در موارد خاص، از جمله افشای اعمال وحشیانه و سرکوب

جنايتكارانه خلق به پا خاسته ما در ولايت كنراز طرف سوسيال امپرياليسم روس و باند هاي وطن فروش « خلق » و « پرچم »...»

از طريق گسترش چنين همكاري ها، از يک طرف زمينه هاي مساعد د رجعت وحدت جنبش کمونيستی کشور میسر می گردد و از جانب ديگر جنبش کمونيستی کشور در سطح بين المللی موقعيت انقلابی خود را نسبت به آبهاماتی که در مورد عادلانه بودن جنگ خلق ما عليه سوسيال امپرياليسم روس وجود دارد رفع میگردد. و چنين زمينه هاي همكاري در نخستين قدم بين سازمان پيکار و ساوو و نیز اخگر ( البته بعد از تصفيه عده از عناصر ناسالم) ممکن ديده میشود. همچنان تدوير کنفرانسها از طرف اين سازمانها و دعوت عده از نمايندگان مورد اعتماد بحيث ناظرين از بخشهای ديگر جنبش زمينه ديگریست که حل اختلافات ايدنولوژیک - سياسی را در مباحثات رویا روی سهلتر می سازد. و چه بسا که جنبش از اين طريق توفيق يابد تا تدوير کننده سراسری را بمنظور وحدت جنبش کمونيستی يعنی ايجاد حزب کمونيست تدارک بيند. من نظريات و پيشنهادهام را با ساوو نیز در ميان میگذارم، اميد وارم هستم در مورد توافق داشته باشد.

نماينده سازمان پيکار بعد از استماع نظريات و پيشنهادهات « هوادار جنبش کمونيستی کشور » چنين اظهار نمود: نظريات شما قابل فهم است و علاقمندی تان به جنبش کمونيستی کشور قابل قدر. اما صحبت ها و پيشنهادهات شما بيشتر جنبه خوشبينانه و ايدالی دارد تا جنبه عملی و عینی. علاوه تا پيشنهادهات شما چیزی تازه ندارد، جنبش کمونيستی کشور اينکه راه حل ها را قبلا تجربه نموده است که نتيجه چندانى از آن نگرفته است.

اختلافا ما با ساوو مدتهاست در جهت حل آن تلاش ورزیدیم، مشخص است.

سازمان پيکار معتقد است که مارکسيسم، اين گنجينه پر بهای علمی در پروسه تکاملی اش غنای بيشتری يافته است. دست آوردهای انقلاب کبير اکتبر به زعامت و رهبری لنين رهبر پرولتاریای جهان بمثابة مرحله نوين تکاملی در عصر امپرياليسم، مارکسيسم رابه مرحله عالی تری که همانا مارکسيسم - لنينسم می باشد تکامل داد. غنای که مانوتسه دون به مارکسيسم - لنينسم باز هم به مرحله عالی تری از تکامل همانا مارکسيسم - لنينسم - اندیشه مانوتسه دون می باشد ارتقا يافته است.

بنا بر اين سازمان پيکار معتقد است که راه نجات پرولتاریا و خلقهای تحت ستم استثمار، مارکسيسم - لنينسم - اندیشه مانوتسه دون می باشد. که ساوو چنين اعتقادی ندارد. يعنی اندیشه مانوتسه دون را بمثابة مرحله تکاملی و غنای مارکسيسم لنينسم نمی داند.

همچنان بينش و برداشت ما با ساوو د رمورد تشخيص و تعيين تضاد ها یکی نیست. ما اعتقاد داریم که چگونگی شکل حرکت پديده نتها اينکه موجب تميز و تفکيل پديده ها از همدیگر میگردد، بلکه برانزندی هر پديده نیز مربوط به همين شکل حرکتی پديده می باشد. فلهاذا یک پديده مرکب اجتماعی که مجموعه است از اعداد، در یک مرحله مشخص زمانی یکی از اين تضادها ولو اينکه تضاد فرعی باشد يا اساسی منحيث تضاد عمده عرض وجود می نماید. و بر همين بمناسبت که ما در شرايط مشخص فعلی که خلق کشور ما مورد تجاوز وحشیانه سوسيال امپرياليسم روس قرار گرفته است، تضاد عمده را بين سوسيال امپرياليسم تجاوزگر روس در راس سيستم امپرياليستی جهانی و خلق کشور خود معین و مشخص نموده ایم. بنا همه تاکتیک ها و شعار های انقلابی که بايد در خدمت هدف استراتژیک ( انقلاب بورژوا - دموکراتیک طراز نوين ) قرار داشته باشد، بر مینای همين تضاد معین می گردد.

اما ساوو تضاد عمده و اساسی را فرقی قایل نیست. بنظر ساوو تضاد عمده همان تضاد اساسی است. يعنی تضاد بين نیروهای مولده و روابط تولیدی ( تضاد بين خلق و فنوداليسم ) می باشد. که خود نادیده گرفتن تشديد تضاد بين خلق کشور ما و سوسيال امپرياليسم تجاوزگر روس در راس سيستم امپرياليستی جهانی می باشد. که وحدت بين سازمان پيکار و ساوو را بدون حل اين اختلافات اسيا ممکن نمی بينيم و نیل به اين هدف يعنی وحدت جنبش کمونيستی را فقط در حل اختلافات ايدنولوژیک سياسی می دانيم. نه صرفا از طريق همكاري در اين يا آن مورد. با آنهم حاضر هستيم در مورد نظريات و پيشنهادهات ارائه شده شما با شرکت ساوو بحث نمايم.

نماينده سازمان پيکار بنا بر وعده قبلی بسراغ « هوادار جنبش...» و ساوو بخاطر بحث روی نظريات و پيشنهادهات مشخص « هوادار جنبش... » رفت و برداشتهای سازمان را در مورد عملی بودن پيشنهادهات و نظرات « هوادار... » ارائه و در ضمن اضافه نمود که اگر لازم میدانيد باز هم ميتوانيم روی آن بحث نمايم؟! که نماينده ساوو چنين اظهار نظر کرد:

آيا بهتر نیست بجای بحث روی همكاري های که از طرف رفیق « هوادار...» پيشنهادهای گرديده، موضوع بحث و مذاکره را عمیق تر و گسترده تر معین نمايم تا رفیق ما نماينده کميته تدارک نیز در آن سهيم گردد. نماينده سازمان پيکار در جواب اين پيشنهادهای نماينده ساوو گفت:

گرچه آمدن ما بمنظور بحث روی موضوع مشخص صورت گرفته بود. ولی حالکه شما پیشنهاد دیگری دارید، به آن هم موافقم، منتها با یک توضیح مختصر: شما که از شرکت نماینده کمیته تدارک در بحث و مذاکرات جانب‌داری می‌نمائید، آیا موفق او در رابطه به کمیته تدارک تثبیت است و یا اینکه کماکان بین کمیته تدارک و اخگر در نوسان است؟ نماینده ساوو گفت: این موضوع تثبیت و تضمین است. بنا روی تعیین محل و زمان مذاکرات فیصله بعمل آمد که در مورد موافقت قرار گرفت.

طبق فیصله قبلی سازمان پیکار برای ادامه بحث و مذاکرات به محل موعود رفت که نماینده ساوو و « هوادار جنبش...» در محل حضور داشتند ولی نماینده کمیته تدارک هنوز نیامده بود. بعد از تاخیر چند نماینده ساوو گفت: نماینده کمیته تدارک دیر کرد، اگر می‌خواهید بحث‌های مقدماتی آغاز شود مانعی ندارد، ما حاضر هستیم تا حدی نظرات رفیق نماینده کمیته تدارک را ارائه نماییم.

بحث مقدماتی با شرکت نماینده سازمان پیکار، ساوو، و « هوادار جنبش...» آغاز گردید. آغاز کردید. قیل از اینکه مذاکرات اساسی آغاز گردد، نماینده سازمان پیکار در مورد نماینده کمیته تدارک توضیحاتی از نماینده ( ساوو ) خواستار شد مبنی بر اینکه: آیا کمیته تدارک از نظر تشکیلاتی و برنامه کار که همانا مبارزه بخاطر ایجاد حزب کمونیست بود، موقعیت قبلی اش را حفظ کرده یا خیر؟ زیرا تا جاییکه ما آگاهی داریم کمیته تدارک که بمنظور تدارک ایجاد حزب کمونیست از سازمانها و گروه‌های متعدد تشکیل یافته بود و بعد از ضرباتی که بر بخشی از نیروهای متشکله آن وارد آمد، دیگر نتوانست عملاً روی برنامه مطروحه بکار خود ادامه بدهد. گروه‌ها و محافل متشکله آن مستقلاً با هویت‌های مشخص قبلی خود به فعالیت پرداختند.

حال اگر بنا بر ادعای نماینده کمیته تدارک، کمیته تدارک با نیروهای متشکله آن منحیث یک تشکل با برنامه و وظایف مشخصه آن وجود دارد، چه بهتر که مذاکرات خود را ( البته بعد از مطالعه و ارزیابی اهداف برنامه وی و پروسه فعالیت عملی آن ) در چوکات این تشکیلات که ایجاد آن نیز بر مبنای همین هدف مشخص صورت گرفته بود، برگذار نماییم. و اگر چنین نیست، استفاده از نام کمیته تدارک به چه منظور صورت می‌گیرد؟ شخصی که به نمایندگی از کمیته تدارک می‌خواهد در مذاکرات شرکت نماید، قیل از تشکیل کمیته تدارک فعالیت مستقل گروهی و یامحفل داشت و اگر داشته اند این گروه یا محفل با چه اسم مسما بود؟ و نیز علت چه بود که همانند گروه‌های و محافل دیگر بعد از تلاشی کمیته تدارک، باز هم فعالیت خویش را بنام کمیته تدارک ادامه میدهد و مانند گروه‌ها و محافل دیگر منحیث تشکیل مستقل زیر عنوان نام تشکیلاتی قبلی خود به فعالیت ادامه نداده است، در حالیکه در چوکات تشکیلات کمیته تدارک ادغام تشکیلاتی صورت نگرفته بود.

نماینده ساوو از ارائه معلومات در زمینه معذرت خواست و موضوع تا آمدن نماینده کمیته تدارک به تعویق افتاد.

فردای آن روز نماینده کمیته تدارک تشریف آوردند و جلسه به شرکت نماینده ساوو سازمان پیکار و « هوادار جنبش » آغاز گردید. قیل از تهیه آجندای مذاکرات نماینده ساوو نماینده کمیته تدارک را در جریان صحبت‌های قبلی پیرامون موقعیت کمیته تدارک قرار داد.

نماینده کمیته تدارک صحبت‌های خود را در مورد موضوع مطرح شده چنین آغاز نمود: آغاز فعالیت ایدئولوژیک - سیاسی ما در چوکات تشکیلات به اصطلاح حزب دموکراتیک خلق ( باند وطن فروشان ) بود. که بعد از طی پروسه با درک از سیر انحرافی آن، از آن بردیم. و مدتی هم زیر نام ( عیاران خراسان ) فعالیت داشتیم، با گروه عبدالحمید محتاط ( رابطه گرفتیم که به نسبت و جود اختلافات ادامه نیافت و قطع گردید. بعد از به قدرت رسیدن باندهای « خلق » و پرچم با کمک مستقیم سوسیال امپریالیسم روس، با گروه‌های و محافل دیگر کمونیستی د رکمیته تدارک که وظیفه اش ایجاد حزب کمونیست افغانستان بود، شرکت نمودیم. ولی هنوز اختلافات ایدئولوژیک سیاسی حل نگردیده بود که ضربه از طرف عمال سوسیال امپریالیسم روس به کمیته تدارک وارد گردید و موجب شد نیروهای متشکله کمیته نتوانند به فعالیت خویش ادامه بدهند. بعد از این ضربه دیگر کمیته تدارک وجود نداشته است. ولی اینکه ما چرا فعالیت‌های خویش را بنام کمیته تدارک ادامه داده ایم، صرا معرفت ما به نام این کمیته بود و در غیر آن هیچ منظور دیگر مطرح نبود. ما اعتقاد داریم که راه‌های پرولتاریا و خالقه‌های تحت ستم و استثمار جهان مارکسیسم - لنینیسم بوده و در این راه به مبارزه خود ادامه می‌دهیم.

بعد از ختم توضیحات نماینده کمیته تدارک مفهوم ایدئولوژی توضیح گردید که مورد توافق قرار گرفت و نیز بحث روی پروسه انقلاب ملی - دموکراتیک بمثابة هدف استراتژیک انقلاب کشور ما به حیث یک پروسه واحد و لزوم رهبری پرولتاریا، وحدت پرولتاریا و دهقانان بحیث نیروهای اساسی و عمده و ایجاد دیکتاتوری دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا بمثابة مرحله گذار به سوسیالیسم مورد توافق قرار گرفت.



همچنان نکته نظرهای اختلافی بین سازمان پیکار و سه جناح « ساوو، کمیته تدارک و « هوادار جنبش انقلابی ( در مورد اندیشه مانوتسه دون، تضاد عمده در یک پدیده مرکب در یک برحه زمانی مشخص و نیز تضاد اساسی و تفاوت آن با تضاد عمده بمتابۀ اختلافات اساسی مشخص گردید.

سازمان پیکار بنا بر اعتقاد به تکامل منحیث اصل دیالکتیکی، اندیشه مانوتسه دون را مرحله تکاملی مارکسیسم - لنینیسم دانسته و اظهار عقیده نمود که بدون قبول اندیشه مانوتسه دون بمتابۀ مرحله تکاملی مارکسیسم - لنینیسم، نمی توان علیه انحرافات اپورتونیستی و ارتداد رویزیونیستی مبارزه قاطع و همه جانبه نمود و یا انقلابات سوسیالیسی و بورژوا - دموکراتیک طراز نوین را علیه بورژوازی امپریالیستی و بازمانده قرون وسطائی ( فنودالیسم) رهبری و به پیروزی رسانید. درحالیکه سه جناح ( ساوو کمیته تدارک و به اصطلاح هوادار جنبش انقلابی ) استدلال می کردند که هر مرحله تکاملی به عصر مشخص تعلق داشته است مثلا وقتی لنینیسم را مرحله تکاملی مارکسیسم و یا مارکسیسم عصر امپریالیسم می خوانیم بیانگر آنست که این مرحله تکاملی مارکسیسم یعنی لنینیسم تعلق به عصر مشخص دارد، که همانا عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری می باشد. در حالیکه افکار مانوتسه دون و دست آورد های حزب کمونیست چین مربوط به عصر جداگانه نمی باشد و ما کماکان در همان عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری بسر می بریم. بنا بر این نمی توان افکار مانوتسه دون و تجارب حزب کمونیست چین را منحیث اندیشه مانوتسه دون و مرحله تکاملی مارکسیسم - لنینیسم قبول نمود. البته این بدان مفهوم نیست که در زمینه خواهان تحقیق بیشتر نمی باشیم، هرگاه کسی بتواند مارا قانع سازد، در قبول آن مخالفتی نخواهیم داشت.

اما در مورد تضاد عمده و اساسی آنها ( ساوو، کمیته تدارک و « هوادار...» ) می گفتند که تضاد اساسی و تضاد عمده یکی است. یعنی وقتی که از تضاد عمده صحبت می کنیم منظور همان تضاد اساسی می باشد و در جامعه ما تضاد عمده و یا تضاد اساسی همانا تضاد بین خلق کشور ما و فنوالیسم بود که سایر تضادها از این تضاد عمده و یا اساسی تابعیت می کند. نماینده سازمان پیکار خلاف برداشتهای سه جناح از تضاد عمده و اساسی اظهار نمود که ما معتقدیم که تضاد عمده و تضاد اساسی از همدیگر متفاوت بوده و هرکدام مفهوم جداگانه دارد. تضاد اساسی می تواند به تضاد عمده تبدیل شود یعنی در عین حال که اساسی است می تواند عمده نیز باشد ولی برخلاف هر تضاد عمده نمی تواند اساسی هم باشد یعنی اینکه یک تضاد فرعی نیز می تواند در یک برحه زمانی خاص به تضاد عمده تبدیل گردد. عمده بودن تضاد مبین آن است که مبارزه بین دو جهت متضاد ( ضدین ) نسبت به سایر تضاد ها به منتهای حدت و شدت خود رسیده که خواهان حل انقلابی می باشد و نیز در یک پدیده مرکب در یک مرحله مشخص زمانی فقط یک تضاد می تواند عمده باشد. فلذا در شرایط مشخص فعلی کشور ما تضاد عمده همانا تضاد بین خلق کشور ما و سوسیال امپریالیسم تجاوز گر روس درراس سیستم امپریالیستی جهانی، می باشد. در پایان این بحث در مورد چگونگی ادامه مبارزه و وسایل تخنیکی بمنظور حل اختلافات نظر خواهی صورت گرفت که « هوادار جنبش...» چنین اظهار عقیده نمود:

من عقیده دارم که اگر در مورد نکته نظرهای موافق به همکاری آغاز نمائیم، می توانیم در طی یک پروسه اختلافات را نیز حل نمائیم. مثلا در مورد انقلاب ملی - دموکراتیک طراز نوین توافق نظر وجود دارد، بنا می توانیم در این زمینه همکاری نمائیم. نماینده ساوو اعتراض نمود، که همکاری سیاسی بدون حل اختلافات ایدئولوژیک ممکن نبوده و نباید سیاست را از ایدئولوژی جدا نمود. « هوادار جنبش...» نظر خود را بدون اینکه استدلال نماید پس گرفت و به دنباله روی از ساوو پرداخت.

نماینده سازمان پیکار پیشنهاد ایجاد یک کمیته همکاری نمود و توضیح داد که می توانیم در چوکات این کمیته بعلاوه مبارزه در جهت حل اختلافات ایدئولوژیک سیاسی بمتابۀ وظیفه مرکزی، در سایر موارد نیز همکاری های خود را تنظیم نمائیم.

نماینده ساوو اظهار داشت که تجارب گذشته نشان داده است که حل اختلافات در چوکات چنین کمیته های میسر نبوده و نتیجه از آن نگرفته ایم. که نمایند کمیته تدارک و « هوادار جنبش...» نیز از اظهارات نماینده ساوو پشتیبانی و بر آن مهر تائید گذاشتند.

باردیگر « هوادار جنبش...» پیشنهاد و همکاری و مبارزه برای حل اختلافات در نشریه تنوریک سیاسی نمود. وقتی نماینده ساوو و کمیته تدارک نظرخواهی شد گفتند که ما به نظر رفیق «هوادار جنبش...» موافق هستیم، بین ما اختلافات وجود ندارد و نظر ما واحد و مشترک است. بلی، اینجاست که نمایند سازمان پیکار در برابر یک ( اعجاز سازنده ) قرار می گیرد و جای دارد در مورد توضیح این ( اعجاز سازنده ) از به اصطلاح ( سیمای واقعیها ) استمداد بجوییم:

« هنوز چند دقیقه نگذشته بود که مطلع شدیم که همین بخش دسته و اخگر به هم یکجا شده و از یک موقف واحد با ما تماس میگیرد، ما چنین ادغام، یکجا شدن و وحدت ویا هر نام دیگری که رویش می گذارید را بجز ( اعجاز سازنده ) قبول کنیم چیزی دیگری ندانستیم و باید آنرا به گرداندگانش تبریک میگفتیم. در اینجا باردیگر با یک چال و نیرنگ تازه مواجه شدیم و قبول کنید که فشار آن اعصاب ما را ضربه شدید میزد. باز هم انتظار داشتند روی وحدت اصولی! و رفاقت به اصطلاح انقلابی صحبت کنیم.»

## ( سیمای واقعیت ها صفحه ۴۷ )

نماینده سازمان پیکار همکاری در نشریه تنوریک - سیاسی را بدون وحدت فکری حد اقل لازم، غیرمثمر دانسته و اظهار داشت که با موجودیت اختلافات فکری امکان ادامه همکاری در سطح نشریه تنوریک - سیاسی میسر نیست. لازم است قبل آغاز چنین همکاری ها، در جهت حل اختلافاتیکه مشخص گردیده است قدمهای موثر برداشته شود. و سازمان پیکار امکان آنرا در چوکات کمیته همکاری میداند. ولی ساوو، تدارک و هوادر طرح نشریه مشترک تنوریک - سیاسی رایگانه راه حل دانسته و از آن به سرسختی کامل جانبداری می نمودند. این عدم توافق موجب گردید که ناگزیر تصمیم نهایی اتخاذ گردد، مبنی بر اینکه: ساوو، تدارک و « هوادرا جنبش... » نظرات خود را از طریق نشریه که در نظر دارند به نشر بسپارند و از این طریق تلاش خواهند نمود تا مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی را از طریق نشرات خود ادامه خواهد داد. و اما همکاری فرهنگی فی مابین سازمان پیکار و سه جناح ( ساوو - تدارک - هوادرا... ) ادامه خواهد یافت.

طوریکه در فوق جریان واقعی مذاکرات بین سازمان پیکار و سه جناح ( ساوو - تدارک - هوادرا... ) که بمنظور حل اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی صورت گرفته بود، متذکر شدیم خود جواب ردی است به برخورد غیر واقعینانه املا.

سازمان پیکار برخلاف ادعای املا مواد مطرح شده شماره ( ۱-۲-۳-۹ صفحه ۲۰ جرقه شماره پنجم را ننتها اینکه رد نکرده بلکه آنرا درچوکات کمیته همکاری عملی و حل اختلافات را از این طریق میسر میدانست. و اما مواد شماره ( ۴-۵ ) مندرج صفحه ۲۱ جرقه شماره فوق مورد توافق نماینده سازمان پیکار قرار نگرفت. چنانچه قبلا نیز متذکر شدیم، ما راه حل اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی را از این طریق میسر نمیدیدیم. زیرا بدون حل اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی ادامه کاری در جریده مشترک تنوریک - سیاسی ممکن نبود. این طرح درماهیت خودچیز بیش از یک طرح جبهوی نبوده که بیانگر مصالحه جوئی بوده تا مبارزه قاطع ایدئولوژیک - سیاسی در جنبش کمونیستی کشور. همچنانکه جریان عمل نشان داد این طرح انحرافی نه تنها اینکه نتوانست - که نمی توانست - کوچکترین کامی در جهت حل اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی جنبش کمونیستی بمنظور ایجاد زمینه وحدت و یکپارچگی بردارد بلکه هرچه بیشتر تشتت و پراکندگی را دامن زد. و در نهایت املا ایجاد گردید که همانا یک تشکیل جبهوی می باشد. سازمان پیکار در آینده به تحلیل و ارزیابی همه جانبه چگونگی به وجود آمدن املا و مسیر حرکتی آن خواهد بود.

بنا برین سازمان پیکار اتهامات املا را مبنی بر اینکه، موارد همکاری پیشنهاد شده یکجانبه ازطرف سازمان پیکار رد شده، با تکیه به واقعیتهایکه از آن درفوق متذکر شدیم، یک عمل توطئه گرانه ارزیابی می نماید.

باز هم املا در جرقه شماره ( ۱۱ )

« رفقای پیکار » از اینکه شماره پنجم از راه غیر معمولی بدست شان رسیده - خشمگین شده ولی در باره متن که گذشته پیکار را به نقد می کشد ابراز نظر نکرده اند.»

املا مسئله چگونگی دسترسی سازمان پیکار به جرقه شماره پنجم و متن آنرا کاملا خلاف واقعیت انعکاس داده که بازهم نمود کامل از برخورد ریاکارانه و فاقد صداقت انقلابی املا می باشد. اینک لازم میدانیم جریان موضوع را آنگوهه که بود توضیح داده، تا توانسته باشیم جنبش انقلابی کمونیستی را در واقعیت امر قرار بدهیم.

ما بنا بر رابطه همکاری فرهنگی بین سازمان پیکار و سه جناح دیگرکه بعدا به اصطلاح در ( املا ) یکجا می شوند، شماره هی مسلسل جرقه را تا شماره چهارم از همین طریق دریافت می نمودیم. ولی شماره پنجم را که به تاریخ ۳۰ / ۱۱ / ۱۹۸۵ به نشر رسیده بود بدسترس ما قرار داده نشد، اما شماره های ۷-۷ و... را دریافت داشتیم. بتاريخ ۲۹ / ۵ / ۱۹۸۶ یعنی قریب شش ماه بعد جرقه شماره پنجم از طریق دیگری بدست ما قرار گرفت.

نماینده سازمان پیکار موضوع دسترسی به شماره پنجم جرقه و نیز محتوای آنرا با یکی از اعضای ( ساوو ) که تازه پروژه تحقیقاتی را به شرکت سازمان پیکار و ساوو پیشنهاد و خواهان همکاری از این طریق گردیده بود، در میان گذاشت و به نماینده ساوو تصریح نمود، که با اتخاذ این روش املا که فاقد هرگونه معیار و صداقت انقلابی بوده و برخوردی است کاملا خصمانه و مزورانه، چگونه امکان همکاری در چوکات پروژه پیشنهادی تان با آنکه ضرورت آن کامل مشهود است، میسر شده می تواند؟ عضو ساوو از مطالعه متن جرقه شمار پنجم و دستیابی به آن کاملا ناراضی و بر افروخته گردید و چنین اظهار دشت:

من به حیث عضو ساوو که هنوز تشکیل مستقل میباشد، این برخورد املا را کاملا مردود دانسته و خلاق معایر انقلابی می دانم. اینگونه برخوردها نه تنها اینکه ناشیانه است بلکه موجب عدم اعتماد در جنبش انقلابی کشور میگردد. با آنکه ساوو استقلال تشکیلاتی دارد ولی هرگز نمی تواند خود را از مسئولیت در زمینه برخورد ناشیانه املا مبری بداند. بنا من موضوع را با رفقا در مین میگذارم و از آنها خواهان توضیح خواهم شد. هرگاه شما ( نماینده سازمان پیکار ) نیز چنین نمایند یعنی یک باردر مورد این مسئله از مسئولین املا توضیح بخواهید بهترخواهد شد.

نماینده سازمان پیکار بنا بر درخواست عضو ساوو و انجام مسئولیتی که از طریق همکاری های فرهنگی بین سازمان پیکار و املا وجود داشت نزد مسئول املا - ساوو رفت و موضوع را چنین مطرح نمود: شما که بارها ادعا نموده اید که بین سازمان پیکار و املا ( بنابر روابطی که از قبل بین سازمان پیکار و ساوو وجود داشته است ) صداقت و اعتماد رفیقانه انقلابی وجود داشته و دارد. اما اینک از طرف املا خلاف آنچه که ادعا می شد به وقوع پیوسته است. که دلیل و مدرک آن همانا چگونگی دستیابی سازمان پیکار به جرقه شماره پنجم، که خلاف روال قبلی بوده و نیز متن آن که مملو اتهامات بی بنیاد می باشد و سازمان پیکار را که به آن « اعتماد رفیقانه و انقلابی داشتید » سازمان ضد انقلابی می دانید. آیا این برخورد املا را چگونه توجیه و بررسی خواهید فرمود؟!

مسئول املا - ساوو با چهره معصومانه که گویا در طول زندگی هیچ خطا و اشتباهی را مرتکب نگردیده است گفت: موضوع را قبلا رفیق ما که شما او را در جریان قرارداد بودید مطرح نمود، واقعیت امر این است که حق با شما است. ما قبلا نیز روی موضوع جرقه شماره پنجم که بنا بر معاذیری فیصله بعمل آمده بود که برای مدتی از توزیع آن خود داری گردد و رفیق موظف دستور داشت آنرا تا دریافت مجوز بعدی به دسترس کسی نگذارد، بحث نموده ایم و رفیق را انتقاد کردیم. باید اضافه کرد که یکی از اعضای دسته پیشرواوسهل انگاری رفیق ما استفاده نموده و نشریه ( جرقه شماره پنجم ) را بدون کسب اجازه با خود برده است. بنا جریان موضوع عمدی نبوده و ما تلاش نمودیم تا نوشته را هرچه زودتر به دست بیاوریم و لی متأسفانه موفق نشدیم و اینک بعد از مدت قریب سه ماه شما آنرا به دسترس ما قرار می دهید. ما در این مورد معذرت می خواهیم، که بعد از بحث روی موضوع آنرا جبران خواهیم کرد.

نماینده سازمان پیکار گفت: شما که مدعی ایجاد حزب کمونیست طراز بلشویکی افغانستان می باشید، این عمال رفیق تا را که همانا زیرپا گذاشتن ابتدائی ترین ضوابط تشکیلاتی می باشد، چگونه ارزیابی می نمایند؟

نماینده املا- ساوو با گرفتن چهره حق به جانب اظهار داشت: که کجا قبل از این یک چنین پروسه را گذرانده ایم که تا از تجارب آن مدد گرفته و کمتر مرتکب اشتباه می شدیم. شما نباید در مورد اینقدر سختگیر باشید.

نماینده سازمان پیکار متن جرقه شماره پنجم را توضیح خواسته و اضافه کرد: املا که سازمان پیکار را یک سازمان انقلابی می خواند، آیا این برخورد با د ر نظر داشت ادعای قبلی شما مبنی بر ( صداقت و اعتماد رفیقانه ) تفتین آمیز نیست؟ هرگاه شما سازمان پیکار را یک سازمان ضد انقلابی دریافته بودید، چگونه ممکن بود با چنین سازمانی از اعتماد رفیقانه صحبتی در میان باشد؟ نماینده املا- ساوو و در مورد چنین فرمودند: بر شرافتم سوگند یاد می کنم که من هنوز از متن آن ( جرقه شماره پنجم ) اطلاعی ندارم و آنرا پروف نکرده ام و اگر باور ندارید، رفیق که به هم مسولیت را مشترک پیش می بریم حاضر است از وی جويا شوید واقعیت را با شما خواهد گفت. ما به شما اطمینان می دهیم که روی این مسئله غور نموده و در جهت تصحیح این برخورد خواهیم برآمد.

نماینده سازمان پیکار در در پایان صحبت با مسئول املا - ساوو گفت، ما خواهان پیاده کردن نظر در عمل هستیم.

چنین بود واقعیت جریان که املا آنرا با برخورد حيله گرانه قلب ماهیت نموده، سازمان پیکار را در برابر آن به اصطلاح ناشکیبا و عصبانی می خواند و موجه آن هم موضوع خیلی ساده ( از نظر املا ) بوده یعنی اینکه جرقه شماره پنجم از راه غیر معمول. به دسترس سازمان پیکار قرار گرفته است.

مرگ بر سوسیال امپریالیسم روس این دشمن عمده خلق ما و عمال آن

باند های وطن فروش «خلق» و «پرچم»

مرگ بر امپریالیسم.

مرگ بر رویونیسم اعم از رویونیسم خروسجفی رویونیسم سه جهانی و رویونیسم خوجه ای.

بدون مبارزه پیگیر و همه جانبه علیه اپوتونیسم وحدت و یک پارچگی جنبش کمونیستی کشور میسر نیست.

به پیش به سوی ایجاد حزب کمونیست، مارکسیست - لنینیست - مائوتسه دون اندیشه.

با ایمان رزمنده به راه مان پیروز می شویم.

۱۳۶۶/۲/۱ ه ش مطاب



